

دانش‌آشنا

حضرت آیت الله العظمیٰ مکتوم (مدظلہ العالی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانش استخاره



آموزش روشمند اصول، قواعد، اصطلاحات و رموز استخاره
به همراه تطبیق بر تمامی آیات قرآن کریم

جلد یکم

محمد رضا نکونام

انتشارات مشی مردم نازنین - Mahbubi - Nekunam . IR

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پدیدآور: دانش استخاره: آموزش روشمند اصول،
قواعد، اصطلاحات و رموز استخاره به همراه تطبیق بر
تمامی آیات قرآن کریم / محمدرضا نکونام.
مشخصات نشر: تهران، فرتاب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۵ ج.
شابک: ج ۱: ۴-۰-۹۱۵۷۲-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره: ۹-۵-۹۱۵۷۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: استخاره با قرآن کریم.
موضوع: استخاره.
رده‌بندی کنگره: ۳۷۱۳۸۸ د ۸ / ۵ / ۲۷۲ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۹
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۹۵۰۷۹۹

دانش استخاره - جلد یکم

محمدرضا نکونام



ناشر: فرتاب

محل چاپ: نقش‌گستر

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰

تهران - تهران پارس - فلکه‌ی دوم - خیابان ناهیدی

شهید زهدی - پلاک ۱۵۱

کدپستی: ۰۲۱۷۷۹۶۸۶۳۵ * تلفکس: ۱۶۵۷۶-۶۱۶۵۴۱

www.nekoonam.com www.nekounam.ir

ISBN : 978 - 600 - 91572 - 0 - 4

شابک دوره: 9 - 5 - 91572 - 600 - 978

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۹

بخش نخست: دانش استخاره با قرآن کریم

فصل یکم: چیستی استخاره

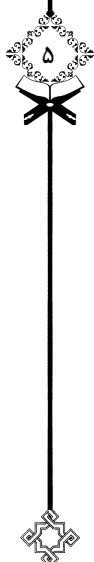
معناشناسی استخاره ۳۷
تفاوت استخاره و قرعه با تفال ۴۷

فصل دوم: استخاره از منظر عقل و جایگاه آن در زندگی

جواز استخاره به قرآن کریم ۵۵
خردپذیر بودن استخاره ۵۶
جایگاه استخاره در زندگی ۶۲

فصل سوم: نظرگاه قرآن کریم و دیدگاه فقیهان به استخاره

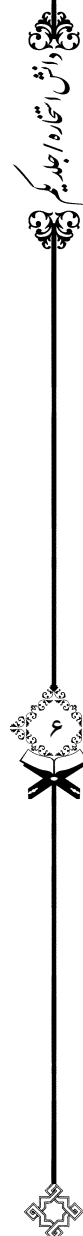
نظرگاه قرآن کریم و رویکرد فقیهان به استخاره ۷۱
دیدگاه شیخ مفید ۷۷
دیدگاه ابن ادریس ۸۰
استخاره‌ی دل ۸۲
ارشادی بودن نماز استخاره ۸۶
غفلت از دل ۸۶
وکالت در استخاره‌ی دل ۸۷
نقد کلام ابن ادریس ۸۸
نظرگاه سید بن طاووس ۹۱



۹۷	وکالت در استخاره.....
۱۰۳	مرحوم علامه‌ی مجلسی.....
۱۱۶	دیدگاه علامه‌ی طباطبایی.....

فصل چهارم: استخاره از دیدگاه روایات

۱۲۹	جایگاه استخاره از دیدگاه روایات.....
۱۲۹	روایت یکم:.....
۱۳۲	روایت دوم:.....
۱۳۳	روایت سوم:.....
۱۳۴	روایت چهارم:.....
۱۳۵	روایت پنجم:.....
۱۳۶	روایت ششم:.....
۱۳۶	روایت هفتم:.....
۱۳۹	روایت هشتم:.....
۱۴۱	روایت نهم:.....
۱۴۲	روایت دهم:.....
۱۴۳	روایت یازدهم:.....
۱۴۴	روایت دوازدهم:.....
۱۴۷	روایت سیزدهم:.....
۱۴۷	روایت چهاردهم:.....
۱۴۹	روایت پانزدهم:.....
۱۵۰	روایت شانزدهم:.....
۱۵۱	روایت هفدهم:.....
۱۵۲	روایت هجدهم:.....
۱۵۳	روایت نوزدهم:.....
۱۵۴	روایت بیستم:.....
۱۵۶	روایت بیست و یکم:.....
۱۵۷	روایت بیست و دوم:.....
۱۵۸	روایت بیست و سوم:.....



فصل پنجم: جایگاه قرآن کریم در استخاره

۱۶۱	شیوه‌های فراگیری دانش استخاره
۱۶۲	شگرفی چهره‌ی قرآن کریم در قیامت
۱۷۵	صفای باطن زمینه‌ساز انس با قرآن کریم
۱۸۱	فهم قرآن کریم

فصل ششم: چگونگی استخاره با قرآن کریم

۱۸۵	روش استخاره با قرآن کریم و غیر آن
۱۸۷	خواندن دعا هنگام استخاره
۱۹۴	توجه و استجماع
۱۹۷	اهمیت طلب و دعا
۲۰۲	استخاره و مقدمات پیچیده
۲۰۷	استخاره‌ی مصریه
۲۱۰	نمونه‌ای از نماز استخاره
۲۱۴	تفاوت استخاره‌ها
۲۱۷	زمان استخاره
۲۲۲	استخاره‌ی قهری
۲۲۳	استخاره میان چند امر
۲۲۴	خطای استخاره گیرنده
۲۲۶	مخالفت با استخاره

فصل هفتم: مهم‌ترین اصول و قواعد استخاره با قرآن کریم

۲۲۹	منطق استخاره با قرآن کریم
-----	---------------------------

فصل هشتم: گزیده‌ی اصطلاحات و رموز استخاره

۲۸۹	مهم‌ترین اصطلاحات و رموز استخاره
۲۹۲	نمایه‌ی دیگر اصطلاحات و رموز استخاره





دانش استخاره همانند دانش تعبیر خواب و علم اسمای الهی از علوم موهوبی و مرتبط با غیب عالم است که ایمان به آن ایمان به غیب و باطن جهان دانسته می‌شود. این دانش توسط حضرات انبیای الهی و حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام آموزش داده می‌شده و گاه شاگرد مدرسه‌ی آن، حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز بوده‌اند. بدیهی است دانشی که شاگرد آن معصوم باشد از دانش‌های بسیار سنگین و از اسرار ولایت است. این دانش از امور عنایی است و نه درایی و فرایند استخاره به عنایت حضرت حق شکل می‌پذیرد و نه به درایت عقل. البته عقل با درایت خویش، حجیت، حقانیت و ارزش صدق آن را درمی‌یابد. ایمان به استخاره به معنای ایمان به عنایت و توجه حق تعالی است. کسی که به عنایت حضرت حق چشم دارد، باطن را به مراتب بیش از ظاهر، بلکه در سیر علّی و معلولی مرتبط با آن و بالاتر از این، چیره‌ی بر آن می‌داند، از این رو هیچ گاه یأس و ناامیدی به وی راه نمی‌یابد و با این اسباب باطنی که همواره در کار و فعالیت می‌باشند، تعطیلی و بن بست برای نظام مادی قایل نمی‌گردد و پوچی در عالم نمی‌بیند و تهی‌انگاری را به خود راه نمی‌دهد؛ زیرا آنان را که در باطن وی در حال فعالیت هستند می‌بیند و صدای هر یک از آنان را می‌شنود. استخاره به معنای طلب خیر از



خداوند است و در طلب خیر عنایت نقش دارد و نه گزینش و اختیار که کارکرد خرد آدمی است. فرق میان استخاره و اختیار نیز در همین نکته نهفته است. کسی که کاری را با نیروی خرد خویش اختیار می‌کند قدرت گزینش دارد و گزینش از کارکردهای عقل است اما استخاره طلب خیر است و متعلق آن فعل خداوند و عنایت او و توجه به باطن شمرده می‌شود و نه درایت و دریافت عقل.

این علم مانند هر علم دیگری چنانچه حقیقی باشد، از دانش‌های ایجاد و انشایی به شمار می‌رود. علم حقیقی هیچ گاه از اخبار و مدد گرفتن از حافظه به دست نمی‌آید. استخاره با آن که برای نوع افراد مفهوم روشنی دارد، مصداق آن به‌درستی تبیین نگردیده است. دانش استخاره همانند دیگر دانش‌های اعطایی است که استخاره‌گیرنده باید ملکه‌ای قدسی را داشته باشد یا آن را در خود پدید آورد تا بتواند به استنباط مفاهیم و محتوای آن پردازد؛ همان‌طور که فقیه نیز باید افزوده بر دانش‌های ظاهری و احاطه بر ادبیات، منطق، حدیث، رجال، درایه، اصول و فقه که همه از مبادی استنباط به شمار می‌رود، درون خود ملکه‌ای قدسی به معنای نوعی توانمندی معنوی در رابطه با استخراج حکم از شریعت پدید آورد که از آن به نیروی رد فروع بر اصول یاد می‌شود. دانش فقه، این ملکه‌ی قدسی را قاعده‌مند می‌کند تا فقیه با تکیه بر آن، قدرت رد فروع بر اصول را داشته باشد. فقهی که بدون این ملکه به اجتهاد می‌پردازد در واقع فقیه نیست و فقه وی از شریعت به‌دور است و به خشکی و یبوست دچار می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که چنین فقهی به‌هیچ وجه نمی‌تواند قضایای حماسی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را توجیه نماید و برای آن ملاک استنباط بیابد و چنین فقهی است که محیط حوزه‌های علمی را نیز به خشکی و سردی می‌کشانند و انگیزه‌ی تحصیل

را از طلاب جوان باز می‌ستانند. علوم حقیقی و معنوی به حوزه‌ها حیات، زندگی، نشاط و بالندگی می‌بخشد و به اعتبار عنایت به غیب و باطن حتی می‌تواند راه‌گشای نظام اسلامی در مشکلات باشد؛ چرا که اقتدار حاصل از امور معنوی و دینی به مراتب برتر از قدرت‌های مادی و اقتدار برخاسته از علوم تجربی است.

عالمان حقیقی بدون تکیه بر حافظه و معلومات، از خود به انشای دانش و ایجاد آن رو می‌آورند. آنان همواره در مسیر تولید دانش هستند و هیچ‌گاه از تولیدات دیگران بهره نمی‌برند و در پی آن نیستند که معلومات اندوخته سازند. علوم معنوی انشایی است و هرگاه شکل مدرسی به خود بگیرد اخباری و گزارشی می‌گردد. بشر امروز بیش‌تر در پی معلومات و محفوظات است و در حوزه‌ی علوم انسانی تولید علم به‌کندی پیش می‌رود و چه بسا که جز اموری تخیلی که حقیقتی در خارج ندارد چیزی ارایه نمی‌دهد. بیش‌تر عالمان بر معلومات و محفوظات خود تکیه دارند و کم‌تر می‌شود که کسی صاحب‌نظر گردد و با اجتهاد و رأی خود سخن گوید.

در علوم معنوی افزوده بر آن‌چه در دانش‌های ظاهر نیاز است، باید به نفس پاک و روح شاد مراجعه کرد و نه به نوشته‌های دیگران. عالمان حقیقی برای تعبیر خواب یا استخاره به کتابی جز کتاب نفس خویش مراجعه ندارند و با بازخوانی آن است که از خود یا دیگران دست‌گیری دارند. صاحبان علوم و اندیشه‌های بلند که از آنان به «اولوا الالباب» تعبیر می‌شود از محفوظات خود اندک استفاده می‌کنند و هرچه را که می‌گویند به انشای نفس آنان و با ایجاد جدید است، از این رو تکرار در گفته‌های آنان نیست و حتی اگر مطلبی را بنویسند که در نوشته‌های دیگران آمده است، چون آن را به صورت انشایی بیان می‌دارند، در نحوه‌ی تقریر و نگارش دارای تازگی و نوآوری است و تکراری در آن دیده نمی‌شود.



استخاره دانشی است با سیستم انشایی که استخراج و استنباط ویژه‌ی خود را دارد و چنین نیست که بتوان با حفظ قواعد و رموز دانش استخاره، به دقیق‌ترین استخاره‌ها دست یافت، بلکه دقیق‌ترین استخاره از آن کسی است که کتاب نفس وی گسترده‌تر، جزئی‌تر و دقیق‌تر باشد و وی بتواند با مراجعه به آن، از الهامات بهره ببرد. از این رو به جویندگان دانش استخاره توصیه می‌شود به جای تکیه‌ی صرف بر حفظ قواعد و اصول استخاره، به پالایش و پیرایش نفس خویش پردازند و بر انس با قرآن کریم و قرب با این کتاب آسمانی سرمایه‌گذاری نمایند و این گونه است که به منطق استخاره و فقه استنباط و قدرت استخراج آن دست می‌یابند. بدیهی است دانشی که دارای چنین کششی باشد، قواعد و اصولی بسیار پیدا می‌کند که محدود به آنچه در این کتاب آمده است نمی‌گردد و افراد دیگری باید بیایند و با تمسک به مطالب ربوبی و ایجاد و انشای قواعد این علم، به تکمیل آن پردازند و چنین نیست که این اصول و قواعد با تکیه‌ی صرف بر محفوظات به دست آید. پیشرفت علمی بشر امروز نیز مرهون افراد اندکی است که بر حافظه و معلومات خود تکیه نداشته‌اند. کسی دارای دانش استخاره است که همانند مجتهدی صادق و توانا، ملکه‌ای قدسی را درون خود پرورانده باشد که به مدد آن قدرت انشا و ایجاد حکم و توان استنباط موقعیت و ابداع را داشته باشد و تکیه‌ی صرف بر یادگیری اصول و قواعد استخاره، خواهان را قدرت گرفتن استخاره نمی‌دهد. مدرسی ساختن چنین دانشی حکم یکی از مبادی را دارد که برای غیر صاحبان استخاره به اندازه‌ی مبادی و مقدمات تأثیر دارد و نه بیش از آن، و البته این مقدمات چنان حایز اهمیت است که گاه با سعادت و شقاوت آدمی درگیر می‌گردد؛ زیرا ناگاه از چیستی استخاره که در شناخت مصداق آن ناتوان است با مطالعه‌ی

این علم بر آن احاطه می‌یابد و جایگاه خود در این دانش را می‌شناسد و ناآگاهانه دست به قرآن کریم نمی‌برد و مردمی را به چالش و بدبختی و خود را به شقاوت و حرمان دچار نمی‌سازد. هم‌چنین اصول و قواعد یاد شده نقش اعدادی در حصول ملکه‌ای قدسی را در نفس دارد که با حصول آن توان و نیروی استنباط استخاره از آیات قرآن کریم را در نفس پدید می‌آورد.

آن‌چه در این مجموعه آمده است اموری کلی است که تنها می‌تواند عالم استخاره را تا حدودی به واقع نزدیک سازد و وی برای دریافت استخاره‌ای دقیق ناچار است اموری جزئی هم‌چون صفات خواهان و چگونگی ویژگی‌های وی را بشناسد و بدیهی است امور جزئی چنان کثرتی دارد که نمی‌توان آن را در کتابی جمع آورد، بلکه حصول آن به ملکه‌ی قدسی است که قدرت احاطه بر جزئیات و رد امر جزئی بر کلی آن را می‌یابد.

استخاره از دانش‌های الهامی است که تنها بخشی از آن را می‌توان قاعده‌مند نمود و برخی دیگر از آن نیازمند تجربه‌ی درونی و انس با قرآن کریم است و با مدد از باطن و معنویت شکل می‌گیرد. از آن‌جا که آیات استخاره با توجه به نیت خواهان معنا می‌یابد و وی نقش فاعلی در معنا بخشی آن دارد، ما در این نوشته سعی کرده‌ایم حد وسط و میانه‌ای را برگزینیم و بر اساس آن به تبیین استخاره‌ی آیات بپردازیم. باید توجه داشت گاه قصد خواهان تصمیم‌گیری در مورد مهم‌ترین مسایل است و گاه ممکن است جزئی‌ترین مسأله‌ی زندگی را در بر بگیرد و برای این دو نمی‌توان از یک آیه، معنایی یکسان را ارایه داد، اما می‌شود به صورت نسبی و کلی به معنایی دست یافت که هر دو تصمیم، مصداق یک آیه‌ی استخاره گردد و ما در بیان استخاره‌ی آیات شریفه‌ی قرآن کریم، به این



معنا توجه داشته‌ایم، براین اساس، استخاره گیرنده که ما وی را «خوانده» می‌نامیم می‌تواند بر اساس نیت خواهان استخاره که ما وی را به اختصار، «خواهان» نام گذارده‌ایم، بر معنای آیه‌ی شریفه و اصطلاحات استخاره دقیق شود و پاسخی جزیی و موردی را به خواهان بدهد و دقیق‌ترین تعبیر را از استخاره‌ی وی داشته باشد.

باید توجه داشت متأسفانه، قرآن کریم و انواع استفاده و بهره‌بری از آن مورد بی‌مهری مسئولان قرار می‌گیرد و این کتاب آسمانی که باید جایگاه خود را در تصمیم‌گیری‌های کلان نشان دهد، به دست افرادی می‌افتد که در مسایلی بسیار کوچک که چندان جایی برای استخاره نیست مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مثل این برخورد با قرآن کریم مانند آن است که دانشمندی کم‌نظیر را معلم شاگردان سال اول ابتدایی قرار دهیم که هرچند می‌تواند شاگردانی خوب را پرورش دهد اما این کار، اتلاف دانش و نیروی دانشمندی کم‌نظیر و بی‌مهری به وی است.

استخاره‌ی قرآن کریم در صورتی که توسط اهل آن گرفته شود، در مسایل کلان است که می‌تواند اعجاز خود را نشان دهد و نه در مسایلی بسیار جزیی و کم‌اهمیت افرادی بسیار ضعیف که قدرت برگرفتن کوچک‌ترین تصمیمی را برای خود ندارند و به سستی و پوچی اراده دچار شده‌اند. افرادی که بیش از آن که به آخرت و سعادت خود بیاندیشند به منافع محدود و بسیار جزیی خود می‌اندیشند و به اصالت سود و بهره‌بری اعتقاد دارند و چیزی جز عافیت و لذت را نمی‌طلبند. برای چنین کسانی باید استخاره را بسیار نازل کرد تا با قصد و نیت آنان هماهنگ گردد و تعبیرهایی مانند این که: «کار مورد نظر خواهان را به هلاکت و نابودی می‌کشاند و او را به شکست دچار می‌سازد» یا «مرگ و میر و قتل در آن است»، برای چنین نیت‌های حقیری مناسب نیست و

باید به این نکته توجه داشت و استخاره را با توجه به کوچکی یا بزرگی نیت وی معنا کرد و «نسبیت» به معنای گفته شده در دانش استخاره راه دارد. تعدد معنای یک آیه با توجه به تعدد انگیزه‌های خواهان حیرت‌آور است و تنوع بسیار آن شگفتی فرد آگاه را برمی‌انگیزد؛ در حالی که همه‌ی این معانی متنوع، از ظاهر الفاظ و واژگان آیه قابل استفاده است. با احاطه بر چنین تنوع‌پذیری آیه است که مفهوم تعبیر «حمالة الوجه» به نیکی دریافت می‌گردد. شایان ذکر است چنین وصفی در واقع وصف ناظر و گفته‌خوان است و گرنه ظاهر قرآن کریم معنای مشخص خود را دارد و وصف «حماله» را به این اعتبار نمی‌پذیرد.

با تأسف بسیار باید گفت خردی قصد و نیت‌هایی که برای استخاره می‌شود و بی‌خبری کسانی که برای استخاره دست به قرآن کریم می‌برند و نیز کتاب‌های زیادی که در موضوع استخاره به قرآن کریم به چاپ می‌رسد اما هیچ‌گونه ارزش علمی ندارد و علمی و روشمند نمی‌باشد و از اصول و قواعد استخاره با قرآن کریم به‌دور است، به «لوث کردن» استخاره که از علوم باطن به شمار می‌رود و به بی‌اعتبار کردن این دانش می‌انجامد و نه به شناخت و استفاده از آن و این امور هم‌اینک دانش استخاره را در سطح یک «باور» به تعبیری محترمانه، و به تعبیری صریح، به یک «خرافه» تنزل داده است؛ به‌گونه‌ای که یکی از نویسندگان روزنامه‌ی خراسان که سال‌هاست درباره‌ی مباحث فلسفی و عقلانی با نگارنده مصاحبه‌هایی دارد که برخی از آن در کتاب: «گفت‌وگوهای اجتماعی» به چاپ رسیده است، از این که نگارنده، استخاره را آموزش می‌دهد و آن را به صورت مدرسی بیان می‌دارد تعجب نموده و می‌گفت شما که سال‌هاست بحث‌های عقلی و فلسفی را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تدریس می‌نمایید چگونه است که از استخاره نیز سخن می‌گویید. چنین



رویکردی به استخاره سبب شده است این دانش از قرآن کریم استخراج نگردد و قرآن کریم نیز تنزل یابد و کتابی که می‌تواند در تمامی علوم و دانش‌ها به عنوان نخستین منبع کامل و درست مورد مراجعه قرار گیرد، از زندگی دانشمندان کنار گذاشته شود و تنها به قرائتی از آن برای رسیدن به ثواب بسنده نمایند و بهره‌ی علمی لازم از آن را نبرند. کتابی که به تعبیر قرآن کریم، همه چیز در آن است: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۱). کتابی که می‌توان با خلوت و انس گرفتن با آن به فنون و رموز آن وصول الهامی و کرامت فهم داشت. متأسفانه، حوزه‌های علمی ما هم‌اینک بیش‌تر به دانش‌های ظاهری و به فقه و اصولی خشک اکتفا می‌کند. بدیهی است چنین عالمانی نمی‌توانند ادعای وراثت دانش‌های پیامبران را داشته باشند. از طرفی کسی که بدون داشتن علم استخاره و آگاهی بر قواعد و رموز استخاره به قرآن کریم دست می‌برد و مردم را با ناآگاهی خود گرفتار می‌کند، هم‌چون پزشکی است که با تخلف از قوانین و آیین‌نامه‌های نظام پزشکی به طبابت می‌پردازد و مردم چنین افرادی را شایسته‌ی تعزیر و عقاب می‌دانند؛ البته استحقاق عذاب‌های برزخی آن به جای خود محفوظ است. این گونه است که عالم وارسته‌ای هم‌چون مرحوم حاج شیخ احمد خوانساری با آن همه صفات و پاکی که داشت هیچ‌گاه با قرآن کریم استخاره نمی‌گرفت و می‌فرمود آگاهی لازم از آن را ندارم. ایشان با تسبیح استخاره می‌نمود. مرحوم آقای فکور نیز که تنها داعیه‌دار استخاره در قم در زمان خود بود و حتی عالمان بزرگ نیز از ایشان استخاره می‌خواستند، پس از مدتی و در پی پیشامد اشتباهی که در جریان یک استخاره داشت، دیگر با قرآن کریم برای کسی استخاره

ننمود؛ چرا که فردی پیش ایشان استخاره کرده بود خودکشی نماید و استخاره‌ی آن خوب آمده بود و به همین سبب خودکشی کرده بود.

نکته‌ی دیگری که در این رابطه بایسته‌ی ذکر است این است که بلاها و ابتلاعاتی که در مسیر زندگی برای آدمی پیش می‌آید، در صورت برخورد صحیح با آن و رضایت به خواسته‌ی الهی سبب می‌شود که رنج‌های برزخی و کاستی‌های واپسینی وی کاهش یابد و پناه بردن به استخاره برای رهایی از ابتلاعات دنیوی و دوری از سیر طبیعی کرده‌های ناسوتی، محنت برزخی را در پی دارد و از این نقطه‌نظر نیز شایسته نیست به مصلحت‌اندیشی در پرتو استخاره پناه برد؛ مگر آن که تصمیم‌گیری در مورد کاری باشد که نفع یا ضرر آن همگانی است یا به دیگران می‌رسد.

این نکته وقتی اهمیت شایان خود را نشان می‌دهد که توجه شود سیر حرکت در عالم برزخ به کندی صورت می‌گیرد و عالم ناسوت به سبب جمعیتی که دارد، در مسیر رشد کمال سرعت بیش‌تری دارد که به هیچ وجه قابل مقایسه با سیر برزخی نیست. کم‌ترین ابتلائی در دنیا که ممکن است تنها چند روز ذهن و جسم خواهان را به خود مشغول دارد می‌تواند چنان کمالی را در این مدت کوتاه برای وی بیاورد که کسب آن در برزخ به سال‌ها محنت نیاز دارد. سرعتی که در حرکت‌های دنیوی وجود دارد سبب می‌شود برای نمونه، کودکی که تازه به دنیا می‌آید و بی‌درنگ می‌میرد، در همان لحظه‌ی اندک، بهره‌ی دنیوی وی را فراهم سازد و کام خود را از دنیا بگیرد و به تعبیر دیگر، سرعت سیری که در حرکت‌های دنیوی وجود دارد نمی‌گذارد کسی ناکام از دنیا رود. خواهان با استخاره‌ای که می‌گیرد با چنین سرعتی همراه می‌شود و با فزونی و برتری که از قرآن کریم به دست می‌آورد، مسیر حرکت طبیعی خویش را تغییر می‌دهد و با غلبه بر این سرعت، کمالات برزخی خود را متفاوت



می‌سازد؛ به این معنا که یا آن را رشد می‌دهد و یا نوعی کاستی در آن پدید می‌آورد که چگونگی آن با نوع کرده‌ی وی ارتباط دارد.

اولیای الهی زیر شمشیر غمش رقص کنان می‌روند و خود را گرفتار دام مصلحت‌سنجی‌های عقلی که عشق ندارد نمی‌سازند. این غافلان دنیاطلب هستند که با از دست دادن کم‌ترین بهره‌ی دنیوی غم‌باد می‌گیرند و در غرقاب حسرت فرو می‌روند. کمالات دنیوی و خیرات اخروی بدون افتادن در کوره‌ی ناملازمات حاصل نمی‌شود و عافیت‌طلبی دنیوی نتیجه‌ای جز خسران برزخی را در پی ندارد. هیچ صاحب‌کمالی نیست که بدون پا گذاشتن بر لبه‌ی تیز تیغ‌هایی که اعماق وجود آدمی و روح او را می‌شکافند به جایی رسیده باشد.

افزوده بر این، چنین برداشت سودانگاران از استخاره روا نیست. استخاره با قرآن کریم دارای واقع‌نمایی است و از حقیقت خارجی خبر می‌دهد. گاه ممکن است خیر خواهان در این باشد که وی آسیب‌هایی را متحمل شود و استخاره به سوی خیر بودن کاری که آسیب‌زاست رهنمون می‌دهد؛ زیرا به تعبیر قرآن کریم: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۱) چنین نیست که هر آنچه ما دوست داریم همان صلاح ما باشد، و هر چیزی را که ناپسند و ناخوش می‌داریم، بد ما باشد. استخاره واقع‌نماست و خواهان را به اموری واقعی هدایت می‌کند و نه به خوشامدها و دوری از ناپسنداری‌های خواهان.

به هنگام استخاره، نیت خوانده برای گرفتن استخاره تأثیرگذار است و رکن مهم آن «استجماع» است که چگونگی آن را توضیح خواهیم داد.

نیت خوانده باید پیش از دست بردن به قرآن کریم باشد و تقدم آن رعایت گردد، وگرنه استخاره‌ای که می‌گیرد به خواهان ارتباطی نخواهد داشت و فاقد اراده‌ی لازم برای استجماع و ورود به ساحت قرآن کریم برای کشف حال خواهان است.

گاه می‌شود که حتی «صاحب استخاره» که دانش استخاره را به صورت موهوبی از خداوند متعال دارد، نمی‌تواند برای ورود به ساحت قدسی قرآن کریم استجماع نماید، وی در چنین صورتی استخاره نمی‌نماید و چون فاقد قدرت استجماع است و حال ارتباط را ندارد، نمی‌تواند به روش عالمان به علم استخاره نیز به سوی قرآن کریم دست برد، با توجه به این نکته است که باید خاطرنشان شد مردم نباید از این صاحبان استخاره انتظار داشته باشند که آنان در هر لحظه‌ای بتوانند از این دانش اعطایی بهره جویند و برای مردم استخاره گیرند؛ چرا که شاید آنان در حال ارتباط نباشند.

استجماع می‌تواند به کم‌ترین لحظه‌ای حاصل شود و این گونه است که صاحبان استخاره می‌توانند شمار بسیاری استخاره را در زمانی اندک انجام دهند.

هم‌چنین استجماع می‌تواند به وسیله‌ی ذکر و عبادت حاصل گردد یا گاه می‌شود که آن را بدون تمسک به ابزاری پدید آورد. البته چنین استجماعی بسیار سنگین است و به سختی ظهور می‌یابد.

در استخاره باید هم معنای واژگان هر آیه را به صورت تجزیه به دست آورد و هم معنای آن را در نقش ترکیبی که دارد. ما سعی نموده‌ایم مهم‌ترین و پرکاربردترین واژگان را که از آن به عنوان «اصطلاحات استخاره» یاد کرده‌ایم در فصل هشتم آموزش دهیم و معنای ترکیبی آن را نیز در ذیل هر آیه آورده‌ایم. همان‌گونه که گذشت، نظر ما ارایه‌ی کلی‌ترین



معنایی بوده که با قصد و نیت هر خواهانی سازگار باشد، و صاحب استخاره می‌تواند از هر آیه، با توجه به نیت خواهان، بیش‌ترین و دقیق‌ترین و جزیی‌ترین معنا را ارایه دهد که تبیین چنین اموری در حوصله‌ی این کتاب نیست.

استخاره دانشی پیشرفته است که همانند منطق نیازمند تدوین، ساماندهی و نظام‌سازی است و متأسفانه، با کم‌مهری عالمان رو به افول نهاده است. در روایات نیز آمده است که حضرات معصومین علیهم‌السلام این علم معنوی را آموزش می‌داده یا خود آن را فرا می‌گرفته‌اند. البته، فراگیری آنان هم‌چون تعلیم امانت امامت است که باید در جای خود و در مباحث ولایت از آن سخن گفته شود. بدیهی است دانشی که امام معصوم آن را تعلیمی می‌سازد استخاره با تسبیح یا رقعۀ نبوده، بلکه حقایقی بوده است که به سبب غربت شیعه و قلت آنان و استبداد، استکبار، ظلم و خفقان محیط به دیگران انتقال نیافته است. ان‌شاء الله به برکت صفای خون شهیدان این انقلاب که با دم مسیحایی حضرت امام خمینی رحمه‌الله پی‌ریزی گردیده است، رفته رفته این دانش‌ها با رشد و حرکت حوزه‌های علمی و برون‌رفت آنان از ظاهر بینی صرف و جمود برای مردم تبیین گردد. دانش‌هایی در قرآن کریم وجود دارد که حتی نامی از آن نیز در میان کتاب‌های موجود دیده نمی‌شود و ان‌شاءالله خداوند توفیق دهد روزی فرا رسد که این علوم از قرآن کریم استخراج گردد، هرچند ممکن است آن روز در آینده‌ای بسیار دور باشد.

برای رسیدن به چنین روزی و یافتن چنین علوم معنوی باید دانش «حلال درمانی» را ترویج داد؛ چرا که دانش‌های اعطایی هیچ‌گاه از بستر حرام بر نمی‌خیزد، بلکه فرسنگ‌ها از چنین خاستگاهی فاصله می‌گیرد. باید توجه داشت عبادت و ذکر بدون شرط طهارت روح و باطن و

دوری از لقمه‌ی حرام یا لقمه‌هایی که طیب نیست و با خست بسیار به دست می‌آید ممکن نیست. پول بسیار اندک و ناچیزی که در برخی از مراکز دینی توزیع می‌شود دور از این وصف نیست و فاصله‌ای دور از رزق طیب دارد و هر توجیه و انتسابی اثر نامطلوب آن را از بین نمی‌برد؛ همان‌گونه که نذری که از مال حرام تهیه شده و به نام یکی از حضرات معصومین علیهم‌السلام به مردم داده می‌شود، آن را پاک و حلال نمی‌سازد.

سلوک معنوی بدون «حلال درمانی» همانند گزاردن هزاران رکعت نماز بدون وضوست و هیچ فایده‌ای را در بر ندارد. لقمه‌ی کسی که در دانش استخاره قدم می‌گذارد باید با ظلم یا استکبار یا با خست و پستی فراهم نشده باشد. رزق‌های پست و سست به شدت مانع رشد و ارتقای معنوی انسان است. دو شرط اساسی و لازم برای انس با قرآن کریم و رسیدن به الهامات قرآنی و بهره‌گیری از دانش استخاره آن است که نخست از مال حرام دوری گزیده شود و دو دیگر آن که از رزق طیب بهره برده شود. افزون بر استخاره، تعبیر خواب و دیگر دانش‌های موهوبی و اعطایی نیز چنین وصفی را دارد. باید توجه داشت هر رزق حلالی طیب نیست و رزقی طیب است که با خست، تکدی و تحقیر بسیار به دست نیامده باشد. دستی که برای پولی اندک دراز می‌شود، لقمه‌ای غیر طیب را به خانه می‌برد و عالمانی که ناچیزترین شهریه را به طلاب می‌دهند، در واقع به صورت ناخواسته و ناآگاهانه باب علوم معنوی را بر آنان می‌بندند و چنان‌چه به عمد و خدای ناخواسته برای کسب شهرت و اعتبار باشد، در دنیای دیگر استحقاق بازخواست را پیدا می‌کنند. حوزه‌های علمی اگر بخواهد در آینده نیز به روش ارتزاق فعلی خود ادامه دهد که هر کسی پول اندکی را به عنوان شهریه به طلاب دهد و رزق آنان را غیر طیب سازد، نباید امیدی به خود داشته باشد که بتواند دانش‌های معنوی قرآن کریم را استخراج نماید.



کتاب حاضر برای نخستین بار در جهان اسلام، اصول و قواعد استخاره و رموز آن را بیان می‌دارد. بدیهی است هیچ‌گاه دانشی که برای نخستین بار ارایه می‌گردد و هنوز مغزهای متفکری که قلبی بیدار داشته باشند بر آن اندیشه‌ورزی نداشته‌اند، به تکامل بایسته‌ی خود نمی‌رسد و این دانش با فراهم شدن فضای آزادی و سخت‌نگرفتن برخی از عالمان چیره که قدرت اجتماعی دارند بر عالمانی که از این دانش برخوردارند اما امکانات دنیوی آنان محدود است، جایگاه بایسته‌ی خود را می‌یابد.

ما در جلد نخست این کتاب، بحث‌های مقدماتی؛ مانند مشروعیت و توجیه‌پذیری استخاره با قرآن کریم و غیر آن و خردپذیر بودن آن را طرح نموده‌ایم و تفاوت‌های آن با دانش‌های مشابه را بررسی کرده‌ایم. هم‌چنین جایگاه استخاره از دیدگاه قرآن کریم و روایات باب استخاره و دیدگاه فقیهان و عالمان دینی که البته شمار آنان که از استخاره سخن گفته‌اند چندان زیاد نیست را در ادامه آورده‌ایم. آن‌گاه قواعد کلی استخاره و نیز رموز و اصطلاحات آن را برای نخستین بار تبیین نموده‌ایم. همان‌گونه که گذشت بررسی سیر تاریخی در این بحث نشان می‌دهد که عالمان سده‌های نخستین عصر غیبت بیش از عالمان متأخر از آن سخن گفته‌اند و استخاره برای آنان اهمیت داشته است. این افول که از سیر تربیتی حوزه‌های علمی ناشی می‌شود با نگاهی به حجم بسیاری از روایات این باب که در کتاب‌های کافی، محاسن، تهذیب، مصباح مرحوم کفعمی و بحارالانوار وجود دارد متأسفانه چشم‌گیر است. فقیهان بحث از استخاره را در کتاب نماز و به بهانه‌ی یادکرد از نماز استخاره آورده‌اند. از این کتاب‌ها که بگذریم دیگر کتابی که توانمندی علمی داشته باشد در باب استخاره نگاشته نشده و کتاب‌هایی که در این زمینه و در حال حاضر نوشته و چاپ می‌شود فاقد وجاهت علمی است و این وظیفه‌ی

مسئولان و دستگاه‌های فرهنگی است که با معیار قرار دادن کتاب‌های علمی، از نشر چنین کتاب‌هایی جلوگیری نماید.

ما در این کتاب، ضمن آن که قواعد و اصول استخاره را بیان داشته‌ایم، همواره متذکر گردیده‌ایم که استخاره نوعی استخراج و ابداع است و به اصطلاح امری انشایی و ایجادی است که استخاره‌گیرنده باید با مراجعه به نفس خویش و با دارا بودن ملکه‌ای قدسی برای یافت معنا از آیات قرآن کریم و دریافت امور جزئی به استخاره الهام یابد. این امر وقتی خود را به خوبی نشان می‌دهد که توجه داشت هر آیه‌ای در استخاره دارای وجوه متعددی است که نسبت به خواهان و شرایط مکانی و زمانی متفاوت می‌گردد. گاه می‌شود که برخی از استخاره‌ها را باید با لحاظ اوضاع اجتماعی مردم و ملتی بیان داشت و تنها به خواهان نیز حصر توجه ننمود و این کتاب تنها راهنمایی است برای رسیدن به برخی از وجوه آن و چنین نیست که با وجود چنین کتابی، باب اجتهاد در این دانش برای همیشه بسته شده باشد. البته استخاره نوعی برات دل است که اصل پیدایش و وجود آن در درون آدمی قاعده‌مند است و قواعد و اصول و رموز و اصطلاحات یاد شده همه برای پیدایش آن لحاظ اعدادی دارد. ملکه‌ای قدسی که الهام الهی، ظهور حقی، وارد قلبی یا رشح‌ی نفسی دانسته می‌شود.

در استخاره، توجه به آداب نزدیک شدن به قرآن کریم حایز اهمیتی ویژه است. کسی که می‌خواهد به قرآن کریم دست برد شایسته نیست بدون وضو باشد، بلکه افزون بر آن باید واجد طهارت باطنی نیز باشد. وی نباید نسبت به قرآن کریم عجله داشته باشد یا بدون خلوص و برای ریا و خودنمایی به محضر قرآن کریم راه یابد؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا



خَسَاراً»^(۱) و همان‌گونه که برای صافی دلان شفا و رحمت است برای آنان که می‌خواهند با زرنگی از آن استفاده کنند و شیطنتی داشته باشند گمراه کننده است: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً». برای نمونه کسی که می‌خواهد با استخاره به قرآن کریم، خودروی تصادفی خود را به دیگری تحمیل کند، قرآن کریم گاه وی را به راهی هدایت می‌کند که تصادف یا شکستی برای وی پیش آید. کم‌ترین بی‌حرمتی و شیطنتی نسبت به چیزی یا کسی در ساحت قدسی قرآن کریم، بدبختی و بیچارگی خواهان را موجب می‌شود. متأسفانه گاه می‌شود که عالمی دینی ساحت قدسی قرآن کریم را بهانه‌ای برای برخورد با دیگر عالمان قرار می‌دهد و به بهانه‌ی دفاع از قرآن کریم به شکستن ساحت قدسی و حرمت قرآن کریم روی می‌آورد که چنین فردی باید منتظر عاقبت ناخوشایندی که در انتظار وی است باشد.

در احترام به قرآن کریم، تجربه‌ی نگارنده این است که قرآنی که به همراه برداشته می‌شود با چیز دیگری در جیب گذاشته نشود و همیشه به تنهایی در جیب باشد. حتی مهر و تسبیح را نباید کنار آن گذاشت. به قرآن کریم باید به صورت یک شخص زنده و قدسی نگاه کرد و به آن حرمت گذاشت. در آینده خواهیم گفت قرآن کریم حقیقتی زنده و شخصی است که خود را در عرصه‌ی قیامت برای بندگان آشکار می‌سازد. کسی که به قرآن کریم نزدیک می‌شود تا از آن اعتبار و آبرویی برای خود به دست آورد، احترام قرآن کریم را حفظ ننموده و قرآن کریم گاه با چنین فردی چنان رفتار ویژه‌ای دارد که هیچ خیری از این برخورد نمی‌بیند و همه‌ی سرمایه و اعتبار خود را به حادثه‌ای کوچک از دست می‌دهد. منظور این

که باید حرمت قرآن کریم را همواره پاس داشت و چیزی را در کنار و در ردیف آن قرار نداد؛ همان‌گونه که قرآن کریم هرگونه مثل و همانندی را برای خویش بر نمی‌تابد و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾^(۱).

هیچ کتابی نمی‌تواند در ردیف قرآن کریم قرار گیرد و همواره و در هر جایی باید آن را مقدم داشت.

نگارنده از کودکی و پیش از توانایی بر خواندن و نوشتن با این کتاب آسمانی انس داشت و تنها کتابی است که می‌تواند انیس تنهایی هر صافی دلی گردد و بارها و بارها آن را خواند. البته باید توجه داشت قرآن کریم را باید همواره در کنار مقام عصمت قرار داد و گرنه بدون آن نتیجه‌ای مطلوب ندارد. ما بارها در دیگر نوشته‌های خود بر همراهی این دو ثقل عظیم در تمامی مراحل و حوادث یادآور شده‌ایم. با تأسف باید گفت کتاب‌هایی که درباره‌ی استخاره نوشته می‌شود، حرمت قرآن کریم را پاس نمی‌دارد. عالمان و فرهیختگانی که در گذشته در رابطه با استخاره کتاب نوشته‌اند به مراتب به حقیقت این دانش آشناتر بوده‌اند تا امروزیان که باید کتاب‌های آنان را با کاستی‌های بسیار همراه دانست؛ چرا که این کتاب‌ها نه تنها حرمتی برای دیانت نمی‌آورد بلکه حرمت قرآن کریم را نیز خدشه‌دار می‌سازد. البته هم‌اینک ملاک و معیاری برای ارزشیابی چنین کتاب‌هایی نیست و امید است کتاب حاضر بتواند این خلأ نظام مدیریتی را نیز پر نماید. کتاب‌هایی که هم‌اینک در زمینه‌ی فال‌گیری، سحر، جادو، رمل و اسطرلاب نوشته می‌شود نیز تنها جنبه‌ی تجاری دارد و از حقیقت این دانش‌ها خالی است و ارزش و واقعیتی ندارد، هرچند این دانش‌ها

خود دارای حقیقت می‌باشد. افول شدید و سیر قهقرایی استخاره به سبب میدان‌دار نبودن عالمان ربانی و خارج نمودن هدفمند آنان از محیط حوزه‌های علمی است که البته دود آن به چشم ملت می‌رود و این شیعیان و اینام آل نبی ﷺ هستند که تاوان آن را می‌پردازند.

کتاب‌هایی که هم‌اینک در رابطه با استخاره چاپ می‌شود که متأسفانه گاه بسیار اشکال دارد جز سودجویی از افراد عوام را دنبال نمی‌کند و آنان با خالی بودن میدان از مردانی الهی که می‌توانند محک و معیار ارزش هر صاحب ادعایی باشند چنین میدان‌داری می‌کنند؛ وگرنه خوش بود گر محک تجربه آید به میان. نوشته‌های موجود در باب استخاره که گاه در شکل تقویم‌های دیواری عرضه می‌شود از لحاظ علمی گسیخته و بی‌پایه است و افرادی که اعتبار و جاهت قرآن کریم را دست‌مایه‌ی سودجویی خود قرار می‌دهند نباید خود را ایمن از حوادث آینده بدانند. نوشتن چنین نوشته‌هایی است که استخاره را در سطح یک باور و گاه خرافه تنزل داده است.

استخاره را باید در کارهای کلان و بسیار مهم که عقل از احاطه بر همه‌ی جوانب آن ناتوان است انجام داد و نباید ساحت قدسی قرآن کریم را به امور جزئی و خرد مشغول داشت. برخی متأسفانه به سبب ضعف در تصمیم‌گیری و به دلیل دچار شدن به سستی اراده به اعتیاد درگرفتن استخاره دچار می‌شوند و در کوچک‌ترین مسایل به آن روی می‌آورند که این رویه شایسته نیست. استخاره باید در تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی دخالت داشته باشد و جایگاهی چون تعبیر خواب حاکم مصر توسط حضرت یوسف علیه السلام بیابد و آن‌گونه است که اهمیت این دانش و جایگاه آن خود را می‌نمایاند. برای نمونه، بنده در طول سال شاید تنها چند مورد محدود استخاره نمایم که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌نمایم. پیش از



پیروزی انقلاب و در زمان ستم‌شاهی در مدرسه‌ی فیضیه حجره داشتم. در این حجره وسایلی نگه‌داری می‌شد که داشتن آن از نظر ساواک جرم بود. مأموران ساواک به بازرسی حجره‌ها مشغول شدند. برخی از عالمان مانند مرحوم آقای ربانی شیرازی به من توصیه نمودند که با توجه به حجم بالای وسایل مورد نظر، مدتی از قم بیرون بروم. بنده به قرآن کریم استخاره نمودم که بمانم. این آیه‌ی شریفه آمد: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ، وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ، وَفَرِحُوا بِهَا، جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ، وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ، دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»^(۱).

این آیه‌ی شگرف مرا از آن مخاطره نجات داد. استخاره‌ی آن چنین است: کاری سنگین اما بسیار خوب است که با اخلاص در عمل نتیجه‌بخش می‌گردد. ساواکی‌ها در آن زمان، تختی در حیاط مدرسه‌ی دارالشفا زده بودند و فرمانده‌ی آنان در آن جا بر بازرسی‌ها نظارت می‌کرد و رفت و آمدها را کنترل می‌نمود. یکی از آنان باستانی‌کار بود. من به وی گفتم اگر بتوانی سرت را از زیر بغل من درآوری عمامه‌ام را به تو می‌دهم. پس از کمی شوخی بالاخره گفت چه می‌خواهی؟ گفتم میل‌های باستانی من در حجره است و می‌خواهم ورزش کنم. گفت مگر آخوند هم میل می‌زند؟ گفتم من هزار میل را در یک جلسه می‌زنم. اجازه داد میل‌ها را آوردم و من در جلوی روی آنان شروع به میل زدن کردم. خادم مدرسه نیز آن وسایل را عبور می‌داد. به آنان گفتم این‌ها وسایل ورزشی من است که وی آن را می‌برد، آنان به وی بی‌اعتنا شدند. در نهایت برای من نیز چایی ریختند و حرمت فراوانی گذاشتند. به آنان گفتم



اسم مرا برای تبرک در دفتر خود بنویسید و من نامی مستعار و غیر واقعی را به آنان گفتم. البته، آنان پس از یک ماه دوباره پی‌گیر من شدند که مشکلی پیش نیامد ولی در آن موقعیت، این آیه‌ی شریفه به صورت کلی بر من تطبیق کرد و همه‌ی محتوای آن را به صورت مجسم در این واقعه می‌دیدم. این واقعه مربوط به سال ۵۲ یا ۵۳ است.

باید توجه داشت اصول و قواعد استخاره با قرآن کریم، آن‌گونه که باید در روایات آموزش داده نشده و مدرسی نگردیده است. دلیل این امر آن است که حضرات معصومین علیهم‌السلام شاگردان فارغ و علاقمندی که به صورت روشمند پی‌گیر فراگیری دانش‌هایی از این نوع باشند کم‌تر یافته‌اند. گذشته از این، بسیاری از آن حضرات علیهم‌السلام یا با فشاری که خلفای جور بر آنان وارد می‌آوردند اجازه‌ی داشتن مدرسه و مکتب را نداشتند یا مجال آن را نمی‌یافتند. عده‌ی اندکی هم که این دانش را فرا می‌گرفته‌اند نیز برای مکتوب ساختن قوانین و قواعد آن تلاشی ننموده‌اند. از این روست که این دانش همانند علم اصول و منطق قوانین مدونی نیافته است و شماری که اهل چنین علوم موهبتی بوده‌اند تنها آن را سینه به سینه حفظ کرده و انتقال داده‌اند و بر این اساس، نمی‌توان برای دانش استخاره پیشینه‌ای چندان یافت. بله این دانش در برخی از روایات آمده و نیز در آثار بعضی از عالمان فرهیخته همانند مرحوم کفعمی، سید بن طاووس، علامه‌ی مجلسی و شیخ حر عاملی از آن یاد شده، اما در این آثار نیز روایات آن به تحلیل عمیق گذاشته نشده است.

برای استنباط اصول، قواعد و رموز استخاره لازم نیست به سخن معصوم علیه‌السلام استناد داشت؛ زیرا آنان امور کلی، مشروعیت و حجیت آن را در روایات چندی که نمونه‌ای از آن در جای خود خواهد آمد آورده‌اند. افزون بر این، تعلیمی بودن آن در روایات چندی آمده است و آن

حضرات به آموزش یا فراگیری این دانش می‌پرداخته‌اند. این مسأله، مدرسی بودن استخاره به عنوان یک دانش را مستدل می‌سازد. همچنین، بسیاری از امور نوپدید است که اثری از آن در کلام معصوم نیست و ما حکم فقهی آن را با قواعدی کلی که شمار آن نیز زیاد نیست به دست می‌آوریم. در واقع، هرچند دانش استخاره هباتی است، همانند دانش ریاضی و دیگر علوم در دسترس خرد آدمی است و لازم نیست در آن تعبد داشت، از این رو به استناد روایی نیاز ندارد. روشمند بودن این علم سبب می‌شود که همانند قوانین ریاضی دست‌یافتنی و آموزشی باشد. بر این اساس، استخاره را نباید به مسلمانان محصور دانست و حتی فردی غیر مسلمان نیز در صورتی که آگاهی و نجابت لازم را داشته باشد می‌تواند با فراگیری قواعد و اصول این علم به قرآن کریم مراجعه نماید و از آن بهره ببرد.

البته، فشارهایی که حاکمان طاغوتی بر شیعیان داشته‌اند سبب شده است بسیاری از دانش‌ها از جمله استخاره، عرفان و ادبیات، متنی شیعی و پیراسته نیابد و دانشمندان شیعی نتوانند کتابی مستقل در این علوم به نگارش آرند و قواعد آن را هماهنگ با آموزه‌های مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه دهند.

از سوی دیگر، گفته شد استخاره واقع‌نماست و عامل ارتباط خواهان با خارج است. افزوده بر این، برای دست‌یابی به این واقع‌نمایی لازم است عاملی برای ایجاد ارتباط باشد که از آن به «استجماع» یاد شد. اگر استجماع حاصل شود، صاحب استخاره حتی بدون قرآن کریم می‌تواند با نفس خویش واقع‌نما گردد و خواهان می‌تواند با مراجعه به شخص وی خیر خود را از او بخواهد. البته، این بدین معناست که خواهان با مراجعه به نفس خویش در واقع به قرآن کریم مراجعه نموده است چرا که



نمی‌شود نفس صاحب استخاره با قرآن کریم مأنوس نبوده و در پرتو قرآن کریم نور نگرفته و نورانی نشده باشد.

لایه‌هایی از نفس که از حقیقت حکایت دارد، در پرتو نور قرآن کریم است که بینا گردیده و از تاریکی و غیبت بیرون آمده است و این گونه است که می‌تواند با مراجعه به نفس خویش به استنباط قواعد و اصول استخاره با قرآن کریم یا حتی استخاره‌ی نفسی روی بیاورد که ذکر آن را باید در جای دیگر جست. ابن سینا نیز که نابغه‌ی دنیای خردورزی است به گاه برخورد با مشکلات علمی و برای حصول اجتماع و ارتباط با حقایق علمی، به نماز روی می‌آورد و با نماز از خدای خویش مدد می‌گرفت.

این کتاب به گونه‌ای که در خور این نوشتار است بر واقع‌نمایی استخاره و ارزش صدق آن نیز تأکید دارد. هم‌چنین رابطه‌ی استخاره با خردورزی که اندیشیدن خود شخص و خواهان است و نیز با مشورت که از دیگران خواسته می‌شود تا برای وی اندیشه‌ورزی داشته باشد و راه چاره‌ای برای رهایی از مشکلات موجود یا گرفتار نشدن به مشکلاتی که ممکن است در روند کار پیش آید یا انجام دادن کار به بهترین نحو ممکن پیدا کند نیز از دیگر مباحث طرح شده‌ی نوشتار حاضر است و در این بحث گفته شده است که استخاره می‌تواند خواهان را ویزیت کند و نظری کارشناسی شده که بر نیمه‌ی پنهان کار نیز که از دید خرد آدمی دور است به خواهان ارایه دهد و وی می‌تواند در پرتو رهنمون آن در عالم واقع تصرف کند و خود را به خیرات یا منفعتی برساند یا از شرور و آسیب‌هایی دور نگاه دارد و این گونه نیست که تنها اثری ذهنی و نفسی بر خواهان داشته باشد و وی را فقط از حیرت، سرگردانی و تردید نجات بخشد و تخیل نفسی را برای وی شکل دهد؛ چیزی که بشر امروز کم‌تر به آن توجه دارد و در نتیجه، خود را از حقایق قرآن کریم و بهره‌های آن محروم نموده است.

استخاره به معنای گذر از ظواهر عالم که در دسترس عقل بشری است و تمسک به غیب و باطن عالم در پرتو هدایت قرآن کریم که آن ساحت فراتر از عقل صوری است که به حدس قوی یا شهود نایل نیامده است. مؤمن با استخاره در هیچ کاری بن بست ندارد و همیشه امید به زندگی و نشاط را در خود زنده نگه می دارد.

باید توجه داشت این کتاب در سه بخش کلی تنظیم شده است. بخش نخست در هشت فصل به آموزش دانش استخاره می پردازد که در جلد نخست آمده است اما بخش دوم که در جلد های دوم، سوم و چهارم آمده است تطبیق قواعد و اصول استخاره را بر تمامی آیات قرآن کریم ارایه می دهد. جلد پنجم این کتاب بخش سوم را در بر دارد که عهده دار بیان استخاره ی سوره های قرآن کریم است که در تفأل کاربرد فراوان دارد. ما در جلد پنجم برای به دست آوردن استخاره ی سوره ها، استخاره ی خوب و بد هر سوره را استخراج نموده و سپس با مقایسه ی آن، استخاره ی هر سوره را به دست آورده ایم.

شایان ذکر است از مجموع ۶۲۳۶ آیه ی قرآن کریم، استخاره ی ۹۹۹ آیه خوب، استخاره ی ۶۶۶ آیه بد، استخاره ی ۱۲ آیه وسط، استخاره ی ۷۸ آیه برای صاحب استخاره، استخاره ی ۵۳۸ آیه عالی، استخاره ی ۱۱۲۳ آیه بسیار خوب، و استخاره ی ۱۴۷۸ آیه بسیار بد، استخاره ی ۷۶ آیه ی آن بد نیست و استخاره ی ۱۲۶۶ آیه ی آن خوب نیست می باشد که به طور کلی می توان گفت: ۴۴/۷۰ درصد استخاره ی آیات قرآن کریم (۲۷۴۹ آیه) خوب و ۵۵/۳۰ درصد آیات آن استخاره ی بد است. البته، آیات صاحب استخاره در این آمار منظور نشده است.

در بررسی آماری دیگری می توان گفت: از مجموع ۱۱۴ سوره ی قرآن کریم استخاره ی ۴۴ سوره (۳۸/۵۹ درصد) که دارای ۲۲۰۰ آیه است



خوب و هفتاد سوره (۶۲/۴۱ درصد) که دارای ۴۰۳۴ آیه می‌باشد
استخاره‌ی بدی دارد.

در پایان به دو نکته توجه داده می‌شود: یکی این که ما برای تفهیم
هرچه بهتر و سریع‌تر مفاهیم استخاره و فرازهای هر آیه ناچار از به
کاربردن علایم نگارشی در آیات شده‌ایم و توجه به این علایم برای
دریافت استخاره‌ی آیات مفید و گاه ضروری است. به این مثال توجه
نمایید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ، وَادْعُوا مَنْ
اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^(۱). در بیان استخاره‌ی این آیه با
توجه به علایم نگارشی که آن را به سه فراز تبدیل نموده، آمده است: «هر
سه فراز این آیه غیر قابل تحقق است، از این رو انجام آن خوب نیست؛
چرا که نتیجه‌ای را در بر ندارد». این سه فراز تنها با توجه به ویرگول‌های به
کار رفته در آیه به دست می‌آید که با تکیه بر وجود این علایم از توضیح
آن خودداری شده است.

و دودِیگر آن که گاه برخی از اصول و قواعد تحت قاعده‌ی کلی‌تر در
می‌آید که ما به سبب اهمیت آن قاعده، آن را به عنوان اصلی مستقل
آورده‌ایم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بخش نخست



دانش استخاره باقرآن کریم



فصل یکم:

چستی استخاره

﴿معناشناسی استخاره﴾

استخاره در لغت به معنای خیر خواستن و به جویی است. همان طور که ماده‌ی استخاره از «خیر» است، ماده‌ی اختیار هم خیر است، ولی میان این دو تفاوتی هست. استخاره طلب خیر و به جویی از خداوند است، ولی اختیار طلب خیر به صورت مطلق و نوعی گزینش عقلانی است. گذشته از این، اختیار در تیررس ماست؛ ولی استخاره خارج از این قلمرو است. بر این اساس، استخاره طلب از باطن و اختیار در محدوده‌ی نیمه‌ی آشکار واقعیت‌هاست. به بیانی دیگر، ما در استخاره می‌خواهیم به حقایق پنهان که در محدوده‌ی عقل نیست و بیرون از دسترس اندیشه است دست یازیم؛ از این رو باید گفت استخاره توجه به عنایت است، ولی اختیار به عقل و خرد و توان آدمی تکیه دارد.

استخاره به قرآن کریم به معنای «خیر خواستن از خدا» نیست؛ زیرا طلب خیر کردن نیازی به قرآن کریم ندارد و انسان می‌تواند دست خود را به سوی آسمان بلند کند و از خداوند طلب خیر کند. هم‌چنین به معنای خیر خواستن از قرآن کریم نیز مراد نیست؛ چرا که در این صورت لزومی نداشت قرآن کریم را بگشاییم و آیه‌ی مربوط را ببینیم، بلکه همین اندازه که گفته می‌شد خدایا به حق قرآن کریم به من خیر ده کافی بود. هم‌چنین استخاره به قرآن کریم به این معنا نیست که انسانی متحیر و

سرگردان و در راه مانده را تنها از حیرت به در آورد بدون آن که واقع‌نمایی داشته باشد که در این صورت، همانند استخاره به تسبیح یا «ازلام» می‌ماند و نوعی قرعه است و با هر چیزی قابل شکل‌پذیری است، حتی با یک سکه، اما استخاره دارای ارزش صدق است و واقع‌نماست و خیر را برای خواهان آن کشف می‌کند و قرآن کریم که کتاب مبین و آینه‌ای واقع‌نماست، وصف آن ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۱) است و از این رو می‌تواند همه‌ی بندگان را ویزیت کند و برای آنان نسخه بپیچد. در استخاره با قرآن کریم ما می‌خواهیم خیری موجود را به دست آوریم، خیری که با عمل به استخاره به ضرورت به دست می‌آید و استخاره مانند تویی است که دروازه را به صورت ضروری و لابدی می‌گشاید اما در استخاره به دو معنای نخست از خداوند خیری را که موجود نیست می‌طلبیم و خواهان وجود یافتن آن برای خود می‌شویم. استخاره به معنای راه‌یابی به واقع، گشایش و انتخاب راه و به اختیار خدا گذاشتن کار است. گویا، از خداوند خواسته می‌شود راهی را که صلاح می‌داند و خیر خواهان در اوست را از طریق قرآن کریم به وی بنمایاند. در دو معنای نخست، خواهان خیری در خود نمی‌بیند و بر آن است تا خیری را از خداوند با تعیین مصداق بگیرد؛ اما در معنای اخیر، خواهان استخاره می‌خواهد بداند خیری را که خداوند برای وی صلاح می‌داند در کاری که اراده‌ی انجام آن را دارد هست یا نه، و به تعبیر دیگر، استخاره علم است و خواهان می‌خواهد بر آگاهی و دانش خود نسبت به کاری با مشورت با کارشناسی آگاه به امور و معصوم که خطایی درارایی نظر مشورتی خویش ندارد، بیفزاید و ببیند آیا آن کار شدنی است و

خیری در آن است یا نه و در این اصطلاح، واقع‌نمایی دارد و استخاره در دو معنای نخست، دعا و درخواست خیر از خداوند است. به طور خلاصه، چند تصویر زیر را می‌توان برای معنای استخاره ارایه داد:

(الف) استخاره حوادث و پیشامدهای آینده برای هدایت به خیر را گزارش می‌دهد و تقدیرهای آن را می‌نمایاند تا ما نیز همان تقدیرها را انتخاب کنیم و در واقع می‌خواهیم به سمت آنچه برای ما پیش می‌آید و به سوی واقع هدایت شویم. در این تصویر، استخاره به معنای دعا و طلب خیر نیست؛ بلکه ادراک واقع و علم به آینده مقصود است.

(ب) استخاره بر آن است تا آنچه را که تقدیر ما در آینده است خیر نماید. برای نمونه، چنانچه برای کسی تقدیر شده بر اثر بعضی گناهان، کاستی‌ها و سستی‌ها تنبیه و مکافات شود و برای مثال، باید تصادفی برای وی پیش آید؛ خواهان با استخاره بر آن است که این حادثه را به خیر تبدیل نماید و خواهان در این معنا می‌خواهد واقع و قضا را با دعا و طلب خیر تغییر دهد و می‌گوید: خدایا، اگر شری باید نصیب من شود که استحقاق آن را دارم، شر را به خیر تبدیل نما و طلب خیر کردن به این معناست. وقتی ما از خدا طلب خیر می‌کنیم، یعنی: خدایا! ما بر اثر اعمال و گرفتاری‌هایی که داریم، سزاوار مکافاتیم؛ اما تو آن را برطرف کن تا اگر بناست تصادف، بلا، دشمنی و یا خطری در میان باشد، پیش نیاید. این استخاره‌ی دعایی است که می‌خواهد بلا را دور گرداند و خیر را جلب یا افزون کند.

(ج) استخاره خواستن رضایت قلبی و همراه شدن دل است به آنچه تقدیر و خواست خداوند است. این استخاره نیز دعایی است که انسان از خدا می‌خواهد دل وی را با خواسته‌ی او یکسان سازد. خواهان در این

استخاره نمی‌خواهد قضا را تغییر دهد؛ بلکه می‌خواهد دل خود را تحویل برد. خواهان در تصویر نخست طلب علم و آگاهی دارد و مربوط به درک وی است؛ بدون آن که تغییر و تبدیلی داشته باشد، و در تصویر دوم تقاضای تغییر قدر را دارد؛ قدری که بر اثر مشکلات و گناهان به قضا رفته است و به خارج نفس خواهان و عالم تقدیر ارتباط دارد، و در تصویر سوم تغییر قلبی است و خواهان درخواست تحول دل را دارد و امری درونی و فردی است. در برداشت سوم وی می‌گوید: خدایا، اگر قرار است بلا ببینم، مرا دوست‌دار بلاگردان و به آن‌چه برایم پیش می‌آید خرسند دار: «زخم خونین اگر به نشود، به باشد». اگر زخم من خوب نمی‌شود، خوب نشدن، خوب باشد و دلم به آن‌چه واقع می‌شود راضی و خشنود شود تا اگر در تقدیر من است به مسلخ‌روم رقص کنان و با دل شاد و سرمست روم؛ نه با نارضایتی و نگرانی.

د) استخاره می‌گوید: خدایا، تقدیر خود را به تمایل دل من بازگردان و قضا و خواسته‌ی خود را به خواسته‌ی دل من «تبدیل» نما. در معنای سوم می‌گفتیم: دل مرا به آن‌چه می‌خواهی، تبدیل کن، ولی در این تصویر می‌گوییم: خدایا، تقدیرت را به دل من تحویل بر و چنان کن که دل من می‌خواهد؛ نه آن‌چه بشود که تو می‌خواهی. تمایل دل به تمایل حق و «تبدیل حقی» بالاتر از تقدیر و مرتبه‌ی عمل است. تقدیر مربوط به امور جزئی است. در معنای چهارم، خواهان می‌گوید خدایا، آن‌چه که من می‌گویم، همان شود. «مستجاب الدعوه» به چنین کسی می‌گویند و اولیای خدا این‌گونه طلب خیر می‌کنند؛ مثل این که می‌گویید: خدایا، شهادت را نصیب من کن؛ یعنی: اگر بنا نیست شهید بشوم، تو مرا شهید کن.

استخاره با قرآن کریم تنها در معنای اول معنا می‌یابد و سه معنای دیگر با آن ارتباطی ندارد و بیش‌تر دعاها و مأثورات در سه معنای اخیر وارد شده است.

این چهار معنا را می‌توان از دعای استخاره که در صحیفه‌ی سجادیه قرار دارد به دست آورد.

امام سجاده علیه السلام در دعای سی و سوم صحیفه‌ی سجادیه در دعای استخاره می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذُرْيَةً إِلَيَّ الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا، وَالتَّسْلِيمَ لِمَا حَكَمْتَ، فَارْزُقْ عَنَّا رَيْبَ الْاِزْتِيَابِ، وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ، وَلَا تَسْمَنَا عَجَزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْعِمَ طَقْدَرُكَ وَنَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ إِلَيَّ ضِدِّ الْعَافِيَةِ. حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ.

وَأَلْهِمْنَا الْاِتْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا لِمَا مَشِيتَكَ حَتَّى لَا نُحِبُّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَلَا تَعْجِلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ، وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ. وَاخْتِمِ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةٍ، وَأَكْرَمُ مَصِيرًا، إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ، وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ، وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

- خداوندا، من به دانشت خواستار خیر از تو هستم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و در حق من به‌خوبی و نیکی حکم کن، و به آنچه برای ما برگزیدی الهام فرما، و آن را وسیله‌ی خوشنودی به قضا و تسلیم به حکم خود قرار ده. پس تردید را از ما دور ساز و با یقین بندگان مخلص به ما نیرو ده و ما را از معرفت آنچه برایمان برگزیدی ناتوان مگردان که قدر تو را ندانیم و آنچه را تو از آن خوشنودی ناپسند داریم و به آنچه از عاقبت به خیر دور و به خلاف عافیت نزدیک‌تر است رویگردان شویم. آنچه را از قضای تو نمی‌پسندیم محبوب ما گردان و آنچه حکم تو دشوار می‌شماریم برای ما سهل فرما و سرسپردن به آنچه از مشیت خود بر ما وارد آورده‌ای در دلمان افکن تا دوری آنچه را نزدیک ساخته‌ای و



نزدیکی آنچه را دور نمودی دوست نداریم و آنچه را تو دوست داری ناپسند نداریم و آنچه را تو نمی‌پسندی برنگزینیم، کار ما را به پسندیده‌ترین عاقبت و نیکوترین فرجام پایان بخش، براستی که تو عطای گران‌مایه می‌بخشی و نعمت‌های بزرگ عطا می‌کنی و هرچه خواهی بجا می‌آوری و بر هر چیز توانایی.

باید بروی این دعا اندیشه داشت تا انواع استخاره‌ای که ما تنها چهار مورد از آن را گفتیم به دست آورد.

متأسفانه، برخی از عالمان و گاه نویسندگان بدون آن که قدرت تحلیل و تجزیه‌ی روایات را داشته باشند و از دانش استخاره چیزی بدانند دست به قلم می‌برند و کتاب‌هایی در این باب می‌نگارند که هیچ یک از دقیق و اصول دانش استخاره در آن دیده نمی‌شود و مردم را به راحتی به ورطه‌ی گمراهی می‌کشانند. آنان روایات این باب را ترجمه‌ای می‌کنند و انواع و اقسام استخاره را با هم خلط می‌نمایند و حکم یکی را به دیگری می‌دهند. باید چنین کتاب‌هایی را از بازار نشر جمع‌آوری کرد. نمونه‌ی آن کتابی است که در یک صفحه آیه و در صفحه‌ی مقابل ترجمه‌ی آن نوشته شده است. درباره‌ی چنین نوشته‌هایی که اخاذی با آموزه‌های دینی را مقصود دارد می‌توان گفت:

مسجد اگر به نام خدا شد دکان شیخ

ویرانه‌اش کنید که دار العبادہ نیست

می‌گویند هویدا روزی به تیمارستان رفته بود. دیوانه‌ای به وی می‌گوید: «قربان مرا بی‌جهت گرفته‌اند. من عاقل و دانشمند هستم. کتاب نیز دارم» و کتاب خود را به او می‌دهد. وی تعجب می‌کند که چرا چنین آدمی که کتابی در حدود پانصد صفحه نوشته است را به تیمارستان آورده‌اند. وی در وقت مناسبی کتاب را می‌گشاید و می‌بیند وی در این

پانصد صفحه نوشته است: تلق تتلق، تلق تتلق، تلق تتلق. وی با خنده‌ای می‌گوید حقا که او چون من دیوانه است.

پاره‌ای از کتاب‌هایی که در باب استخاره موجود است چنین حکایتی دارد و از ابتدا تا پایان در آن نوشته شده ان شاء الله خوب است، بله، در چند مورد ان شاء الله خیر است دارد. آیا با چنین ترسیمی از استخاره که از آموزه‌های اولیای خداست می‌توان در این روزگار که عصر دانش و فضا خوانده می‌شود ترسیم درستی از دین به دست داد. باید گفت خرید و فروش چنین کتاب‌هایی و خواندن آن نوعی بیهوده‌گرایی است.

کتاب دیگری در مورد استخاره نشر یافته که به دروغ در آن نوشته شده کامل‌ترین کتاب استخاره با قرآن کریم است. البته، آیات قرآن که از وی نیست و ترجمه‌ی آن نیز از آیت‌الله استاد الهی قمشه‌ای است. ناشر می‌نویسد: چون صفحات زوج این کتاب دارای فضای خالی بود به توصیه‌ی بعضی از دوستان خالی از لطف ندیدیم که احادیثی از کتاب‌های معتبر از قبیل نهج الفصاحه، غرر الحکم، درر الکلم و جهاد با نفس در آن درج کنیم تا هم از اسراف کاغذ جلوگیری شده باشد و هم احادیثی از ائمه‌ی اطهار آورده شود تا عوام و خواص بخوانند.

وی مردم را با این همه توسعه و پیشرفت، عوام فرض می‌کند و فضای خالی کتاب را برای دوری از اسراف، روایت می‌آورد. نشر چنین کتاب‌هایی می‌رساند جامعه‌ی مذهبی و حوزوی ما درگیر آفت غفلت و ناآگاهی شده و از همین روست که جامعه‌ی امروز برای نوشته‌های علوم انسانی ارزش علمی قایل نیست. وجود چنین کتاب‌هایی باعث می‌شود قشر تحصیل کرده، حوزویان را اهل سواد ندانند و نه تنها از آنان کناره‌گیری کنند بلکه دین‌گریزی نیز در میان آنان رواج یابد و در نتیجه، جوانان یا به پیرها و قلندرهای بی‌سواد روی آورند و نه به مجتهدان و

کارشناسان عرفان و معرفت در حوزه‌های علمی و یا پارتی‌های شبانه در طبقات بالای برخی از برج‌ها را دریابند. پارتی‌هایی که سی‌دی و لوح فشرده‌ی آن به بازار می‌آید و به‌طور علنی به فروش می‌رسد و انسان‌های شناخته‌شده‌ای اعم از دختر و پسر و زن و مرد در آن حضور می‌یابند.

بخشی از گناه وجود چنین ناهنجاری‌هایی بر دوش عالمان و حوزویان است که نتوانسته‌اند جوانان و مردم را با دانش ناب و حکمت ولوی خویش دریابند و پیرایه‌ها را از دین بزدایند. اگر اسلام سیلی بخورد یکی از علل آن وجود این نوشته‌های غیر علمی است و چنین نوشته‌هایی انقلاب و نظام را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. اگر فردای قیامت اولیای ما و شهیدان ما گفتند ما کشته شدیم اما شما چه کردید و چگونه از دین خدا مواظبت نمودید، متصدیان امور دینی چه پاسخی دارند. زیان هر یک از این کتاب‌ها برای دین از ضرر ده‌ها منافق و ضد انقلاب بیش‌تر است؛ چرا که چنین کتاب‌هایی سبب دین‌گریزی مردم می‌شود. مردم دیگر عوام نیستند تا گفته شود من این کتاب را برای عوام نوشته‌ام؛ چرا که پایین‌ترین مدرک رایج در کشور ما برای استخدام در شغل‌های پایین دیپلم است و عادی‌ترین مدرک، لیسانس و کارشناسی می‌باشد. این در حالی است که بچه‌های هفت ساله بیش از بزرگان خود می‌فهمند و سواد و اطلاعات فراوانی دارند. حوزه‌های علمی عهده‌دار تبیین مبانی دین و نظام اسلامی است و حوزویان وارثان انبیای الهی هستند و مردم نیز همین باور را دارند، از این رو اگر مشکلی برای نظام دینی، بیش‌تر آید به عالمان بازگشت دارد.

کتابی دیگر در مورد استخاره وجود دارد که قرآنی کامل به همراه ترجمه است. نویسندگان بدون اسم و رسمی و بدون مقدمه‌ای آیه‌ی ابتدای هر صفحه را انتخاب و استخاره‌ی آن را در حاشیه آورده است.

برای نمونه، در حاشیه‌ی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نوشته است: «با جهد و توجه به خدا و طلب یاری از او به مراد خواهی رسید. البته لطف خدا شامل خواهد بود.» وی در حاشیه‌ی صفحه‌ی دوم آورده است: «خدا را منظور دار و با تقوا و درستی وارد شوید، سبب رستگاری است.» حاشیه‌ی صفحه‌ی سوم نیز این گونه است: «بترس که این کار جنگ با خداست و به جز خسارت، سودی ندارد.» باید گفت یکی از ناشران برای کسب درآمد اقدام به چاپ چنین کتابی کرده است. وی بدون توجه به این که قرآن کریم وحی است و نمی‌توان مس و دست‌یازی بی‌مورد به آن داشت، استخاره را در حاشیه‌ی قرآن کریم آورده است. بله، آوردن ترجمه، تفسیر یا روایت اشکال ندارد اما نمی‌توان قرآن کریم را به چنین استخاره‌هایی تنزل داد. بر فرض کسی نیت کند به مسافرتی عادی و تفریحی رود و صفحه‌ی سوم آید، آیا مسافرت وی را می‌توان جنگ با خدا شمرد. جنگ با خدا به ندرت در عالم اتفاق می‌افتد. چنان‌چه در قرآن کریم تنها در یک مورد آمده است: ﴿فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ﴾^(۱) و نه بیش‌تر. گفتیم مشخص نیست ناشر این سخنان را از کجا آورده است و اگر وزارت ارشاد در واقع نظارتی کارشناسانه به این امر داشت، این گونه به قرآن کریم بی‌حرمتی نمی‌شد. باید گفت برخی از ناشران هستند که در پی کسب درآمد از هر راهی؛ هرچند دین باشد، دست به چاپ چنین کتاب‌هایی می‌زنند و گرنه عالمان متعهد شیعی بر استناد کلمات خود بسیار دقت دارند و گاه روایتی را به‌خاطر ارسالی که در سند آن است کنار می‌گذارند. برخی از ناشران، کتاب‌های علمی حوزه‌ها را چاپ نمی‌کنند؛ چون از این کتاب‌ها نمی‌توان

کسب درآمد داشت و دست به چاپ چنین چیزهایی می‌زنند که کاسبی و سودجویی آنان با اکل نان از دین خود رونق بگیرد و مردم نیز با دیدن آن دل‌سرد می‌شوند و از عالمان دلسوز و حوزه‌ها که حاضرند برای دین هزاران سختی و مرارت را تحمل کنند و در این راه شهید شوند روی می‌گردانند. وقتی ذهن مردم آلوده گردد دیگر نمی‌توان آنان را هدایت کرد و از این روست که حوزه‌ها نباید کار را به صورت کلی به وزارت ارشاد واگذار نمایند؛ چرا که آنان لحاظ ارشادی بر همه‌ی مملکت و دستگاه‌های آن از جمله بر وزارت ارشاد دارند. با وجود چنین آسیب‌هایی در همه‌ی میدان‌ها، دین عقب می‌ماند و ناگهان دین‌داری از جامعه رخت بر می‌بندد و مردم چنان که شایسته است به دین دل نمی‌بندند.



﴿تفاوت استخاره و قرعه با تَفَال﴾

استخاره طریق خیر آدمی را می‌نمایاند اما این که چه حادثی در روند انجام و در فرجام آن پیش خواهد آمد را به صورت محدود بیان می‌دارد و نه به صورت جزئی و تفصیلی. به تعبیر دیگر، «آینده‌نگری» استخاره محدود است، اما تَفَال، افزوده بر این که می‌تواند خیر و شر بودن چیزی را روشن کند، «آینده‌نگری جزئی و تفصیلی» دارد و اثر و نتیجه‌ی آن را به صورت گسترده و دقیق می‌نمایاند. به طور خلاصه، تفاوت استخاره با تَفَال در این است که دایره‌ی تَفَال بسیار گسترده است و حتی از اموری که به کردار ما ارتباطی ندارد مانند دریافت زمان ظهور یا پیدایش قیامت و نیز هنگام مرگ و میر افراد و مکان دفن آنان و تولد فرزندان و یا پیش‌بینی حوادث غیر مترقبه می‌توان خبر گرفت. برخی از مغیباتی که در روایات آمده از قرآن کریم استنباط شده است. اما موضوع استخاره محدود به کردار آدمی و شخص استخاره‌کننده است و بر این اساس، تَفَال جایگاهی بالاتر و والاتر از استخاره دارد. افرادی که اهل باطن هستند و صاحب استخاره می‌باشند از تَفَال استفاده‌ی بسیاری می‌نمایند.

با تَفَال می‌توان حوادث سالی که در پیش است را به دست آورد. ظهور حضرت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در چه دورانی است، هم‌چنین مرگ و میر قطعی افراد که تخلفی در آن نیست از این

طریق دانسته می‌شود که در این صورت، فرد بی‌باک می‌گردد اما کسی که نمی‌تواند هنگام مرگ خود را به قطع و یقین بداند، باید در زندگی احتیاط فراوانی داشته باشد.

تفأل با غیر قرآن کریم نیز ممکن است اما دامنه‌ی آن بسیار محدود است و تفأل با قرآن کریم بسیار بسیار گسترده و عظیم است. کسی که می‌خواهد به قرآن کریم تفأل بزند باید در تاریکی تنفس خود را تنظیم کند و با استجماع کامل و اهتمام تام قرآن را بگشاید و سپس از آینده خبر دهد.

تفأل چنان سنگین است که ممکن است موی فرد را در بار نخست سفید کند. قرآن کریم کتاب مغیبات است و با آن می‌شود خود و هر امر دیگری را دریافت.

با این توضیح به دست می‌آید که استخاره امری متمایز از تفأل است و در بررسی روایات آن نباید میان این دو خلط نمود و متأسفانه، برخی از عالمان به این خلط گرفتار آمده‌اند و در بحث استخاره، روایات و نیز حکایاتی را آورده‌اند که مربوط به تفأل است.

«تفأل» کوششی است در جهت آگاهی از وقوع امری در آینده و تلاش برای دیدن حوادث آینده و در واقع «استخبار» است و چون مطابق واقع است و واقع‌نمایی دارد از ارزش صدق برخوردار است. تفأل با قرآن کریم انجام می‌شود. کتابی آسمانی که هر رطب و یابسی در آن یافت می‌شود، البته، در سیر معنوی، انسان می‌تواند به جاهایی گام بگذارد که از رطب و یابس‌ها نیز خبری نباشد و امری و رای آن را در یابد. این امر در دروس خارج فلسفه و عرفان نگارنده توضیح داده شده است.

تفأل در علم اسما، علوم غریبه و یافت مغیبات و حقایق کاربرد دارد. نکته‌هایی که در تفأل از آن استفاده می‌شود بسیار دقیق است و به راحتی

به دست نمی‌آید. نکته‌هایی که می‌تواند قرآن کریم را به صورت بهترین و عالی‌ترین کتاب سیاست نشان دهد. در بازی‌های سیاسی باید به شرایط زمانی و مکانی آگاه بود و از چیزی غفلت نورزید و در تَفأل نیز چنین است. این امر پیچیدگی بسیار دانش تَفأل را می‌رساند. در روایاتی از «تَفأل به قرآن کریم» مذمت شده؛ چرا که تَفأل دانشی پیچیده و بسیار سنگین است و هر کسی نمی‌تواند از عهده‌ی آن برآید. به سبب همین نکته است که تَفأل به قرآن کریم رواج چندانی ندارد، اما تَفأل از دیوان حافظ که نگارنده آن را برای اهلش امری صائب و درست می‌داند و برای آن نیز اصول و قواعدی را قایل است بسیار رایج است.

به دیوان حافظ نیز می‌توان استخاره نمود، اما استخاره به آن امری ناشناخته است. دیوان حافظ با همه‌ی ارج و ارزشی که دارد از لحاظ محتوا و معارفی که عرضه می‌دارد دارای اشکالات بسیاری است که ما آن را در کتاب «نقد صافی» که نقد اشعار حافظ در قالب غزل است آورده‌ایم و نواقص عرفان قلندری و محبی حافظ را نمایانده‌ایم. امید است نگارنده در آینده کتابی در چند و چون تَفأل و نیز استخاره به دیوان حافظ بنگارد و به بسیاری از آنچه که برخی ناآگاهانه در این زمینه می‌گویند پایان بخشد.

شایان ذکر است که هر کسی را نرسد و نرسد که از قرآن کریم یا دیوان حافظ در تَفأل و استخاره یا تعبیر خواب استفاده کند. شایسته است انسان خود را بیازماید تا بداند تا چه میزان می‌تواند در این امور از قرآن کریم استفاده برد و آیا باطن وی قدرت کشف چیزی را دارد یا خیر، و در صورت داشتن این توانایی، مقدار آن را بسنجد و قدرت کارکرد آن را به دست آورد.

اما تفاوت «قرعه» با استخاره در این است که قرعه تنها برای رفع تحیر

و تردید کارایی دارد و به ضرورت چنین نیست که کشف از واقع نماید. قرعه روش ویژه‌ای ندارد و با چیزهایی مانند سنگ و پول و شیر و خط نیز می‌شود رفع تحیر کرد.

موضوع قرعه وجود حیرت و مشکل است: «القرعة لكل أمر مشکل» و موضوع استخاره، آگاهی بر واقع و دستیابی به خیر و نیز ویزیت و ارایه‌ی نظری کارشناسانه است که مشکلات را از خواهان دفع می‌کند و قدرت پیش‌گیری دارد. قرعه هیچ‌گونه زمینه‌ی معنوی، ربوبی و نیز آگاهی بر حقایق و تصرف در خارج را ندارد. قرعه نیاز به استجماع ندارد ولی استجماع رکن مهم و پایه‌ای استخاره است. هم‌چنین استخاره را باید با مراجعه به نفس دریافت، در حالی که نفس در قرعه هیچ‌گونه حکمی ندارد و باید آن را با ابزاری ویژه انجام داد.

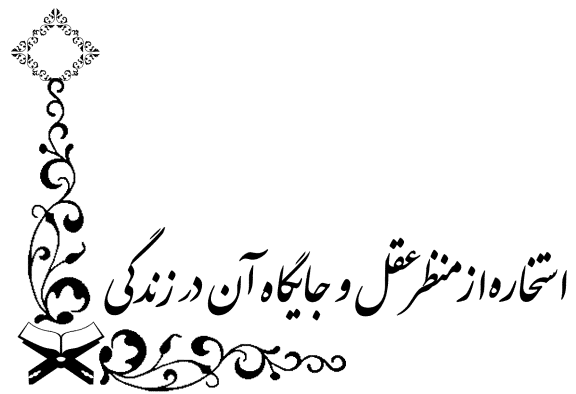
همه‌ی عالم ظرف قرعه است و با هر چیزی می‌شود قرعه انداخت، همان‌گونه که می‌شود از همه‌ی پدیده‌ها و نمودهای عالم هستی طلب خیر کرد. می‌شود سنگی در بیابان را سلام داد و از آن پاسخ شنید. می‌گوییم: «القرعة لكل أمر مشکل»، قرعه فقط طریقی برای نجات یا طلب خیر است و این هدف با هر وسیله و ابزاری قابل تحقق است. همان‌گونه که می‌شود بر سر مزار مؤمن، عالم یا امامزاده‌ای طلب خیر کرد، می‌توان سنگی را از مسیر کوچه‌ای برداشت و به عنوان ظهور حق به آن سلام کرد و از آن طلب خیر نمود و از این رو استخاره اقسام گوناگونی می‌پذیرد که قداما برخی از آن را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند و همه نیز به‌نوعی درست است. باید دانست آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ، أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ، وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ صحت قرعه را می‌رساند؛ چرا که پیامبری هم‌چون حضرت زکریا برای تعیین تکفل حضرت مریم قرعه می‌اندازد. مراد از

اقلام در آیه‌ی شریفه سهام و تیرهای قرعه است. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: این از اخبار غیب است که به تو وحی نمودیم، و تو در نزد آنان حاضر نبودی آن زمان که آن‌ها برای نگهبانی و کفالت مریم قرعه می‌زدند و بر سر این کار نزاع می‌نمودند.

در روایات است بر سه نفر قرعه زده شد: یکی حضرت مریم علیها السلام، دیگری حضرت یونس علیه السلام برای آن که مشخص شود چه کسی به دریا افکنده شود و قرعه به نام حضرت یونس درآمد و بر جناب عبدالله پدر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای نذر و قربانی که حضرت عبد المطلب علیه السلام داشت. در تاریخ است زنی در یک طهر با سه شوهر نزدیکی کرده بود و از آنان فرزندی داشت که هر یک بر آن نزاع داشتند و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام با قرعه، نزاع آنان را پایان دادند. البته صحت و سقم نقل‌های تاریخی نیاز به تحقیق دارد و ما در این نوشتار مجالی برای طرح آن نداریم. بحث تفصیلی قرعه را باید در کتاب‌های فقهی دید.



فصل دوم:



استخاره از منظر عقل و جایگاه آن در زندگی

﴿جواز استخاره به قرآن کریم﴾

بر اساس قاعده‌ی «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام» انجام استخاره جایز است؛ زیرا دلیل منعی برای آن در دست نیست و برای اثبات جواز آن نیز، اصول عام یاد شده ما را از ارایه‌ی حجت شرعی بر جواز آن بی‌نیاز می‌کند و نبود دلیل بر منع، خود دلیلی بر جواز آن است. البته، بحث تفصیلی جواز شرعی استخاره در فصل سوم خواهد آمد.

افزوده بر اصل جواز، روایات بسیاری در دست است که به استخاره توصیه نموده و در برخی از این روایات تأکید شده است مبادا کاری بدون استخاره انجام گیرد. ما در فصل چهارم از این روایات سخن خواهیم گفت.

انجام استخاره هیچ‌گونه منافاتی با عقل ندارد و امری خردپذیر دانسته می‌شود. البته، درست است که استخاره به قرآن کریم امری جایز است، اما چنین نیست که هر چیزی متعلق آن قرار گیرد، بلکه اموری که عقل آن را ممکن و شایسته می‌داند و در شرع حرام نشده باشد و گناه دانسته نشود متعلق و موضوع استخاره قرار می‌گیرد؛ چرا که استخاره همانند مشورت خواستن است و همان‌طور که در مشورت نمی‌شود برای انجام امور ناممکن یا حرام راهنمایی خواست در استخاره نیز باید چیزی را مورد محک قرار داد که خلاف عقل یا گناه نباشد یا ناپسند

در انجام آن نداشته باشد؛ زیرا قرآن کریم کسانی را که نیتی پلید دارند و ظالم شمرده می‌شوند به هلاکت و خسران می‌افکند؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^(۱). کسی که با نیت بد استخاره می‌کند قرآن کریم شر را برای او می‌خواهد و برعکس خیر وی به آن پاسخ می‌دهد و اگر متعلق استخاره برای وی بد باشد، پاسخ خوب برای آن می‌آید.

خردپذیر بودن استخاره

همان‌گونه که گذشت استخاره به معنای خیر خواستن و به‌جویی است. همان‌طور که ماده‌ی استخاره از «خیر» است، ماده‌ی اختیار هم خیر است، ولی میان این دو تفاوتی هست. استخاره طلب خیر و به‌جویی از خداوند است، ولی اختیار طلب خیر به صورت مطلق است و نوعی گزینش عقلانی است. گذشته از این، اختیار در تیررس ماست؛ ولی استخاره خارج از این قلمرو است. بر این اساس، استخاره طلب از باطن و اختیار در محدوده‌ی نیمه‌ی آشکار واقعیت‌هاست. به بیانی دیگر، ما در استخاره می‌خواهیم به حقایق پنهانی که در محدوده‌ی عقل نیست و بیرون از دسترس اندیشه است دست یازیم؛ از این رو باید گفت استخاره توجه به عنایت است، ولی اختیار به عقل و خرد و توان آدمی تکیه دارد. استخاره از راه‌های مختلف و با ابزار متفاوت و گوناگونی هم‌چون تسبیح، نوشته‌ی بر روی کاغذ و مانند آن قابل انجام است؛ همان‌گونه که می‌شود از طریق درخواست از خداوند و دعا یا با خواندن دو رکعت نماز شکل پذیرد. در این میان، بهترین نوع استخاره که روشمند و علمی است، استخاره با قرآن کریم است؛ چون وصول به حقایق پنهان و باطن

اشیا از طریق قرآن کریم - چنانچه توضیح آن خواهد آمد - قابل جست و جو و دستیابی است.

بنابراین، انسان جوینده است و جویندگی از راه های مختلفی محقق می شود. جویندگی، جزیی از خصلت باطن آدمی است و انسان برای راه یابی به حقیقت امور در پی راه های مختلفی می گردد. پیش از اسلام نیز چنین راه کارهایی مرسوم بوده است؛ ولی اسلام با قرآن کریم به آن بعد و عمق خاص و روش بخشید.

برای کشف حقایق پنهان راه های گوناگونی؛ مانند: توجهات باطنی، استجماع، الهام، وحی و راه یابی به غیب ارایه شده که شرع استفاده از آن را پیشنهاد می دهد.

افزوده بر این، فقیهان، عارفان و فلسفیان استخاره را پذیرفته اند و به آن کم و بیش عمل می نمایند؛ چرا که انسان از سه روش و از سه بعد موفق به کشف حقیقت می شود: نخست انسان با حواس خود به شناخت می رسد و در مرحله دیگر، با عقل و اندیشه برای شناخت اقدام می کند و در مرحله سوم، از مسایل معنوی، از وصول به غیب یا وحی بهره می برد. پس شناخت سه گونه «برد» و تیررس دارد، برد کوتاه، متوسط و بلند. برد کوتاه، استفاده از حواس است و برد متوسط آن خردگرایی است و برد بلند آن «توسل به امور معنوی» است. پیش از این گذشت استخاره گونه ای راه گشایی و گزینش طریق است؛ از این رو، استخاره با عقل منافات ندارد؛ چون انسان همان گونه که با حواس به رشد و بالندگی می رسد با عقل و معنویات نیز می تواند به این هدف برسد؛ ولی همان طور که اشاره شد بهره بردن از معنویات در مسیر شناخت، گستره ی بلند و زمینه ی ژرفی را شامل می شود و فتح این گستره برای هر کس امکان پذیر نیست. این قلمرو به اولیا، انبیا و عارفان ربانی ویژگی دارد.

در کتاب‌ها و مجامع روایی، هم‌چون بحارالانوار و دیگر کتاب‌های روایی بابی به استخاره تخصیص داده شده و عقل نیز تصرف در امور معنوی را امری خردپذیر می‌داند و براین اساس، استخاره با عقل و خرد و مشورت منافاتی ندارد و عقل از آن نمی‌گریزد.

ما در انجام هر امری به «خردپذیر» بودن آن اهتمام می‌ورزیم؛ ولی چون وصول به نیمه‌ی باطن به طور خاص از دسترس عقل بیرون است، خرد حکم می‌نماید که با در دسترس بودن راهی که ما را به نوعی به باطن می‌رساند، در کنار عقل از نیروهای باطنی مدد بگیریم؛ برای نمونه، اگر کسی می‌خواهد خانه‌ای بخرد، در این رابطه با کارشناس مسکن مشورت می‌نماید و قراین عقلی و نظر کارشناسی برای خرید منزلی مثبت است؛ ولی با استخاره می‌توان نیمه‌ی پنهان و باطن این کار که در دسترس عقل نیست تا با احاطه بر آن به حکم جامعی برسد را دریافت و آن گاه با احاطه‌ی کامل بر ظاهر و باطن، حکم خردپذیر را از عقل دریافت نمود. برای نمونه، در مثال یادشده ممکن است پاسخ استخاره برای خرید منزل منفی باشد، در این حال باید پرسید: چرا حکم استخاره با نظر عقل و کارشناس مربوطه در تضاد است؟ که در پاسخ می‌گوییم: محدوده‌ی دریافت استخاره بسیار فراتر از محدوده‌ی دریافت‌های عقل نظرگرایانه است و استخاره برای دادن پاسخی جامع دارای پارامترهایی است که عقل از داشتن آن ناتوان است و حکم عقل یا مشاوره با استخاره منافاتی ندارد، بلکه هر یک نیمه‌ای از آن را نشان می‌دهد، عقل نیمه‌ی آشکار و استخاره نیمه‌ی پنهان یک چیز را می‌نمایاند؛ چرا که نظرگاه استخاره امور پنهانی را دید می‌زند و حوادث و وقایع آینده و پی‌آمدهای باطنی انجام این کار را می‌پاید و وقوع حوادث غیر مترقبه و یا غیر قابل پیش‌بینی مانند ویرانی یا ریزش ناشی از سیل، ریزش چاه و به کام کشیدن صاحب

خانه و یا گاز گرفتگی اعضای خانواده یا درگیری و ناآرامی با همسایه‌ی بد که پیش‌بینی هیچ یک در دسترس عقل یا مشورت نیست را در حکم خود ملاحظه می‌نماید.

البته، به حس و عقل باید اعتماد داشت؛ ولی دریافت‌های باطنی طریق دیگری را بر می‌گزیند و نیمه‌ی باطن در تصرف کسانی است که نیروی راه‌یابی به باطن اشیا را بدون هیچ گونه پیرایه‌ای داشته باشند. استخاره با قرآن کریم که موضوع بحث ماست سبب تصرف در باطن می‌شود؛ ولی باید خاطرنشان ساخت که استخاره با تسبیح یا طلب خیر به صورت زبانی گرچه می‌تواند خیر را در پیش داشته باشد، چنین ویژگی را ندارد.

متأسفانه، در طول سال‌ها به دلیل حاکمیت طاغوت، قرآن کریم در جامعه‌ی ما از رونق افتاد و به صورت غالب و در محدوده‌ی اندکی از جامعه، از قرآن کریم برای بهره‌بردن از ثواب قرائت آن و یا برای دفع خطر استفاده می‌شود. برای نمونه، آن را در جیب خود یا وسیله‌ی نقلیه می‌گذارند تا از حوادث در امان باشند؛ در حالی که قرآن کریم پدیده‌ای است زنده و دارای حیات و علمی بی‌نهایت که با ما سخن می‌گوید و به عبارت دیگر، قرآن کریم معلمی زنده و طبیبی حاذق است که ما را ویزیت می‌کند.

با انس گرفتن با قرآن کریم و تعلیم الهی یا تعلیم معلمی آموخته شده می‌توان به آن دست یافت؛ چنان‌چه علم اُسما و علم تعبیر چنین است. برای فراگیری علم استخاره باید به رعایت دو شرط اساسی اهتمام داشت:

۱- انس با قرآن کریم اساس کار قرار گیرد؛

۲- صفای نفس و باطن داشت.

با تحقق دو شرط مذکور، انسان با رموز و اسرار قرآن کریم آشنا می‌شود و در نتیجه، انجام استخاره امکان‌پذیر می‌گردد و با کاستی در هر یک از این دو شرط، در واقع اغرای نفس و نرسیدن به واقع پیش می‌آید، بنابراین، بی‌مقدمه و احراز شرایط یاد شده نمی‌توان اقدام به انجام استخاره نمود؛ چرا که هر چند قرآن کریم کتاب استخاره است، هر کسی توان و صلاحیت انجام آن را ندارد؛ چنان که بسیاری از بزرگان دینی به همین دلیل و با این استدلال که ما قادر نیستیم به باطن قرآن کریم دست یابیم، از انجام استخاره با قرآن کریم خودداری می‌کردند. از این رو هر عالم یا غیر عالمی توان انجام استخاره را ندارد و درست نیست کسی که شرایط آن را تحصیل نکرده است در این رابطه به قرآن کریم دست برد. استخاره با قرآن کریم امری تخصصی و روشمند است و یک «علم» به شمار می‌رود که اگر آن را به‌خوبی ندانیم و به نیکی با اصول و قواعد آن آشنا نباشیم به‌جای استفاده از مواهب استخاره، چه بسا که به ناهنجاری‌های بسیاری دچار گردیم. برای نمونه، کسی که علم استخاره نمی‌داند اگر برای کسی که قصد عمل جراحی دارد، استخاره نماید و جواب مثبت به آن دهد، ممکن است موجبات مرگ وی را فراهم کند؛ همان‌طور که پزشک در صورتی که متخصص جراحی نباشد و بر آن اقدام کند، می‌تواند سبب مرگ بیمار گردد. پس دوباره به صورت اکید تأکید می‌شود که استخاره یک علم است و باید از طریق خاص خود به آن پرداخت.

استخاره اصول و قواعدی دارد و برای هر امری نمی‌توان استخاره کرد. رابطه‌ی استخاره و عقل بسیار ظریف است و انجام استخاره را نباید تعطیل عقل دانست، بلکه در جهت تحکیم آن است. البته تأکید بر اهمیت انجام استخاره به این معنا نیست که باید در هر کاری استخاره



کرد؛ چرا که در عین حال که نباید از رموز باطنی غافل ماند، باید به اصول و مبانی انجام استخاره و محدوده‌ی آن و نیز فردی که برای وی استخاره می‌شود توجه داشت؛ چرا که ممکن است آیه‌ای، انجام کاری را برای کسی خوب بداند و همان آیه انجام کاری را برای دیگری خوب نداند؛ اگر به این مسایل توجه نشود، مردمی که به استخاره تکیه نموده‌اند دچار مشکل و سختی خواهند شد.

با توجه به توضیحات یاد شده، هر روحانی یا فرد مذهبی نمی‌تواند به رموز قرآن کریم و دانش استخاره راه ببرد، در نتیجه صلاحیت انجام استخاره را ندارد. هم‌چنین استخاره مربوط به امور پیش‌پاافتاده نیست. استخاره برای این نیست که کسی آبلیمو بخورد بهتر است یا آبغوره. استخاره برای کشف حقایق بزرگ است و مهم‌تر این که استخاره با قرآن کریم مثل «مدیریت» یک علم است؛ اگرچه پیش از این نمی‌دانستند مدیریت یک علم است و با این نگرش آن را بررسی نمی‌کردند.

«استخاره» یک علم است؛ علمی که هنوز ناشناخته مانده و برای ارایه‌ی روشمند و علمی آن تلاشی صورت نگرفته است. هرچند امیدواریم روزی فرا رسد که حقایق قرآنی آشکار شود و این کتاب عظیم آسمانی جایگاه واقعی خود را به عنوان منبع لایزال و پایان‌ناپذیر علوم ربوبی در میان بشر به دست آورد و اگر ما امروز از استخاره به عنوان علمی از علوم قرآنی یاد می‌کنیم، فردا علوم ناشناخته‌ی بسیاری از قرآن کریم کشف خواهد شد که در تیررس امروز ما نیست.

بر این اساس است که ما سعی کرده‌ایم در حوزه با دیدی تازه، نو، روشمند و علمی به استخاره با قرآن کریم نگاه کنیم و حیات علمی آن را با تدریس اصول و قواعد ویژه‌ی آن و تطبیق این قواعد با همه‌ی آیات قرآن کریم پی‌گیری نماییم، بدون این که با کارهای علمی منافاتی داشته

باشد و در تضاد با عقل‌گرایی یا مشورت قرار گیرد و از آن به عنوان امری خردستیز یاد شود؛ چرا که اگر باور و عقیده‌ای ملاک علمی داشته باشد، همان حقیقت است. برای نمونه، این گزاره که هم اکنون روز است، چنانچه در واقع نیز روز باشد، افزوده بر این که یک باور است، یک حقیقت نیز می‌باشد؛ اما اگر شب باشد و فردی بگوید روز است، این امر ممکن است برای وی یک باور و اعتقاد باشد، ولی باوری است که با حقیقت مطابقت ندارد.

معرفت؛ یعنی شناخت باورهایی که با حقیقت هماهنگ و هم‌سوست، اگر غیر از این باشد، آن باور یک توهم است؛ اما اگر اعتقاد همراه با دلیل و تجربه باشد با عقلانیت و حقیقت منقادی ندارد.

گره‌گشایی از مشکلات و انتخاب و برگزیدن گزینه‌ی صحیح در زندگی، تنها به شناخت حسی یا کلی امور و عقل که توانایی اتخاذ تصمیم‌های بزرگی را دارد بسنده و محدود نیست و با آن که لازم است، کافی نمی‌باشد و استخاره گزینه‌ی شناخت باطن را جبران می‌کند و مکمل دریافت عقل به شمار می‌رود و نه نافی آن. استخاره باوری است که با حقیقت مطابقت دارد، اما حقیقتی که در دسترس عقل محدود و صوری نیست، بلکه از طریق قرآن کریم و با بهره بردن از اصول و قواعدی ویژه و توجهات باطنی به آن دست می‌یابد؛ حقیقتی که می‌تواند ما را به امری بهتر از آنچه عقل آن را می‌نمایاند رهنمون شود.

جایگاه استخاره در زندگی

انجام استخاره به صورت متعارف همانند مشورت به مقتضای عقل است و افرادی که مشورت نمی‌کنند استبداد رأی یا اعتماد به نفس مضاعف دارند اما اهل مشورت افزوده بر این که خودبرتر بین و متکبر نیستند، از نظر کارشناسی دیگران بهره می‌برند. استفاده از استخاره نیز

چنین است.

کسی که در کار خود مشورت می‌کند یا از خداوند طلب خیر می‌نماید، فرد فروتنی است و افزوده بر این مثبت‌گراست و طلب خیر از نظر اخلاقی امری نکوهیده و منفی نیست. برخلاف «تطیر» و بد خواستن و تقال به بد زدن که صفتی ناپسند است. البته، در مراتب بالای ایمان، فرد مؤمن به حوادثی که برای وی قضا و تقدیر می‌شود راضی و خرسند می‌گردد و کم‌تر می‌شود که از استخاره استفاده نماید. نگارنده چگونگی مراتب ایمان و معرفت را در درس‌های منازل السائرین توضیح داده است. استخاره توجه به حق تعالی را نیز دارد که صفت مثبت اخلاقی دیگری است. استخاره افزوده بر به دست دادن سیر و سلوک و شیوهی درست زندگی، چون طلب خیر از خداوند است، توجه به حق تعالی را نیز با خود دارد و این امر علامت ایمان استخاره کننده و صفت کمال اوست. فایده‌ی دیگر استخاره این است که کسی که ادعای عقل کل بودن را ندارد و گاه به شک و حیرت گرفتار می‌آید، با انجام آن تصمیم قاطع بر ادامه‌ی روند کار خویش را به دست می‌آورد. وجود استخاره، اصلی کمالی در دین است و آن این که دین بن‌بست ندارد و هیچ‌گاه حیرت را از کسی نمی‌پذیرد. در زندگی هر کسی به طور طبیعی شک ایجاد می‌شود و شریعت که سردرگمی و دودلی و حیرت را از کسی نمی‌پذیرد و تنها برای رفع شک در عبادات و به‌ویژه در نماز رهنمون‌های بسیاری نموده، روش استخاره را پیشنهاد داده است تا پیروان خود را از شک بیرون آورد و نگذارد آنان در بن‌بست باقی بمانند.

دین مبین اسلام دینی است که در هیچ زمینه‌ای بن‌بست ندارد. ما در بحث‌ها فراوان گفته‌ایم که اگر حکمی در دین وجود داشته باشد و با همان حکم نشود حقانیت و عقلانیت دین اسلام را ثابت کرد، آن حکم

پیرایه است و حکم خداوند تبارک و تعالی نیست.

امر مهمی که باید بر آن دقت داشت، رابطه‌ی استخاره با مشورت و استفاده از نظر کارشناسان است؛ از این حیث که آیا مشورت بر استخاره پیشی دارد یا قضیه بر عکس است و باید نخست استخاره نمود و سپس با مثبت بودن انجام کار به مشورت روی آورد. آیا با وجود استخاره، جایی برای رجوع به مشورت می‌ماند و مشورت با انجام استخاره بدون ملاک نمی‌گردد یا آن که با انجام مشورت و مثبت بودن پاسخ آن، ملاک و معیاری برای انجام استخاره نمی‌ماند؟ هم‌چنین بر فرض انجام استخاره و مشورت، و در صورت پیشامد تنافی و تعارض میان آن دو، تقدم با کدام است و تعارض و تنافی آن را باید چگونه برطرف نمود؟

باید دانست مشورت امری عقلایی و نیز عقلانی است و خرد آدمی حکم می‌کند که پیش از انجام هر کاری، نظر خبرگان و کارشناسان فن به دست آید و انسان باید در انجام هر کاری آگاهانه و با مجوز کارشناسان و کارآگاهان وارد شود. البته این نیمی از کار را می‌نماید و نیمه‌ی پنهان کار در تیررس استخاره است اما با وجود حیرت و تردید و نداشتن آگاهی از آن می‌توان شک را با استخاره برطرف نمود و نیمه‌ی پنهان کار را نیز به دست آورد. در بسیاری از کارها مشورت می‌تواند عاقبت و فرجام کاری را به ما بنمایاند و در چنین اموری نیاز الزامی به گرفتن استخاره نیست، اما در پاره‌ای از کارها چنین نیست و با نظر مشورتی کارشناسان نمی‌توان از نتیجه‌ی کار اطمینان یافت و در چنین مواردی که بیش‌تر در کارهای کلان است می‌توان به استخاره مراجعه داشت. استخاره و مشورت با هم تنافی ندارند و هر یک دیگری را تکمیل می‌کند. مشورت نیمه‌ی آشکار کار را به دست می‌دهد و استخاره دغدغه‌های باطنی را از میان بر می‌دارد و نیمه‌ی پنهان و باطن کار را آشکار می‌سازد. با این توضیح به



دست می‌آید که بر فرض تنافی نظر کارشناسان با استخاره، این حکم استخاره است که بر نظر کارشناسی تقدم دارد؛ چرا که استخاره در نمایاندن فرجام کار به باطن کار نیز نظر دارد؛ برخلاف نظر کارشناسان که تنها جنبه‌های ظاهری کار را می‌بینند و بر باطن کارها و پشت پرده‌ی آن آگاهی ندارند و این گونه است که مخالفت با امر ارشادی استخاره سزاوار نیست. بر این اساس باید گفت: مشورت و استفاده از نظر کارشناسان بر انجام استخاره در کارهای خرد و کارهایی که می‌توان بر ظاهر و فرجام امر با مشورت دست یازید، تقدم دارد و تنها در انجام کارهای کلان است که مشورت تقدم زمانی ندارد؛ به این معنا که در چنین کارهایی که حیرت و تردید خواهان با مشورت پایان نمی‌پذیرد و به اطمینان دست نمی‌یابد سزاوار نیست نخست مشورت نمود و سپس به استخاره روی آورد؛ چرا که بر فرض منفی بودن پاسخ استخاره، خواهان زحمت مشورت را بر خود هموار نموده و به‌ویژه در مسایل خانوادگی و ازدواج و مسایلی که با روح و روان وی ارتباط دارد و تأثیر عاطفی بر او می‌گذارد، گاه سبب بروز اذیت و آزار و فشارهای روانی می‌گردد.

بر فرض تعارض مشورت و استخاره، این استخاره است که بر مشورت حاکم است و باید آن را بر نظر کارشناسی برتری داد و مقدم داشت؛ چرا که استخاره هم ظاهر کار را می‌نمایاند و هم باطن آن را و چیزی که جامع میان ظاهر و باطن است بر مشورت که تنها نماینده‌ی ظاهر است برتری دارد.

نکته‌ی دیگری که در این بحث حایز اهمیت است این است که بر فرض انجام استخاره و مثبت بودن پاسخ آن، باز نباید مشورت را نادیده گرفت و انجام مشورت در این صورت نیز به استحکام عمل و دقت در انجام آن کار می‌انجامد و استفاده از نظر کارشناسان و تحلیل و بررسی

لازم آن، سبب می شود کار به بهترین شیوه و آسان ترین روش انجام پذیرد و نمی توان با انجام استخاره، عقل و نیمه ی ظاهر را نادیده گرفت و چنین نیست که استخاره بتواند جانشین کاملی برای مشورت باشد و جای آن را بگیرد. البته، به این معنا که با انجام استخاره، عقل بهترین حاکم در نیمه ی ظاهر کار است و چنین نیست که استخاره بتواند نیمه ی ظاهر کار را به صورت جزئی و موردی نشان دهد؛ همان گونه که در نیمه ی باطن نیز چنین است و از نمایاندن باطن کار به صورت گسترده و جزئی ناتوان است و باید حد و مرز استخاره را مطلق ندانست و آن را در جای خود و در مرزهای آن اعتبار نمود. از این روی باید برای رفع مشکلات نیمه ی ظاهر کار تفکر و اندیشه ورزی داشت و مشورت و استفاده از نظر کارشناسان را نادیده نگرفت؛ زیرا توان اداره ی عقل و خرد آدمی در نیمه ی ظاهر توانی گسترده است و جزییات امر را به دقیق ترین وجه بر می رسد. البته، اگر کارشناس مورد نظر در فن و رشته ی خود خبره باشد. بله، با فرض تعارض میان مشورت و حکم عقل، این استخاره است که به سبب جمع میان ظاهر و باطن، بر آن حکومت و پیشی دارد. با این توضیح به دست می آید استخاره، تفکر و مشورت هر یک دارای مرزهایی است که نباید آن را در هم آمیخت و نباید هیچ یک را نیز نادیده گرفت، بلکه هریک را در جای خود مکمل دیگری دانست.

باید توجه داشت این بحث در استخاره با قرآن کریم مطرح است و نه در استخاره به معنای طلب خیر؛ چرا که استخاره به معنای طلب خیر نوعی دعاست و بر هر چیزی تقدم دارد.

نکته ی دیگری که در این میان حایز اهمیت است این است که استخاره در صورتی حاکم است که توسط صاحب استخاره یا دانای به دانش استخاره که دلی مصفا دارد و قدرت ارتباط با باطن امر را دارد

انجام گرفته باشد، اما در غیر این صورت، این مشورت است که به سبب داشتن ضوابط محکم‌تر و به دلیل ظاهری بودن قابل امتحان و بازنگری است، و در این صورت، مشورت بر استخاره‌ای که به فرد خوانده و استخاره گیرنده اطمینان نمی‌باشد برتری دارد.

فصل سوم:



نظرگاه قرآن کریم و دیدگاه فقیهان به استخاره



﴿نظرگاه قرآن کریم و رویکرد فقیهان به استخاره﴾

باید دید در رابطه با مشروعیت استخاره در اصل و سند اولی دین مبین اسلام که قرآن کریم است، چه دیدگاهی وجود دارد. هم‌چنین فقیهان و عالمان دینی در این رابطه چه نظرگاهی را برگزیده‌اند. بخش حاضر بر آن است تا با اثبات مشروعیت استخاره، موقعیت دانش استخاره از دیدگاه فقیهان را بررسد. فقیهان کتاب مستقلی را به استخاره اختصاص نداده‌اند و از آن، بیش‌تر در ضمن برشمردن نمازهای مستحب یاد کرده‌اند؛ چرا که بر اساس مستندات روایی استخاره دارای نمازهای گوناگونی است که انجام آن مستحب است. هیچ‌یک از فقیهان، استخاره با قرآن کریم را امری دانشی و نظام‌مند که داری اصول و قواعدی باشد نیاورده است و هیچ‌یک خاطرنشان نساخته است که این دانش از شؤون اولیای الهی است. البته، آنان انجام استخاره را جایز می‌دانند؛ جز برخی که بر این باورند انجام استخاره حرام است و دلیل آن را آیه‌ی زیر می‌دانند: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾^(۱).

چنین فقیهانی در این بحث، استخاره با رقاع و مانند آن را قصد دارند

و نه استخاره با قرآن کریم را. در این استدلال منظور از «ازلام» را استخاره می‌دانند. ازلام در نظر آنان نوعی استخاره یا فالگیری بوده است به این شیوه که سه چوب از چوب‌هایی که با آن قمار می‌نمودند و یا تیری را انتخاب می‌کردند و بر یکی می‌نوشتند «افعل» و بر دیگری «لا تفعل» و بر سومی نیز چیزی نمی‌نوشتند و آن را در ظرف مخصوصی می‌ریختند و کسانی که فال می‌خواستند به آن‌ها مراجعه می‌کردند و فالگیر یکی را بیرون می‌کشید و چنانچه «افعل» می‌آمد، به وی می‌گفت آن را انجام بده و در صورتی که «لا تفعل» می‌آمد، به وی توصیه می‌کرد آن را ترک کند و اگر چوب سوم بیرون می‌آمد، دوباره فال می‌گرفت تا بالاخره یکی از دو طرف افعل و لا تفعل بیرون آید. قایلان به حرمت استخاره بر این باورند که فال از اقسام استخاره است که قرآن کریم آن را رجس دانسته و از آن با «فاجتنبوا» نهی کرده و بدیهی است که به نظر آنان نهی بر حرمت دلالت دارد.

در پاسخ به این فقیهان باید گفت: هیچ یک از دلایل یاد شده سلامت ندارد و استدلال بر نفی استخاره به شمار نمی‌رود. اصل استخاره از واقعیتی عقلایی حکایت دارد و اسلام نیز اصل آن را پذیرفته و با عنوان «استخاره» چنین امری را تأیید و توصیه نموده است و انکار قرآن کریم نسبت به استخاره، نسبت به اصل این عمل نمی‌باشد، بلکه به دلیل شرکی بوده است که در آن وارد می‌شده است. آنان با این چوب‌ها از خدایان خود و بت‌ها که مادی بودند طلب خیر می‌کردند و حرمت ازلام به خاطر این بود که ازلام مثل انصاب نوعی بت پرستی شمرده می‌شده است، آنان از اجسامی طلب خیر می‌کردند که درباره‌ی آن می‌گفتند:

﴿يُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^(۱)؛ ما به این بت‌ها که خدایانی کوچک هستند تمسک می‌کنیم و می‌خواهیم به سبب آن به خدای بزرگ نزدیک شویم. انتخاب واسطه میان حق و خلق باید به دستور خداوند و به گزینش او انجام شود و نه به دل‌خواه فرد و از این رو طواف به دور بت حرام است اما طواف به دور کعبه که خداوند به آن دستور داده است مشکلی ندارد. توسل و تمسک به اولیای معصومین علیهم‌السلام نیز چون به امر خداوند متعال است اشکال ندارد و بوسیدن، بغل گرفتن و بوسیدن ضریح معصومین علیهم‌السلام به اعتبار روح معصوم چون امر حق تعالی را به همراه دارد اشکال ندارد؛ پس علت حرمت ازلام با این که مثل استخاره است این است که به شرک و بت‌پرستی آلوده شده است و استخاره یا فال گرفتن با ازلام مانند گفتن «رَاعِنَا» است که در آیه‌ی شریفه از آن نهی شده است: ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا﴾^(۲)؛ با این که «رَاعِنَا» همانند «انظرنا» است اما چون این واژه شرک و کفر را تبلیغ می‌کند حرام است. با این توضیح به دست می‌آید اگر کسی با استفاده از روش ازلام سه قطعه چوب برگزیند و روی یکی افع‌ل و روی دیگری لا تفعل بنویسد و سومی را بدون نوشته بگذارد و از آن برای صرف رفع تحیر استفاده کند و نه به عنوان طلب خیر از بت، اشکالی ندارد؛ چرا که مؤمن با این کار از خداوند طلب خیر می‌کند. باید دانست در قرآن کریم «ازلام» در دو مورد کاربرد دارد و هر دو مورد نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده قرار دارد. آیه‌ی نخست چنین است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ... وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾^(۳) و آیه‌ی دوم همان آیه‌ی مورد بحث است: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلٍ

الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»^(۱). حال پرسش این است که در آیهی اخیر، مراد از «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛ پلیدی و کار شیطانی چیست؟ آیا خمر و شراب است یا میسر و قمار بازی و یا انصاب و سنگ‌هایی است که برای پرستش اطراف کعبه قرار می‌دادند و برای آن قربانی می‌کردند یا ازلام و قمار با تیرهای چوبی است. باید دانست انصاب، سنگ‌هایی است که نقش و نگاری دارد برخلاف اصنام که بت‌های نگارین و دارای صورت و قیافه بوده است. حال مقصود از «ازلام» چیست در آیهی نخست می‌فرماید: «رَجَسٌ وَ عَمَلِ شَيْطَانِي اسْت». این آیه به روشنی بیان می‌دارد که بر شما میته (مردار)، خون و گوشت خوک حرام است. و بدیهی است که خوردن این امور حرام است و بدین ترتیب، اقسام خوردنی‌های حرام بیان می‌شود. سپس می‌فرماید: «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ»^(۲)؛ قسمت‌هایی که به واسطه‌ی ازلام از حیوان ذبح شده برمی‌گیرند، حرام است. بنابراین، روشن می‌شود که مراد از ازلام، قمار بر سر این گوشت‌ها بوده و نه استخاره تا بتوان حرمت استخاره را از آن برداشت کرد. در روایت، چگونگی قمار ازلام بیان شده است:

«علي بن إبراهيم في تفسيره: عن الصادق عليه السلام: إنَّ الأَزْلَامَ عشرة، سبعة لها أنصباء، وثلاثة لا أنصباء لها، فالسبعة هي: الفذ، والتوأم، والرقيب، والحلس، والنافس، والمسيل، والمعلی، فالفذ له سهم، والتوأم له سهمان، والرقيب له ثلاثة، والحلس له أربعة، والنافس له خمسة، والمسيل له ستة، والمعلی له سبعة، والثلاثة الباقية هي: السفیح والمنيح والوغد، وكانوا يعمدون إلى الجزور فيجزئونه أجزاء، ثم يجتمعون فيخرجون السهام ويدفعونها إلى رجل، وثمان الجزور على من لم يخرج له شيء من العقل، وهو القمار»^(۳).

۲- مانده ۳ /

۱- مانده ۹۰ /

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

ازلام ده تیر بوده که هفت تیر آن همانند بوده و پَر داشته و سه تیر آن به گونه‌ی دیگر بوده و پَر نداشته است. اگر برای کسی که قمار می‌کرده تیری از هفت تیر می‌آمده، نفر اول یک سهم، نفر دوم دو سهم و نفر سوم سه سهم و نفر چهارم چهار سهم و نفر پنجم پنج سهم و نفر ششم شش سهم و نفر هفتم هفت سهم می‌برده و چنانچه تیری از سه تیر بیرون می‌آمده سهمی نصیب او نمی‌شده و وی می‌باخته و باید پول آن حیوان را به طور کامل می‌داده و این کار قمار است.

آنان با ازلام و با «افعل» و «لا تفعل»، تیرها را معین می‌کردند و قصد حقیقی آنان ذبح حیوان به صورت غیر شرعی و شرک‌آمیز بود که بدون بردن نام حق تعالی انجام می‌شد.

این امر به استخاره هیچ ارتباطی ندارد و نمی‌توان بر اساس آن به حرمت استخاره فتوا داد. البته پیش از این گفتیم بر فرض که مراد از «ازلام» استخاره باشد، حرمت آن به این دلیل بوده که در استخاره با ازلام، شرک و نیز قمار وجود داشته و اعراب از این تیرها طلب خیر می‌کردند و نه از خداوند عالمیان. مجمع‌البیان نیز این احتمال را آورده است:

«حرمت علیکم الاستقسام بالأزلام، ومعناه طلب قسم الأرزاق بالقدرح التي كانوا يتفألون بها في سفارهم»^(۱) حال، چنانچه شرک و قمار از ازلام برداشته شود، استخاره‌ی ازلامی نیز اشکالی ندارد و می‌توان با تیرهایی که بر روی آن نوشته شده «افعل» و «لا تفعل» استخاره کرد. البته ازلام هیچ ظهوری در استخاره ندارد و این قول قابل پذیرش نیست؛ زیرا ازلام در کنار مردار، خون و گوشت خوک آمده که خوردن آن‌ها در آیه‌ی مبارکه به طور قطع حرام شمرده شده است و بر این سیاق، خوردن گوشتی که از

۱- مجمع‌البیان، مجلد ۳-۴، ص ۱۵۸، سوره‌ی مائده، ذیل آیه‌ی ۳.

طریق قمار شرک آلود و نه از طریق شرعی به دست می‌آید حرام دانسته می‌شود و نه استخاره که به آن یا به خوراکی‌ها ارتباطی ندارد.

از این آیه‌ی شریفه به خوبی می‌توان وجود اصل استخاره در میان بشر و عقلایی بودن آن را برداشت نمود و می‌توان پذیرش آن را نیز امر قرآن و مورد تأیید این کتاب آسمانی دانست و انکار آن تنها در ناحیه‌ی شرکی است که در این رابطه وجود دارد و نیز در ارتباط با گوشتی است که از غیر طریق شرعی و به سبب قمار به دست می‌آید. تأسف از سستی استدلال و برداشت بی‌اساس و بلکه نادرست فقیهانی است که خواسته‌اند از این آیه‌ی شریفه بر حرمت استخاره استدلال نمایند و حرمت را به ناروا از آن استنباط نمایند و آن را حکمی شرعی بدانند.

از این بحث به دست می‌آید هیچ نهی و منعی از استخاره با قرآن کریم از آیات قرآن کریم به دست نمی‌آید و عقلانی و عقلایی بودن آن نیز تبیین گشت و ما در فصل آینده با بررسی روایات این باب، جواز شرعی آن را نیز به دست خواهیم داد.



﴿دیدگاه شیخ مفید﴾

مرحوم شیخ مفید روایات استخاره را در ردیف نمازهای نافله و مستحبی هم چون نماز جعفر طیار و نماز حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آورده است. وی برای استخاره به قرآن کریم باب مستغنی نگشوده است و در این باب روایاتی را می‌آورد که استخاره در آن به معنای دعای خیر نمودن است و جز استخاره‌ی ذات الرقاع از استخاره‌ی دیگری نام نمی‌برد. در استخاره‌ی ذات الرقاع شش برگ انتخاب می‌شود و بر سه عدد از آن نوشته می‌شود: «خیرة من الله العزيز الحکیم لفلان بن فلان، افعَل» و بر سه عدد دیگر بجای افعَل، «لا تفعل» نوشته می‌شود و بعد از دو رکعت نماز، سه کاغذ به ترتیب برداشته می‌شود و چنانچه هر سه «افعل» بود، انجام می‌شود و اگر لا تفعل آمد ترک می‌شود. اما ایشان استخاره با قرآن کریم و تسبیح را پی نگرفته‌اند.

وی می‌نویسد:

«باب صلاة الاستخارة»

روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: إذا أراد أحدكم أمراً فلا يشاور فيه أحداً، حتّى يبدء، فيشاور الله عزّ وجلّ، فقليل له: وما مشاورة الله عزّ وجلّ؟ فقال: يستخير الله تعالى فيه أولاً، ثمّ يشاور فيه، فإنّه إذا بدء بالله أجرى الله له الخير على لسان من شاء من الخلق.

وروي عنه عليه السلام أنه قال: يقول الله عز وجل: إن من شقاء عبدي أن يعمل الأعمال، ثم لا يستخيرني.

فإذا عرض لك أمر، أردت فعله فصلّ ركعتين، تقنت في الثانية منهما قبل الركوع، فإذا سلمت سجدت، وقلت في سجودك: «أستخير الله» مائة مرة، فإذا أتممت المائة قلت: لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله الحليم الكريم، ربّ بحقّ محمّد وآل محمّد، وصلّ على محمّد وآل محمّد، وخر لي في كذا وكذا للدنيا والآخرة خيرةً في عافية.

استخارة أخرى

وإن شئت صليت ركعتين، ثم دعوت بعدهما، فقلت: «اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستخيرك بعزّتك، وأستخيرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب، إن كان هذا الأمر الذي أريده خيراً لي في ديني، ودنياي، وآخرتي، وخيراً لي فيما ينبغي فيه الخير فأنت أعلم بعواقبه منّي فيسره لي، وبارك لي فيه، وأعني عليه، وإن كان شراً لي فاصرفه عني، واقض لي بالخير حيث كان، ورضني به حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجلت.

استخارة أخرى

وإن شئت دعوت بعد الركعتين، فقلت: اللهم إن كان كذا وكذا خيراً لي في ديني، ودنياي، وآخرتي، وعاجل أمري، وآجله فيسره لي على أحسن الوجوه، وإن كان شراً لي في ديني، ودنياي، وآخرتي، وعاجل أمري، وآجله فاصرفه عني، ربّ اعزم لي على رشدي وإن كرهته، أو أبته نفسي.

استخارة أخرى

روي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ما استخار الله عبد بهذه الاستخارة سبعين مرة إلا رماه الله بالخير يقول: يا أبصر الناظرين، ويا أسمع السامعين، ويا أسرع الحاسبين، ويا أرحم الراحمين، ويا أحكم الحاكمين، صلّ على محمّد وآل محمّد، وخر لي في كذا وكذا خيرةً في عافية.

استخارة أخرى

وروي عنه عليه السلام أيضاً أنه قال: إذا أردت الاستخارة فخذ ستّ رقاع، واكتب في ثلاث منهنّ: بسم الله الرحمن الرحيم، خيرةً من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان، افعَل، وفي ثلاث منهنّ خيرةً من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان، لا تفعل، ثمّ ضعهن تحت مصّلاك، وصلّ ركعتين، فإذا فرغت منهما فاسجد، وقل في سجودك: «أستخير الله برحمته خيرةً في عافية» مائة مرّة، ثمّ استو جالساً، وقل: اللهم خر لي، واختر لي في جميع أموري في يسر منك وعافية، ثمّ اضرب يدك إلى الرقاع فشوشها، واخلطها، وأخرج واحدة، فإن خرجت لا تفعل، فأخرج ثلاثاً متواليات، فإن خرجن علي صفة واحدة «لا تفعل» فلا تفعل، وإن خرجن «افعل» فافعل، وإن خرجت واحدة «افعل» والأخرى «لا تفعل» فخذ منها خمس رقاع، فانظر أكثرها، فاعمل عليه، واترك الباقي.

قال الشيخ: وهذه الرواية شاذّة، ليست كالذي تقدّم، لكنّا أوردناها للرخصة دون تحقيق العمل بها^(١).

شيخ مفيد در این باب، نخست دو روایت در شأن استخاره می آورد و سپس پنج نمونه نماز استخاره را می آورد که استخاره ی رقاع یکی از آنهاست.

روایات مورد استناد شیخ هیچ دلالتی بر استخاره ی مصطلح با قرآن کریم و حتی با تسبیح را ندارد و از این رو به جواز یا منع آن ارتباطی ندارد و موضوع آن استخاره به معنای مطلق دعا و طلب خیر است.

البته وی از استخاره ی ذات الرقاع یاد می کند. وی گوید شیخ روایت استخاره ی رقاع را شاذ می داند و از این رو همانند روایات دیگر نیست و ما آن را برای تأیید بر جایز دانستن اصل استخاره آوردیم و نه برای تحقیق در عمل نمودن به این مورد خاص.

«دیدگاه ابن ادريس»

در میان فقیهان مرحوم ابن ادريس نسبت به جواز استخاره تشکیک کرده است. این فقیه تحریر و آزاده تنها کسی است که با شدت استخاره را نفی می‌کند و برای آن اصل و اساسی قایل نیست. وی نیز در ضمن نوافل بابی را تحت عنوان استخاره می‌آورد و در آن جا می‌گوید:

«وإذا أراد الإنسان أمراً من الأمور لدينه أو دنياه، يستحبّ له أن يصلي ركعتين، يقرأ فيهما ما شاء، ويقنت في الثانية، فإذا سلّم، دعا بما أراد ثمّ ليسجد، وليستخر الله في سجوده مائة مرّة، يقول: أستخير الله في جميع أموري خيرةً في عافية، ثمّ يفعل ما يقع في قلبه، والروايات في هذا الباب كثيرة، والأمر فيها واسع، والأولى ما ذكرناه. فأما الرقاع، والبنادق، والقرعة، فمن أضعف أخبار الآحاد، وشواذ الأخبار؛ لأنّ روايتها فطحيّة ملعونون مثل زرعة ورفاعة وغيرهما، فلا يلتفت إلى ما اختصّ بروايته، ولا يعرج عليه، والمحصّلون من أصحابنا ما يختارون في كتب الفقه، إلّا ما اخترناه، ولا يذكرون البنادق، والرقاع، والقرعة، إلّا في كتب العبادات، دون كتب الفقه فشيخنا أبو جعفر الطوسي رحمه الله لم يذكر في نهايته ومبسوطه واقتصاده إلّا ما ذكرناه واخترناه، ولم يتعرّض للبنادق، وكذا شيخنا المفيد في رسالته، إلى ولده لم يتعرّض للرقاع ولا للبنادق، بل أورد روايات كثيرة فيها صلوات وأدعية، ولم يتعرّض لشيء من الرقاع، والفقيه عبد العزيز بن البرّاج رحمه

الله آورد ما اخترناه، فقال: وقد ورد في الاستخارة وجوه عديدة، وأحسنها ما ذكرناه، وأيضاً فالاستخارة في كلام العرب الدعاء، وهو من استخارة الوحش، وذلك أن يأخذ القانص ولد الطيِّبة فيعرك أذنه، فيبغم، فإذا سمعت أمه بغامه، لم تملك أن تأتيه، فترمي بنفسها عليه، فيأخذها القانص حينئذ»^(۱).

- هرگاه انسان خواست امری دینی یا دنیوی را برگزیند مستحب است دو رکعت نماز با هر سوره‌ای که خواست بخواند و بعد از سلام هرچه دوست دارد دعا کند و سپس به سجده رود و صد بار از خداوند طلب خیر کند و بعد از آن هرچه به دل وی آمد عمل کند. روایات در این باب فراوان است و به روش‌های مختلف می‌توان این نماز را خواند ولی بهترین شیوه همان است که ما گفتیم.

اما انواع دیگر استخاره هم چون ذات الرقاع، بنادق و قرعه، روایات آن ضعیف است؛ زیرا راویان آن فطحی مذهب و ملعون هستند؛ مثل: زراعه، سماعة و دیگران. محققان از اصحاب ما در کتاب‌های فقهی خود همان چیزی را گفته‌اند که ما بر آن اعتقاد داریم. آنان بنادق و استخاره‌ی ذات رقاع و قرعه را تنها در کتاب‌های عبادی و نه فقهی ذکر کرده‌اند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب «النهاية»، «المبسوط» و «الاقتصاد» از آن‌ها نامی نبرده و نیز شیخ ما مرحوم مفید در رساله‌ی «المقنعه» معترض آن نشده و تنها روایاتی را آورده که در آن صلوات و دعاست و نیز ابن براج در مورد استخاره و جوهی را ذکر کرده و گفته بهترین آن همان دیدگاه ماست.

استخاره در کلام عرب به معنای دعا کردن است؛ به این معنا که انسان نماز بخواند و سجده و دعا کند.

۱- ابن إدريس الحلي، السرائر، ج ۱، صص ۳۱۳-۳۱۴.

ابن ادريس در ادامه معنای استخاره را تنزل می‌دهد و می‌گوید: استخاره از استخارة الوحش است. هرگاه بر آن بودند تا حیوانی را به دام اندازند، بچه‌های آن را می‌آوردند و کاری می‌کردند که آن برای یافتن بچه‌ی خود به دام بیفتد.

استخاره‌ی دل

ابن ادريس از اقسام استخاره، نخست استخاره‌ی دل را می‌آورد. میان مردم شایع است که می‌گویند استخاره به دل است، اگر خوبی انجام چیزی به دل انسان برات شد، آن کار خوب است و در غیر این صورت خیر. بنا بر این گفته، استخاره همان حالت دل انسان است.

ما پیش از این گفتیم که استخاره شکل‌های متعددی دارد و از استخاره به تسبیح، رقاق و قرآن کریم نام بردیم اما از دیگر اقسام استخاره، رجوع به دل است تا دل با الهامی که می‌گیرد از حالت شوک و حیرت بیرون آید. در این زمینه روایاتی نیز رسیده است که سفارش می‌کند از خداوند طلب خیر کنید تا خداوند خیر را بر شما نازل کند. هیچ یک از فقیهان با این نوع استخاره مخالفتی نداشته‌اند. مرحوم ابن ادريس با این که با استخاره با قرآن کریم مخالف است در این مورد می‌نویسد:

«هرگاه انسان خواست امری دینی یا دنیوی را برگزیند مستحب است دو رکعت نماز با هر سوره‌ای که خواست بخواند و بعد از سلام هرچه دوست دارد دعا کند و سپس به سجده رود و صد بار از خداوند طلب خیر کند و بعد از آن هرچه به دل وی آمد عمل کند... در این مورد روایات فراوانی وجود دارد و این امر روشن است.»

وی در این زمینه، روایت زیر را شاهد می‌آورد:

«قال سيّدنا الصادق (عليه السلام): إذا عرضت لأحدكم حاجةً فليستشر الله ربّه، فإن أّشار عليه أتبع، وإن لم يشر عليه توقّف. قال: فقلت: يا سيّدي، وكيف أعلم



ذلك؟ قال: تسجد عقيب المكتوبة، وتقول: «اللهم خر لي» مائة مرة، ثم تتوسل بنا، وتصلّي علينا، وتستشفع بنا، ثم تنظر ما يلهمك تفعله، فهو الذي أشار عليك به»^(۱).

امام صادق عليه السلام می فرماید: اگر برای یکی از شما مشکلی پیش آمد با خداوند مشورت کنید و اگر دل به جایی اشاره داشت، از آن پیروی کنید و چنانچه اشاره ای نداشت، باز ایستید و کاری انجام ندهید.

راوی گوید: آقای من، چگونه بدانم دل به چیزی اشاره دارد؟ حضرت فرمود: پس از نماز سجده نما و صد بار بگو: «اللهم خر لي» و سپس ما را شفیع قرار بده بین چه چیزی به دلت الهام می شود هرچه بر شما الهام شد، به همان عمل نما.

این روایت از استخاره به دل یاد می کند. استخاره به دل یعنی آن که خواهان بدون توجه، استجماع و جمعیت خاطر در پی کاری نرود و کاری را با شک و تردید انجام ندهد.

در این روایت است «وإن لم يشر إليه توقف»؛ و اگر چیزی به دل وارد نشد باید توقف کرد و به دنبال انجام کار نرفت. این بیان بسیار مهم است. روایت می فرماید نباید کاری را با شک، حیرت، دو دلی و سرگردانی انجام داد، بلکه در چنین حالتی باید از راه اندازهای دل استفاده کرد و سپس طلب خیر نمود.

همه ی روایاتی که بر طلب خیر از خداوند سفارش دارد بر استخاره ی دل قابل حمل است. در روایت دیگری نیز این معنا چنین آمده است: «وفي فردوس الأخبار: أن النبي صلى الله عليه وآله قال: «يا أنس، إذا هممت بأمر فاستخر ربك فيه سبع مرّات، ثم انظر إلى الذي يسبق إلى قلبك، فإنّ الخيرة فيه. يعني افعل ذلك»^(۲).

۱- شیخ الطوسی، الأمالی، ص ۲۷۵. ۲- سید ابن طاووس، فتح الأبواب، ص ۱۵۶.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ای انس، چون آهنگ انجام کاری داشتی، هفت مرتبه بگو: خدایا به من خیر عطا کن و سپس نگاه کن که چه چیزی بر دل تو می‌نشیند، همان خیر توسست و همان را انجام بده.

در این روایت می‌گوید هفت مرتبه طلب خیر نما؛ چرا که چه بسا یک مورد آن مورد اجابت واقع شود؛ همان‌طور که در استغفار نیز بر هفت مرتبه گفتن آن سفارش شده است. البته، این روایت می‌فرماید در صورتی که خواستی بر کاری اقدام نمایی نخست هفت مرتبه طلب خیر نما و سپس بنگر چه چیزی به دلت می‌نشیند و هنگامی که چیزی به قلب تو وارد شد همان خیر توسست؛ یعنی همان را انجام بده و اگر چیزی نیز به دل تو وارد نشد، باید گفت این امر نشان می‌دهد که این کار بد است و باید آن را رها کرد. اسلام حتی در چنین مواردی نیز بن بست را نمی‌پذیرد و راه‌حلی برای آن ارائه داده است. اولیای خدا چنان قدرت و نیرویی دارند که اجتماع هم نمی‌کنند و در حالت عادی مشکل و چاره‌ی هر کاری را می‌یابند و برخی که توانایی یافت مشکلات و راه چاره‌ی آن در بیداری را ندارند، در «بازیابی رؤیایی» و هنگام خواب می‌توانند این کار را بکنند.

در روان‌شناسی معنوی بابی به نام «بازیافت رؤیت» وجود دارد و در آن جا گفته می‌شود کسی که مشکلی دارد و برای حل آن ناگزیر از ارتباط با روح یکی از پیامبران و یا عالمان و یا پدر و مادر خویش است، باید ذکر یا دعایی را با شرایط آن بخواند تا وی را در خواب ببیند و چنانچه صورتی شیطانی و خلاف بروی تمثل نیابد، باید همان را پی بگیرد و در صورتی که او شخصی را در خواب نبیند باید حل مشکل خود را از دیگری بخواهد؛ چرا که ممکن است اسم رب وی با آن شخص سازگار نباشد و با وجود ناسازگاری، هیچ ذکر اثرگذار نمی‌گردد.

در این روایت به خواندن نماز سفارش شده، و چنین نمازی کار استارت و به راه انداختن دل را انجام می‌دهد و دل را متحول می‌سازد؛ چرا که دل نیز گاهی قفل و هنگ می‌کند.

استجماع، بازیافت رؤیت، و عبادات شرعی همانند نماز و دعا و طلب خیر از خداوند هریک به جای خود دل را باز می‌کند و آن را برای دریافت الهامات ربوبی آماده می‌سازد و اگر عبادت و توسلی نتوانست قفل دل را بگشاید باید عبادت و توسلی دیگر را آغاز نمود و توصیه به سجده، نماز، توسل و شفاعت در روایت یاد شده در این راستاست.

در روان‌شناسی ثابت است که گاهی کوچک‌ترین تحریکی، انسان را دگرگون می‌سازد و او را از حالی به حال دیگر می‌برد و برای نمونه، کسی که دچار سکسکه شده با ریختن آبی خنک به صورت وی به طور غافلگیرانه و یا با ایجاد عاملی تحریک‌آمیز، تحریک می‌پذیرد و سکسکه‌ی او قطع می‌شود. در این‌جا نیز با قفل شدن دل، شک و تحریکی معنوی مانند خواندن نماز، دعا یا به دست آوردن استجماع با نشستن بر دو زانو و کنترل و تنظیم تنفس یا فرستادن دست‌کم چند صلوات، دلی را که قفل شده به حرکت می‌اندازد. پس این که روایت می‌فرماید نخست نماز بخوانید، ارشاد به حکم عقل است و امری تعبدی ندارد. معروف است ابن سینا به گاه برخورد با مشکلات و عویصات علمی نماز می‌گزارده است؛ چرا که وی افزوده بر این که پزشکی حاذق و فیلسوفی ماهر بوده، روان‌شناسی توانا نیز بوده است و می‌دیده فکر و اندیشه‌ی وی بدون عاملی تحریک‌کننده، حرکت نمی‌پذیرد و دو رکعت نماز را سکوی پرش اندیشه‌ی خود می‌ساخته است.

این روایت می‌گوید اگر بعد از خواندن نماز یا هر کار دیگری باز تحریر

باقی ماند و چیزی بر دل وارد نشد، معنا و مفهوم آن این است که آن کار خوب نیست و باید آن را رها کرد.

ارشادی بودن نماز استخاره

باید دانست آنچه در این روایت به آن سفارش شده، امری تعبدی نیست بلکه ارشاد به حکم عقل است و در بحث‌های عقلی و عرفانی آمده است انسان سه موتور جست‌وجوگر دارد: یکی جست‌وجوگری نفسانی که حساب‌گری‌های دنیای او را بر عهده دارد، دیگری نیروی جست‌وجوی عقلانی است و سومین نیرو نیز توانایی دل در بر شدن به مغیبات و دریافت الهام است؛ الهاماتی که عقل به آن راه ندارد. در این مرتبه، با چشم نگاه نمی‌شود، محاسبه‌ای انجام نمی‌گیرد، بلکه تنها دل است که حکم می‌راند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت سه مدیریت در انسان وجود دارد: مدیریت مزاجی یا نفسی، مدیریت عقلانی و مدیریت دل و روح قدسی افراد. کسی می‌تواند با این سه موتور حرکت کند که از اولیای الهی باشد.

بسیاری از مردم موتور عقلانی را به کار نمی‌اندازند و «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» و «أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» وصف آنان است، اما اولیای خدا از ابتدا از موتور سوم و الهام دل و روح قدسی استفاده می‌برند.

غفلت از دل

متأسفانه، موتور جست‌وجوگر دل که بسیار قوی است در انسان نادیده انگاشته می‌شود و در میان گرد و غبار غفلت گم می‌شود. دل مرکز مغیبات و مرکز واردات است و سنگ نیست تا چیزی بر آن ننشیند. حقیقت هر انسانی دل اوست.

اگر دل به مسایل و حقایق و امور ربوبی گرفته شود، انسان گسترده‌گی آن که هفت آسمان و زمین در برابر آن چون نگین انگشتی در کویری به



وسعت دنیا دانسته می‌شود را در می‌یابد. در مباحث معنوی و سلوک معرفتی باید برد و میزان رزمایش و مانور دل را بارها و بارها آزمود تا انسان ببیند از خود راهی به جایی دارد یا نه و تحولات و واردات قلبی خود را بررسی کند.

اگر حاصل دل انسان تنها همان آب‌هایی است که دیگران تحت عنوان درس و بحث و خواندنی و مدرسی در آن ریخته‌اند، حقیقت وی سطل یا بشکه‌ای آب بیش نیست و چنین چیزی دل نامیده نمی‌شود. اگر انسان به همان اندازه که برای ارجاع ضمائر کتاب‌های درسی کار می‌کند و زحمت می‌کشد بر خرابی دل خویش که در حقیقت آبادی آن است و شیوه‌ی آن را ما در دیگر نوشته‌های خود؛ مانند: «عارف و کمال» آورده‌ایم همت نهد، نتیجه‌ی بیش‌تری به دست می‌آورد.

دل آدمی دریایی بی‌انتهاست که به وسعت عوالم فراوان، بی‌نهایت واردات می‌پذیرد. دل موجودی است اکتیو و فعال که قدرت رزمایش آن به انجام هرکاری است. با این حال، گاه دل آدمی قفل می‌کند و به شک و حیرت می‌افتد و از این رو باید آن را از شک درآورد؛ چرا که هرکاری که با شک و دودلی انجام شود، فرجامی جز شکست ندارد و باید قفل دل را به شکلی باز کرد.

وکالت در استخاره‌ی دل

بعد از این خواهیم گفت که وکالت در همه‌ی امور جایز است و از طرفی دین اسلام دین یسر و وسعت است و عقلانیت و منطق را پاس می‌دارد، از این رو اگر کسی در حالتی است که دل وی قفل نموده و چیزی بر آن الهام نمی‌شود می‌تواند به مؤمن مورد اعتمادی مراجعه کند و وی را وکیل بگیرد تا از طرف وی دو رکعت نماز بگذارد و از خداوند طلب خیر کند و آنچه به دل وی وارد شد را انجام دهد. همان‌طور که در استخاره

می‌توان از دیگری خواست که برای وی استخاره کند و یا در مشورت از دیگری بخواهد به جای او فکر کند و حاصل فکر او را به وی منتقل نماید.

نقد کلام ابن ادریس

بعد از توضیح بخشی از کلام ابن ادریس که کلامی مهم در استخاره‌ی دل بود، مهم‌ترین نقدهایی که بر نظریه‌ی وی وارد است را در ذیل به صورت فهرست‌وار می‌آوریم:

الف - ابن ادریس می‌گوید استخاره در دین جایگاهی ندارد؛ چرا که فقیهان در فقه‌نوشته‌های خود برای استخاره بابی ویژه باز نکرده‌اند و آن را در باب نوافل آورده‌اند؛ این در حالی است که باید به ایشان گفت از آن‌جا که برای انجام استخاره در شریعت نماز رسیده است، این امر جایگاه بلند استخاره را می‌رساند، آنان به اعتبار نماز مستحبی آن، استخاره را در باب نوافل ذکر کرده‌اند.

ب - استخاره دارای روایات بسیاری است که نشان‌دهنده‌ی اهتمام شریعت به آن است اما ابن ادریس همه‌ی آن را به صرف خبر واحد بودن نادیده می‌گیرد و می‌گوید قابل استناد نیست؛ در حالی که در دیگر ابواب فقه از خبر واحد استفاده می‌شود و نیز نادیده گرفتن حجیت خبر واحد به انسداد باب علم و علمی منجر می‌گردد.

ج - جناب ابن ادریس به بهانه‌ی این که در سند روایات استخاره افراد ضعیفی هستند آن را پی نگرفته است؛ حال آن که در سند اخبار نماز استخاره نیز افراد ضعیفی قرار دارند و ایشان به آن استناد می‌کند؟!

د - بر فرض که تمامی روایات استخاره قابل استناد نباشد اما از آن‌جا که اصل اولی در آن اباحه، برائت و جواز است، می‌توان به استخاره پرداخت؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ



وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ اذن کلی در بهره بردن از هر چیزی را می‌دهد مگر آن که منعی از ناحیه‌ی شریعت بر آن رسد. البته، چون شریعت اسلام دین خاتم است و هرچه را که لازم بوده بیان داشته، از این رو چنانچه از چیزی منع نشده باشد، این خود به معنای جواز آن است.

متأسفانه، عظمت و بزرگی قرآن کریم که از اعظم مخلوقات الهی است، ما را در بهره بردن از آن به یأس یا ترس کشانده است. ترس از ابتلا به تفسیر به رأی. وجود چنین حالت روحی - روانی سبب شده است قرآن کریم کتابی کاربردی در میان مسلمانان نباشد و آنان نتوانند قرآن کریم را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهند و تنها به قرائت آن بسنده می‌کنند. یکی از کاربردهای قرآن کریم انجام استخاره با آن و راهنمایی خواستن از این کتاب قدسی است که افزوده بر رفع تحیر، واقع‌نمایی دارد و هیچ منعی برای استفاده از آن در این جهت نرسیده است. افزوده بر این، عقل ماندن در شک و حیرت را درماندگی در زندگی می‌داند و آن را نمی‌پسندد و یکی از راه‌های رفع حیرت انجام استخاره است و استخاره با عقل نیز سازگار است.

ابن ادریس و شیخ نجم الدین تنها فقیهانی هستند که با استخاره به اشتباه مخالفت نموده‌اند. آنان می‌گویند استخاره طلب دعا و داخل در توکل است و از هر کسی بر می‌آید و جایگاه آن را چنان تنزل می‌دهند و آن را به تحقیر می‌کشند که آن را از «استخارة الوحش» می‌دانند؛ در حالی که ما استخاره با قرآن کریم را دانشی پیچیده و نظام‌مند می‌دانیم که از شؤون اولیای الهی است. ابن ادریس، در ردیف مخالفان استخاره، شیخ مفید را قرار می‌دهد و می‌گوید شیخ ما مرحوم مفید در رساله‌ی «المقنعه» متعرض آن نشده و تنها روایاتی را آورده که در آن صلوات و دعاست؛ در حالی که کتاب «المقنعه» کتابی خلاصه است که نمی‌شود در آن بیش از

این توضیح داد و نمی‌توان از اختصار وی مخالفت او را برداشت نمود.
این در حالی است که دیگر فقیهان همه از استخاره سخن گفته‌اند.



﴿نظرگاه سید بن طاووس﴾

سید بن طاووس از صاحبان استخاره و آشنای به علوم باطنی است که در غیب عالم هستی به نوعی قدرت تصرف داشته و استخاره در دیدگاه ایشان دارای جایگاه والایی است. وی برخی از آداب استخاره را در کتاب فتح الابواب چنین می نویسد:

«من آداب المستخیر أن يتأدّب في صلاته كما يتأدّب السائل المسكين، وأن يقبل بقلبه على الله تعالى في سجوده للاستخارة، وقول: أستخير الله برحمته خيرةً في عافية، وكذا إذا رفع رأسه من السجدة، وأن لا يتكلّم بين أخذ الرقاع ولا في أثناء الاستخارة إلا بالمرسوم؛ لأنّ ذلك من قلة الأدب، ولقول الجواد عليه السلام لعلي بن أسباط: «ولا تكلم أحداً بين أضعاف الاستخارة حتّى تتمّ مائة مرّة، وإذا خرجت الاستخارة مخالفةً لمراده فلا يقابلها بالكراهة، بل بالشكر، كيف جعله الله أهلاً أن يستشير».

جناب سید در این فراز برخی از آداب استخاره را آورده است که ما آن را در جای خود توضیح داده ایم. باید توجه داشت آنچه از استخاره در نزد این عالمان ربانی بوده بیش از آن چیزی است که در کتاب های خود می آورند و آنان لحاظ جامعه ی زمان خود را دارند و نمی توانند بدون تقیه و پنهان داشتن بسیاری از معارف، سخن بگویند و حقایق موجود در خود را تنها به سینه های محرمی که امانت دار آن بوده اند قرار می داده اند و نه

در دانش نوشته‌های خویش. وی در تبیین جایگاه استخاره می‌نویسد:

«اعلم أنَّ الاستخارة من أشرف الأبواب إلى معرفة صواب الأسباب».

وی در این عبارت، استخاره را از راه‌های وصول به درستی کار و عمل صواب می‌داند و آن را در ردیف کتاب و سنت قرار می‌دهد و همان‌گونه که می‌توان به کتاب و سنت مراجعه نمود و درستی کاری را دریافت، می‌توان به استخاره مراجعه داشت و از صحت و سقم کار مورد نظر آگاهی یافت. البته، درستی کاری غیر از حجیت آن است و ما استخاره را حجت؛ تنها به معنای امری که بتواند حکمی را به شرع استناد دهد نمی‌دانیم. وی می‌نویسد: «وانظر إلى جواب الرضا و الجواد عليه السلام كيف عدلا عن مشورتهما بما عليه من التأييد والمزيد إلى الاستخارة، وهما نواب مالك يوم الحساب». امام رضا و امام جواد عليه السلام استخاره را معادل خود قرار می‌دهند تا مردم دریابند فردا که عصر غیبت رخ می‌دهد و دست آنان از معصوم کوتاه می‌گردد در کارهای مهم خود که برای آن‌ها رخ می‌دهد و بایسته است با امام معصوم مشورت شود، به استخاره پناه برند و از آن راهنمایی بجویند و از باطن و غیب عالم غفلت ننمایند. در واقع سید بن طاووس می‌گوید برای کشف درستی‌ها و صواب می‌توان از استخاره مدد گرفت و از مشکلات خلاصی جست و راه چاره‌ی آن را یافت.

وی در کتاب فتح الابواب در رابطه با استخاره نظری فقهی دارد که مبتنی بر اصاله الحذر در امور است.

«الباب الثاني والعشرون في استخارة الإنسان عن من يكلفه الاستخارة من الاخوان».

إعلم أنني ما وجدت حديثاً صريحاً أنَّ الإنسان يستخير عن سواه، لكن وجدت أحاديث كثيرة تتضمن الحثَّ على قضاء حوائج الاخوان من الله جلَّ

جلاله بالدعوات وسائر التوسلات، حتّى رأيت في الأخبار من فوائد الدعاء للاخوان ما لا أحتاج إلى ذكره الآن، لظهوره بين الأعيان، والاستخارات على سائر الروايات هي من جملة الحاجات، ومن جملة الدعوات، فإنّ الذي يستخير بالرقاع إنّما يسجد ويدعو مائة مرّة، ويرفع رأسه ويدعو أيضاً كما قدّمناه، فاستخارة الإنسان عن غيره داخله في عموم الأخبار الواردة بما ذكرنا. ولأنّ الإنسان إذا كلّفه غيره من الاخوان الاستخارة في بعض الحاجات، فقد صارت الحاجة للذي يباشر الاستخارات، فيستخير لنفسه وللذي يكلفه الاستخارة، أمّا استخارته لنفسه بأنّه هل المصلحة للذي يباشر الاستخارة في القول لمن يكلفه الاستخارة، وهل المصلحة للذي يكلفه الاستخارة في الفعل أو الترك؟ وهذا ممّا يدخل تحت عموم الروايات بالاستخارات، وبقضاء الحاجات، وما يتوقّف هذا على شيء يختصّ به في الروايات»^(۱).

باب بیست و دوم در گرفتن استخاره برای دیگری

بدان و آگاه باش که من روایتی صریح بر این که انسان برای دیگری استخاره کند نیافتم، اما روایات بسیاری را دیده‌ام که بر بجا آوردن نیازهای برادران دینی با دعا و دیگر شیوه‌های توسل تأکید دارد، بلکه در روایات آثار و فواید بسیاری برای دعا به برادران دینی دیده‌ام که نیازی به ذکر آن نیست، چرا که به چشم هر کسی آمده است، و استخاره نیز در زمره‌ی آن نیازها و دعاهاست؛ زیرا کسی که با رقع استخاره می‌گیرد به سجده می‌رود و ذکر را صد مرتبه می‌گوید، و دعا می‌نماید همان‌گونه که پیش از این گذشت، پس استخاره برای دیگری در عموم این روایات به همان‌گونه که گفتیم داخل است. هم‌چنین کسی که برای دیگری می‌خواهد استخاره کند می‌تواند نخست استخاره کند که آیا مصلحت

۱- السيد ابن طاووس، فتح الأبواب، ص ۲۸۱ - ۲۸۳.

است برای دیگری استخاره نماید و به او بگوید آن را انجام دهد یا خیر و آن را ترک نماید و در این صورت هم در عموم روایات استخاره داخل می‌شود و هم عموم روایات قضای حاجت مؤمن آن را در بر می‌گیرد و این امر متوقف بر چیزی نیست تا در روایات به آن ویژگی داده شود.

سید بن طاووس در این عبارات به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا در استخاره می‌توان به دیگری رجوع کرد و از او خواست برای وی استخاره بگیرد یا هرکس باید خود کارشناس در این امر گردد و برای خود استخاره بگیرد؛ چرا که برخی عقیده دارند اساس استخاره بر تضرع شدید درونی و الهام گرفتن با دل برای رفع حیرت استوار می‌گردد و هرکس خود باید این حالت عارفانه و رمزآلود را در خود به وجود آورد و از این رو اصل اولی در استخاره این است که هر کسی برای خود استخاره بگیرد.

سخن سید بن طاووس در باب استخاره مبتنی بر «اصالة الحذر» یا «اصالة المنع» در همه‌ی کارهاست؛ چرا که بنا بر این نظریه، ما ملک خداوند به شمار می‌رویم و نمی‌توان در ملک خداوند بدون اجازه‌ی وی دخالتی داشت.

این در حالی است که با تلاش اصولیان، این اصل از میان مباحث علمی رخت بر بست و عالمی نیست که بر بی‌اساسی آن اذعان نداشته باشد و «اصالة الجواز» جز در موارد معدودی مانند ذباحتی بر همه چیز سایه می‌افکند و در این صورت، جای آن نمی‌ماند که برای جواز استخاره به دلیل نیاز داشته باشیم. در اسلام، «اصالة الجواز»، «اصالة الاباحه» و «اصالة الحلیه» با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^(۱) و بسیاری از آیات دیگر و با توجه به قاعده‌ی «کُلُّ شَيْءٍ لَكَ

مباح الا ما خرج بالدلیل» بر هر چیزی حاکم است و ما برای اثبات حرمت نیازمند اقامه‌ی دلیل هستیم و نه برای اثبات اباحه و جواز مگر در چند مورد بخصوص و ویژه. این گونه است که دیگر نمی‌توان گفت دلیل صریحی بر استخاره برای دیگری وجود ندارد و جای آن نیست که شیوه‌ی پیشنهادی مرحوم سید بن طاووس را برگزینیم که اکل از قفا به شمار می‌رود. در استخاره برای دیگری می‌شود نیت کرد خدایا! انجام این کار برای این شخص خوب است یا بد و سپس استخاره کرد. استخاره‌گیرنده در این استخاره فاعل تسخیری است و برای خود استخاره نمی‌کند، بلکه برای دیگری است که استخاره می‌کند. این در حالی است که استخاره امری توصلی است و به چنین طرح و نقشه‌های علمایی نیاز ندارد. بله، تنها در باب عبادات نمی‌توان بدون دلیل چیزی را عبادی دانست و ما در استخاره چنین قصدی نداریم؛ چرا که استخاره به قصد قربت نیازی ندارد؛ همان‌طور که لازم نیست استخاره نمود آیا رواست برای دیگری استخاره نمایم یا خیر.

البته، باید انصاف داد که عالمان ما در هیچ مسأله‌ای از پیش خود چیزی نمی‌گفته‌اند و بر آن بوده‌اند تا میان خود و خدای خویش حجت داشته باشند و سخن گویند. از این جهت، عبارت کوتاه سید بن طاووس بسیار فقهی، علمی و سنگین است و وی بر آن بوده تا استخاره‌ی فرد دیگری را به استخاره‌ی خود تبدیل کند تا دلیل خاص بر جواز آن داشته باشد. وی با همه‌ی نقدی که بر او وارد است بسیار روشمند و سنجیده سخن می‌گوید و در پرداخت و ارایه‌ی نظریه‌ی خویش تخصصی و فنی عمل می‌کند. به عکس برخی از نویسندگان کنونی که در ارایه و پرداخت استدلال از آگاهی و تبحر لازم برخوردار نیستند و دست به قلم می‌برند و تنها بر آن هستند که چیزی بنویسند و آن را به نام خود به چاپ رسانند.



بخش نخست

دانش استخاره با قرآن مجید فصل دوم

نظریه‌های فقهی و دیگر مباحث فقهی با استخاره



۹۵



چنین روشی که سید بن طاووس پیشنهاد می‌دهد شیوهی «داعی بر داعی» است و نمونه‌های زیادی در شریعت دارد. برای نمونه، می‌توان برای انجام قضای نماز میت یا منبر رفتن قصد قربت داشت و با این وجود برای آن مزد گرفت.

البته، همان‌گونه که گذشت نیازی به شیوهی پیشنهادی سید برای انجام استخاره نیست و قواعد کلی: «اصالة الجواز»، «اصالة الاباحة» و «اصالة الحلیة» برای جواز و حلیت آن بسنده است. آیات تسخیر؛ مانند: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ و روایات فراوانی مانند: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» بر آن دلالت دارد.

نکته‌ی دیگری که نباید از آن غفلت داشت روایات فراوانی است که می‌گوید از دیگران التماس دعا داشته باشید و از آنان بخواهید شما را دعا کنند و استخاره موضوع این روایات قرار می‌گیرد. در ادعیه است که گفته شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ قَاضِي الْحَاجَاتِ»، استخاره، دعا و طلب خیر برای دیگری است و انسان در واقع با زبان معصوم دعا می‌کند؛ یعنی هر کسی چون با زبان دیگری گناه نکرده، زبان وی برای او عصمت دارد و دعای او در حق وی دعا به زبان معصوم است.

سید بن طاووس گوید حدیث صریحی بر جواز استخاره برای دیگری ندیدم و اصل آن است که هر کس تنها برای خود استخاره کند.

ما دیدگاه سید بن طاووس را در کلام علامه‌ی مجلسی به تفصیل نقد خواهیم کرد و در آن‌جا می‌آوریم که روش تربیتی حضرات معصومین علیهم‌السلام همواره روشی آموزش‌محور و شاگرد‌پرور بوده است. آنان بعد از این که مسأله‌ای را برای کسی بیان می‌کردند از مردم

می‌خواستند آن را بنویسند و برای دیگران نقل کنند و تأکید می‌کردند که آن مسأله را تکرار نخواهند کرد؛ چرا که فرصت و زمانی برای تکرار نبود و از این رو، برخی از شاگردان آن حضرات تا بیست هزار روایت را نقل نموده‌اند. این روش در باب استخاره نیز جاری بوده است و آنان به جای انجام استخاره، دانش استخاره را به دیگران آموزش می‌داده‌اند تا هر کس بتواند برای خود استخاره بگیرد و در انجام این کار گسترده و وقت گیر نیازی به مراجعه به معصوم نداشته باشد و بر این اساس، نمی‌توان از نداشتن روایت در انجام استخاره برای دیگری از ناحیه‌ی حضرات معصومین علیهم‌السلام ممنوع بودن آن را نتیجه گرفت.

وکالت در استخاره

باید دانست کسی که به دیگری مراجعه می‌کند و از وی می‌خواهد تا برای او استخاره بگیرد در واقع او را وکیل خود در این امر می‌سازد و وکالت نیز از عقود است که مورد تأیید اسلام است و به خواندن صیغه یا معاطات شکل می‌پذیرد و وکالت از آسان‌ترین عقود اسلامی است که کم‌ترین شرط را برای صحت دارد و با توجه به صحت وکالت در دین اسلام، ما از ارایه‌ی دلایل مستقل برای جواز استخاره بی‌نیازیم؛ هر چند ما پیش از این گفتیم که اصل اولی در استخاره برای دیگری جواز آن است. برای آشنایی با حقیقت وکالت سخن دو فقیه نامور شیعی از متقدمان و متأخران را در ذیل می‌آوریم: محقق حلی در شرائع الاسلام گوید:

«كتاب الوكالة، ... وهو استنابة في التصرف. ولا بد في تحقّقه من إيجاب دالّ على القصد كقوله: وكّلتك أو استنبتك أو ما شاكل ذلك. ولو قال: وكّلتني، فقال: نعم، أو أشار بما يدلّ على الإجابة، كفي في الإيجاب. وأمّا القبول: فيقع باللفظ كقوله: قبلت أو رضيت أو ما شابهه. وقد يكون بالفعل، كما إذا قال:

و کلتک فی البیع فباع. ولو تأخر القبول عن الإیجاب لم یقدح فی الصحّة، فإنّ الغائب یوکل والقبول یتأخّر»^(۱).

- وکالت؛ نایب گرفتن در تصرف است. وکالت بدون خواندن ایجابی است که قصد موکل را برساند یا بدون تأیید آن از ناحیه وی و همانند آن هم چون اشاره به پذیرش آن شکل نمی پذیرد. قبول نیز هم به لفظ و هم به فعل تحقق می یابد. لازم نیست میان ایجاب و قبول موالات باشد و تأخیر قبول از ایجاب به درستی آن ضرری وارد نمی آورد؛ چرا که فرد غایب می تواند وکیل شود و قبول از ایجاب آن فاصله دارد.

امام خمینی رحمته الله در کتاب تحریر الوسیله می فرماید:

«کتاب الوکالة، وهي تفویض أمر إلی الغير لیعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیة أمر من الأمور إلیه له حالها، وهي عقد یحتاج إلی إیجاب بکلّ ما دلّ علی هذا المقصود، کقوله وکلتک أو أنت وکیلی فی کذا، أو فوضته إلیک ونحوها، بل الظاهر کفاية قوله: بع داری قاصداً به التفویض المذكور فیه، وقبول بکلّ ما دلّ علی الرضا به، بل الظاهر أنّه یکنفی فیه فعل ما وکلّ فیه بعد الإیجاب، بل الأقوی وقوعها بالمعاطاة بأن سلّم إلیه متاعاً لیبیعه فتسلمه لذلك، بل لا یبعد تحقّقها بالکتابة من طرف الموکل والرضا بما فیه من طرف الوکیل؛ وإن تأخّر وصولها إلیه مدّة، فلا یعتبر فیها الموالاة بین ایجابها وقبولها، وبالجملة یتّسع الأمر فیه بما لا یتّسع فی غیرها، حتّی أنّه لو قال الوکیل: «أنا وکیلک فی بیع دارک» مستفهماً فقال: «نعم» صحّ وتمّ وإن لم نکتف بمثله فی سائر العقود»^(۲).

- وکالت واکذاری امری به دیگری است تا آن را در زمان زندگی موکل انجام دهد یا بازگرداندن و وا گذاشتن امری از امور بر عهده دیگری

۱- المحقق الحلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲- السید الخميني، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹.

است در زمان زندگی. وکالت از عقود است که نیاز به ایجاب و قبول دارد. ایجاب با هر چیزی که این واگذاری را برساند و قبول به هر چیزی که بر رضایت به آن دلالت داشته باشد واقع می‌شود، بلکه وکالت به معاطات نیز انجام می‌گیرد، بلکه بعید نیست که به نگارش نیز شکل بپذیرد، و قبول می‌تواند از ایجاب مؤخر باشد، و میان ایجاب و قبول آن وجود موالات شرط نیست. و به صورت کلی امر در وکالت گسترده‌تر از دیگر عقود است و در آن چیزهایی بخشیده شده که در دیگر عقود باید مراعات گردد.

بر اساس این دو تعریف، وکیل نایب می‌شود تا از برای دیگری تصرف کند و در استخاره نیز کسی که خود از عهده‌ی انجام نیکوی استخاره برنمی‌آید، دیگری را نایب می‌گیرد تا استخاره کند. وکالت گرفتن نیز هم به قول انجام می‌شود و هم به فعل و هم به صورت معاطات. همان‌گونه که ما آن را در تمامی عقود جاری دانستیم و در جای خود ثابت نموده‌ایم که در انعقاد قراردادها و عقود به خواندن صیغه و ایجاب و قبول لفظی نیازی نیست و مردم نیز در کارهای خود، دیگران را این‌گونه وکیل قرار می‌دهند.

از سوی دیگر، استخاره امری تبعیدی نیست و توصیلی است و از این رو وکالت و توکیل در آن راه دارد.

در باب «نیابت» نیز می‌توان در هر کاری نایب گرفت، مگر آن که منعی از شریعت رسیده باشد؛ به طور مثال: کسی نمی‌تواند در عبادت نایب شخص زنده شود. به فرض اگر در شرع در این مورد حکمی نرسیده بود، می‌گفتیم: می‌توان برای فرد زنده نیز نایب شد.

شریعت در هر جا که حکمی بر خلاف سیره‌ی عقلا داشته، و آن را لازم می‌دانسته، بیان کرده و در هر موردی که بیانی از شریعت نرسیده،

باید بر اساس سیره‌ی عقلا عمل کرد. افزون بر این، بسیاری از اوامر شریعت ارشادی است و نه مولوی.

به هر حال، وکالت در استخاره صحیح است و راه حل مرحوم سید بن طاووس و علامه‌ی مجلسی امری غیر علمی و بدون دلیل و نوعی سخت‌گیری در این باب است.

باید توجه داشت در وکالت استخاره لازم نیست کسی که استخاره می‌کند بگوید من از سوی شما وکیلیم که قرآن کریم را باز کنم و استخاره کنم. ما در بسیاری از کارها از باب وکالت به دیگران و به صورت معاطاتی کمک می‌کنیم و استخاره از باب وکالت نیز همین‌گونه است. استخاره را می‌توان از باب رفع حاجت مؤمن و قصد خیر نیز انجام داد.

مرحوم سید بن طاووس در کتاب خود برای توجه دادن به اهمیت و جایگاه استخاره، از آثار و شگفتی‌های آن نیز یاد می‌کند و نمونه‌های تجربی که برای وی واقع شده است را مثال می‌آورد. وی در نمونه‌ای می‌گوید من برای انجام کاری بیست و دو بار استخاره کردم و پاسخ آن در هر بار مثل گذشته بود:

«ومما وجدت من طرائف الاستخارات: أنني طلبني بعض أبناء الدنيا وأنا بالجانب الغربي من بغداد، فبقیت اثنين وعشرين يوماً أستخير الله جلّ جلاله كل يوم في ألقاء في ذلك اليوم، فتأتي الاستخارة (لا تفعل) في أربع رقا، أو في ثلاث متواليات، وما اختلفت في المنع مدة اثنين وعشرين يوماً، وظهر لي حقيقة سعادتي بتلك الاستخارات، فهل هذا من غير عالم الخفیات؟»

چیزی که از شگفتی‌های استخاره یافتم این است که زمانی یکی از دنیاداران مرا خواست و من در غرب بغداد بودم و به مدت بیست و دو روز از خداوند استخاره طلبیدم و در هر روز نیت می‌کردم که آیا با او دیدار داشته باشم یا خیر، و در چهار رقعۀ یا در سه رقعۀ پیوسته «لا

تفعل» می‌آمد و این پاسخ در هر بیست و دو روز تکرار شد و من حقیقت سعادت و خوشبختی خویش را آشکارا دیدم و آیا این امر جز از جانب خدایی است که از امور پنهانی آگاه است!

چنان که پیش‌تر گفتیم، استخاره با تفأل تفاوت دارد. هم‌چنین استخاره با رقاع با استخاره با قرآن کریم نیز دو امر متمایز و متفاوت است. استخاره در مورد کاری است که در انجام آن شک دارید و می‌خواهید بدانید که به صلاح است یا خیر و استخاره با قرآن کریم نوعی ویزیت و دریافت نسخه است. ولی در تفأل بحث از فعل و ترک کار نیست و تنها بازیابی امری در آینده مدّ نظر است استخاره و تفأل هم با قرآن و هم با رقاع انجام می‌شود. البته ما تا قرآن داریم به غیر قرآن نیاز نداریم؛ هرچند آن هم وسیله‌ای است. در تفأل با قرآن کریم سالیان سال از آینده‌ی فرد را درمی‌آورید و از این جهت مانند فال با دیوان حافظ است. تفأل با قرآن کریم به منظور استخراج مغیبات به صورت جزئی، تفصیلی و گسترده است. ومما وجدت من عجائب الاستخارات: أنني أذكر أنني وصلت الحلة في بعض الأوقات التي كنت مقيماً بدار السلام، فأشار بعض الأتوام ببقاء بعض أبناء الدنيا من ولاية البلاء الحلية، فأقمت بالحلة لشغل كان لي شهراً، فكنت كل يوم أستصلحه للقاءه أستخير الله جلّ جلاله أول النهار وآخره في لقاءه في ذلك الوقت، فتأتي الاستخارة (لا تفعل)، فتكملت نحو خمسين استخارة في مدّة إقامتي (لا تفعل): فهل يبقى مع هذا عندي ريب لو كنت لا أعلم حال الاستخارة أن هذا صادر عن الله جلّ جلاله العالم بمصلحتي، هذا مع ما ظهر بذلك من سعادتي؟ وهل يقبل العقل أن الإنسان يستخير خمسين استخارة تطلع كلّها اتفاقاً: (لا تفعل)؟»^(۱)

از دیگر شگفتی‌های استخاره که آن را یافتم این است که به یاد دارم زمانی به شهر حله رسیدم، در زمانی که اقامت‌گاه من دارالسلام بود، برخی از خویشاوندان با اشاره به من رساندند که به دیدار یکی از دنیاداران که از حاکمان سرزمین حله بود بروم، من برای حاجتی که داشتم یک ماه در حله ماندم و در آغاز روز و پایان آن از خداوند استخاره می‌خواستم که آیا او را در آن وقت ملاقات کنم یا نه، و هر بار پاسخ آن «لا تفعل» می‌آمد و شماره‌ی آن به پنجاه استخاره رسید و در هر بار همین پاسخ می‌آمد. آیا با این وجود برای من شکی باقی می‌ماند در صورتی که چگونگی استخاره را نمی‌دانستم و این که این جواب از ناحیه‌ی خداوند است که دانا و آگاه به مصلحت من است. این از اموری است که سعادت من برای من آشکار شد، و آیا خرد آدمی می‌پذیرد که کسی پنجاه استخاره بگیرد و همه‌ی آن به صورت اتفاقی یکسان واقع شود.

از زمانی که حقیقت استخاره را دانستم، هیچ تخلف و خللی در استخاره‌هایم پیش نیامد و در هیچ موردی نتیجه‌ی استخاره برایم ناخوشایند نبود.

از این عبارات جناب سید بن طاووس به دست می‌آید وی مورد عنایت الهی بوده و چنین پیشامدی را باید نوعی کرامت دانست.



«مرحوم علامه‌ی مجلسی»

باب النوادر

الفتح: قال عليه السلام: اعلم أنّي ما وجدت حديثاً صريحاً أنّ الانسان يستخير لسواه....

بیان: ما ذكره السيّد من جواز الاستخارة للغير لا يخلو من قوّة للعمومات؛ لا سيّما إذا قصد النائب لنفسه أن يقول للمستخير إفعل أم لا؟ كما أوماً إليه السيّد، وهو حيلة لدخولها تحت الأخبار الخاصّة، لكنّ الأولى والأحوط أن يستخير صاحب الحاجة لنفسه؛ لأنّنا لم نر خبراً فيه توكيل في ذلك، ولو كان جائزاً أو راجحاً لكان الأصحاب يلتمسون من الائمة ذلك، ولو كان ذلك لكان منقولاً لا أقلّ في رواية، مع أنّ المضطرّ أولى بالإجابة، ودعاؤه أقرب إلى الخلوص عن نيّة^(۱).

- مرحوم علامه‌ی مجلسی در کتاب روایی خود، بحار الانوار، نخست سخنان سید بن طاووس در زمینه‌ی نیابت در استخاره را می‌آورد و سپس راه حل ارایه شده توسط وی را می‌پسندد و می‌گوید بهتر و احوط این است که هر نیازمند استخاره‌ای فقط برای خود استخاره بگیرد؛ چراکه در مورد وکیل گرفتن در استخاره حتی یک روایت نیز وجود ندارد و

چنانچه استخاره برای غیر جایز بود یا برتری داشت شیعیان از امامان علیهم السلام درخواست استخاره می کردند و اگر چنین درخواستی واقع شده بود، دست کم در یک روایت نقل می شد.

جناب مجلسی نظریه ی جواز استخاره برای دیگری را خالی از قوت نمی داند و در این حکم با سید بن طاووس همراه می گردد و راه حل داعی بر داعی را حيله ای در جواز آن می شمرد؛ در حالی که ما پیش از این گفتیم جواز استخاره برای دیگری به هیچ یک از این توجیه و تأویل ها نیازی ندارد و استخاره گیرنده در تصمیم کاری که خواهان می خواهد آن را انجام دهد، فاعل مباشر می شود؛ نه در کاری که خود می خواهد انجام دهد.

مرحوم مجلسی معتقد است احوط این است که هر کس برای خود طلب خیر کند؛ در حالی که چنین نیست و برتری آن دارای ملاک است و ملاک و معیار طلب خیر آن است که هر کس که دل شکسته تر و صافی تر است همان برای دعا و طلب خیر برتری دارد و خواهان باید ببیند خود به غفلت دچار است یا خضوع بیش تری دارد و دل وی شکسته است تا کسی که می خواهد به او مراجعه کند.

دلیل این که علامه ی مجلسی معتقد است اولی و احوط این است که هر کس باید فقط برای خود استخاره کند این است که از طرفی هیچ روایتی وجود ندارد که گفته باشد می توان به وکالت از دیگری استخاره کرد و از سوی دیگر، چنانچه استخاره به وکالت جایز باشد شایسته بود اصحاب از امامان تقاضای استخاره می کردند و در جایی گزارش نشده که شیعیان از حضرات معصومین علیهم السلام چنین خواهشی داشته باشند. افزون بر این، کسی که مضطر، ناچار و نیازمند است، در صورتی که خود استخاره کند، به اجابت نزدیک تر است.

باید توجه داشت اشکال دوم مرحوم مجلسی برحسب ظاهر قوی است؛ زیرا می‌توان گفت روحانیان امر جدیدی به نام «جواز استخاره برای دیگری» آورده‌اند که از شئون عالی آنان شمرده می‌شود؛ در حالی که هیچ روایتی نرسیده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام حتی در یک مورد برای دیگری استخاره کرده باشند.

در پاسخ این شبهه همان‌گونه که پیش از این گذشت باید گفت: روش تربیتی حضرات معصومین علیهم السلام همواره روشی آموزش‌محور و شاگردپرور بوده است. این روش در باب استخاره نیز جاری بوده است و آنان به‌جای انجام استخاره، دانش استخاره را به دیگران آموزش می‌داده‌اند تا هر کس بتواند برای خود استخاره بگیرد و در این کار نیازی به مراجعه به معصوم نداشته باشد؛ برخلاف موقعیت فعلی که مردم برای خود استخاره نمی‌کنند و در این رابطه به عالمان دینی مراجعه می‌کنند و بر این اساس، نمی‌توان از نداشتن روایت در انجام استخاره برای دیگری از ناحیه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام ممنوع بودن آن را نتیجه گرفت. این امر همانند آن می‌ماند که ما دلیلی در دست نداشته باشیم که حضرات معصومین علیهم السلام عقد ازدواج کسی را خوانده یا برای کسی صیغه‌ای جاری نموده باشند، و نبود دلیل در این موارد بر منع آن دلالت ندارد؛ همان‌گونه که انجام ندادن فعلی از ناحیه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام دلیل بر منع آن کار نیست و عالمان دینی چنین چیزهایی را از سمت‌های رسمی خود می‌دانند. دلیل جواز استخاره روایات بسیاری است که نمونه‌ای از آن در پی می‌آید:

الف - «عن جعفر بن محمد علیه السلام: كُنَّا نَتَعَلَّمُ الاسْتِخَارَةَ كَمَا نَتَعَلَّمُ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ»^(۱).

- ما استخاره را آموزش می‌دیدیم همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را فرا می‌گرفتیم.

ب۔ «افتح المصحف فانظر إلى أوّل ما ترى فيه فخذ به»^(۱)۔

قرآن کریم را باز نما و ابتدای آن را نگاه کن و به هر چه می گوید عمل نما.

ج - «كان النبي ﷺ يعلمنا الاستخارة في الأمور كلها كما يعلمنا السور من القرآن»^(٢).

۱- همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استخاره‌ی در همه‌ی امور را به ما آموزش می‌داد؛ به همان شیوه که سوره‌هایی از قرآن کریم را یاد می‌گرفتیم.

در تمامی این روایات از آموزش استخاره سخن گفته می‌شود و این امر روش تربیتی حضرات معصومین علیهم السلام که شاگردپروری بوده است را می‌رساند و از این روست که حدیثی نداریم که حضرات معصومین علیهم السلام برای مردم استخاره کرده باشند؛ همان‌گونه که روایتی خواندن صیغه‌ی نکاح یا معاملات دیگر از ناحیه‌ی آن حضرات علیهم السلام برای دیگران را بیان نمی‌دارد. البته، در زمان ما این شیوه‌ی صحیح عملی نمی‌شود و روحانیان به جای تعلیم استخاره به مردم، تنها به انجام استخاره برای آنان بسنده می‌کنند و البته برخی از آنان نیز نه دانش آموخته‌ی مکتب الهی هستند و نه از دانش استخاره و اصول و قواعد آن آگاهی دارند ولی یاران حضرات معصومین علیهم السلام به صورت غالب با زبان قرآن کریم آشنا بودند و با تعلیم دیدن استخاره، نیازی به مراجعه به حضرات معصومین علیهم السلام نداشته‌اند اما هم‌اینک که بیش‌تر مردم ولایت‌مدار را اهل فارس تشکیل می‌دهند که با زبان قرآن کریم آشنایی چندانی ندارند و دانش استخاره نیز

به آنان آموزش داده نمی‌شود، مراجعه به غیر برای انجام استخاره ضرورت یافته است.

افزون بر این، استخاره امری توصیلی است و وکیل گرفتن در انجام آن اشکالی ندارد و خلاف احتیاط نیز نیست؛ همان‌طور که گرفتن وکیل در معاملات اشکال ندارد. وکیل گرفتن در تمامی امور توصیلی همانند نکاح و خرید و فروش و نیز استخاره جایز است. بنابراین اگر عالمی برای دیگری استخاره می‌کند، در واقع، خواهان او را وکیل خود نموده تাকاری را برای وی انجام دهد. وکالت؛ نایب شدن در انجام تصرف است و می‌تواند به صورت قولی یا فعلی و به شکل معاطات نیز انجام گیرد.

وکالت به این معنا در استخاره نیز جاری است؛ همان‌گونه که مردم دیگری را برای اجرای صیغه‌ی نکاح یا خرید و فروش وکیل می‌کنند؛ در حالی که با آموزشی و مدرسی شدن دانش استخاره و با حصول شرایط دیگر، آنان خود می‌توانند برای خویش استخاره نمایند.

هم‌چنین مسایل مستحدثه‌ای که در اسلام پیش می‌آید مانند بیمه، هیچ روایتی ندارد و با این وجود از نظر شرع امری جایز است؛ چون در آنچه شرع از آن نهی کرده است داخل نیست.

نایب شدن در انجام استخاره نیز منعی ندارد؛ برخلاف نیابت از زنده در انجام عبادات وی که منع شده است. سکوت شرع در هر مسأله‌ای نیز نشانه‌ی رضایت وی بر انجام آن است و احتیاط مرحوم مجلسی در این زمینه سخت‌گیری بر مردم دانسته می‌شود. البته، اصل در معاملات معاطات است و معاطات در تمامی عقود حتی در نکاح جاری است.

مرحوم مجلسی در این جا می‌نویسد: کسانی که با قرآن انس و الفت ندارند و محکم و متشابه آن را نمی‌شناسند و از علم تفسیر بی‌بهره‌اند باید از استخاره و تقال به قرآن کریم سخت بپرهیزند. شاید این حدیث

شریف در اصول کافی که می‌فرماید به قرآن تفأل ننزید ناظر به همین گروه باشد.

مرحوم مجلسی از سویی عقیده دارد هر کسی باید خود استخاره کند و برای انجام استخاره به دیگری مراجعه ننماید و از طرف دیگر می‌گوید کسی می‌تواند استخاره کند که آیات محکم و متشابه را بشناسد و از تفسیر قرآن کریم بهره‌مند باشد. معنای این سخن تعطیلی استخاره در عمل برای بسیاری از مردم و نگاه داشتن آنان در وادی حیرت است؛ چرا که بیش‌تر آنان از دانش تفسیر و شناخت محکم و متشابه قرآن کریم آگاهی ندارند.

اگر شخصی قرآن کریم را بگشاید و آیهی ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^(۱) بیاید، بیش‌تر مردم نمی‌دانند این آیه خوب است یا بد و نیز چه فرجامی دارد. البته، آنان با حفظ زمینه‌های استخاره و انس گرفتن به قرآن کریم و دوری از نیرنگ و فریب و نیز با آگاهی بر دانش استخاره و اصول و قواعد آن می‌توانند برای خود استخاره کنند، اما چنین شاگردی که در مکتب قرآن کریم به خوبی تربیت شده باشد درکجا یافت می‌گردد.

انسان می‌تواند هم برای خود و هم برای دیگری به وکالت استخاره بگیرد و از قرآن بهره‌برد. کسانی که می‌گویند فهم قرآن کریم ویژه‌ی «من خوطب به» و کسانی است که مهبط و فرودگاه وحی بوده‌اند از این نکته غافلند که باطن قرآن کریم است که مورد تخاطب آن حضرات بوده است و نه ظاهر آن که خطاب عام دارد و برای همه تکلیف‌آور است و چنین نیست که اندیشه‌ی بشر عادی آن را درک و فهم نکند.



انسان می‌تواند هم برای خود و هم برای دیگری استخاره نماید و نه هیچ کدام ممنوعیتی دارد و نه هیچ یک بر دیگری افضلیتی دارد؛ بلکه ملاک برتری در خضوع و خشوع کامل و آگاهی بر قواعد و اصول استخاره است و انسان غافل بهتر است به مؤمنی آگاه به دانش استخاره مراجعه کند تا آن که خود در حال غفلت و ناآگاهی استخاره بگیرد.

نقد دیگری که بر مرحوم مجلسی وارد است این است که ایشان آگاهی بر محکم و متشابه و دیگر اصطلاحات تفسیری را برای فهم استخاره کافی می‌داند؛ در حالی که دانش استخاره امری متمایز از دانش تفسیر است و نباید آن را به هم درآمیخت. دانش استخاره به مراتب برتر از دانش تفسیر است و چه بسیار مفسرانی که آگاهی لازم از دانش استخاره را ندارند و پایین گرفتن چنین دانشی از ناآگاهی از موقعیت این دانش حکایت دارد.

هم‌چنین مرحوم مجلسی سخنان ابن ادریس را تحت عنوان «فذلکة» به نقد می‌کشد. مرحوم مجلسی محدثی معتبر است که تسلط و آگاهی وی بر روایات به مراتب بیش از ابن ادریس بوده است. وی استخاره را در بیش از شصت صفحه به تحقیق و بررسی می‌گزارد و در نقل و نقد کلام ابن ادریس می‌نویسد:

«فذلکة. أظنّ أنه قد اتّضح لك ممّا قرع سمعك ومَرَّ عليه نظرك في الأبواب السابقة أنّ الأصل في الاستخارة الذي يدلّ عليه أكثر الأخبار المعتبرة، هو أن لا يكون الإنسان مستتبّداً برأيه، معتمداً على نظره وعقله، بل يتوسّل برّبه تعالى، ويتوكّل عليه في جميع أموره، ويقرّ عنده بجهله بمصالحه، ويفوّض جميع ذلك إليه، ويطلب منه أن يأتي بما هو خير له في أخراه وأولاه، كما هو شأن العبد الجاهل العاجز مع مولاه العالم القادر، فيدعو بأحد الوجوه المتقدّمة مع الصلاة أو بدونها، بل بما يخطر بباله من الدعاء إن لم يحضره

شيء من ذلك؛ للأخبار العامة، ثم يأخذ فيما يريد ثم يرضى بكل ما يترتب على فعله من نفع أو ضرر. وبعد ذلك الاستخارة من الله سبحانه ثم العمل بما يقع في قلبه ويغلب على ظنه أنه أصلح له، وبعده الاستخارة بالاستشارة بالمؤمنين،

وبعده الاستخارة بالرقاع أو البنادق أو القرعة بالسبحة والحصا أو التفلّ بالقرآن الكريم. والظاهر جواز جميع ذلك كما اختاره أكثر أصحابنا، وأوردوها في كتبهم الفقهيّة والدعوات وغيرها، وقد اطلعت ههنا على بعضها، وأنكر ابن إدريس الشقوق الأخيرة، وقال إنها من أضعف أخبار الآحاد، وشواذ الأخبار؛ لأن روايتها فطحية ملعونون، مثل زرعة وسماعة وغيرهما، فلا يلتفت إلى ما اختصا بروايته، ولا يعرج عليه، قال: والمحصلون من أصحابنا ما يختارون في كتب الفقه إلا ما اخترناه، ولا يذكرون البنادق والرقاع والقرعة إلا في كتب العبادات، دون كتب الفقه، وذكر أن الشيخين وابن البراج لم يذكروها في كتبهم الفقهيّة، ووافقه المحقق فقال: وأمّا الرقاع وما يتضمّن إفعال ولا تفعل، ففي حيز الشذوذ، فلا عبره بهما. وأصل هذا الكلام من المفيد رحمة الله عليه في المقنعة حيث أورد أولاً أخبار الاستخارة بالدعاء والاستشارة وغيرهما ممّا ذكرنا أولاً، ثم أورد استخارة ذات الرقاع وكيفيةّها ثم قال: قال الشيخ: وهذه الرواية شاذة ليست كالذي تقدّم، لكنّا أوردناها للرخصة دون تحقيق العمل بها، انتهى.

ولعلّه ممّا ألحقه أخيراً في الهامش فأدرجوه في المتن. وقال السيد بن طاوس رحمته الله: عندي من المقنعة نسخة عتيقة جليّة كتبت في حياة المفيد رضي الله عنه، وليست فيه هذه الزيادة، ولعلّها قد كانت من كلام غير المفيد على حاشية المقنعة فنقلها بعض الناسخين فصارت في الأصل، ثم أولها على تقدير كونها من الشيخ بتأويلات كثيرة، وأجاب عن كلام المحقق وابن إدريس رحمته الله وجوه شتى لم نتعرض لها لقلّة الجدوى.



بخش نخست: دانش اتحاد با قرآن کریم و دیگر کتب فقهی و اخلاقی

وقال الشهيد رفع الله درجته في الذكرى: وإنكار ابن إدريس الاستخارة بالرقاع لا مأخذ له مع اشتهاها بين الأصحاب، وعدم رادّ لها سواه، ومن أخذ مأخذه، كالشيخ نجم الدين، قال: وكيف تكون شاذّة وقد دوّنها المحدثون في كتبهم، والمصنّفون في مصنّفاتهم، وقد صنّف السيّد العالم العابد صاحب الكرامات الظاهرة والمآثر الباهرة، رضي الدين أبو الحسن علي بن طائوس الحسني رحمته الله كتاباً ضخماً في الاستخارات، واعتمد فيه على رواية الرقاع، وذكر من آثارها عجائب وغرائب، أراه الله تعالى إيّاها، وقال: إذا توالى الأمر في الرقاع فهو خير محض، وإن توالى النهي فذلك الأمر شرّ محض، وإن تفرّقت كان الخير والشرّ موزّعاً بحسب تفرّقها على أزمنة ذلك الأمر بحسب ترتّبها»^(١).

- از آن چه به گوش تو رسید و چشم تو در باب های گذشته بر آن افتاد برایت آشکار شد که اصل در استخاره که روایات معتبر بسیاری بر آن دلالت دارد این است که انسان استبداد رأی بر نگره و خرد خود نداشته باشد، بلکه به پروردگار خویش توسل جوید و در همه ی کارها بر او توکل نماید، و در پیشگاه او به ناآگاهی خویش بر آن چه مصلحت اوست اقرار دارد، و همه ی آن را به او واگذار کند، و از او آن چه را که برای انجام و آغاز او خیر است بخواهد، همان گونه که شأن و جایگاه بنده ی ناآگاه و ناتوان با مولای دانا و توانای خویش چنین است، پس خداوند را به یکی از شیوه های گذشته بخواند؛ خواه به همراه نماز باشد یا بدون آن، بلکه چنان چه دعایی ماثور را نمی شناسد، می تواند خداوند را به دعایی بخواند که به ذهن وی خطور می کند؛ و روایات عام بر جواز آن دلالت دارد و سپس در پی انجام آن چه می خواهد برود و به نتیجه ی آن؛ هر چه

باشد، خواه به سود او یا به زیان وی، خوشنود و راضی باشد. سپس بعد از انجام استخاره از خداوند، به آنچه که بر دل وی الهام می‌شود و گمان وی بر آن می‌رود عمل کند و سپس خیر خود را با مشورت با مؤمنان بخواهد، و در مرتبه‌ی بعد استخاره‌ی رقاد، بنادق، تسبیح، ریگ و تفال به قرآن کریم قرار دارد.

ظاهر این است که همه‌ی این امور جایز است، همان‌گونه که بیش‌تر فقیهان شیعه چنین دیدگاهی دارند و آن را در کتاب‌های دعا یا فقهی و غیر آن آورده‌اند، و تو بر برخی از آن در این جا اطلاع یافتی، اما ابن ادريس گونه‌های گفته شده‌ی اخیر را انکار نموده، و گفته است روایات این باب خبر واحد یا شاذ و نادر است؛ چرا که راویان آن فطحی مذهب و ملعون هستند، همانند زرعه و سماعه و دیگران، پس به روایاتی که سند آن منحصر در این افراد است توجهی نمی‌شود و بر آن نمی‌توان قرار گرفت. سپس وی گوید: اصحاب مورد اعتماد ما در کتاب‌های فقهی خود در رابطه با استخاره دیدگاهی جز نظرگاه ما را برنگزیده‌اند، و از استخاره‌ی بنادق، رقاد و قرعه چیزی نگفته‌اند، مگر در کتاب‌های عبادی خویش و نه در کتاب‌های فقهی. وی گفته است شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن براج آن را در کتاب‌های فقهی خود نیاورده‌اند، و محقق حلی نیز با نگرهی او موافقت نموده، و گفته استخاره‌ی رقاد و آنچه که در آن افعّل و لاتفعّل است، نادر و شاذ است و اعتباری به آن نیست. اصل این سخن از شیخ مفید است که در کتاب مقنعه تنها روایاتی را در باب استخاره آورده که در بردارنده‌ی دعا و مشورت و غیر آن از چیزهایی است که ما نخست آن را ذکر نمودیم. وی سپس استخاره‌ی رقاد و چگونگی آن را آورده و گفته شیخ مفید گفته است روایت آن شاذ و نادر است و مانند دیگر روایاتی که ذکر آن گذشت نیست، و من آن را برای بیان جواز آن آورده‌ام و در مقام تحقیق و افتا برای عمل به آن نیستم.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: شاید این سخن که از شیخ مفید نقل شده، برای وی نباشد، بلکه از آن کسانی باشد که بر آن حاشیه زده‌اند و سپس ناسخ آن را در متن گنجانده است. شاهد این احتمال این است که سید بن طاووس گوید: نسخه‌ای قدیمی و ارزشمند از «المقنعه» نزد من است که در زمان شیخ مفید رحمته الله نگاشته شده، و این زیاده در آن نیست، و شاید سخن فردی غیر از شیخ مفید باشد که بر این کتاب حاشیه زده و برخی از ناسخان آن را به متن منتقل نموده‌اند. وی سپس می‌گوید: بر فرض که این کلام از شیخ مفید باشد، آن را به چند وجه تأویل برده و دیدگاه محقق حلی و نیز ابن ادریس را نقد نموده و به شبهات آنان به چند گونه پاسخ گفته اما به سبب آن که فایده‌ی اندکی در نقل آن است آن را بازگو نمی‌کنیم.

شهید اول در کتاب «الذکری» گوید: این که ابن ادریس استخاره‌ی رقاع را انکار کرده با وجود آن که در میان فقیهان امامیه مشهور است و کسی جز وی و تابعان او مانند شیخ نجم الدین آن را رد نکرده است دلیلی ندارد. وی گفته است چگونه روایت استخاره‌ی رقاع شاذ است در حالی که محدثان و نویسندگان آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند و نیز سید بن طاووس که سیدی دانشمند و عابد و صاحب کرامت‌های آشکار و آثار گران‌قدر است کتابی بزرگ و ضخیم در استخاره نگاشته و بر روایت رقاع اعتماد کرده و آثار شگرف و عجیبی برای آن ذکر کرده که خداوند آن را به وی نشان داده است. وی در ادامه گوید در استخاره‌ی رقاع اگر همه‌ی آن افعال آید، کار خیر محض و چنانچه همه‌ی آن لا تفعل باشد شر محض است، و در صورتی که به صورت پر اکنده آید خیر و شر آن با توجه به ترتیبی که دارد نسبی می‌شود.

وی سپس به شمارش انواع استخاره‌ها می‌پردازد و استخاره با قرآن

کریم که از آن به تفأل یاد می‌کند را در آخرین ردیف می‌آورد و حال آن که آن‌چه در استخاره مورد اعتماد است تنها قرآن کریم است و استخاره‌های دیگر تنها در رفع حیرت مؤثر است و قرآن کریم است که صاحب معرفت، غیب و رؤیت است و می‌تواند برای دیگران نسخه دهد.

قرآن کریم عقل کل و کتاب معرفت خداوند و وحی و غیب است و مهندسی عالم هستی را در خود دارد، اما: «گرگدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست». متأسفانه، جامعه‌ی علمی به قرآن کریم اهمال بسیار می‌ورزد و چنان نمود و توجه به این کتاب آسمانی ضعیف است که گویا توجهی به آن ندارد و آن را مهم نمی‌شمرد تا در پی استفاده از آن رود. کسی که قرآن کریم را نمی‌شناسد و نتوانسته با آن انس گیرد استخاره با قرآن کریم را تنها در رفع حیرت مؤثر می‌داند؛ در حالی که رفع حیرت از ریگ و سکه‌ای نیز برمی‌آید! چنین دیدگاهی در افکار اخباریان ریشه دارد که قرآن کریم را کتابی صامت می‌دانند که جز به معلم آن؛ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ناطق و گویا نمی‌شود. ما این دیدگاه را به تفصیل در کتاب «اخباری و اصولی چه می‌گویند؟» بررسی‌ایم. رسوب چنین افکاری است که مجتهدی می‌گوید: من نمی‌دانم معنای قرآن چیست و قرآن کریم را برای رسیدن به ثواب قرائت می‌کنم. نتیجه‌ی این فکر است که مردم می‌پندارند قرآن کریم نمی‌تواند کتابی کاربردی در مسایل زندگی و نیز در برداشت‌های فقهی باشد. اما سخن ما این است که قرآن کریم در هر علم و دانشی قواعد و اصول کاربردی دارد و سرآمد دیگر کتاب‌های علمی در هر دانشی است. کسی که می‌خواهد لغت عربی بداند باید به این کتاب مراجعه کند و کسی که می‌خواهد قواعد صرف و نحو را استخراج کند، ناچار است که به این کتاب رو آورد. دانشمندان علم معانی و بیان و بدیع و نیز فلسفیان و عارفان و دانشمندان تجربی و

روان‌شناسان بدون مراجعه به این کتاب نامحدود در دانش‌های انسانی و الهی نمی‌توانند سیر تکاملی هر علمی را به دست آورند و نقاط جهش در هر علمی را بیابند. بله، به هنگام ورود به قرآن کریم و استنباط داده‌های آن باید روش ورود و متد استنباط را در دست داشت و با کمال احتیاط و دقت در آن نگریست؛ نه آن که باب فکر و اندیشه در آیات قرآن کریم را بست. امام راحل شجاعت بسیاری داشت و ایشان زمانی که رهبر جهان اسلام و شخصیتی برجسته در سطح جهان بود، تأسف می‌خوردند که چرا آن‌طور که باید در قرآن کریم غور ننموده است.

هم‌چنین علامه‌ی مجلسی در این عبارت، میان استخاره و تفأل تفاوتی نگذاشته‌اند و حال آن که میان این دو فرسنگ‌ها فاصله است و ما پیش‌تر تفاوت آن دو را به تفصیل بیان کردیم.

مرحوم علامه معتقد است استخاره امری جایز است و از این رو عالمان دینی و فقیهان آن را در نوشته‌هایی مستقل یا در ضمن کتاب‌های فقهی خود آورده‌اند.



«دیدگاه علامه ی طباطبائی»

«قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ﴾، إلى آخر الآية، قد تقدّم الكلام في أوّل السورة في معنى الخمر والميسر والأنصاب والأزلام، فالخمر ما يخمر العقل من كلّ مائع مسكر عمل بالتخمير، والميسر هو القمار مطلقاً، والأنصاب هي الأصنام أو الحجارة التي كانت تنصب لذبح القرابين عليها، وكانت تحترم ويتبرك بها، والأزلام هي الأقداح التي كانت يستقسم بها، وربما كانت تطلق على السهام التي كانت يتفأل بها عند ابتداء الأمور والعزيمة عليها كالخروج إلى سفر ونحوه، لكنّ اللفظ قد وقع في أوّل السورة للمعنى الأوّل لوقوعه بين محرمات الأكل، فيتأيد بذلك كون المراد به ههنا هو ذلك. فإن قلت: الميسر بعمومه يشمل الأزلام بالمعنى الآخر الذي هو الاستقسام بالأقداح، ولا وجه لايراد الخاصّ بعد العامّ من غير نكتة ظاهرة، فالمتعيّن حمل اللفظ على سهام التفؤل والخيرة التي كان العمل بها معروفاً عندهم في الجاهليّة. قال الشاعر:

فلئن جذيمة قتلت ساداتها فنساءؤها يضربن بالأزلام
وهو - كما روي - أنّهم كانوا يتخذون أخشاباً ثلاثة رقيقة كالسهام، أحدها مكتوب عليه «افعل» والثاني مكتوب عليه «لا تفعل»، والثالث غفل لا كتابة عليه، فيجعلها الضارب في خريطة معه، وهي متشابهة، فإذا أراد الشروع في أمر يهّمه كالسفر وغير ذلك أخرج واحداً منها، فإن كان الذي عليه مكتوب

«افعل» عزم علیه، وإن خرج الذي مكتوب عليه «لا تفعل» تركه، وإن خرج الثالث أعاد الضرب حتّى يخرج واحد من الأولين، وسمّى استقساماً؛ لأنّ فيه طلب ما قسم له من رزق أو خير آخر من الخيرات. فالآية تدلّ على حرمتها؛ لأنّ فيه تعرّضاً لدعوى علم الغيب، وكذا كلّ ما يشاكله من الأعمال كأخذها الخيرة بالسبحة ونحوها.

- خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ﴾ تا آخر آیه، پیش از این در آغاز این سوره از معنای خمر، میسر، انصاب و ازلام سخن گفتیم، شراب چیزی است که خرد را می پوشاند و آن هر مایع مستکننده‌ای است که در صنعت شراب سازی به دست آمده، میسر همان قمار به صورت مطلق است و انصاب بت‌ها و سنگ‌هایی است که آن را قرار می دادند تا برای آن قربانی ذبح کنند و آن را گرامی می داشتند و به آن تبرک می جستند، و ازلام تیرهایی بوده که با آن قمار می کردند و گوشت حیوان را با آن تقسیم می نمودند یا تیرهایی بوده که در آغاز هر کاری؛ مانند مسافرت، و برای تصمیم گرفتن بر آن، با آن فال می گرفتند. ازلام در ابتدای این سوره به معنای نخست و نوعی قمار است؛ چراکه با غذاهایی که خوردن آن حرام است آمده و این امر تأییدی است بر این که همان معنا در این جا نیز مراد است. اگر اشکال شود که میسر در معنای عام آن شامل ازلام به معنای نخست می شود و دلیلی برای ذکر خاص بعد از عام در این جا وجود ندارد و از این رو نباید آن را به معنای نخست گرفت، بلکه تنها معنای دوم متعین است که همان تیرهای فال و استخاره است و این عمل در نزد اعراب جاهلی عملی شناخته شده و معروف بوده است؛ چنان‌که شاعر می گوید:

چنان‌چه قوم جذیمه بزرگان خود را بکشد، زنان آنان با تیرها قرعه می زنند.

ازلام - همان گونه که گفته شده است - چنین بوده که آنان سه چوب نازک هم چون تیر را بر می گزیدند که بر یکی نوشته شده بود «انجام بده» و بر دیگری «انجام نده» و سومى بدون نوشته بود. ضارب آن را در انبانی قرار می داد و این سه شبیه هم بود و چون اراده ی انجام کار مهمی مانند مسافرت داشتند یکی از آن را خارج می ساختند و چنان چه بر آن نوشته شده بود «انجام بده»، آن را پی می گرفتند و در صورتی که «انجام نده» بیرون می آمد آن را ترک می کردند و در صورتی که تیری که چیزی بر آن نوشته نشده بود خارج می شد، دوباره این کار را تکرار می کردند تا یکی از دو طرف «انجام بده» و «انجام نده» از آن بیرون می آمد. این کار «استقسام» نامیده می شد؛ چرا که در آن خواستن چیزی است از رزق و خیر دیگری از خیرات که برای وی تقسیم شده (رزق مقسوم)، پس آیه ی شریفه بر حرمت «ازلام» به معنای استخاره دلالت دارد؛ چرا که در آن به ادعای علم غیب دست یازیده می شود، و هم چنین است دیگر انواع استخاره که به آن شباهت دارد، مانند استخاره به تسبیح و مانند آن. (البته از طرفی دلایل استخاره اندک و ضعیف است و توان مقابله با این آیه را ندارد).

قلت: قد عرفت أنَّ الآيةَ في أوَّل السورة: ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾ ظاهرة في الاستقسام بالأقداح الذي هو نوع من القمار لوقوعه في ضمن محرمات الأكل، ويتأيد به أنَّ ذلك هو المراد بالأزلام في هذه الآية. ولو سلم عدم تأيد هذه بتلك عاد إلى لفظ مشترك لا قرينة عليه من الكلام تبين المراد فيتوقف على ما يشرحه من السنة، وقد وردت عدة أخبار من أئمة أهل البيت عليهم السلام في جواز الأخذ بالخيرة من السبيحة وغيرها عند الحيرة.

- در پاسخ گویم: پیش از این دانستی که آیه ی: ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾ در ابتدای این سوره در معنای نخست ظاهر است؛ یعنی تیرهایی که با آن تقسیم می کردند و نوعی قمار به شمار می رفته؛ این از

حرام‌هاست؛ چرا که در شمار خوراک‌های حرام آمده و آیه در صدد بیان طلب خیر از سوی کفار نیست و تنها نوعی قمار را حرام می‌شمارد. این امر تأییدی است بر این که همین معنا در این آیه مقصود است و در صورتی که این تأیید پذیرفته نشود، این لفظ به مشترک لفظی برمی‌گردد که تعیین معنای آن نیاز به قرینه دارد و در این آیه قرینه‌ی معینه‌ای وجود ندارد تا معنای آن را روشن سازد و از این رو کلام مجمل می‌شود و برای به دست آوردن معنای آن باید به سنت مراجعه کرد و از ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) روایات چندی وارد شده که استخاره با تسبیح و غیر آن به گاه حیرت و سرگردانی جایز است.

و حقیقته أن الإنسان إذا أراد أن يقدم على أمر كان له أن يعرف وجه المصلحة فيه بما أغرز الله فيه من موهبة الفكر أو بالاستشارة ممن له صلاحية المعرفة بالصواب والخطأ، وإن لم يهده ذلك إلى معرفة وجه الصواب، وتردد متحيراً كان له أن يعين ما ينبغي أن يختاره بنوع من التوجه إلى ربه. وليس في اختيار ما يختاره الإنسان بهذا النوع من الاستشارة دعوى علم الغيب، ولا تعرض لما يختص بالله سبحانه من شؤون الألوهية، ولا شرك بسبب تشريك غير الله تعالى إياه في تدبير الأمور، ولا أي محذور ديني آخر؛ إذ لا شأن لهذا العمل إلا بتعيين الفعل أو الترك من غير إيجاب ولا تحريم ولا أي حكم تكليفي آخر، ولا كشف عما وراء حجب الغيب من خير أو شر إلا أن خير المستخير في أن يعمل أو يترك فيخرج عن الحيرة والتذبذب.

حقیقت استخاره چنین است که انسان چون اراده‌ی انجام کاری را داشت می‌تواند مصلحت در انجام آن را با نیروی فکر و اندیشه‌ای که خداوند در نهاد او قرار داده و مشورت با کارشناسانی که صواب و درستی را از خطا می‌شناسند به دست آورد و در صورتی که به این امر هدایت نشد و سرگردان باقی ماند می‌تواند آنچه که شایسته است انجام دهد و

آن را به گونه‌ای از توجه به خداوند تعیین نماید. و در این برگزیدن هیچ گونه ادعای دانستن غیب وجود ندارد و دستیازی و تصرف و دخالت در شؤون الهی و به آن چه ویژه‌ی خداوند است در آن وجود ندارد. و در آن شرکی نیست و غیر خداوند در تدبیر امور با او شریک گرفته نمی‌شود، و هیچ گونه مانع دینی دیگری در آن نیست؛ چرا که این عمل هیچ گونه شأنی ندارد جز تعیین فعل یا ترک عمل بدون آن که ایجاب و الزام یا تحریم و یا حکم تکلیفی دیگری در آن باشد، و نیز استخاره امور غیبی؛ اعم از خیر یا شر را آشکار نمی‌سازد؛ مگر آن چه را که خیر خواهان در انجام کار یا ترک آن است و بدین گونه از سرگردانی و نوسان بیرون می‌آید. و أمّا ما يستقبل الفعل أو الترك من الحوادث فرّما كان فيه خير وربّما كان فيه شرّ على حدّ ما لو فعله أو تركه عن فكر أو استشارة، فهو كالنّفكر والاستشارة طريق لقطع الحيرة والتردد في مقام العمل، ويترتب على الفعل الموافق له ما كان يترتب عليه لو فعله عن فكر أو مشورة. نعم، ربّما أمكن لمتوهم أن يتوهم التعرّض لدعوى علم الغيب فيما ورد من التّفؤل بالقرآن ونحوه، فرّما كانت النفس تتحدّث معه بيمين أو شأمة، وتتوقّع خيراً أو شراً أو نفعاً أو ضرراً، لكن قد ورد في الصحيح من طرق الفريقين: أنّ النبي ﷺ كان يتفأل بالخير ويأمر به، وينهى عن التطيّر، ويأمر بالمضي معه والتوكّل على الله تعالى. فلا مانع من التّفأل بالكتاب ونحوه، فإن كان معه ما يتفأل به من الخير وإلاّ مضى في الأمر متوكّلاً على الله تعالى، وليس في ذلك أزيد ممّا يطيب به الإنسان نفسه في الأمور والأعمال التي يتفرّس فيها السعادة والنفع، وسنستوفي البحث المتعلّق بهذا المقام في كلام موضوع لهذا الغرض بعينه. فتبيّن أنّ ما وقع في بعض التفاسير من حمل الأّلام على سهم التّفأل واستنتاج حرمة الاستخارة بذلك ممّا لا ينبغي المصير إليه»^(١).

اما حوادثی که در پی فعل یا ترک پیش می‌آید چه بسا در آن خیر و نیکویی باشد و چه بسا که در آن بدی باشد، همان‌گونه که در فعل یا ترکی که پسامد اندیشه‌ورزی و مشورت است ممکن است چنین باشد. براین اساس، استخاره همانند تفکر و مشورت، راهی برای دفع حیرت و سرگردانی در مقام عمل است، و فعلی که هماهنگ با استخاره انجام می‌شود پسامدی هم‌چون کار برآمده از فکر و مشورت دارد. البته، ممکن است کسی بپندارد که در استخاره و تَعَالُ به قرآن کریم و همانند آن ادعای دانستن علم غیب است و چه بسا که نفس بر او نهیب میمونی و مبارکی یا شومی کار را بزند و وی از آن انتظار خیر یا شر یا سود و زیانی را داشته باشد، اما در روایات صحیحی که هم از شیعه و هم از اهل سنت نقل شده، آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خیر تَعَالُ می‌زند و به انجام آن امر می‌نمودند و در انجام کار از فال بد زدن باز می‌داشتند و امر به گذرازان و داشتن توکل بر خدا می‌نمودند. پس در این صورت هیچ مانعی از انجام تَعَالُ به قرآن کریم و مانند آن وجود ندارد و در صورتی که آیه‌ای آید که بر خیر بودن آن تَعَالُ زده می‌شود همان را انجام دهد و در غیر این صورت چنانچه بد آمد از انجام آن کار صرف نظر کند و بر خداوند متعال توکل نماید. و در آن چیزی بیش از این نیست که انسان به اعمال و کرداری که در آن خوشبختی و سود خود را به زیرکی درمی‌یابد برای او آرامش می‌آورد. ما مباحث مربوط به استخاره را در جای خود به صورت کامل خواهیم آورد. از این بحث روشن گردید که آنچه در برخی از تفاسیر آمده و اِزْلَام در این آیه را بر تیرهای تَعَالُ حمل نموده‌اند و از آن حرام بودن انجام استخاره را نتیجه گرفته‌اند از مباحثی است که شایسته نیست پی گرفته شود.

باید گفت: اسلام نیاز به یک بازیابی کلی دارد. شاهد ادعای ما چنین

مواردی است. جناب علامه در این عبارات چپستی و جایگاه استخاره را از نگرهی خویش تبیین نموده است. ما با ایشان در این بحث اختلاف فراوانی داریم و با آن که «المیزان» سرآمد تفاسیر شیعه و اهل سنت است، چنین نیست که خالی از مشکلات باشد. مرحوم علامه استخاره با قرآن کریم را تنها در رفع حیرت مفید می‌داند که چیزی از نیمه‌ی پنهان کار را برای خواهان آشکار نمی‌سازد؛ در حالی که پیش از این گذشت که استخاره از اموری خبر می‌دهد که عقل عادی به آن دسترسی ندارد و شأن استخاره دریافت باطن امور است؛ برخلاف مشورت و اندیشه‌ورزی که تنها به کشف ظاهر امور رهنمون می‌شود. ترسیمی که مرحوم علامه از استخاره با قرآن کریم به دست می‌دهد هیچ امتیازی بر استخاره با تسبیح و حتی شیر و خط نمودن ندارد؛ چرا که جز رفع حیرت، از آن انتظاری ندارد. این در حالی است که قرآن کریم کتابی کاربردی است که توان پیچیدن نسخه برای همه‌ی انسان‌ها را دارد، انسان‌هایی که در مسایل روحی، روانی، مزاجی و جسمی تفاوت بسیاری با هم دارند. ایشان استخاره را در ردیف فکر و مشورت قرار می‌دهد و ما تفاوت این دو را پیش از این بررسی‌دیم و در آن جا استخاره را بر فکر و اندیشه به لحاظ نیمه‌ی باطن مقدم دانستیم و گفتیم استخاره هم توان دریافت ظاهر را دارد و هم باطن کار را می‌بیند و فکر و مشورت تنها ظاهر را در دیدرس خود دارد و از این رو استخاره در کارهای کلان و در اموری که عقل قدرت احاطه بر تمام مراتب آن را ندارد بر مشورت پیشی دارد، اما مشورت در امور خرد و جزئی، علمی تفصیلی را به آدمی ارایه می‌دهد و چون استخاره در این امور راهنمایی کلی دارد، این مشورت است که بر آن مقدم می‌شود. ایشان ترسیم درستی از اندیشه‌ورزی و مشورت ندارند. استخاره توان ارایه‌ی طرح و برنامه در مهم‌ترین مسایل زندگی را دارد و

می‌تواند شایسته‌ترین مربی، آموزگار و مرشد برای خواهان در این گونه کارها باشد.

همان‌گونه که پیش از این گذشت کسانی که استخاره را حرام می‌دانند استخاره با رقاق و مانند آن را در این بحث قصد دارند و نتیجه‌ی استخاره را تنها رفع حیرت و سرگردانی می‌دانند؛ یعنی همان نتیجه‌ای که در ازام و قرعه است؛ اگرچه مرحوم علامه استخاره را به قرآن کریم نیز تعمیم داده است اما نتیجه‌ای بیش از آن برای استخاره قائل نیست و از این که قرآن کریم توان ویزیت و ارایه‌ی نسخه را دارد چیزی نمی‌گوید.

در استدلال نافیان جواز استخاره، ازام در نظر آنان نوعی استخاره یا فالگیری بوده است که قرآن کریم آن را رجس دانسته و از آن با «فاجتنبوا» نهی کرده و بدیهی است که نهی بر حرمت آن دلالت دارد.

در پاسخ این ادعا باید گفت آنان با این چوب‌ها از خدایان خود که بت‌های مادی بودند طلب خیر می‌کردند و حرمت ازام به خاطر این بود که ازام مثل انصاب نوعی بت‌پرستی شمرده می‌شده است، آنان از اجسامی طلب خیر می‌کردند که درباره‌ی آن می‌گفتند: «لَيَقْرَبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»؛ ما به این بت‌ها که خدایانی کوچک هستند تمسک می‌کنیم و می‌خواهیم به سبب آن به خدای بزرگ نزدیک شویم.

انتخاب واسطه میان حق و خلق باید به دستور خداوند و به گزینش او انجام شود و نه به دل‌خواه فرد. علت حرمت ازام با این که به ظاهر مثل استخاره است این است که به شرک و بت‌پرستی و نیز قمار آلوده شده است. با این توضیح به دست می‌آید اگر کسی با استفاده از روش ازام سه قطعه چوب برگزیند و روی یکی افع‌ل و روی دیگری لا تفعل بنویسد و سومی را بدون نوشته بگذارد و از آن برای صرف رفع تحیر استفاده کند و نه به عنوان طلب خیر از چوب به عنوان بت، اشکالی ندارد؛ چرا که نه شرکی در کار وی است و نه قماری.

اگر سخن علامه در این باب درست بود و ازلام به معنای استخاره و نوعی از قمار بود، باید «الازلام» پیش از «الانصاب» قرار می‌گرفت؛ در حالی که چنین نیست و کافران آن چوب‌ها را همانند انصاب در حکم خدایگان قرار می‌دادند. بنابراین، ازلام تنها نوعی قمار نبوده، وگرنه با وجود میسر نیازی به ذکر آن نبود، بلکه ازلام نوعی طلب خیر از اجسام و در زمره‌ی بت‌پرستی بوده است و واسطه قرار دادن برای خدا بدون آن که از خداوند امری داشته باشد، ممنوع و حرام است؛ همان‌طور که شریک قرار دادن برای خداوند منان حرام است، اما ما از قرآن کریم حقایقی را طلب می‌کنیم؛ چنان که از اولیای معصومین علیهم‌السلام نیز چنین طلبی را داریم و هر دو چون با اذن بلکه با امر خداوند همراه است درست است، بلکه ما با توسل به آنان به خداوند تقرب می‌جوئیم و آنان ما را به خداوند نزدیک می‌سازند. تقرب جستن به خداوند به واسطه‌ی قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام به امر خداوند است و همانند تقرب جستن مشرکان به بتان یا ازلام نیست؛ چرا که آنان برای این کار از ناحیه‌ی خداوند اذنی ندارند؛ گذشته از آن که شرک نیز می‌باشد. ازلام با استخاره تفاوت بسیار دارد و ملاک و مناط حرمت ازلام به هیچ وجه در استخاره وجود ندارد و اگر شرک موجود در ازلام از آن گرفته شود، اشکالی در انجام آن نیست؛ همان‌گونه که برای بیدار شدن از خواب، از ساعت زنگی استفاه می‌شود؛ پس در استخاره با تسبیح از تسبیح طلب خیر نمی‌شود و با تسبیح از خداوند خیر خواسته می‌شود. مشرکان از ازلام طلب خیر می‌کردند و این امر چون از ناحیه‌ی خداوند اذنی ندارد و خیر را از غیر خداوند می‌خواهند حرام است؛ چرا که شرک در آن وجود دارد. اما پاسخ مرحوم علامه پذیرش این اشکال است و با مدد سنت و روایات می‌خواهد از آن پاسخ دهد. این در حالی است که چنین واژگان مذکور

به علامه مجال ارایه‌ی چنین پاسخی را نمی‌دهد، اما بنا بر دیدگاه ما، ازلام نوعی قمار بوده که افزوده بر این، شرک در آن وجود داشته و انصاب نیز بت‌پرستی و نص در شرک است و از این رو از «میسر» جدا افتاده و انصاب میان میسر و ازلام فاصله شده است. ازلام همانند میسر، قمار و همانند انصاب، شرک است و میسر قمار است اما شرک نیست و انصاب، شرک است و قمار نیست و ازلام هم شرک است و هم قمار و از این رو چنین آیه، شکل منطقی خود را دارد و از این نظر، اشکالی بر آن وارد نمی‌شود.

همان‌گونه که گذشت مشکل عمده‌ی دیگری که در کلام مرحوم علامه وجود دارد این است که ایشان استخاره با قرآن کریم را در حد استخاره با تسبیح و رقای تنزل می‌دهند و تنها انتظاری که از آن دارند رفع حیرت و دفع شک است؛ در حالی که قرآن کریم موجودی زنده و حی است که قدرت ویزیت و راهنمایی به واقع و نشان دادن واقع را دارد. از این بحث به دست می‌آید درست است که قرآن کریم استخاره را در میان مشرکان مطرح می‌کند، اما این به اعتبار اصل استخاره نیست، بلکه به این لحاظ است که آنان با تیرهای قرعه و ازلام به خداوند شرک می‌ورزیدند و برای دور داشتن آنان از شرک است که از استخاره یاد می‌نماید. افزوده بر این، استخاره امری توصیلی است و برای جواز آن نیاز به ارایه‌ی دلیل نمی‌باشد و نبود دلیل بر حرمت، دلیل بر جواز آن است و هیچ یک از دلایل مورد ادعا بر منع از استخاره، توان اثبات حرمت آن را ندارد و استخاره امری جایز، عقلایی و نیز عقلانی است.

فصل چهارم:

استخاره از دیدگاه روایات



«جایگاه استخاره از دیدگاه روایات»

شایسته است در این بخش به بررسی جایگاه استخاره از دیدگاه روایات حضرات معصومین علیهم السلام پردازیم تا به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در این زمینه آشنا شویم.

علامه‌ی مجلسی از استخاره در کتاب الصلاة^(۱) موسوعه‌ی بی نظیر خویش؛ بحار الانوار سخن گفته و روایات آن را در این باب آورده که برخی از این روایات چنین است:

روایت یکم:

أبواب الاستخارات وفضلها وکیفیاتها وصلواتها ودعواتها^(۲)

باب ما ورد في الحثّ على الاستخارة والترغيب فيها والرضا والتسليم

بعدها

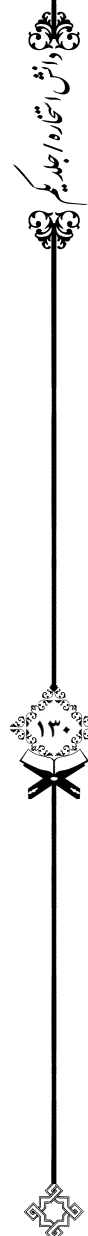
فتح الأبواب: للسید الجلیل علی بن طاوس والمقنعة: عن الصادق علیه السلام أنه قال: يقول الله عزّ وجلّ: من شقاء عبدي أن يعمل الأعمال ولا يستخير بي.

- امام صادق علیه السلام: خداوند می فرماید از شقاوت و بدبختی بنده‌ی من این است که کارها را بدون استخاره و طلب خیر از من انجام دهد.

روایت ناظر به آن است تا بندگان را به باطن عالم و امور ماورایی

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۸۸، صص ۲۲۲ - ۲۲۶.



رهنمون دهد و فاعلیت خداوند و اهتمام بر حضرت حق را به آنان گوشزد نماید و استخاره به معنای درخواست خیر عاملی برای ارتباط با نیمه‌ی پنهان و غیب هستی است. توصیه‌ی به استخاره همانند توصیه به بسمله در شروع انجام کار است و سبب شقاوت بنده همان اهتمام نداشتن به پرودگار و غفلت از جناب حق تعالی است.

این روایت به گونه‌ی زیر نیز آمده است:

ومنه: نقلاً من الكتاب المذكور لسعد بن عبد الله، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أنزل الله: إِنَّ مِنْ شَقَاءِ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ الْأَعْمَالَ وَلَا يَسْتَخِيرَنِي ^(۱).

این دو روایت بر استخاره با قرآن کریم دلالت صریح ندارد و مطلق طلب خیر را شامل می‌شود و در آن ظهور دارد و در حقیقت بر لزوم توکل در کارها و طلب رونق از خداوند متعال دلالت می‌کند و نه بر استخاره‌ی اصطلاحی و استخاره با قرآن کریم. در انجام هر کاری باید بر خداوند توکل داشت و از او طلب خیر کرد. باید به استقبال زندگی رفت و با نور عقل حرکت کرد و در موارد حیرت و تردید نیز می‌توان راهی را با توکل برگزید و استخاره نکرد؛ اما نداشتن طلب خیر از خداوند نکوهیده و نوعی استکبار است. طلب خیر نیز به استخاره با قرآن کریم منحصر نیست و استخاره با قرآن کریم همان‌گونه که پیش از این گذشت در موارد کلان و بسیار مهم مورد و موضوع دارد. در بررسی روایات استخاره آنچه حایز اهمیت است این است که نباید میان استخاره با قرآن کریم با استخاره با رقاع و تسبیح با استخاره به معنای مطلق طلب خیر خلط نمود و آن را یکسان دید.

با توجه به دو تعبیر: «يقول الله عزّ وجلّ» در روایت نخست و تعبیر «أنزل الله» در روایت دوم فهمیده می‌شود که این دو بیان از احادیث قدسی است.

باید در نظر داشت که استخاره ننمودن برخی از عالمان با قرآن کریم یا تسبیح از کمال آنان ناشی می‌شود و نه از شقاوت؛ چرا که برخی از آن روی استخاره نمی‌کنند که به آنچه خداوند برای آنان تقدیر نموده راضی هستند و آنچه از ناحیه‌ی خداوند به آنان می‌رسد را خیر خود می‌دانند و در آنچه از حضرت حق به آنان می‌رسد گزینش و برگزیده ندارند و تمامی را با دل و جان می‌پذیرند. اولیای خدا به جایی می‌رسند که وصف حال آنان چنین است:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
اما کسی که با قرآن کریم یا تسبیح استخاره می‌کند، نوعی حساب‌گری معقول دارد. او با عقل حسابگر خود چیزی را می‌خواهد که برای وی خوب باشد. موضوع روایات استخاره چنین افراد دوراندیشی هستند که با استخاره از خداوند متعال طلب خیر می‌کنند؛ چرا که در غیر این صورت، روی خود حساب باز کرده‌اند و نه روی خدا. آنان از خداوند تنها خیر و خوبی به معنای خوشایند نفس را می‌خواهند و نه سختی و مشکلات را. چنین افراد خیراندیش کسانی هستند که تاب بلا و مکافات را ندارند و عافیت‌طلبی را ترجیح می‌دهند؛ اما به هر حال، این معنا در استخاره‌ی تسبیح یا استخاره با قرآن کریم و مانند آن با این دو روایت طلب خیر ارتباطی ندارد.

مرحوم فیض الاسلام در ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه از این روایت یاد می‌کند و آن را برای استخاره با تسبیح یا قرآن کریم می‌آورد. وی در آن

جا از چند روایت یاد می‌کند و از هیچ یک تحلیلی ارایه نمی‌دهد و روایات این باب را - که دست‌کم در چهار معنای متفاوت به کار می‌رود و ما این معانی چهارگانه را پیش از این آوردیم - با هم خلط می‌نماید. وی در ذیل دعای امام سجاده علیه السلام که در باب استخاره است می‌نویسد: «استخاره بر چهار قسم است و نخستین آن، استخاره به دعاست؛ یعنی: استخاره‌ای که برای دعاست.» وی برای این قسم احادیثی می‌آورد که هیچ ارتباطی به «استخاره‌ی دعایی» ندارد و موضوع آن یا استخاره به قرآن کریم است یا استخاره‌های دیگر. چنین نوشته‌هایی بر احادیث و روایات حضرات معصومین علیهم السلام توجه و دقت لازم را نداشته‌اند.

روایت دوم:

وعن المحاسن عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن ابن مسكان، عن محمد بن مضارب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من دخل في أمر بغير استخارة ثم ابتلي لم يؤجر^(۱).

- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بدون استخاره به انجام کاری وارد شود و سپس گرفتار شود، اجری نمی‌برد.

این روایت می‌رساند نه تنها از استخاره منعی نشده، بلکه بر انجام آن تأکید گردیده است. حدیث حاضر سفارش می‌کند که کاری بدون انجام استخاره دنبال نشود. البته، ما مرزهای استخاره را در ضمن برشمردن اصول آن یادآور می‌شویم. این روایت می‌تواند هم مطلق طلب خیر از خداوند را بیان دارد و هم شامل استخاره‌ی اصطلاحی که به عنوان دانشی از آن یاد می‌شود گردد. بدیهی است کسی که بدون احتیاط و از سر غفلت وارد کاری شود و به امداد الهی توجهی نداشته باشد، هرگونه

آسیب و خسارتی که ببیند، از آن اجری نمی‌برد. البته باید توجه داشت انصراف اولیای الهی از استخاره از آن روست که آنان در پی خیرخواهی خود نیستند، بلکه آنان غرق در حق طلبی می‌باشند و این گونه است که از غافلان شمرده نمی‌شوند.

روایت سوم:

المحاسن: عن محمد بن عيسى اليقطيني وعثمان بن عيسى عن ذكره، عن بعض أصحابه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: من أكرم الخلق على الله؟ قال: أكثرهم ذكراً لله، وأعملهم بطاعته، قلت: فمن أبغض الخلق إلى الله؟ قال: من يتهم الله. قلت: وأحد يتهم الله؟ قال: نعم، من استخار الله فجاءته الخيرة بما يكره، فسخط فذلك يتهم الله ^(۱).

- یکی از یاران امام صادق عليه السلام از امام پرسید: گرامی‌ترین آفریده‌ی خداوند چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی که بیش‌ترین ذکر خداوند را بگوید، و طاعت بیش‌تری در کرده‌ی خود داشته باشد. وی عرض کرد: مبعوض‌ترین آنان کیست؟ حضرت فرمود: کسی که خداوند را متهم کند. وی با تعجب پرسید: آیا می‌شود کسی خداوند را متهم نماید؟ امام فرمود: بله، کسی که استخاره نماید و خیر او آید و ناخوشایند وی باشد و او از آن ناراحت شود و آن را نپسندد و خشم گیرد، چنین کسی خداوند را متهم نموده است.

استخاره بر وزن استفعال، از خیر است و معنای طلب می‌دهد. خیر چیزی است که به آن رغبت می‌شود برخلاف شر که ناپسند است. استخاره در مقام بیان خیر مطلق نیست و خواهان باید توجه داشته باشد که آنچه در استخاره از خیر گفته می‌شود خیر نسبی است که با امور ناپسند، مکروه، ناخوشایند، دشوار و خطرناک نیز جمع می‌شود و ما را از

مشکل و شر بیش تر پرهیز می‌دهد و از این رو نباید انتظار داشت در کاری که استخاره‌ی آن خوب آمده است هیچ گونه شر، ضرر، آفت و آسیبی دیده نشود و نباید در استخاره، با پیشامد امر ناپسندی در کار، خداوند را متهم کرد. به طور مثال، کسی ممکن است برای مسافرت استخاره کند و خوب آید، اما وی در مسافرت، تصادف می‌کند و زخمی می‌شود، در این صورت، وی نباید خداوند را متهم سازد؛ چرا که شاید وی چنانچه در خانه‌ی خود می‌ماند به نوعی دیگر می‌مرد یا کشته می‌شد؛ پس مسافرت و تصادف وی از مرگ او پیش‌گیری می‌کند و خداوند که به اسرار پنهان عالم آگاه است، او را با شرّ اندک از شرّ بزرگ‌تر پرهیز می‌دهد و بشر با خرد محدود خود نمی‌تواند بر همه‌ی اسباب و علل عالم احاطه پیدا نماید و هیچ گاه نمی‌تواند خداوند را با ادعایی بی‌پایه و ناآگاهانه در معرض اتهام و سخن بی‌پایه‌ی خویش قرار دهد، از این رو هیچ جایی برای آن نیست که خواهان، از استخاره‌ای که نموده است پشیمان شود که این کار نیز همانند برخورد کسانی است که به استخاره به صورت کلی بی‌اعتنا هستند و به ماورای عالم و امدادات غیبی آن توجهی ندارند و از حضرت حق غافل می‌باشند که این خود از شقاوت آنان است. البته، این امر به معنای نادیده گرفتن توان عقل یا وسواس در کثرت استخاره نیست که توضیح آن پیش از این گذشت.

این روایت نیز در استخاره به معنای مطلق طلب خیر ظهور دارد و ممکن است استخاره با قرآن کریم را مقصود نداشته باشد، اما باز نباید تقدیرات الهی را نادیده گرفت و در کارها از طلب خیر غفلت ورزید.

روایت چهارم:

الفتح: قال: وجدت في أصل العبد الصالح المتفق عليه محمد بن أبي عمير رضي الله عنه عن ربعي، عن الفضل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما

استخار الله عز وجل عبد مؤمن إلا خار له، وإن وقع ما يكره^(۱).

- مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده‌ی مؤمنی از خداوند استخاره نکند جز آن که خداوند خیر را به او نشان دهد؛ هر چند چیزی پیش آید که آن را ناپسند دارد.

موضوع این روایت، استخاره با قرآن کریم نیست، بلکه طلب خیر به صورت عام است و معنای دعایی آن را می‌گوید و دعای وی همان استجاب است و دست‌کم در دعا به خیر می‌رسد.

روایت پنجم:

ومنه، نقلاً من كتاب الدعاء لسعد بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان يقول: قال الله: من لم يرض بقضائي ويشكر نعمائي ويصبر على بلائي فليطلب رباً سوائى غيرى، ومن رضى بقضائي وشكر نعمائي وصبر على بلائي كتبته في الصديقين عندي. وكان يقول عليه السلام: من استخار الله في أمره فعمل أحد الأمرين فعرض في قلبه شيء، فقد اتهم الله في قضائه^(۲).

- امام صادق علیه السلام: خداوند می‌فرماید: کسی که به قضا و حکم من راضی و خشنود نیست و نعمت‌های مرا شکر نمی‌گوید و بر بلای من بردبار نیست پس پروردگاری غیر از من را بجوید، و کسی که به قضای من خشنود است و نعمت‌های مرا سپاس می‌گوید و بر بلای من صبر و شکیبایی دارد، نام وی را در زمره‌ی صادقان درگاهم می‌نگارم. امام صادق علیه السلام بارها می‌فرمود: کسی که در امر خود از خداوند استخاره خواهد و یکی از دو کار را انجام دهد و در قلب او تردید یا نارضایتی به آن کار باشد، خداوند را در حکم و قضای خود متهم نموده است. فرازهای نخست این روایت از صفات صدیقین سخن می‌گوید و به

۱- وسائل الشیعه (آل البيت علیهم السلام)، ج ۸، ص ۸۲.

۲- پیشین.

استخاره ارتباطی ندارد. استخاره‌ای که در این روایت از آن سخن گفته می‌شود به معنای دعاست و استخاره به معنای طلب خیر از حق است. طلب خیر نیز منحصر در استخاره با قرآن کریم نیست و مطلق دعا را در بر می‌گیرد و کسی که از خداوند طلب خیر کند، اما با مشکلی رو به‌رو شود نباید خداوند را متهم سازد؛ چرا که ممکن است خداوند شر بسیاری را با شر اندک از او دفع کرده باشد. انسان نمی‌تواند به آسانی از پشت پرده‌ی ماجراهایی که برای وی پیش می‌آید آگاه شود.

البته ظهور این روایت در طلب خیر به صورت مطلق و به گونه‌ی دعایی با استخاره با قرآن کریم و دیگر استخاره‌های شرعی مانند استخاره با تسبیح و رِقَاع منافاتی ندارد.

روایت ششم:

وبالإسناد المتقدم عن شيخ الطائفة، عن ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصقار، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما أبالي إذا استخرت الله على أيّ طرفي وقعت، وكان أبي يعلمني الاستخارة كما يعلمني السور من القرآن^(۱).

- امام صادق عليه السلام فرمود: چون از خداوند استخاره نمایم، اهمیت نمی‌دهم که استخاره چه آمده است: خوب یا بد. پیوسته پدرم استخاره را به من آموزش می‌داد همان‌گونه که سوره‌ها را به من تعلیم می‌داد. این روایت در استخاره با قرآن کریم ظهور دارد.

روایت هفتم:

مجالس الشيخ: عن المفيد، عن علي بن خالد المراغي، عن محمد ابن الفيض العجلي، عن أبيه، عن عبد العظيم الحسني، عن محمد بن علي بن

موسی عن آبائه عليه السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله إلى اليمن فقال لي وهو يوصيني: يا علي، ما حار من استخار، ولا ندم من استشار ^(۱).

امیر مؤمنان عليه السلام فرمودند پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مرا به یمن فرستاد، در حالی که به من سفارش می نمودند: هر کس استخاره کند سرگردان نمی ماند، و کسی که مشورت کند پشیمان نمی شود. این روایت به مقایسه ی استخاره با مشورت و تفاوت آن با مشورت اشاره دارد.

استخاره افزون بر جهات ظاهری کار، جهات باطنی آن را نیز لحاظ می نماید اما در مشورت تنها جهات ظاهری مورد اعتبار قرار می گیرد و خواهان مشورت بر آن نیست تا مشاور وی جهات باطنی کار را برای او بازگو کند؛ چرا که مشورت به صورت نوعی با افرادی کارشناس انجام می شود که تجربه و دانش بیش تری در آن کار دارند و با عقل عادی خود نظر می دهند.

برای نمونه، کسی که می خواهد خودرویی را بخرد ممکن است با کارشناس فنی مشورت کند و وی از لحاظ مکانیکی دریابد که آن خودرو تصادف، نقص و مشکل فنی نداشته و قیمت آن نیز کارشناسی شده و مناسب است اما وی نمی تواند پیش بینی کند که آیا خریدار با آن تصادف می کند یا نه و چنین چیزی از تیررس عقل عادی وی خارج است اما این استخاره است که نیمه ی پنهان آن را آشکار می سازد و به کشف امور غیبی نایل می آید.

در مثالی دیگر، شخصی برای خرید خانه ای که به حسب ظاهر و به

نظر کارشناس بسیار مناسب بود استخاره کرد و استخاره‌ی وی برای خرید آن بد آمد، اما وی به این بهانه که استخاره به دل بستگی دارد، به آن عمل نکرد. وی برای دو سال در آن خانه که بسیار به وی خوش آمده بود زندگی کرد و در این مدت ایراد می‌گرفت که چرا برای خرید خانه‌ای که از آن این همه لذت می‌برد چنین استخاره‌ای آمده است، اما بعد از گذشت این مدت، ناگهان چاه آن فرو ریخت و همسر و کودک وی در آن خفه شدند. بدیهی است تشخیص این امر از کارشناس و معمار آن در دو سال پیش بر نمی‌آید و عقل عادی آنان توان دیدن چنین امری را ندارد و این استخاره بوده که آن را دیده و به وی خبر داده است اما وی در این زمینه خود را در پناه مصونیت قرآن کریم قرار نداد.

پشیمانی در مشورت به این اعتبار است که عامل می‌گوید چرا از افرادی که آگاه‌تر و داناتر از من بودند، استفاده نکردم اما حیرت، نسبت به امور پنهانی و باطنی است و پشیمانی شمرده نمی‌شود و از این رو در این روایت از مشورت که در امور ظاهری استفاده می‌شود و نه از امور باطنی، و از معلومات ظاهری و صوری مدد گرفته می‌شود با «ندم» و در استخاره با «حار» تعبیر آمده است. تعبیر «ما حار من استخار» به استخاره با قرآن کریم و دیگر انواع آن انصراف دارد و نه در مطلق طلب خیر به تنهایی. حیرت نسبت به ناآگاهی‌های پنهانی است و به طور کلی، چیزی که در استخاره با قرآن کریم بسیار اهمیت و عظمت دارد، اطلاع از برخی امور غیبی است که در تیررس عقل عادی کارشناسان فن نیست. موضوع استخاره امور پنهانی است که در تیررس دید عقل قرار نمی‌گیرد و گرنه در امور ظاهری جای استخاره نیست و همان‌گونه که گذشت استخاره و مشورت و اندیشه مرزهای خاص خود را دارد و نباید آن را در هم آمیخت و توان یکی را از دیگری انتظار داشت. از این رو استخاره نه تنها

با خرد منافاتی ندارد، بلکه می‌تواند دست عقل را بگیرد و به مدد او آید؛ چرا که عقل پای خود را از گلیم خویش درازتر نمی‌کند و در اموری که محدوده‌ی بررسی او نیست دخالتی نمی‌نماید.

از این جا تفاوت میان استخاره با قرآن با غیر آن دانسته می‌شود و آن این که قرآن کریم افزوده بر رفع حیرت عملی، حیرت و سرگردانی علمی را نیز برطرف می‌کند و خواهان را راهنمایی و رهبری می‌کند و برای او نسخه‌ی عملی می‌پیچد و مشکلات مسیر و شیوه‌ی گذار از آن را به وی می‌نماید، اما استخاره‌های دیگر تنها حیرت عملی را بر می‌دارد و در این مسیر می‌شود با هر چیزی حتی به همانند نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه یا دیوان حافظ استخاره کرد اما دامنه‌ی رفع حیرت آن محدود است و به صرف امر به انجام دادن یا ترک کردن آن هم چون رقا و تسبیح محدود می‌شود.

روایت هشتم:

«عن المعلی باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كان أبي إذا أراد الاستخارة في أمر توضأ وصلى ركعتين، وإن كانت الخادمة تكلمه يقول سبحان الله، ولا يتكلم حتى يفرغ»^(۱).

- امام صادق عليه السلام فرمود: همواره پدرم چنین بود که هرگاه بر آن بود تا در موردی استخاره کند وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌گزارد و چنانچه خدمت‌کار ایشان با وی سخنی می‌گفت، «سبحان الله» را بر زبان جاری می‌نمود و چیزی نمی‌فرمود تا این که استخاره به انجام رسد. روایت که می‌فرماید حضرت وضو می‌گرفت، به این معنا نیست که امام وضو نداشته و برای آن وضو می‌گرفته، بلکه مراد این است که آن

حضرت مخصوص استخاره وضو می گرفته و این عمل با گزاردن نماز، برای آن حضرت ﷺ استجماع می آورده است.

هم چنین سبحان الله گفتن آن حضرت، پاسخ ایشان با اخلاق و ادب به خدمت کار بوده است؛ چرا که دادن پاسخ به پرسشی که شده همانند پاسخ گفتن به سلام امری واجب است و حضرت با این پاسخ شایسته، خادم را متوجه این کار می کند که اینک جای سؤال نیست؛ چرا که حضرت می خواهد با اتصال به حقیقت بی نهایت عالم، خود را عروج دهد و خویش را به حضرت حق مرتبط سازد.

این روایت با تعبیر «کان ابی» می رساند که مشی حضرت در استخاره چنین بوده است و کسانی که بی محابا دست به قرآن کریم می برند و دهها استخاره را در زمانی اندک انجام می دهند گویا باید توانی با توان بی نهایت داشته باشند. البته، استجماع با سرعت در استخاره منافاتی ندارد و فردی می تواند آن دو را با هم همراه سازد.

برای به دست آوردن استجماع که از مهم ترین ارکان استخاره است می توان «وضو» گرفت. تحصیل استجماع و توجه روش های دیگری نیز دارد که در «روان شناسی قرآن کریم» از آن سخن گفته می شود. استجماع به معنای جمع کردن خود، فشرده نمودن تمامی انرژی، توان و نیروی خود و متراکم و کپسول کردن آن است و استخاره کننده باید در وجود خود اشراف، استحضار و حضوری بیابد تا بتواند خود را با قرآن کریم مرتبط کند.

این امر اگرچه بدون تحصیل وضو و نماز نیز می تواند شکل پذیرد، به استناد این روایت می توان گفت مستحب است برای انجام استخاره وضو گرفت؛ به این معنا که خوانده می تواند برای انجام استخاره وضو بسازد؛ زیرا وضو امری عبادی است و نه توصیلی، و انجام عبادت بدون حجت

شرعی ممکن نیست؛ همان‌گونه که در انجام هر کار خیری امر به وضو دارد.

در انجام استخاره؛ خواه با قرآن کریم باشد یا با تسبیح، خواندن دعا لازم نیست، بلکه آنچه در استخاره مهم است و ملاک صحت استخاره به شمار می‌رود، توان برقراری ارتباط و توجه و استجماع است و کسی که بتواند در استخاره با قرآن کریم استجماع نماید و ارتباط خود را با قرآن کریم برقرار کند و توجه داشته باشد که چه می‌کند؛ هرچند هیچ‌گونه دعا، مناجات و ذکر نداشتن باشد، استخاره‌ی وی صحیح است. همان‌گونه که گذشت استجماع برای برقراری توازن با حرکت و سیر سریع قرآن کریم و مبدء فیض است. ما غافلیم از این که خداوند حقیقتی است که همواره در شأنی است و نه یک مفهوم صرف و قرآن کریم نیز وحی موج و دریایی پرشکوه است که با بیش از سرعت نور حرکت می‌کند و ما برای ایجاد ارتباط با آن ناچار از یافتن توازن و داشتن سرعتی متعادل و هماهنگ با این سرعت سیر هستیم و این امر تنها در پرتو استجماع نفس با همه‌ی نیرویی که دارد و با توجه، اراده و تمشی در حد توان امکان‌پذیر می‌شود.

روایت نهم:

«عن هارون بن خارجه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أراد أحدكم أمراً فلا يشاورن فيه أحداً من الناس حتى يبدء فيشاور الله، قلت: وما مشاورة الله؟ قال: يبدء فيستخير الله فيه أولاً، ثم يشاور فيه، فإنه إذا بدء بالله تبارك وتعالى أجرى الله له الخيرة على لسان من يشاء من الخلق»^(۱).

احمد برقی به نقل از هارون بن خارجه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم

که فرمودند: هنگامی که خواستید کاری را انجام دهید با کسی مشورت نکنید تا آن را با مشورت از خداوند آغاز نمایید. عرض کردم مشورت با خدا به چه معنایی است؟ فرمود: ابتدا از حق تعالی طلب خیر نما و سپس مشورت کن تا خداوند خیر را بر زبان کسی که با او به مشاوره و رایزنی می‌نشینی جاری سازد.

ما پیش از این رابطه‌ی استخاره و مشورت را تحلیل نمودیم و در آن جا گفتیم که تقدم و تأخر مشورت و استخاره چگونه است و تحلیل امام علی (ع) در این روایت با بیان ما تفاوتی ندارد؛ زیرا ناظر به باطن کار است و مراد از استخاره در این روایت مطلق طلب خیر است و نه استخاره‌ی اصطلاحی و استخاره با قرآن کریم. این روایت می‌فرماید اگر نخست از خداوند متعال طلب خیر شود، و سپس مشورت گردد، خداوند خیر را بر زبان دیگران جاری می‌کند که این سخن از سلسله اموری باطنی و ماورایی حکایت دارد که می‌شود در مسیر انجام کارها، دست انسان به ارشاد و هدایت گرفته شود.

روایت دهم:

«محمّد بن علی بن الحسین بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله (ع) أنّه قال في الاستخارة: أن يستخير الله الرجل في آخر سجدة من ركعتي الفجر مائة مرّة ومرة، تحمد الله وتصلّي على النبي وآله، ثمّ تستخير الله خمسين مرّة، ثمّ تحمد الله وتصلّي على النبي (ص) وتتمّ المائة والواحدة».

- امام صادق (ع) درباره‌ی چگونگی استخاره فرمودند: باید در سجده‌ی آخر نماز صبح یکصد و یک مرتبه طلب خیر نمود و سپس بر خداوند حمد فرستاد و سپس بر محمّد و آل او صلوات فرستاد و بعد از آن پنجاه مرتبه طلب خیر نمود و دوباره حمد خدا نمود و صلوات فرستاد و طلب خیر خود را به یکصد و یک مرتبه پایان بخشد.

چنین استخاره و طلب خیر از خداوند بیش‌تر جنبه‌ی پیش‌گیری از وقوع در مشکلات دارد تا برای فردی که به مشکل گرفتار آمده است.

روایت یازدهم:

«عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن الصادق عليه السلام في حديث قال: اللهم، إني أستخيرك برحمتك، وأستقدرك الخير بقدرتك عليه؛ لأنك عالم الغيب والشهادة، الرحمن الرحيم، فأسألك أن تصلي علي محمد النبي وآله، كما صليت علي إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميد مجيد. اللهم إن كان هذا الأمر الذي أريده خير إليّ في ديني ودنياي وآخرتي فيسره لي، وإن كان غير ذلك فاصرفه عني واصرفني عنه».

- امام صادق عليه السلام در دعای استخاره می‌فرمودند: خداوندا، من به رحمت و بخشاینده‌گی‌ات از تو خیر می‌خواهم، و از تو می‌خواهم که مرا بر خیر توانا سازی به قدرت بالغی که داری؛ زیرا تو دانای بر غیب و آشکاری، بخشنده و مهربانی و از تو می‌خواهم که بر محمد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان وی درود فرستی همان‌گونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی که تو پسندیده و بزرگواری. خداوندا، اگر کاری که بر آنم تا آن را انجام دهم برای دین، دنیا و آخرت من خیر است؛ پس آن را هموار و آسان فرما و چنان‌چه چنین نیست و برای دین، دنیا یا آخرت خیری ندارد، هم آن کار را از من بازگردان و هم مرا از آن منصرف ساز. دعا‌های استخاره بسیار است و ما بخشی از آن را در این کتاب آورده‌ایم. همان‌گونه که گذشت این دعاها عاملی برای ایجاد ارتباط انسان با ماورای عالم هستی و توجه دادن وی به جهان غیب و امدادهای الهی است.

نکته‌ای که در این دعا حایز اهمیت و شایان ذکر است این است که حضرت خیر را به صورت وسیع و گسترده در سه جهت: دین، دنیا و آخرت از خداوند می‌خواهند و دنیا را در میان دین و آخرت بیان می‌دارد

و به آن عظمت می‌بخشد. دنیا در این تعبیر، نگین دین و آخرت شده است؛ زیرا دنیاست که موضوع دین و آخرت قرار می‌گیرد. دنیا اسم اعظم الهی است و متأسفانه همواره مورد بی‌مهری و تحقیر قرار می‌گیرد. البته دنیاداری غیر از دنیامداری است و ما مرزهای ظریف آن را در کتابی به نام «روشنای دنیاداری و دنیامداری» توضیح داده‌ایم. باید دانست سعادت آخرت بدون سلامت دنیا ممکن نیست و کسی که سلامت دنیوی ندارد، از سعادت اخروی و آن جهانی نیز محروم خواهد گشت. سعادت دنیا با فقر و فلاکت سازگار نیست و هیچ یک از پیامبران الهی فقیر نبوده‌اند. البته دنیا غیر از مفساد و هوس‌های نفسانی است و همان‌گونه که گذشت دنیاپرستی غیر از دنیا داری است.

هم‌چنین در این روایت سخنی از شر دیده نمی‌شود و کلام به صورت عقیقانه و در قالب: «وإن كان غير ذلك» آمده است و با این تعبیر، ذهن آدمی را از یأس، ناامیدی، کزی، کاستی، عیب، نقص، حرمان و طغیان تطهیر می‌سازد.

روایت دوازدهم:

«وعنه، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: كان بعض آبائي عليه السلام يقول: اللهم لك الحمد، وبيدك الخير كله، اللهم إني أستخيرك برحمتك، وأستقدرك الخير بقدرتك عليه، لأنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب، اللهم فما كان في أمر هو أقرب من طاعتك وأبعد من معصيتك وأرضى لنفسك وأقضى لحقك فيسره لي ويسرنى له، وما كان من غير ذلك فاصرفه عني واصرفني عنه، فإنك لطيف لذلك، والقادر عليه».

امام صادق عليه السلام می‌فرماید یکی از پدرانم در دعای استخاره می‌فرمود: خداوندا، ستایش از آن توست، و خیر در دستان قدرت تو قرار دارد، من به رحمت و بخشندگی‌ات از تو خیر می‌خواهم، و از تو

می‌خواهم که مرا بر خیر توانا سازی که توانا تویی و من توانی ندارم و دانا تویی و من آگاهی ندارم؛ آن که همه‌ی جهات غیب و پنهانی‌ها را می‌داند تویی. خداوندا، آنچه را که به پیروی و طاعت از تو نزدیک است و از گناه و عصیان بر تو دورتر است و تو آن را خوش می‌داری و حق خداوندی تو را پاس می‌دارد، پس آن را بر من هموار و آسان ساز و مرا نیز برای پذیرش آن نرم نما و چنان‌چه چنین نیست، آن را از من بازگردان و مرا نیز از آن منصرف ساز که تو بر آن لطف داری و بر آن توانایی.

تعبیر: «فیسره لی ویسرنی له» و نیز تعبیر: «فاصرفه عَنّی واصرفنی عنه» در این روایت و نیز در روایت پیشین به ارتباط تنگاتنگ پدیده‌های هستی با خود و نیز با خداوند متعال اشاره دارد و این که دنیا عالمی مشاعی است که هیچ پدیده‌ای از پدیده‌ی دیگر جدا نیست و همه بر هم تأثیر و تأثر دارند و موجودات و حقایق به تشبک و اصطکاک در آغوش هم قرا دارند به‌گونه‌ای که باکم‌ترین جابجایی یک پدیده، پدیده‌ای دیگر در خطر می‌افتد یا به خیری می‌رسد و تمامی ارتباطات این گونه است و هر پدیده‌ای با پدیده‌ای دیگر مرتبط است. چنین ارتباط تنگاتنگی می‌رساند هیچ پدیده‌ای به تنهایی و بدون مدد گرفتن از خداوند امکان حیات و زندگی ندارد و این عنایات الهی و ربوبی و امداد فرشتگان غیبی و مدبرات امر است که آنان را زنده نگاه می‌دارد. توجه به این نکته از ارکان معرفت و راه‌یابی به باطن عالم است و رمز آن شب‌زنده‌داری است. شب‌زنده‌داری و احیای به عبادت و بندگی سبب نیرو گرفتن از غیب عالم و حضرت حق می‌شود. باطن شب و خلوت دل در تاریکی است که می‌تواند باطن بنده را آباد و زنده سازد و او را از جهان خفتگان و مردگان بیرون کشاند و هیچ عمل بزرگی در روز با کوچک‌ترین عملی که در شب انجام می‌شود در تأثیری که بر تربیت باطن آدمی دارد قابل



بخش نخست

دانش استاد آیت‌الله العظمی آقا محمد باقر مجلسی

استاد آیت‌الله العظمی آقا محمد باقر مجلسی



۱۲۵



۱۲۵



۱۲۵



۱۲۵



مقایسه نیست. تعبیر: «فإنَّكَ لَطِيفٌ لِّذَلِكَ» بر نقش آفرینی اسم لطیف خداوند در عالم تأکید دارد و همین نکته را خاطرنشان می‌سازد. با توجه به مضامین بلند این دعا باید گفت استخاره در واقع سرعت گرفتن و همگام شدن با پدیده‌هایی است که به سرعت در حال حرکت و برخورد با یکدیگر هستند و با استخاره مدد الهی طلب می‌شود تا ما را در این سیر پر سرعت نگاه دارد و چه بسا که سرعت خواهان را با آن موزون و متعادل سازد و یا بر آن پیشی دارد تا خیراتی که بر عالم ناسوت نازل شده است به صید وی درآید؛ چرا که هرگونه سستی و اهمالی آن را بهره‌ی کسی می‌سازد که در سرعت و سبقت گرفتن بر خیرات از دیگران پیش‌تر است.

در ادامه‌ی بحث از روایات باید گفت: همان‌گونه که در این روایت با تعبیر: «وما كان من غير ذلك فاصرفه عني» آمده و در روایت پیش نیز به آن اشاره شد، دقت در روایات باب استخاره نگرش مثبت‌انگاری اولیای معصومین علیهم‌السلام را به دست می‌دهد و آنان همواره در گفتار خود نیمه‌ی پر لیوان را موضوع قرار می‌داده‌اند، نه آن که نیمه‌ی خالی را نبینند. موضوع در روایات استخاره همواره خیر است و هیچ‌گاه گفته نمی‌شود استخاره بگیرید تا از شرور کار خود آگاهی یابید، بلکه یا به انجام کاری سفارش شده یا از آن نهی گردیده است و چیزی از شر در آن وجود ندارد. چنین نگرشی می‌رساند فرهنگ شیعه بر اساس فرهنگ خوش‌بینی واقعی، خیرنگری حقیقی و نیک‌اندیشاری است و هیچ‌گاه شرور و آفات را موضوع سخن قرار نمی‌دهد. موضوع قرار ندادن امور منفی به معنای نادیده گرفتن آن نیست. در استخاره از قرآن کریم که در واقع استخاره از خداوند متعال است جایی برای سوء ظن وجود ندارد و این گونه است که همواره موضوع این روایات، خیر و حسن ظن به خداوند متعال قرار

می‌گیرد. در بحث اسما نیز گفته شد اسمای جلالی اسمایی ثانوی ذاتی و تابع اسمای اولی و جمالی هستند و سوء ظن نیز ذهنیتی ثانوی است که از آسیبی که به صاحب آن وارد آمده است و با زمینه‌ای پیشینی از او ناشی می‌شود که این زمینه به صورت کلی در استخاره مستفی است و هیچ گاه موضوعیت نمی‌یابد.

روایت سیزدهم:

روي عن الإمام الجواد عليه السلام لعلي بن أسباط: «ولا تكلم أحداً بين أضعاف الاستخارة حتى تتم مائة مرة».

- از امام جواد عليه السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه استخاره‌ای می‌کنی در میانه‌ی آن با کسی سخن مگو تا آن که صد مرتبه‌ی ذکر آن پایان پذیرد. این دستور برای پیدایش استجماع و توان برقراری ارتباط با غیب عالم است. برای این منظور باید گفت برای استخاره آدابی قرار داده شده که در برخی از کتاب‌های روایی و فقهی جمع آوری گردیده است.

روایت چهاردهم:

«ذكر العلامة قدس الله سره في مصباحه: أن هذه الاستخارة مروية عن صاحب الأمر عليه السلام، وهي أن يقرأ الحمد عشراً، فثلاثاً، فمرة، ثم يقرأ القدر عشراً، ثم يقول ثلاثاً: اللهم، إني أستخيرك لعلمك بعاقبة الأمور وأستشيرك الحسن ظني بك في المأمول والمحذور. اللهم، إن كان الأمر الفلاني وتسمية مما قد نيظت بالبركة اعجازه وبواديه وحقت بالكرامة أيّامه ولياليه فخر لي اللهم فيه خيرة ترد شموسه ذلولاً وتقعض أيّامه سرور اللهم إمّا أمر فأتّم وإمّا نهى فانتهى. اللهم إني أستخيرك برحمتك خيرة في عافية، ثم يقبض على قطعة من السبحة ويضمّر حاجته، فإن كان عدد ذلك القطعة فرداً فليفعل، وإن كان زوجاً فليترك».

- مرحوم علامه طوسی در مصباح المتهجد گوید: این استخاره از



حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) روایت شده که فرمودند: نخست سوره‌ی حمد را ده مرتبه و سپس سه مرتبه و بعد از آن یک مرتبه می‌گویی و سپس سوره قدر را ده مرتبه و آن‌گاه سه مرتبه قرائت می‌کنی و بعد از آن سه بار می‌گویی: «اللهم، إني أستخيرك لعلمك بعاقبة الأمور وأستشيرك الحسن ظني بك في المأمول والمحذور. اللهم، إن كان الأمر الفلاني وتسمية مما قد نيطت بالبركة إعجازه وبواديه، وحقت بالكرامة أيامه ولياليه، فخر لي اللهم فيه خيرة ترد شموسه ذلولاً، وتقعض أيامه سرور، اللهم إماماً فأتهم وإماماً نهى فانتهمي. اللهم إني أستخيرك برحمتك خيرة في عافية».

در این استخاره از خداوند رفع تحیر و سرگردانی خواسته نمی‌شود، بلکه با استخاره از خداوند راهکاری برای انجام بهترین کار به بهترین نحو ممکن خواسته می‌شود تا در متن زندگی از آن بهره‌مند گردد و نه آن که از لحاظ ذهنی و نفسی تنها سرگردانی و شک او زایل گردد و صرف باور و عقیده باشد.

در رابطه با شماره‌ی سوره‌ها و دعا‌های یاد شده باید گفت این تعداد برای آن است که استخاره‌گیرنده بتواند خود را با غیب جهان خارج مرتبط سازد و آن را پوشش دهد. استخاره برقراری ارتباط با ماورا و مظاهر اسمای الهی است که برای برخی بدون ذکر و دعا و نیز بدون توجه و مراقبت حاصل نمی‌شود. روان‌کاوی قهرمانان و بدل‌کاران نیز این معنا را به دست می‌دهد که آنان برای انجام کارهای خطیر خود گاه ده‌ها بار نیت و اراده می‌نمایند و تنها در یک نیت و اراده است که خود را موفق می‌بینند و به کار خطرناک خود اقدام می‌نمایند. براین اساس، به گاه گفتن این اذکار، هرگاه خواهان اراده‌ی خود در ارتباط با عوالم برتر را موفق دید می‌تواند به همان چیزی که در آن هنگام بر قلب وی وارد می‌شود عمل

نماید؛ هرچند اعداد گفته شده را نیاورده باشد و در صورتی که اعداد گفته شده را عمل نماید اما خود را ناتوان از برقراری ارتباط می‌بیند، هرچند آن را به ده‌ها برابر نیز برساند فایده‌ای ندارد. باید توجه داشت که شماره‌های متفاوتی که در این روایات آمده ممکن است با توجه به اختلاف حال مخاطبان و توان آنان باشد؛ همان‌گونه که این تفاوت می‌تواند برآمده از متعلق و موضوع استخاره باشد؛ چنان‌که روایت زیر به آن صراحت دارد:

روایت پانزدهم:

«وروی حماد بن عیسی، عن ناجیة عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان إذا أراد شراء العبد أو الدابة أو الحاجة الخفيفة أو الشيء اليسير استخار الله عز وجل فيه سبع مرّات، فإذا كان أمراً جسيماً استخار الله مائة مرّة»^(۱).

- از امام صادق عليه السلام روایت شده چون ایشان بر آن بود تا چیزی مانند عبد یا حیوان بارکش یا نیازی سبک و چیزی کوچک را بخرند هفت بار طلب خیر می‌کرد ولی اگر کار خیلی مهم و سنگین بود، صد بار طلب خیر می‌نمودند.

کسی که به علوم غریبه، مسایل اعداد و ریاضت آگاهی دارد، حقانیت شماره‌های یاد شده را به‌نیکی در می‌یابد و از این که این آمار و ارقام به‌راحتی در اختیار شیعیان قرار گرفته است به اعجاب فرو می‌رود. وجود این حقایق در دین نشان می‌دهد که هرچه سطح علمی مردم رو به تزاید گزارد و آنان با نگاه علمی به روایات ما نگاه کنند، بر حقانیت آن آگاهی بیش‌تری می‌یابند و چنین نیست که رشد علوم انسانی حتی در بستر غیر اسلامی آن به ضرر دین و دین‌داری باشد؛ هرچند می‌تواند به ضرر برخی

۱- من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۵۶۳.

از متولیان امور دینی که توان تحلیل و تبیین دین مبین اسلام را ندارند تمام گردد.

روایت شانزدهم:

«عن محمد بن عیسی، عن عمرو بن ابراهیم، عن خلف بن حماد، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت له: ربّما أردت الأمر يفرق مّتي فريقان: أحدهما يأمرني، والآخر ينهاني؟ قال: فقال إذا كنت كذلك فصلّ ركعتين، واستخر الله مائة مرّة ومرة، ثمّ انظر أجزم الأمرين لك، فافعله، فإنّ الخيرة فيه إن شاء الله، ولتكن استخارتك في عافية فإنّه ربّما خير للرجل في قطع يده وموت ولده وذهاب ماله^(۱)».

- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چه بسا که می‌خواهم کاری انجام دهم اما من در آن دچار تشّت و نگرانی می‌شوم و گاه خود را به انجام آن مأمور می‌بینم و گاه نهیبی مرا از آن باز می‌دارد. امام عليه السلام فرمود: هرگاه چنین شدی دو رکعت نماز بگزارد و برای یکصد و یک بار از خداوند طلب خیر نما و سپس ببین کدام طرف آن برای تو جزمی و قطعی شده و همان را انجام ده که به خواست خداوند، خیر در همان است و باید که استخاره‌ات را در سلامت بدانی و از انجام آن به شک نیفتی یا پشیمان نشوی که گاه می‌شود خیر بنده در پیشامد مصایبی هم‌چون قطع شدن دست و مرگ فرزند و از دست دادن مال است.

این روایت، مضمون آیه‌ی شریفه را بیان می‌دارد که: ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ و ما پیش از این از آن سخن گفتیم. موضوع این روایت، استخاره به دل است و با توجه به آن که ذکر حق را با خود دارد باید بر آن چه به دل الهام می‌گردد عمل نمود.

روایت هفدهم:

عنهم عليه السلام: «أن ينوي المستخير حاجته ويكتب في رقعة: «لا» وفي الثانية الأخرى: «نعم»، ويجعلهما في بندقتين طين، ثم يضعها تحت ذيله ويصلي ركعتين، ويقول: «اللهم إني أشاورك في أمرى هذا، وأنت خير مشاور (مستشار) ومشير، فأشر علي بما فيه صلاح وحسن عاقبة»، وتخرج واحدةً ويعمل بها^(۱)».

- کسی که می خواهد استخاره بگیرد باید حاجت خود را نیت نماید و دو کاغذ بگیرد و در یکی «نه» و در دیگری «آری» بنویسد و آن را در پوششی از گل بگذارد و زیر فرشی که بر آن می نشیند قرار دهد و دو رکعت نماز بخواند و سپس چنین دعا نماید: خداوندا، من از تو در کار مورد نظر خود مشورت می خواهم که تو بهترین کسی هستی که با او مشورت می شود و بهترین راهنمایی، پس مرا به آنچه خیر و واپسین نیک است راهنما باش و سپس یکی از آن دو را برگزین و از زیر آن خارج ساز و به آن عمل نما.

این روایت اقسام دیگر استخاره که با استخاره به قرآن کریم متفاوت است را بیان می دارد. ما گفتیم انواع و اقسام استخاره تعدی نیست و می توان برای آن طراحی بسیاری داشت؛ چنانچه در کلام مرحوم ابن فهد حلی آمده است که می توان از خداوند خواست که خیر وی بر زبان یکی از بندگان وی جاری شود و پس از آن با او مشورت گردد که روایتی نیز به این مضمون در پیش گذشت و روایت دیگری ناظر به استخاره ی لا و نعم نیز در بحث از ازلام و در فصل آینده خواهد آمد.

روایت هجدهم:

«عن الرضا عليه السلام: وقد استشاره علي بن أسباط في الخروج في البر والبحر إلى مصر، فقال عليه السلام له: إيت مسجد النبي صلى الله عليه وآله في غير وقت صلاة، فصلّ ركعتين، واستخر الله تعالى مائة مرة، وانظر أي شيء يقع في قلبك، فاعمل به».

علی بن اسباط روزی می خواست سفری زمینی و دریایی به شهری داشته باشد و از امام رضا علیه السلام مشورت خواست. امام علیه السلام به وی فرمود: در غیر از وقت نماز به مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برو و دو رکعت نماز بخوان و سپس یکصد مرتبه طلب خیر نما و بعد از آن ببین چه چیزی بر قلب تو وارد می شود، و به همان عمل نما.

سفارش به رفتن مسجد در غیر از وقت نماز برای آن است که مسجد خلوت باشد و وی بتواند در آن مکان به استجماع دست یابد تا توان برقراری به ماورای عالم را داشته باشد. این استخاره از الهامات دل است و در آن به جز مبادی گفته شده از ابزاری استفاده نشده است و نماز و یکصد مرتبه ذکر یاد شده سبب ارتباط علی بن اسباط به غیب جهان می گردد. دقت شود که وی خیر خود را از خداوند می خواهد و نه صرف رهایی از تحیر و سرگردانی که با قرعه به هر چیزی می توان از آن رهایی جست و به انشا و ایجاد و نیز به الهام نفسی نیاز ندارد. استخاره در این جا به معنای دریافت نظری کارشناسی است با الهام گرفتن از باطن و حوادث آینده ای که در تیررس خرد نیست و می خواهد ارتباطات انسانی و ساختار زندگی را سامان بدهد.

اهمیت این روایت در این است که در آن به استخاره ی نفسی و باطنی سفارش می شود و خواهان برای یافت معنای استخاره حتی از قرآن کریم و مصحف استفاده نمی برد. انسان می تواند در پرتو قرب الهی بر حقایق



باطنی احاطه پیدا کند و خود صاحب استخاره با نفس خویش گردد و با استجماع و مراجعه به باطن خویش، خیر خود یا دیگری را دریابد. کسانی که دارای استخاره‌ی نفسی هستند قدرت استنباط قواعد و اصول استخاره از قرآن کریم را نیز می‌توانند در درون خود بیابند و این روایت می‌تواند مستندی برای اثبات حجیت گفته‌های آنان باشد؛ زیرا استخاره‌ی کسی که بدون ابزار کارآمد است، با بهره‌گرفتن از عوامل ارتباط هم‌چون قرآن کریم، کارآمدتر می‌گردد. استخاره به دل در روایت زیر نیز سفارش شده است.

روایت نوزدهم:

«قال سيّدنا الصادق (عليه السلام): إذا عرضت لأحدكم حاجةً فليستشر الله ربّه، فإن أشار عليه أتبع، وإن لم يشر عليه توقف. قال: فقلت: يا سيّدي، وكيف أعلم ذلك؟ قال: تسجد عقيب المكتوبة، وتقول: «اللهم خر لي» مائة مرّة، ثمّ تتوسّل بنا، وتصلّي علينا، وتستشفع بنا، ثمّ تنظر ما يلهمك تفعله، فهو الذي أشار عليك به»^(۱).

امام صادق (عليه السلام) می‌فرماید: اگر برای یکی از شما مشکلی پیش آمد با خداوند مشورت کنید و اگر دل به جایی اشاره داشت، از آن پیروی کنید و چنانچه اشاره‌ای نداشت، باز ایستید و کاری انجام ندهید.

راوی گوید: آقای من، چگونه بدانم دلم به چیزی اشاره دارد؟ حضرت فرمود: بعد از نماز سجده کن و صد بار بگو: «اللهم خر لي» و سپس ما را شفیع قرار بده بین چه چیزی به دلت الهام می‌شود هرچه بر شما الهام شد، به همان عمل نما.

این روایت از استخاره به دل یاد می‌کند. استخاره به دل یعنی آن که

۱- شیخ الطوسي، الأملی، ص ۲۷۵.

خواهان بدون توجه، استجماع و جمعیت خاطر در پی کاری نرود. این روایت می‌گوید آنچه به دل الهام می‌شود و کشف قلبی است که رجوع به خود دانسته می‌شود همان چیزی است که خداوند به آن اشاره دارد و این نشان دهنده‌ی آن است که خواهان توانسته با غیب و ماورای این عالم ارتباط برقرار کند و با مروری اجمالی بر حوادث آینده، قدرت پیش‌بینی خیر خود را با مشاوره‌ی الهی و بالانس حقیقت خود با سیر هستی بیابد. استخاره‌ی الهامی امر بسیار سنگینی است و بدون پدید آوردن زمینه‌های مناسب آن ممکن نیست و کسی که قدرت و توان آن را ندارد، هر چه بیش‌تر بر خود فشار آورد از آن دورتر می‌شود و باید زمینه و بستر آن را فراهم آورد؛ زیرا مسایل روحی روانی و امور تجردی با نرمی حاصل می‌شود و نه با خشونت و سخت‌گیری مضاعف بر نفس. پیش از این گفتیم از ضروری‌ترین مقدمات در این رابطه «حلال درمانی» و «دورری از خدعه و نیرنگ» است و با حفظ آن است که دل برای گرفتن الهامات و واردات قلبی آماده می‌شود. البته، مؤمنی که به مرتبه‌ی الهام و قرب الهی رسیده است همواره مورد تأیید و عنایت است و خیر وی پیشاپیش به او الهام می‌گردد.

روایت بیستم:

«أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في الاحتجاج: عن محمد بن عبد الله ابن جعفر الحميري، عن صاحب الزمان عليه السلام أنه كتب إليه يسأله عن الرجل تعرض له الحاجة مما لا يدري أن يفعلها أم لا، فيأخذ خاتمين، فيكتب في أحدهما: نعم إفعل، وفي الآخر: لا تفعل، فيستخير الله مراراً، ثم يرى فيهما، فيخرج أحدهما، فيعمل بما يخرج، فهل يجوز ذلك أم لا؟ والعامل به والتارك له أهو يجوز مثل الاستخارة أم هو سوى ذلك؟ فأجاب عليه السلام: الذي سنّه العالم عليه السلام في هذه الاستخارة بالرقاع والصلاة. عن صاحب الزمان عليه السلام».

- حمیری رحمته الله گوید مکتوبی به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نگاشتم و در آن از فردی پرسیدم که حاجتی به او روی آورده و وی نمی‌داند آن را انجام دهد یا خیر، از این رو دو انگشتر می‌گیرد و بر روی یکی می‌نویسد: آری انجام بده، و بر روی دیگری می‌آورد انجام نده، و بارها با آن استخاره می‌گیرد، آیا این کار جایز است یا خیر و آیا می‌توان آن را همانند استخاره و از اقسام آن دانست یا خیر، استخاره امری و رای آن است. حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ نوشتند: چیزی که سنت امام معصوم علیه السلام است این است که استخاره باید به رقع و نماز باشد.

این روایت در واقع از استخاره به انگشتر نهی می‌نماید، البته نه به این معنا که آن را جایز نداند، بلکه آن را سنت نمی‌شمرد. دلیل آن این است که انگشتر در آن زمان‌ها هم وسیله‌ی بازی بوده و هم با آن قمار می‌شده است و با اسباب بازی نمی‌توان استجماع حاصل نمود و با باطن عالم ارتباط برقرار کرد و با آن که آلت قمار است به کشف واقع نایل آمد؛ همان‌طور که منبر نیز که وسیله‌ای برای ارتباط دادن مردم با خداوند متعال و معارف ربوبی است جای شوخی، مزاح و بازی‌گری نیست و این امور با شؤون روحانی منافات دارد.

بنا بر تحلیل گفته شده، استخاره با انگشترهایی که عالمان دینی آن را به دست می‌کنند، به‌ویژه در این زمان که با آن قمار یا بازی نمی‌شود، اشکال ندارد. البته انگشترهای جلف و سبکسرانه با نقش و نگارهای حیوانی موضوع این روایت است؛ چرا که چنین انگشتری‌هایی مانع و بازدارنده از وصول به غیب و بر شدن به باطن عالم است.

روایت بیست و یکم:

ومنه : نقلاً عن الحميدي في كتاب الجمع بين الصحيحين، عن جابر بن عبد الله قال: كان النبي ﷺ يعلمنا الاستخارة في الأمور كلها كما يعلمنا السور من القرآن^(۱).

- جابر بن عبد الله انصاری گوید پیامبر اکرم ﷺ استخاره را در همه‌ی امور به ما آموزش می‌داد همان‌گونه که سوره‌های قرآن کریم را فرا می‌گرفتیم.

روایت حاضر و احادیث بعد از آن بر «علم» بودن استخاره و قابل تعلیم بودن آن دلالت دارد و می‌رساند تعلیم استخاره در مکتب اهل بیت علیهم السلام امری رایج و عمومی برای فرزندان آن‌ها بوده است که متأسفانه این علم الهی با گذشت زمان از حوزه‌های علمی رخت بر بسته و حوزه‌ها نتوانسته است این دانش را همانند بعضی دیگر از علوم ربوبی پاس بدارد و آن را به دانش‌آموختگان خود در هر دوره‌ای تعلیم دهد. باید توجه داشت عنوان «تعلیم استخاره» که در روایات از آن بسیار یاد شده امری غیر از توصیه به استخاره در انجام کارهاست و استخاره بدون بیان قواعد، اصول و مسایل آن آموزشی نمی‌شده است و آموزش آن می‌رساند که استخاره گرفتن یک تخصص و فن است و هر فردی برای مهارت بر آن باید دوره‌ی کارآموزی داشته باشد.

مراد از استخاره در این روایات، استخاره به قرآن کریم است و نه استخاره به رقاق یا تسبیح؛ چرا که آموزش آن استخاره‌ها هیچ‌گونه پیچیدگی ندارد که از آن به «تعلیم استخاره» یاد شود و می‌شود آن را در ضمن بیان یک روایت، تعلیم داد.

همچنین مجموع این روایات می‌رساند کسی که این دانش را تعلیم ندیده و دوره‌ی آن را نگذرانده است نباید به قرآن کریم برای انجام استخاره دست برد و خود را وامدار مردم سازد. از آسیب‌های حوزه‌ی موجود، استخاره‌ی دانش آموختگان حوزه با قرآن کریم، بدون داشتن تخصص لازم در این زمینه است که نتیجه‌ی آن بی‌اعتقادی مردم به استخاره با قرآن کریم در پی برخورد به مشکلات کاری است که برای آن استخاره کرده‌اند. این در حالی است که برخی از بندگان خدا حتی در استخاره‌های درست نیز خداوند را متهم می‌نمایند تا چه رسد به استخاره‌ای که پایه و اساسی علمی و روندی سالم ندارد.

این تعبیر که حضرات معصومین علیهم‌السلام استخاره را در همه‌ی امور تعلیم دیده‌اند؛ به این معنا نیست که باید در هر کاری؛ هرچند جزئی و کم اهمیت استخاره کرد، بلکه این روایت تنها امور مهم و کارهای بزرگ را که از آن به «امر» یاد می‌شود قصد دارد و در این امور نباید وسواس داشت. هیچ مفهوم دینی را نمی‌توان سراغ داشت که معنای آن با عقل و اندیشه‌ی سلیم منافاتی داشته باشد.

روایت بیست و دوم:

ومنه: ما رواه باسناده إلى جدّه أبي جعفر الطوسي فيما رواه إلى أبي العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة في كتاب تسمية المشائخ، عن شهاب بن محمد ابن علي، عن جعفر بن محمد بن يعلى، عن إدريس بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن الحسن عن أبيه، عن إدريس بن عبد الله بن الحسن، عن جعفر بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه‌السلام قال: كنّا نتعلّم الاستخارة كما نتعلّم السورة من كتاب الله عزّ وجلّ^(۱).

- امام سجاده علیه السلام فرمود: ما استخاره را آموزش می‌دیدیم همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را فرا می‌گرفتیم.

باید توجه داشت که قرآن کریم با دانش‌های بسیاری در ارتباط است و دانش استخاره و دانش تفسیر، و دانش قرائت، نمونه‌ای از آن است و در شیوه‌ی آموزش آن، نباید این علوم و دانش‌ها را با هم خلط نمود.

روایت بیست و سوم:

ومنه: من الكتاب المذكور لابن عقدة باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كنّا نتعلّم الاستخارة كما نتعلّم السورة من القرآن، ثمّ قال: ما أبالي إذا استخرت الله على أيّ جنبي وقعت^(۱).

امام صادق علیه السلام: ما استخاره را آموزش می‌دیدیم همان‌گونه که سوره‌ی قرآن را فرا می‌گرفتیم و چون استخاره نمایم، اهمیتی نمی‌دهم که چگونه پاسخی آید.



فصل پنجم:

جایگاه قرآن کریم در استعاره



«شیوه‌های فراگیری دانش استخاره»

دانش استخاره با قرآن کریم را می‌توان به دو شیوه فرا گرفت: یکی تطبیق آیه به آیه و بیان استخاره‌ی هر آیه به دانشجو و طالب آن و نیز آموزش قواعد و اصول آن. این روش دوره‌ای دارد کوتاه‌مدت و دانش‌جو را زود به مقصد می‌رساند اما تعلیم یافته‌ی این روش تنها ماهی را در دست دارد و نه تور را و خود از صید ماهی عاجز است و تنها می‌تواند به صورت اخباری دانشی را که دیگری به صورت انشایی دریافت کرده است حکایت کند. چنین فردی در ایجاد ارتباط و انس با قرآن کریم نیز بلندایی چشمگیر ندارد.

دو دیگر آن که دانشجو خود دست به غواصی زند و با ایجاد انس و ارتباط با قرآن کریم، رسیدن به عمق و ژرفای آن را قصد کند. وی در طول دوره‌ی آموزشی خود با نظر مربی آموخته شده شیوه‌ی انس با هر آیه را در درون خود باز می‌یابد و می‌تواند آن را با شماره‌ای که مربی وی تعیین می‌کند ذکر بگیرد و بر آن مطالعه و تفکر داشته باشد و با آن آیه زندگی کند تا خود معنای آیه را در واقع ببیند و ملکوت آن را نظاره کند. باطن آیه برای چنین کسی در خواب یا بیداری رخ می‌نمایاند و او معنای آن را در باطن خود می‌یابد. در این روش لازم نیست تمامی آیات قرآن کریم آموزش داده شود، بلکه پس از مدتی دانشجو در درون خود نظام و

سیستمی را می‌یابد و هر آیه‌ای که برای وی خوانده شود، معنای آن را در درون خود می‌یابد. این روش به سال‌ها ممارست و تعلیم نیاز دارد و دیررس اما پربار است و به منزله‌ی دادن تور ماهی به دست دانشجو است که وی خود به غواصی می‌پردازد. میزان موفقیت این روش به میزان آشنایی و انس دانشجو با قرآن کریم و دانستن این حقیقت است که قرآن کریم کتابی زنده و حیّ، ناطق و خردورز و صاحب درک عمیق است که گاه بیش از فرشتگان الهی و پیامبران ربانی به انسان ژرفا و بینش می‌دهد و چشم‌اندازی را برای او می‌گشاید که بسیاری از پیامبران آن را ارایه نمی‌دهند و دستگیری آن تا افق اعلی و مقام او ادنی است.

چنین طالبی چون دست به قرآن کریم برد حس می‌کند که به شخصی خردمند دست داده و معصومی را زیارت کرده است. معصومی حیّ، مجرد، ناطق، حکیم، کریم، رحیم، مدرک، کبیر، علیم و وسیع که تحقیق و تعیین دارد.

این امر در روایت نیز خاطرنشان شده و روایات بیان می‌دارد که قرآن کریم حیاتی ادراکی دارد و متکلم، ناطق، مدرک، سمیع و بصیر است و صورتی انسانی، ملکی، ارضی و نیز سماوی دارد و همان‌طور که فرشتگان الهی به شکل‌های گوناگونی در می‌آیند، قرآن کریم نیز شکل‌ها و صورت‌هایی حیاتی دارد و در همه‌ی عوالم و پیش همه‌ی پیامبران و کتاب‌های پیشین و نیز فرشتگان شناخته شده است و این انسان «ظلم جهول» است که آن را تنها کاغذ و مرکبی می‌بیند.

شگرفی چهره‌ی قرآن کریم در قیامت

روایت زیر حکایت قرآن کریم در عرصه‌ی قیامت و شگرفی چهره‌ی آن را بیان می‌دارد. خاطرنشان می‌شود مرحوم کلینی این روایت را در باب «فضل القرآن» آورده است؛ در حالی که روایات یاد شده در این

باب به بررسی حقیقت قرآن کریم و نحوه وجودی آن می پردازد و نه فضیلت آن، با آن که بی انتهاست:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

«علي بن محمد، عن علي بن العباس، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن سفيان الحريري، عن أبيه، عن سعد الخفاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يا سعد، تعلموا القرآن، فإن القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورة نظر إليها الخلق والثاس صفوف عشرون ومائة ألف صف، ثمانون ألف صف أمة محمد، وأربعون ألف صف من سائر الأمم، فيأتي على صف المسلمين في صورة رجل فيسلم فينظرون إليه، ثم يقولون: لا إله إلا الله الحليم الكريم، إن هذا الرجل من المسلمين نعرفه بصفته وجماله غير أنه كان أشد اجتهاداً منا في القرآن، فمن هناك أعطي من البهاء والجمال والنور ما لم نعطه، ثم يجاوز حتى يأتي على صف الشهداء، فينظرون إليه الشهداء، ثم يقولون: لا إله إلا الله الرب الرحيم، إن هذا الرجل من الشهداء نعرفه بسمته وصفته غير أنه من شهداء البحر، فمن هناك أعطي من البهاء والفضل ما لم نعطه، قال: فيتجاوز حتى يأتي على صف شهداء البحر في صورة شهيد، فينظر إليه شهداء البحر، فيكثر تعجبهم يقولون: إن هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته وصفته غير أن الجزيرة التي أصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيرة التي أصبنا فيها، فمن هناك أعطي من البهاء والجمال والنور ما لم نعطه، ثم يجاوز حتى يأتي صف النبيين والمرسلين في صورة نبي مرسل، فينظر النبيون والمرسلون إليه فيشتد لذلك تعجبهم، ويقولون: لا إله إلا الله الحليم الكريم، إن هذا النبي مرسل نعرفه بسمته وصفته غير أنه أعطي فضلاً كثيراً، قال: فيجتمعون فيأتون رسول الله صلى الله عليه وآله فيسألونه ويقولون: يا محمد، من هذا؟ فيقول لهم: أو ما تعرفونه؟ فيقولون ما نعرفه هذا ممن لم يغضب الله عليه، فيقول

رسول الله ﷺ: هذا حجة الله على خلقه، فيسلم، ثم يجاوز حتى يأتي على صف الملائكة في سورة ملك مقرب، فتنظر إليه الملائكة، فيشتدّ تعجبهم، ويكبر ذلك عليهم لما رأوا من فضله ويقولون: تعالى ربنا وتقدس، إن هذا العبد من الملائكة نعرفه بسمته وصفته غير أنه كان أقرب الملائكة إلى الله عز وجل مقاماً، فمن هناك ألبس من النور والجمال ما لم نلبس، ثم يجاوز حتى ينتهي إلى رب العزة تبارك وتعالى فيختر تحت العرش فيناديه تبارك وتعالى يا حجتني في الأرض وكلامي الصادق الناطق ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفع، فيرفع رأسه فيقول الله تبارك وتعالى: كيف رأيت عبادي؟ فيقول: يا رب، منهم من صانني وحافظ عليّ ولم يضيع شيئاً، ومنهم من ضيعني، واستخفّ بحقي، وكذب بي، وأنا حجتك على جميع خلقك، فيقول الله تبارك وتعالى: وعزّتي وجلالي وارتفاع مكاني لأثبّن عليك اليوم أحسن الثواب، ولأعاقبنّ عليك اليوم أليم العقاب، قال: فيرجع القرآن رأسه في صورة أخرى، قال: فقلت له: يا أبا جعفر، في أيّ صورة يرجع؟ قال: في صورة رجل شاحب متغيّر يبصره أهل الجمع، فيأتي الرجل من شيعتنا الذي كان يعرفه ويجادل به أهل الخلاف، فيقوم بين يديه فيقول: ما تعرفني؟ فينظر إليه الرجل فيقول: ما أعرفك يا عبد الله، قال: فيرجع في صورته التي كانت في الخلق الأوّل، ويقول: ما تعرفني؟ فيقول: نعم، فيقول القرآن: أنا الذي أسهرت ليلك وأنصبت عيشك سمعت الأذي ورجمت بالقول فيّ، ألا وإنّ كلّ تاجر قد استوفى تجارته، وأنا وراءك اليوم، قال: فينطلق به إلى رب العزة تبارك وتعالى فيقول: يا ربّ يا ربّ عبدك وأنت أعلم به قد كان نصباً بي، مواظباً عليّ، يعادي بسببي، ويحبّ فيّ ويبغض، فيقول الله عز وجل: أدخلوا عبادي جنّتي واكسوه حلّة من حلل الجنّة وتوجوه بتاج، فإذا فعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له: هل رضيت بما صنع بوليّك؟ فيقول: يا ربّ، إنّني أستقلّ هذا له فزده مزيد الخير كلّ، فيقول: وعزّتي وجلالي وعلوّي وارتفاع مكاني لأنحلنّ له اليوم خمسة أشياء

مع المزيد له ولمن كان بمنزلته، إلا أنهم شباب لا يهرمون، وأصحاء لا
 يسقمون، وأغنياء لا يفتقرون، وفرحون لا يحزنون، وأحياء لا يموتون. ثم تلا
 هذه الآية: ﴿لَا يَنْفُتُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾، قال قلت: جعلت فداك يا
 أبا جعفر، وهل يتكلم القرآن فتبسم ثم قال: رحم الله الضعفاء من شيعتنا، إنهم
 أهل تسليم، ثم قال: نعم يا سعد، والصلاة تتكلم ولها صورة وخلق تأمر وتنهى،
 قال سعد: فتغير لذلك لوني وقلت هذا شيء لا أستطيع أنا أتكلم به في الناس،
 فقال أبو جعفر: وهل الناس إلا شيعتنا، فمن لم يعرف الصلاة فقد أنكر حقنا، ثم
 قال: يا سعد، أسمعك كلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلى، صلى الله عليك،
 فقال: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾، فالنهي كلام،
 والفحشاء والمنكر رجال، ونحن ذكر الله، ونحن أكبر^(۱).

- امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: ای سعد، قرآن را فرا گیرید؛ چرا که قرآن کریم
 در روز قیامت به نیکوترین صورت می آید که همه ی آفریده ها آن را نگاه
 می کنند. مردم در صد و بیست هزار صف ایستاده اند و هشتاد هزار صف
 از آن را امت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} تشکیل می دهد.

این فراز می رساند امت پیامبر اکرم باید دو برابر تمامی امت های
 پیشین باشد که صد و بیست و چهار هزار پیامبر داشته اند. امت پیامبر
 اسلام^{صلی الله علیه و آله} چند هزار سال باید عمر نماید تا در صف محشر چنین
 جمعیتی داشته باشد! بر این اساس ظهور امام زمان (عجل الله تعالی
 فرجه الشریف) به این زودی محقق نمی شود! قرآن کریم در چهره ای
 جوان حاضر می شود و به امت سلام می کند. این امر ادب بالای قرآن
 کریم را می رساند که با آن که بزرگترین آفریده هاست به دیگر پدیده ها
 سلام می کند. همه ی مسلمانان به او نگاه می کنند و می گویند گویا این

جوان از ما به قرآن نزدیک تر بوده و به همین خاطر از ما زیبا تر است و خیر قرآن کریم به آن رسیده است. این برداشت و گمانه می‌رساند آنان متوجه نمی‌شوند که صاحب این چهره قرآن کریم است و نه جوانی از مسلمانان. قرآن کریم سپس از صف مسلمین می‌گذرد و به صف شهیدان می‌آید. آنان می‌گویند شگفتا، این از کدام شهر است، گویا در منطقه‌ی ما نبوده و چنان منزلی مهم دارد که نورانیت وی بیش از ماست.

قرآن کریم در هر صفی در می‌آید، آنان را به شگفتی وا می‌دارد تا آن که به صف پیامبران می‌رسد و به آنان می‌پیوندد، در آن جا در چهره‌ی پیامبری ظهور می‌یابد و پیامبران می‌گویند این پیغمبری است که ما او را به اوصافش می‌شناسیم اما گویا او از ما نیست، بلکه بالاتر و برتر از ماست. آنان با هم به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسند و می‌گویند یا محمد صلی الله علیه و آله، این نبی کیست؟ باید توجه داشت آنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به نام ایشان می‌خوانند و این امر قرب و صفای آنان را به دست می‌دهد و همانند این است که با هم همراه صمیمی باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به پیامبران می‌فرماید: مگر او را نمی‌شناسید؟ آنان می‌گویند نه، اما همین مقدار می‌دانیم که وی از پیامبرانی است که بر آنان غضب نشده است؛ چرا که بسیاری از پیامبران به سبب ترک اولی مورد غضب واقع شده بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان می‌فرماید: وی حجت خدا بر آفریده‌هاست، چگونه او را نمی‌شناسید؟!

قرآن کریم سپس می‌رود تا به صف فرشتگان می‌رسد و در آن جا به شکل فرشته‌ای مقرب پدیدار می‌شود، فرشتگان با تعجب به وی می‌نگرند و می‌گویند او از ماست، ما او را با اوصافش می‌شناسیم ولی از ما مقرب تر است، لباس او با ما تفاوت دارد و مرتبه‌ی وی از ما خیلی بالاتر است.

قرآن کریم آنان را نیز پشت سر می‌گذارد و بالا می‌رود تا به پروردگار می‌رسد و بر عرش در می‌آید و آن را چیره می‌سازد.

باید دانست عرش امری مادی نیست و پدیده‌ای است که در مرتبه‌ای قرار دارد که بر اساس این روایت از مرتبه‌ی فرشتگان نیز برتر است.

قرآن کریم در آن‌جا سر خویش را فرو می‌گیرد و ثابت می‌ایستد. خداوند تبارک و تعالی او را صدا می‌دهد و می‌فرماید: ای حجت من در روی زمین و ای کلام صادق و ناطقم، سرت را بالا کن. بخواه تا به تو ببخشم و شفاعت نما تا بپذیرم.

بلندای مقام شفاعت قرآن کریم از این فراز دانسته می‌شود. بلندایی به درازا و گستردگی عرش الهی که همه‌ی فرشتگان و پیامبران را در بر می‌گیرد اما دل بستن به کتاب‌های بشری با همه‌ی زحمتی که در نگارش آن کشیده شده و با همه‌ی خوبی‌هایی که دارد نمی‌تواند انسان را در همه‌ی مقامات همراهی و رهبری کند و انسان را در جایی رها می‌کند و او را بر زمین می‌نهد.

قرآن کریم سر خود را بالا می‌گیرد و خداوند می‌فرماید بندگانم را چگونه یافتی و در مقامات و مراتب پایین چه خبری بود؟ قرآن کریم می‌فرماید: برخی به‌خوبی از من پذیرایی کردند و مرا ضایع نساختند. قرآن کریم در پیشگاه خداوند از رفیقان خویش یاد می‌کند، کسانی که توانسته‌اند با او انس بگیرند و با صفا و دوستی با او مواجه شوند.

خداوند بر خود حمد می‌فرستد و از آنان شاد و خرسند می‌شود. قرآن کریم سپس می‌گوید: برخی نیز مرا ضایع و تکذیب کردند و در پی تخریب من بر آمدند و حال آن‌که من حجت تو بر همه‌ی آفریده‌ها بودم. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که امروز به خاطر تو بهترین ثواب‌ها و بدترین عقاب‌ها را می‌دهم. در این حال،

قرآن کریم صورت خود را بر می گرداند؛ چون جلال و غضب خداوند را می بیند تحمل آن را ندارد و نمی تواند به چهره‌ی جلالی حق بنگرد. سعد گوید از امام باقر پرسیدم: قرآن کریم به چه صورتی بر می گردد؟ حضرت فرمود: به صورت مردی رنگ پریده و سست، او نزد یکی از شیعیان ما که در مقابل مخالفان از ما دفاع کرده است می آید و به وی می گوید: مرا می شناسی؟ و او پاسخ می دهد: تو را نمی شناسم.

باید گفت در این هنگامه‌ی سخت که قرآن کریم جلال الهی را دیده است، با تکلم و سخن گفتن با یکی از شیعیان به آرامش می رسد همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگامه‌ی سخت عروج روحی و معنوی که از ناسوت جدا می شده؛ چنان که گویی دیگر نمی تواند به آن باز گردد از عایشه می خواست به او رو آورد و با او سخن گوید و می فرمود: «کلمینی یا حمیراء»؛ یعنی مرا چنان سنگین کن که نتوانم عروج کنم؛ چرا که عایشه چنان تاریکی داشته و سنگین بوده که تعادل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با آزار خود سبب می شده و آن حضرت را از ملکوت به ناسوت می کشانده است. در این جا نیز قرآن کریم تنها با سخن گفتن با یکی از دوستان خود به آرامش می رسد و نه با شخصی چون عایشه و این امر تفاوت مرتبه‌ی پیامبر اکرم و عظمت ایشان با قرآن کریم را می رساند و در مثل باید آن را به تفاوت عارفان محبی و محبوبی در بر شدن از ناسوت دانست.

قرآن کریم با مشاهده‌ی جلال الهی گویی چنان پر می کشد و بر می شود که احساس می کند اگر بیش از این عروج بگیرد نمی تواند باز گردد و از این رو به حضور یکی از شیعیان می آید و با او هم سخن می شود و به صورت صمیمانه می فرماید چطوری؟ مرا می شناسی؟ آن شیعه به وی نگاه می کند و می گوید تو را ای بنده خدا نمی شناسم.

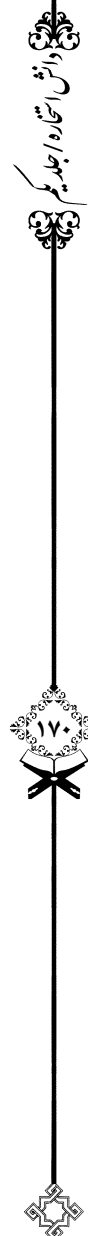
خطاب این شیعه به قرآن کریم که با تعبیر «عبد الله» است حایز اهمیت است و علم وی به حی بودن قرآن کریم و صفات دیگر که حیات با خود دارد را می‌رساند. در این جاست که قرآن کریم می‌تواند به حقیقت نخستین خود باز گردد و دوباره از وی می‌پرسد آیا مرا می‌شناسی و آن شیعه، دوست صمیمی خود را می‌شناسد.

صمیمی بودن قرآن کریم با این شیعه از فرازهای بعد دانسته می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید من نیز به تو می‌گویم تا بدانی که من تو را می‌شناسم: من بودم که شب‌های تو را سحر می‌کردم، تو مشکلات را می‌شنیدی و از من دفاع می‌کردی و در این راه سنگ به تو می‌زدند. حال هر کس هر چه به تو رسانده من بیش از آن را به تو سود و فایده می‌دهم و هیچ کس به اندازه‌ی من برای تو سود ندارد. قرآن کریم در این جا رو به خداوند عرض می‌دارد: این بنده برای من زحمت فراوان کشیده و از من مواظبت می‌کرده و به خاطر من دوستی و دشمنی داشته است.

خداوند می‌فرماید: بنده‌ی مرا وارد بهشت نمایید و تاج بر سر او گذارید. سپس رو به قرآن کریم می‌فرماید: آیا خشنود شدی؟ به عزت و جلال و بلندی مرتبه‌ی خود سوگند، کسانی که با قرآن هستند نمی‌میرند. سعد گوید به امام عرض داشتم فدایت شوم، آیا قرآن سخن می‌گوید؟! حضرت تبسم نمود و فرمود: خداوند شیعیان ضعیف ما را رحمت کند. خدایا به شیعیان ما رحم کن، آن‌ها اهل تسلیم هستند.

اهل تسلیم در این فراز به این معناست که برخی از شیعیان تنها روایات و گزاره‌های ما را می‌پذیرند و پذیرش آنان تعبدی و از سر صدق است اما به حقیقت آن نمی‌رسند.

در این ماجرا گویا داستان اشعث تکرار می‌شود که چون حضرت امیر مؤمنان بر فراز منبر فرمود از من بپرسید که من به راه‌های آسمان تا به



راه‌های زمین دانایم، و او می‌گفت ریش‌های من چند تاست. سعد پس از این همه که از منزلت قرآن کریم می‌شنود و بارها و بارها امام به او می‌فرماید قرآن کریم با شهیدان و پیامبران و فرشتگان سخن می‌گوید از امام می‌پرسد آیا قرآن موجودی است که سخن می‌گوید؟ وی از امام چه می‌شنیده، مثل وی حکایت لیلی و مجنون است که شنونده بعد از پایان آن می‌پرسد لیلی زن است یا مرد؟!

در این جا حضرت علیه السلام چون دید سعد دچار مشکل شده است، مطلب را نازل فرمود و برای آن که سعد این باور را پیدا نماید و از وی رفع استبعاد شود، فرمود: سعد، همه سخن می‌گویند، نماز نیز سخن می‌گوید، نماز نیز صورت دارد و امر و نهی می‌کند. سعد گوید رنگ از رخساره باختم و عرض کردم آیا نماز هم سخن می‌گوید؟ فرمود: بلی! عرض کردم: این چیزی است که نمی‌توانم آن را در میان مردم بگویم. امام علیه السلام فرمود: مگر غیر شیعه‌ی ما هم ناس هستند. این معنا می‌رساند غیر شیعیان از ناس پایین‌تر هستند.

امام فرمود: هر کس نماز را نشناسد و نداند که آن نیز سخن می‌گوید، حق ما را انکار نموده است، سپس فرمودند: اینک به تو می‌نمایانم. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^(۱)، نهی کلام است و فحشا و منکر مردانی هستند و ما ذکر بزرگ خداوند هستیم.

با این که امام فرمود اینک سخن نماز را به گوش تو می‌رسانم اما در عمل چیز دیگری فرمودند و این معنا را نازل نمودند. بر اساس این روایت، قرآن کریم از صاحبان عقل، خرد و درک است

که می‌توان با آن انس، معرفت، و وصل داشت. با این که سعد از اصحاب امام بوده اما در این که بپذیرد قرآن کریم چنین حقیقتی دارد مشکل پیدا می‌کند. این در حالی است که اگر کسی این باور را داشته باشد و به قرآن کریم سلام کند، پاسخ آن را می‌شنود. اگر کسی پی‌جوی معارف قرآن کریم باشد و قرآن کریم را با صفای باطن بخواند، قرآن کریم او را درمی‌یابد. قرآنی که از پیامبران مرسل و از فرشتگان مقرب بالاتر است و تنها در مقابل جلال خداوند تبارک و تعالی سر خود را پایین می‌اندازد و همه چیز به آن آغاز می‌شود و به آن می‌انجامد. متأسفانه، حوزه‌های علمی ما حتی با قرآن کریم به اندازه‌ی رسائل و مکاسب نیز ارتباط ندارد و آن را کاغذ و مرکبی می‌بیند، در حالی که قرآن کریم کاغذ و مرکب نیست، بلکه نقشه‌ی حقیقت و شناسنامه‌ی حق و هستی است. قرآن کریم همه چیز را در درون و باطن خود دارد و با هر کسی که با آن انس گیرد همراه می‌شود، البته، به شرط آن که هم‌چون سعد، مشکل پیدا نکند. انسان می‌تواند این شناسنامه را به دست گیرد و حقایق نزولی آن را که در همه‌ی عوالم وجود دارد پی‌جو گردد و چنان‌چه بخواند حقیقت هستی را با کتاب دیگری بیابد، به بی‌راهه می‌رود و فرجامی جز تباهی ندارد.

«علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أيها الناس إنكم في دار هدنة، وأنتم على ظهر سفر، والسير بكم سريع، وقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كلَّ جديد، ويقربان كلَّ بعيد، ويأتیان بكلَّ موعود فأعدّوا الجهاز لبعد المجاز، قال: فقام المقداد بن الأسود فقال: يا رسول الله، وما دار الهدنة؟ قال: دار بلاغ وانقطاع، فإذا التبتت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع وما حلّ مصدّق، ومن جعله أمامه قاده إلى الجنة،

و من جعله خلفه ساقه إلى الثَّار، وهو الدليل يدلّ على خير سبيل، وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل وهو الفصل ليس بالهزل، وله ظهر وبطن فظاهره حكم وباطنه علم، ظاهره أنيق، وباطنه عميق، له تخوم وعلى تخومه تخوم، لا تحصى عجائبه، ولا تبلى غرائب، فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة ودليل على المعرفة لمن عرف الصفة، فليجل جال بصره، وليبلغ الصفة نظره، يتج من عطب، ويتخلص من نشب، فإنّ التفكّر حياة قلب البصير، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور، فعليكم بحسن التخلص، وقلة التربّص»^(۱).

- ای مردم، شما در منزلی گذرا هستيد، ماندگار نيستيد، و رفتن با شما سرعت می گيرد، خورشيد و ماه و ستارگان همه چيز كهنه می شود و شما را نيز كهنه می كنند، هر دوری را نزديك و هر وعده ای را شكل می بخشند، آماده باشيد كه قيامت نزديك است.

هنگامی كه فتنه ها مانند پاره های شب به شما روی آورد، به قرآن پناه بريد، چون قرآن كريم پناه گاهی قوی است، می تواند شما را نگاه دارد، هم شافع است و هم شفاعت او پذيرفته می شود، او شما را به محكمی و نيرومندی می رساند، اگر کسی قرآن را امام خود قرار دهد هدايت می شود و اگر او را امام خویش نسازد گمراه می گردد، قرآن دليل است و بهترين راه را نشان می دهد.

ظاهر قرآن علم و باطن آن نيز علم است. می فرمايد قرآن كريم علم است و به «حكم» تعبير نمی آورد؛ چرا كه باطن قرآن كريم حقیقی است بالاتر از حكم؛ زیرا حكم می تواند جعل، اعتبار و قانونی همه فهم باشد اما علم چنین نيست.

ظاهر قرآن كريم شاد است و باطن آن خوف دارد. ظاهر انيق، ظاهر

شاد و باطن عمیق باطنی است که سبب خوف و وحشت می شود، کسی که در عمق می رود، ترس او را فرا می گیرد و باطن قرآن کریم نیز دلهره آور است.

قرآن کریم عمق دارد و ژرفای آن را ژرفایی دیگر است. عمق این اقیانوس عجایب و شگفتی هایی دارد که در ظاهر آن دیده نمی شود. باطنی که خوف دارد و همانند ظاهر آن نیست که شیرین باشد. باطن قرآن کریم علم، حیات و معرفت است. ظاهر قرآن کریم شناسنامه ی باطن آن است. قرآن کریم نقشه ای است که ما به وسیله ی آن به مملکت باطن آن وارد می شویم و ظاهر همه ی خصوصیات باطن را به دست ما می دهد، باطنی که همه چیز در آن است. باطنی است خطرناک که ظاهر آن خوشایند است، اما انسان باید در پی آن خطر و منتظر ریختن خون خویش در این راه پر بلا باشد راهی که مشاهده ی هر چیزی را به دست انسان می دهد: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۱).

البته، همان طور که حقیقت نقشه در خود نقشه نیست بلکه در خارج از آن است باطن قرآن کریم نیز خارج از ظاهر آن است و قرآن همانند نقشه ای از آن حکایت می کند و باطن عمیق آن در خود این کتاب نیست و در واقع شناسنامه ی عالم هستی است؛ چنانچه فیلم های سینمایی حکایت از خارج دارد و حقیقت آن در فیلم موجود نیست و از این رو اتومبیلی که در متن فیلم در حرکت است هیچ گاه از پرده ی سینما بیرون نمی آید.

بر این اساس است که می گوییم چنانچه کسی به الفاظ و واژگان قرآن کریم و ادبیات آن سرگرم شود به این می ماند که به جای رسیدن به حقیقت و سیاحت در آن به نقشه ی آن بسنده نموده است.

البته، جای این پرسش است که آیا قرآن کریم تمامی دانش خدا را در خود جای داده است یا بخشی از آن که نیاز بشر را پاسخ می‌گفته در این کتاب آمده است؟ خداوند حکیم است و در ریزش کمالات نیز افراط و تفریطی ندارد و به اندازه‌ی نیاز بشر از علم خود در این کتاب ریخته است. در این صورت، آیا برای آدمی امکان دارد به مرتبه‌ای رسد که اندیشه‌ی او از قرآن کریم بالاتر باشد؟ تفصیل این بحث را باید در جای خود طلبید و به اختصار گفته می‌شود چنین برتری برای بشر فعلی امکان ندارد؛ مگر آن که گفته شود غیر از بشر موجود، تحقق موجوداتی دیگر که برتر از وی باشند ممکن است.

این روایت می‌فرماید قرآن کریم باطن دارد و باطن آن دلهره‌آور است و عمق آن را ژرفایی است، و باطن آن علم است - یعنی حیات و معرفت دارد که قرآن موجود در دست ما شناسنامه‌ی آن قرآن است و قرآن موجود نقشه‌ای است برای دستیابی به آن حقیقت ژرف و مصحفی که در دست ماست؛ اگرچه میان جلدی قرار دارد و از مرکب و کاغذ است، اما همین قرآن حکم نقشه برای راهنمایی شدن به حقایق باطنی و ملکوت قرآن کریم را دارد. آن‌چه در دست ماست، نقشه است و آن‌چه در چنین روایاتی از آن سخن می‌رود، حقیقت قرآن کریم است. این لفظ و حکایت، شناسنامه‌ی عالم هستی است و کد و گرای آن است. لزوم حفظ حرمت این کتاب نیز به اعتبار نقشه بودن آن است؛ چنان که نباید به نام‌های خداوند بدون وضو دست زد؛ چون نام آن موقعیت همان حقیقت است و با آن نسبت دارد. در باب قرآن کریم نیز می‌گوییم حتی به واژه‌ی «کلب» که در آن به کار رفته نمی‌توان بدون وضو و تحصیل طهارت ظاهری دست زد؛ چرا که در این نقشه جای گرفته است. این واقعیت می‌رساند که نباید خود را به صرف واژگان قرآن کریم محدود و محصور

ساخت، بلکه باید بر اساس آن به سفر و سیر و سیاحت در جهان هستی پرداخت. به هر روی، چنین روایاتی در پی بیان حقیقت است و بوی خون می‌دهد. می‌فرماید: ظاهر آن خوشایند و باطن آن خطرناک و دلهره آور است. باید انسان در پی آن خطر باشد.

صفای باطن زمینه‌ساز انس با قرآن کریم

قرآن کریم کامل‌ترین کتاب الهی و آسمانی است. تورات، زبور، انجیل و صحف و هر کتابی که پیامبران گذشته آورده‌اند، هم‌چون امت‌های آن، تمهیدی برای نزول قرآن کریم بوده است. مسلمانان با در دست داشتن قرآن کریم، هیچ کتاب آسمانی از آنان مفقود نگردیده و آنان صحف، زبور، تورات و انجیل را به صورت سالم و تحریف نشده در اختیار دارند. قرآن کریم دارای حقیقتی شخصی در خارج است که می‌توان به حضور او بار یافت. قرآن کریم چنان درک، شعور، عقل و آگاهی ژرفی دارد که باطن انسان و دیگر موجودات را به طور عمقی می‌یابد.

انسان نیز چنان‌چه خود را شبیه قرآن کریم سازد و در باطن چنان صفایی داشته باشد که بتواند با آن انس بگیرد هم‌رازی این کتاب آسمانی می‌گردد. (البته، درس‌های تعلیمی و مدرسی در این زمینه بی‌تأثیر نیست اما شاکله‌ای می‌تواند با قرآن کریم انس بگیرد) و بر دانش‌های آن؛ مانند دانش اسماء، علم تعبیر و دانش استخاره آگاه گردد. البته اگر از در نیرنگ و حیل با بندگان خدا وارد نشود و صدق و صفا در او تلاطم داشته باشد. کسی که چنین باطنی دارد، پیش از آن که وی به سراغ قرآن کریم رود، این کتاب آسمانی پی‌جوی او می‌گردد. نگارنده چنین تجربه‌ای دارد و این حقیقت را با باطن خود یافته است. بنده در کودکی پیش از آن که خواندن و نوشتن بدانم و بر قرائت قرآن کریم توانا گردم، در باطن خود می‌یافتم که قرآن کریم مرا دنبال می‌نماید. به گاه خردسالی هر کتابی را که به دست



می‌گرفتم با قرآن کریم می‌خواندم و آن را معنا می‌کردم! به این نوشته‌ها نگاه می‌کردم و از پیش خود قرآن می‌خواندم! همواره این احساس در دل بود که کسی دارد دل را به خویش می‌گیرد و به سوی خود می‌کشد.

چون این دل پیش از دوران کودکی به وصول دست یافته بود هنگامی که سنین بعد را تجربه نمود، می‌دید واژگان و الفاظ معانی را که به قلم می‌آورد نمی‌داند و گاه واژه‌ای را که با سین می‌نویسند با صاد می‌نگاشت. اگر کسی نوشته‌های قدیمی مرا مطالعه کند، می‌بیند که به طور مثال، «اوج» به صورت «عوج» نوشته شده است. این معنا در مورد قرآن کریم به صورت کامل صدق می‌کند. چنانچه انسانی بتواند با قرآن کریم دوست و رفیق شود، گاه به الفاظ و واژگان آن کاری ندارد و معنای آن را بدون این الفاظ درمی‌یابد، بلکه آن معانی وی را به سوی حقیقت خویش می‌کشاند. بنابراین، در مطالعه‌ی قرآن کریم و فهم آن نمی‌توان بر سواد و حافظه‌ی صرف تکیه داشت. گاه دیده می‌شود برخی از قاریان که این کتاب آسمانی را با چهارده روایت و با مدد حافظه می‌خوانند، اما بهره‌ای از این کتاب ندارند! دانش و علم اکتسابی تنها حالت مقدمی برای حضور در محضر کتابی را دارد که همه‌ی اصول و قواعد و قوانین همه‌ی دانش‌ها را ارایه می‌دهد و این صفای باطن است که ریشه و اصل اساسی در فهم قرآن کریم است.

حال، اگر کسی چنین صفایی را در باطن خود می‌یابد و به هیچ یک از بندگان خدا با سیاست و زرنگی مواجه نمی‌شود و حيله و نیرنگ و فریب در پوسته‌ی کردار خود نمی‌گنجانند و چنین ویروسی را در آن تزریق نمی‌کند، می‌تواند دست به قرآن کریم ببرد و برای دیگران با حفظ شرایط دیگری که خواهد آمد استخاره کند و گرنه قرآن کریم او را که از ظالمین

است گمراه می‌سازد: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^(۱)؛ و برای ستم‌گران و ظالمان جز زیان چیزی نیفزاید، و بدین‌گونه است که او با استخاره‌ی ناصواب خویش بر ناراحتی و نارضایتی خود و مردم می‌افزاید. مردمی که گاه برای انجام عمل جراحی، فروش خانه که گاه همه‌ی سرمایه‌ی اوست، ازدواج یا طلاق استخاره می‌کنند و ممکن است با استخاره‌ای به ورطه‌ی بیچارگی در غلطند. دانش استخاره را نمی‌توان ساده انگاشت و با سبکسری از کنار آن رد شد و درست نیست کسی به راحتی وارد آن شود.

البته، صاحبان استخاره که دانش استخاره را به عنایت و دهش الهی دارند ماجرای دیگری دارند. آنان بیش‌تر با دل خویش استخاره می‌گیرند تا با قرآن کریم و شاید در سال تنها چند بار با قرآن کریم استخاره کنند؛ چرا که دل آنان چنان با قرآن کریم انس گرفته که با آن یکی شده است و تنها بر مدار آن می‌چرخد. ما استخاره با دل را در جای دیگر پی خواهیم گرفت. مأنوس شدن با قرآن کریم تنها در سایه‌ی صفا، صداقت، سادگی و یکرنگی است که شکل می‌گیرد؛ زیرا قرآن کریم کتابی است که غفلت ندارد و از این رو نمی‌توان از در حيله و نیرنگ با آن وارد شد. همان‌گونه که گذشت چنان‌چه انسان به اندکی از صفای باطن دست یابد، این قرآن کریم است که به سوی او می‌آید و او را به انس و رفاقت وادار می‌سازد. قرآن کریم مصدر اصلی و سرچشمه‌ی همه‌ی علوم و دانش‌هاست، بلکه باید گفت: قرآن کریم، کلید گشایش کارهای دیگری است؛ مانند گرفتن طالع و تفأل. انجام طالع و تفأل به قرآن کریم امری پیچیده است و به میزان صمیمیت و رابطه‌ی شخص با قرآن کریم بستگی دارد.

انس با قرآن کریم است که تطابق و هماهنگی الهامات دل با آن را سبب می‌شود. باز خاطرنشان می‌شود از مهم‌ترین ارکان مأنوس شدن با قرآن کریم داشتن صفا، صداقت، یکرنگی و سادگی است. قرآن کریم شخصیتی است که در رفاقت با آن نمی‌توان از در حيله و نیرنگ وارد شد. اگر انسان به این معرفت و آگاهی دست پیدا کند درمی‌یابد که در حریم قرآن کریم غفلت راه ندارد و همواره و در هر حالی مراقب آدمی است. اگر انسان به اندکی از صفای باطن دست یابد، قرآن کریم به سوی او می‌آید و او را برمی‌انگیزد.

برای انس با قرآن کریم، افزوده بر این شرط مهم لازم است آداب زیر را نیز پاس داشت:

طهارت دایمی داشت و هیچ‌گاه بدون وضو و طهارت نبود. آیات قرآن کریم را به عنوان ذکر قرار داد و به یاد آن بود. هنگام خواب، قرآن کریم را کنار خود داشت و در آن حال به خواب رفت؛ چون انسان‌های ضعیف را خوابی بدون بیداری دست می‌دهد اما قرآن کریم نمی‌خوابد و در کنار ما بر ما تأثیر می‌گذارد و با ما انس می‌گیرد و به ما نزدیک می‌شود. قرآن کریم را باید همواره و در هر جایی با خود داشت و آن را روی قلب یا مقابل دیده گذاشت و حتی برای لحظه‌ای از آن جدا نشد؛ هرچند برای تجدید طهارت باشد و در این صورت لازم نیست قرآن را از جیب خود بیرون آورد و آن را کناری گذارد. دور شدن از قرآن کریم است که شایسته نیست و همراه نداشتن آن حرمت گذاری دانسته نمی‌شود. قرآن کریم را باید شبانه‌روز همراه داشت و دست، دل، جان و حس خود را به آن لمس داد تا مؤانست با آن ایجاد شود. چنین کاری از قرائت یک جزء قرآن در روز تأثیرگذارتر و به مراتب بهتر است؛ چرا که در قرائت صرف، تعمق و مطالعه را از دست می‌دهد و بعد از آن نیز آن را در گوشه‌ای قرار می‌دهد

تا نوبت بعد. حضور دایمی در محضر قرآن کریم این گونه است که به دست می‌دهد و نه با تلاوت یا حتی حفظ قرآن کریم که در جای خود آن را نقد نموده‌ایم و آن را روش اهل سنت دانسته‌ایم و نه شیعه‌ی ولایت‌مدار.

باید بر قرآن کریم تدبر و تفکر داشت تا عشق و انس و صفا به آن حاصل شود.

هم‌چنین باید با قرآن کریم مدارا داشت و آن را احترام نمود و بر قرآنی که با خود برمی‌دارد فشار وارد نیاورد و آن را کهنه و پاره نساخت و آن را در کنار چیزهای دیگر قرار نداد و باید دانست که حقیقت محترمی را با خود حفظ می‌کند؛ نه این که بر آن حاشیه نوشت یا آن را کثیف کرد. اگر شما در منظر قرآن کریم قرار گیرید در حالی که شما آن را محترم نگاه می‌دارید، از ناحیه‌ی قرآن کریم و به عنایت آن صفای دایمی برای شما حاصل می‌شود و قرآن کریم از ظاهر تا باطن شما را مدد می‌کند. ما بعد از این، در این زمینه سخن خواهیم گفت.

راه‌یابی و بهره‌برداری از قرآن کریم افزوده بر آگاهی بر دانش‌های صوری و ظاهری؛ مانند: صرف، نحو، معانی، بیان، منطق، فلسفه و عرفان، بر بصیرت، صفا، سادگی، سلامت، انس و عشق نیاز دارد تا جایی که با حصول این امور، انسان می‌تواند چنان قریبی با قرآن کریم پیدا کند که حتی در خواب نیز نظاره‌گر این کتاب الهی باشد و در زمان درماندگی و در صعب و مستصعب‌ترین امور و علوم و در هجوم سختی‌ها و بلاها از قرآن کریم کمک بخواهد و از او یاری جوید و اگر به چنین معنایی نظر داشته باشیم و نه آن که بخواهیم خیری را از کسی دور سازیم و فردی را از میدان به کناری نهمیم، می‌توانیم با عنایات حضرات معصومین علیهم‌السلام «حسبنا کتاب الله» سر دهیم. البته، بدون آن که انسان دست در دست صاحب

ولایت گذارد نمی‌تواند در این دریا غور کند و سنت، مربی قرآن کریم است که شیوه‌ی استخراج حقایق را از این منبع بی‌انتها آموزش می‌دهد و چون قرآن کریم از هر رطب و یابسی سخن می‌گوید، آموزه‌های سنت و صاحب ولایت نیز ریشه در این کتاب ولوی دارد. انسان افزوده بر آگاهی از ترجمه و تفسیر قرآن کریم و در دست داشتن دورنمایی از آن، می‌تواند در مرتبه‌ی عارفان محبوب بر ژرفا و عمق آن دست یابد و مقامات و آیات آن را ادراک کند. قرآن کتابی است که می‌تواند در همه‌ی مقامات و مراتب سمت استادی برای آدمی داشته باشد و کسی؛ حتی صاحبان ولایت بی‌نیاز از آن نیستند. متأسفانه، حوزه‌های فعلی از قرآن کریم بسیار دورند و از انس با این کتاب دانش و هدایت بهره‌ی اندکی دارند.

قرآن کریم شناسنامه‌ی عالم هستی است و نقشه‌ی دریافت و شناخت هر چیزی را در خود دارد. برای رسیدن به رمزهای این نقشه و به دست آوردن کلید فهم آن باید به همه‌ی دقایق و نیز به چینش کلمه‌ها و سوره‌ها دقت داشت و برسید که آیه، چه ابتدا و انتهایی دارد و چه واژه‌ای در وسط آن قرار گرفته و به اصطلاح موقعیت استراتژیک هر واژه، آیه و سوره را شناخت. برای نمونه، در هر جزء چه سوره‌هایی قرار دارد یا هر جزء چند سوره دارد، یا در مثالی دیگر، بیست و سه سوره‌ی نخست قرآن کریم در یک گروه می‌گنجد، اما از سوره‌ی بیست و چهارم به گونه‌ای دیگر است. هم‌چنین باید بر مکی یا مدنی بودن آن و کوتاه و بلندی و تعداد آیات هر سوره و نیز چگونگی محتوای آن دقت داشت. این گونه است که می‌توان بر مهندسی نظام قرآن کریم آگاهی یافت.

مکانیسم استخراج بر برداشت از ظاهر آیات قرآن کریم مبتنی است. همانند تعبیر خواب که از شکل‌ها و صورت‌هایی که در خواب دیده شده به حقیقت آن گذر می‌شود؛ عبوری که در مورد هر خوابی به گونه‌ای

است. استخاره توانایی کشف از حقیقت و دریافت واقع و ارزش صدق دارد. برای کشف از واقع باید گاه از سوره، از مجموع آیه و نیز از آیات پیشین یا بعد و در بسیاری از مواقع، از همان آیه استفاده نمود. به طور مثال «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هر سوره با توجه به همان سوره معنا می‌شود. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوره‌ی حمد می‌رساند که کار خوب است و مشکلی ندارد اما در سوره‌ی بقره چون همراه با حروف مقطعه است، نشان می‌دهد که این کار خوب است، ولی پیچیدگی و مشکلات خاص خود را دارد.

باید دانست که در استخاره، افزون بر شناخت علمی آیات، فراست و زیرکی در شناخت فردی که استخاره می‌خواهد، توان و سرعت برداشت از آیات و صفای باطن و قدرت کشف از آنچه بر دل الهام می‌شود نیز لازم است. از سوی دیگر، استخاره باید به تمامی قرآن کریم انجام گیرد و از این رو لازم است انسان به همه‌ی آیات و معانی و حقایق آن آگاهی داشته باشد که هر یک از این ویژگی‌ها را در جای خود توضیح خواهیم داد.

فهم قرآن کریم

گفتیم برای فهم قرآن کریم باید با آن انس گرفت و برای نمونه، آیه‌ای را بارها تکرار نمود و بدون مراجعه به کتاب‌های تفسیری دید چه معنایی از آن به ذهن می‌نشیند. متأسفانه، کتاب‌های تفسیری بیش‌تر گرفتار ادبیات علمایی گشته، ادبیاتی که برای فهم معنای قرآن کریم کاربردی جز تمرین و مشق ذهنی ندارد. مراجعه به کتاب‌های تفسیری مانند مجمع البیان، کشاف و املاء ما من به الرحمن در ذیل آیه‌ی: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ

بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ»^(۱) که اعراب آن آشکار است مؤیدی بر گفته‌ی ماست.

در این آیه‌ی شریفه فعل «وتکتّموا» بر «تلبسوا» عطف شده است و از این رو «لا» بر آن نیز وارد می‌شود. اما آنان احتمال داده‌اند «تکتّموا» منصوب باشد و «أن» ناصبه را در آن به تقدیر گرفته و جمله را به مصدر تأویل برده و حرف عطف، اسم مصدر مؤول را به مصدر فعلی که پیش از آن است عطف کرده و معنا چنین است: «لا تجمع لفظ الحق بالباطل وکتمان الحق».

چنین مشق‌های ذهنی تنها برای تمرین دانشجویان ادبیات مفید است و نه برای دیگران که چنین چیزهایی به اطفار کشاندن دانش تفسیر است و انسان را از حقایق و امور ربوبی و باطن قرآن کریم غافل می‌سازد. باید به جای این امور بر قرائت قرآن کریم و تفکر برای نزدیک شدن به معنای آن کار کرد و هر آیه را بارها و بارها خواند و با آن انس گرفت تا معنا خود به ذهن آید.



فصل ششم:

چگونگی استخاره با قرآن کریم



«روش استخاره با قرآن کریم و غیر آن»

استخاره را با تسبیح، ریگ، کاغذ و نوشته و حتی با سکه نیز می‌توان انجام داد و روایت «ما حار من استخار» همه‌ی این موارد را شامل می‌شود ولی دامن‌ه‌ی آن تنها رفع حیرت و سرگردانی است و از مبدء الهی و فیض رحمانی چندانی برخوردار نیست و اتصال به منبع لایزال حضرت حق در آن شرط نیست، اما استخاره با قرآن کریم، افزون بر اتصال به حضرت حق و وصول به باطن قرآن کریم، راهنما و رهبر است و نسخه می‌پیچد. به تعبیر دیگر، قرآن کریم افزوده بر این که حیرت‌ظاهری و فعلی را از میان می‌برد حیرت علمی را نیز برطرف می‌نماید.

گفتیم که استخاره با قرآن روش ویژه‌ای ندارد و امری طبیعی است که شخص آن را در نیت خود می‌آورد. استخاره با غیر قرآن کریم و حتی انجام قرعه نیز امری قراردادی است و به نیت فرد بستگی دارد. برای نمونه، کسی که با تسبیح استخاره می‌گیرد می‌تواند نیت نماید هر هشت دانه هشت دانه جدا کند و چنانچه هشت دانه باقی بماند بسیار بد است، اگر چهار دانه بماند بسیار بد است و چنانچه دو دانه بماند بد است و در صورتی که یکی بیاید خوب است، سه دانه‌ی آن متوسط و پنج دانه رنج و زحمت دارد و هفت دانه سبب ملامت می‌شود. هم‌چنین می‌توان کم‌تر یا بیش از این نیز نیت نمود.

می‌توان جفت جفت جدا کرد یا جفت و طاق یا سه تا سه تا و خوب یا بد بودن آن نیز به نیت فرد وابسته است؛ چرا که مهم در این گونه استخاره‌ها رفع حیرت است. استخاره با پلاک خودرو، پلاک خانه، صندلی‌های منزل و گل‌های قالی نیز امکان‌پذیر است.

قرعه نیز شیوه‌ی ویژه‌ای ندارد و شیر یا خط سکه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. اگر انسان از خداوند طالب خیر و نیکی خود باشد، به هر وسیله‌ای برای رسیدن به آن متوسل شود، خداوند در آن حضور دارد و اشکالی بر آن وارد نیست.

شایان ذکر است جایگاه اصلی این بحث در «مصباح الانس» است، و در آن جا گفته‌ایم انسانی که استکبار بسیاری دارد؛ هرچند از سر ایمان باشد، به غیر خدا سر فرود نمی‌آورد؛ این در حالی است که مؤمن چنانچه به کمال رسد به هر چیزی حتی سنگ، آجر یا موزائیک به اعتبار این که ظهور خداوند و مظهر اوست سلام می‌کند و برای او خاشع می‌شود. کسی که ذات و استقلال را از اشیا بر می‌دارد، چنانچه دست‌ناز بر سنگی کشد یا بنده‌ای را دریابد و به او لگد نزند لطف و رضای حق را به دست آورده است. عارف واصلی با ما انس بسیار داشت و هنوز نیز زنده است اما به نفس‌های آخر نزدیک شده است. وی زمانی راننده‌ی تریلی بود و همیشه مقداری آب به همراه داشت و چون درختی را در بیابان می‌دید که از بی‌آبی رنج می‌برد، ماشین را کناری پارک می‌کرد و به آن درخت سلام می‌نمود و از او عذرخواهی می‌کرد که دیر آمده است و می‌گفت نمی‌دانستم شما را ندیده بودم و بعد مثل کسی که می‌خواهد آب به دهان کسی بریزد به آن درخت آب می‌داد. هم‌چنین وقتی سنگی را وسط جاده می‌دید می‌ایستاد و تریلی را به کنار می‌زد و پایین می‌آمد و به آن سنگ سلام می‌کرد و می‌گفت ببخشید آدم غافل زیاد است. این جا

له می‌شوی و با اجازه و با احترام سنگ را از آن جا برمی‌داشت و به کناری می‌گذاشت و سپس از او خداحافظی می‌کرد. وی می‌گفت گاه دلم برای آن سنگ‌ها تنگ می‌شود. این کار صفای او را می‌رساند! اگر عالمان عارف و مجتهدان وارسته و مراجع پاک نهاد و دانشمندان شایسته و دولت‌مردان جهان چنین دلی می‌یافتند عالم آباد و گلستان می‌شد و قتل و غارت و جنگ و ظلم و ستم از آن رخت بر می‌بست و دنیا گلستان آدمی می‌شد و نه جنگلی مدرن. البته چنین آدمی چون تنها باشد از بین می‌رود و نمی‌تواند در دنیایی که عصا را از کور می‌دزدند به راحتی زندگی کند؛ مگر این‌که مقام جمعی داشته باشد تا بتواند به تمامی ذرات هستی هم چون پیغمبر و امام احترام بگذارد و به هیچ یک از پدیده‌های هستی لگد نزند، ولی هیئات! آن دنیا کجا و این دنیا کجا.

خواندن دعا هنگام استخاره

گفتیم شایسته است برای انجام استخاره، نخست دعا و طلب خیر از حق داشت. البته، این امر برای حصول توجه و استجماع طبیعی است و ضرورت دارد. دعاهایی که برای انجام استخاره مناسب است در روایات آمده که نمونه‌ای از آن بیان و تبیین می‌گردد:

«وجدت بخطّ جدّ شیخنا البهائي، الشيخ شمس الدين محمد بن علي بن الحسين الجباعي قدّس الله أرواحهم، نقلاً من خطّ الشهيد، نور الله ضريحه، نقلاً من خطّ محمد بن أحمد بن الحسين بن علي بن زياد، قال: أخبرنا الشيخ الأوحد محمد بن الحسن الطوسي إجازة، عن الحسين بن عبيد الله، عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، عن محمد بن همام بن سهيل، عن محمد بن جعفر المؤدّب، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن عثمان بن عيسى، عن سيف، عن المفضل بن عمر، قال: بينما نحن عند أبي عبد الله عليه السلام، إذ تذكّرنا أمّ الكتاب، فقال رجل من القوم: جعلني الله فداك، أنا ربّما هممنا

بالحاجة، فنتناول المصحف فنتفكر في الحاجة التي نريدها، ثم نفتح في أول الورقة، فنستدلّ بذلك على حاجتنا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: وتحسنون؟! واللّه ما تحسنون، قلت: جعلت فداك وكيف نصنع؟ قال: إذا كان لأحدكم حاجة، وهمّ بها، فليصلّ صلاة جعفر وليدع بدعائها، فإذا فرغ من ذلك، فليأخذ المصحف، ثمّ ينو فرج آل محمّد عليه السلام بدءاً وعوداً، ثمّ يقول: اللهمّ إن كان في قضائك وقدرك، أن تفرج عن وليّك وحجّتك في خلقك، في عامنا هذا أو في شهرنا هذا، فاخرج لنا آيةً من كتابك نستدلّ بها على ذلك، ثمّ يعد سبع ورقات، ويعدّ عشرة أسطر من خلف الورقة السابعة، وينظر ما يأتيه في الأحد عشر من السطور، فإنّه يبيّن لك حاجتك، ثمّ تعيد الفعل ثانيةً لنفسك»^(۱).

- مفضل گوید ما در محضر امام صادق عليه السلام بودیم و درباره قرآن کریم بحث می نمودیم که مردی از شیعیان به امام عرض داشت: خداوند مرا فدایی شما گرداند، چه بسا که می خواهم کاری انجام دهم و قرآن کریم را بر می گیرم و در نیازی که دارم فکر می نمایم و سپس قرآن را می گشایم و صفحه ی نخست آن را ملاک قرار می دهم و از آن برای نیازی که دارم راهنما و دلیل می طلبم. امام صادق عليه السلام فرمود: آیا می پندارید آن را نیک می طلبید؛ در حالی که به خدا قسم چنین نیست؟ وی عرض داشت: چگونه باید استخاره نماییم؟ امام فرمود: چون نیازی برای شما پیش آمد و اراده ی انجام آن را داشتید، نماز جعفر را بگزارید، و دعای نماز جعفر را بخوانید، سپس قرآن کریم را بگیرید و فرج آل محمّد عليه السلام را در آغاز و پایان نیت نمایید و چنین دعا کنید: «اللهمّ إن كان في قضائك وقدرك، أن تفرج عن وليّك وحجّتك في خلقك، في عامنا هذا أو في شهرنا هذا، فاخرج لنا آيةً من كتابك نستدلّ بها على ذلك»، سپس هفت صفحه بشمارد و سپس

ده سطر از پشت صفحه‌ی هفتم بشمارد و به سطر یازدهم نگاه کند که نیاز وی در آن توضیح داده شده و سپس آن فعل را دوباره برای خود تکرار کند.

در رابطه با معنانشناسی روایت حاضر خاطرنشان می‌گردد: اصل استخاره به هر گونه‌ای که انجام پذیرد، امری عقلانی است و منحصر به شیوه‌ای خاص نیست. استخاره دارای اقسامی است و می‌شود به استخاره به معنای مطلق طلب خیر که امری دعایی است و نیز استخاره با تسبیح و استخاره با دل و نیز استخاره با قرآن کریم در این رابطه اشاره داشت. استخاره با قرآن کریم مشورت گرفتن از موجودی معنوی و زنده است که قدرت واقع‌نمایی دارد و روایت حاضر به استخاره با قرآن کریم اشاره دارد. اما تخطئه‌ای که در این روایت وجود دارد نسبت به اصل استخاره با قرآن کریم نیست بلکه در مقام بیان استخاره‌ی خاصی است و شاید در واقع رهنمودی به وی برای به دست آوردن قدرت استجماع باشد و و پرسش راوی با تعبیر: «جعلت فداك وكيف نصنع؟» و نیز شیوه‌ای که راوی با آن استخاره می‌گرفته است می‌رساند اصحاب و یاران استخاره را امری متنوع و متعدد می‌دانسته‌اند و راوی در پی فراگرفتن بهترین شیوه برای انجام استخاره بوده است و ذکر یک مورد در این مقام، به معنای نفی موارد دیگر آن نیست و بر این اساس، انجام استخاره با قرآن کریم به شیوه‌ی یاد شده در کلام امام علیه السلام منحصر نیست؛ همان‌گونه که روایت بعد نوع دیگری از استخاره را بیان می‌دارد.

«وفي البحار: وجدت في بعض مؤلفات أصحابنا، أنه قال: مما نقل من خطّ الشيخ يوسف بن الحسين القطيفي، ما هذه صورته: نقلت من خطّ الشيخ العلامة جمال الدين الحسن بن المطهر طاب ثراه، روى عن الصادق عليه السلام قال: إذا أردت الاستخارة من الكتاب العزيز، فقل بعد البسملة: إن كان في قضائك

وقدرک، أن تمنّ على شيعة آل محمد ﷺ بفرج وليّك وحجّتك على خلقك، فاخرج إلينا آيةً من كتابك، نستدلّ بها على ذلك، ثمّ تفتح المصحف وتعدّ ستّ ورقات، ومن السابعة ستّة أسطر، وتنظر ما فيه»^(۱).

- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: چون خواستی با قرآن کریم استخاره نمایی، بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» بگو: «إن كان في قضائك وقدرک، أن تمنّ على شيعة آل محمد ﷺ بفرج وليّك وحجّتك على خلقك، فاخرج إلينا آيةً من كتابك، نستدلّ بها على ذلك»، سپس قرآن کریم را بگشا و سپس شش صفحه بشمار و و در صفحه ی هفتم، سطر ششم را در نظر بگیرد و در آن نگاه کند.

قال ﷺ: بيان: الظاهر أنّه سقط منه، ثمّ تعيد الفعل ثانياً لنفسك .

- مرحوم مجلسی گوید: ظاهر این است که ادامه ی روایت: «سپس آن فعل را دوباره برای خود تکرار نماید» از آن افتاده است.

خطیب سمرقند در ادعیه ی خویش آورده است:

«إذا أردت أن تتفأل بكتاب الله فاقراء سورة إخلاص ثلاث مرّات، ثمّ صلّ على النبي وآله ثلاثة، ثمّ قال: اللهمّ أتفأل بكتابك وتوكّلت إليك، فأرني من كتابك ما هو مكتوب من سرّك المكنون في غيبك، ثمّ أتفأل الجامعة وخذ القول من الجانب الأوّل، كذاورد مستنداً إلى رسول الله».

- هرگاه خواستی به قرآن کریم تفأل نمایی سه بار سوره ی اخلاص را بخوان و سه بار بر محمد و آل او درود فرست، آنگاه بگو خدایا به کتاب تو تفأل می کنم و به تو توکل می نمایم پس به من نشان ده آنچه را که از اسرار پنهانت نوشته شده است.

بعد از این دعا به قرآن کامل تفأل بزن و اولین آیه ی سمت راست را بگیر و به آن عمل کن.

وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این گونه عمل می‌نموده است و این نقل به ایشان مستند است.

همان‌طور که گذشت این دعاها به منظور اذن دخول است، از این رو همین که توجه و استجماع باشد و انسان بداند چه کار می‌کند و بر کار خود احاطه داشته باشد نیازی به خواندن دعا نیست.

نکته‌ی دیگری که در این دعا حایز اهمیت و شایان ذکر است توصیه به تَقَال به «الجامعة»؛ یعنی قرآن کامل است و استخاره باید با همه‌ی متن قرآن کریم انجام شود و از این رو کتاب‌هایی که تنها یک آیه از آن را در هر صفحه‌ای آورده‌اند و تنها آن را ملاک قرار داده‌اند از حقیقت استخاره چیزی نمی‌دانند تا چه رسد به تَقَال.

هم‌چنین در این دعا حضرت می‌فرماید اگر خواستی به قرآن کریم تَقَال بزنی چنین نما و نمی‌فرماید ما این گونه استخاره می‌کنیم و این به این معناست که آن حضرات در مقام آموزش استخاره بوده‌اند و نه این که برای دیگران استخاره نمایند و این امر به عنوان فرهنگی در میان شیعیان نهادینه شده بود.

البته، مخفی نماند که مرحوم مجلسی میان روایت باب استخاره و باب تَقَال خلط نموده است و ما در این مقام در پی تبیین دانش تَقَال نیستیم و از آن در بخش‌های پیشین به اجمال سخن گفتیم.

در این ادعیه، روش‌های بسیاری برای انجام استخاره گفته شده و تعدد و چندگانگی این روش‌ها می‌رساند که استخاره با قرآن کریم روش واحدی ندارد و به نیت و نوع برخورد استخاره‌گیرنده باز می‌گردد. باید دانست در این روایت، تَقَال به کتاب حق و توکل در کنار هم آمده و از آن چنین برداشت می‌شود که قرآن کریم حقیقتی است که حق در آن تجلی دارد و می‌شود بر آن اعتماد داشت و بدین‌گونه از خداوند استعانت و یاری خواست.

تَقَالُ با توجه به این دعا می تواند مکتومات از اسرار مکنون را بنمایاند و به حقایق راه یابد. قرآن کریم مسیر یافت مغیبات و حقایق و کدها و رمزهای آن را باز می کند و انسان را به حقایق مکتوم و آنچه سرّ و باطن است می رساند. قرآن کریم بطون و پرده های پنهانی دارد و در پنهان سخن گفته است و چنین دعا هایی به این لطایف اشاره دارد. در این دعا از پنج مرتبه ی حقیقت چون: «کتاب»، «ما هو مکتوم»، «من سرّک»، «المکنون» و «فی غیبک» سخن رفته است. کسی که به محضر قرآن کریم شرفیاب می شود، باید چنین خواسته هایی داشته باشد و نه آن که خود را عمری به یافت مبتدا و خبر و جار و مجرور مشغول دارد. «هو» در فراز «ما هو مکتوم» یک قفل است که معانی بسیاری از آن به دست می آید و حقایقی در آن نهفته است اما ذهنی به آن می رسد و ذهن دیگری از آن هیچ در نمی یابد و طبیعی است کسی که به صورت مدرسی، مشاقتی و لفاظی به سوی کتاب الهی رود، نه به سرّ و غیبی می رسد و نه چیزی به نام حق پشتوانه ی اوست، بلکه فردی عادی و معمولی است.

باید دانست و باور نمود که قرآن کریم کتابی عادی و معمولی نیست، بلکه کتابی الهی است که دارای لایه های مکتوم و اسرار پنهان است و تمامی واژگان آن قفل است و آنچه از آن باز است، ادبیات، معنای ظاهر، مسایل اجتماعی و حقوقی و مباحث فلسفی و عرفانی آن است که حتی فردی کافر توان استفاده ی این علوم و دانش ها از قرآن کریم را دارد. بله، کسی که با قرآن کریم انس دارد می تواند قفل های آن را بگشاید و به سرّ و مکنون و دیگر بطون آن راه یابد.

دستیابی به ظاهر الفاظ قرآن کریم و این سویی آن، نیاز به تحصیل طهارت یا اهتمام به قبله ندارد و تنها هوش و استعداد و حافظه می خواهد و کسی می تواند به آن سوی الفاظ راه یابد که در پی تحصیل

طهارت معنوی و قرب الهی باشد. آن سوی واژگان قرآن کریم را ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۱) عنوان داده‌اند؛ به این معنا که ممکن نیست دستیابی به آن و محال است جز برای پاکیزگان. آن طرف را بدون طهارت باطن و صفا گشودن قفل ممکن نباشد. قرآن کریم راه را می‌گشاید و خواهان را به لایه‌ی مکتوم، پرده‌ی سرّ، مرتبه‌ی غیب و ظرف «هو» می‌رساند.

در باب استخاره، یافت آن سوی الفاظ است که توکل و توجه را می‌طلبد و عظمت قرآن کریم به آن سوی آن است که حامل اسرار و صاحب کلید قفل‌ها شده است. الفاظ برای آن باطن به منزله‌ی ذهن با حقیقت خارجی است. انبیای الهی پیش از نزول قرآن کریم به آن تمسک می‌کردند و خود و کتاب‌های آسمانی خویش را با آن محک می‌زدند و تست می‌نمودند. تفاوت اولیا و اهل مدرسه در چنین اموری است. آیا کسی هست که با آیات قرآن کریم همنشین و هم‌سخن شود و با آن به گفت‌وگو نشیند و آیه‌ای وی را صدا زند و او را بخواند و او نیز با آیات الهی هم‌کلام شود. این امور برای عارفان محبی به ندرت پیش می‌آید و محبوبان در طفولیت بدون آگاهی از ترجمه و تفسیر به آن می‌رسند. اینان گویی سفیدی‌های قرآن را می‌خوانند و سیاهی‌های آن را معنا می‌کنند. سفیدی‌های آن را می‌بینند و سیاهی‌های آن را می‌خوانند و با این تمایز انسان خود می‌فهمد که جزو کدام گروه است. البته اگر خداوند به انسان عنایت کند و جزو محبوبان شود، گاه عنایت حق او را نمدمال می‌کند؛ چرا که عاشق کشی حلال است؛ هم‌چون مادری که طفل خود را دوست دارد و او را از سر حب‌گاز می‌گیرد؛ اگرچه میان برخورد حق با عمل مادر تفاوت بسیاری است که در مقام بیان آن نیستیم. اگر کسی جزو محبوبان

نیست، باید زحمت و ریاضت کشد. البته نباید قلندر باز و درویش مآب شود که راه به جایی نمی‌برد و سر از اختلال درمی‌آورد.

آنچه در این بحث مهم است این است که دریابیم قرآن کریم مُدرک و شعورمند است و ویزیت می‌کند و نسخه می‌پیچد. قرآن کریم ناطقی است که بیش از فرشتگان و انبیا افق دید دارد و بالاتر از همه‌ی آنان می‌نگرد و این حقیقت را انسان بپذیرد و باور کند که قرآن کریم کتابی چون دیگر کتاب‌ها و نوشتاری چون دیگر نوشته‌ها نیست و وقتی انسان به آن دست می‌زند، با همه‌ی وجود احساس کند که شخص معصومی را زیارت کرده است و به او دست داده است.

توجه و استجماع

خواهان باید توان انجام استجماع و به کار بردن همه‌ی نیروهای نهفته در درون خود برای دریافت معنا را داشته باشد و وی به اصطلاح «اهل جمعیت» باشد و با توجه کامل استخاره نماید؛ چون قرآن کریم حقیقتی است نامحدود و بی‌انتهای انسان پدیده‌ای است که در دانش خویش با توجه به امکانات خود محدود است و بدون حصول نوعی انرژی متراکم و مضاعف نمی‌توان خود را به آن پیوند دهد و این انرژی لازم را تنها با استجماع می‌توان به دست آورد. در گزاردن نماز که عروج و پرواز روح مؤمن است مسأله‌ی استجماع حایز اهمیت فراوان است. با تحقیقی آزمایشگاهی می‌توان نقش «استجماع» در عروج معنوی را به دست آورد. برای نمونه، چنانچه چهار گروه ویژه از مؤمنان، فاسقان، مسلمانان و کفار انتخاب شوند و هر گروه برای پنج سال مورد مطالعه قرار داده شوند و با آنان در این مدت به صورت پیمانی قرارداد بسته شود که خود را در اختیار آزمایشگاه قرار دهند و گروهی از آنان پشت به قبله و بدون وضو و گروهی دیگر رو به قبله و با وضو و برخی افزوده بر این با توجه و

استجماع نماز بگزارند، بعد از این مدت می‌توان آثار و نتایج ایمان، نماز و نیز استجماع را به دست آورد و نقش جمعیت خاطر در عروج روح را شناخت. خواننده نیز باید تمام وجود و هستی خود را متمرکز کند و سپس استخاره بگیرد. ساختن وضو و خواندن نماز از طرف حضرات معصومین علیهم‌السلام برای حصول این امر بوده است.

همان‌گونه که گذشت در انجام استخاره؛ خواه با قرآن کریم باشد یا با تسبیح، خواندن دعا لازم نیست، بلکه ملاک صحت استخاره، توان برقراری ارتباط و توجه و استجماع فکر و دل با خداست و کسی که بتواند در استخاره با قرآن کریم استجماع نماید و ارتباط خود را با قرآن کریم برقرار کند و توجه داشته باشد که چه می‌کند؛ هرچند هیچ‌گونه دعا، مناجات و ذکر نداشتن باشد، استخاره‌ی وی صحیح است. همان‌گونه که گذشت استجماع برای برقراری توازن با حرکت و سیر سریع قرآن کریم است. ما غافلیم از این که خداوند حقیقی است با حیات ذاتی که در حال سیر است و نه یک مفهوم صرف، و قرآن کریم نیز وحی مؤاج و دریایی پرشکوه است که با بیش از سرعت نور حرکت می‌کند و ما برای ایجاد ارتباط با آن ناچار از یافتن توازن و داشتن سرعتی متعادل و هماهنگ با این سرعت سیر هستیم و این امر تنها در پرتو استجماع نفس با همه‌ی نیرویی که فرد دارد و با توجه، اراده و تمشی امکان‌پذیر می‌شود.

کسی که اراده‌ی استجماع دارد، خداوند عنایت خویش را با او همراه می‌سازد تا بتواند سرعت سیر خود را با سرعت سیر قرآن کریم هماهنگ سازد و با اتصال وی به قرآن کریم از نیروی آن بهره برد. مانند کسی که نماز می‌گزارد و ذهن وی به هیچ‌جا توجه نمی‌کند. شخصی که استجماع دارد هیچ‌گاه اشتباه به سراغ آیه‌ای نمی‌رود و برای او تفاوتی ندارد قرآن

کریم را از بالا به دست گرفته باشد یا از پایین و در هر دو صورت، استخاره‌ی وی درست است. با این توضیح به دست می‌آید اگر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پیش از انجام استخاره به خواندن ذکر، دعا یا نمازی سفارش نموده‌اند، برای این بوده که با حصول استجماع، ضعف اراده‌ی افراد برطرف گردد و توجه و توان ارتباط آنان با قرآن کریم میسر گردد. این امر در احکام شرعی و در اجرای عقود نیز وجود دارد و معامله یا عقد ازدواج بدون خواندن صیغه یا التفات عملی انجام نمی‌گیرد و تا این اراده شکل نپذیرد کاری صورت نگرفته است؛ هر چند الفاظی گفته شده باشد. بر این اساس است که چنین ابراز و اظهاری در هر عقدی لازم است و صیغه‌ای که برای عقود ذکر شده برای ابراز این معنا و حکایت از وجود این اراده است؛ اگر چه اظهار آن می‌تواند به عمل و به صورت معاطات شکل پذیرد.

در ورزش نیز اراده بدون استجماع به مقصد نمی‌رسد. به عنوان مثال، در بسکتبال، اگر بسکتبالیست نتواند توجه و اراده‌ی خود را میزان و بالانس کند، نمی‌تواند توپ را در سبد بیندازد. ارتباط در عوالم، امری تکوینی و حقیقی است. آنچه در انجام استخاره مهم است استجماع است و بر این اساس کسی که استجماع دارد می‌تواند بدون خواندن دعا و ذکر در زمانی اندک، ده‌ها استخاره انجام دهد.

در کتاب مکارم الاخلاق فصل چهارم ص ۳۳۸ در باب استخاره و طلب خیر از خداوند نزدیک به شصت نماز برای انجام استخاره ذکر شده است. علت این امر این است که حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌خواستند مؤمنان را به نماز و عبادت سوق دهند تا نفس، اراده و روح مؤمن قوت و قدرت یابد و نسبت به قرب و اعتماد به حق اهتمام نشان دهند.

ارتباط مخلوق با خدا در برد انشایی سنگین‌تر از وارد کردن شتر در

سوراخ سوزن است و نمی‌توان آن را ساده انگاشت و بدون هیچ توجهی در سایه‌ی بی‌دردی و رفاه و به دور از نماز و استجماع نشست و قرآن کریم را به دست گرفت و با آن استخاره کرد. اولیای خدا هیچ کاری را در ردیف نماز نمی‌دانند و نماز نور چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که با آن حرکت می‌کند. ایشان از نماز مدد می‌گرفت و استعانت می‌جست: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^(۱). در امور معنوی و راه‌های نزدیکی به خداوند و تقرب به او کاری مهم‌تر از توجه به نماز و قبله نیست. نماز یعنی توجه و از این رو بیش‌تر استخاره‌ها با نماز که همان توجه به خداست همراه است تا بتوان به مبدء هستی و قرآن کریم وصول یافت. تکرار نماز یا ذکرها نیز برای تحقق این وصول است و استخاره گیرنده بارها و بارها آن را تکرار می‌کند تا شاید یکی از آن سبب وصول وی شود. کسی که صفا و صبوری دارد با این اذکار، مرحله به مرحله نزدیک‌تر می‌شود تا در نهایت در یکی اتصال یابد.

اهمیت طلب و دعا

گفته شد با حصول استجماع، درخواست و طلب استخاره گیرنده به هدف اجابت می‌خورد. هرچه به دعا و طلب اهتمام بیش‌تری شود، استجماع با نیروهای فزاینده‌تری شکل می‌گیرد و درصد اصابت آن به مطلوب بیش‌تر می‌گردد. البته، اگر مطلوب واقع نشود، خداوند در روز قیامت اجر دعا و طلب را می‌دهد. مثل این که وسیله‌ای را برای تعمیر به شخصی بدهند و وی تلاش خود را بنماید اما آن وسیله به‌درستی کار نکند که به خاطر زحمت وی، از باب لطف و امتنان و نه از باب حق، با این که کار مطلوبی نداشته است به او مزدی داده می‌شود. دعا و طلب

چنان جایگاه والایی دارد که سلاح مؤمن و کُهِف و پناهگاه او دانسته شده است. باید این حقیقت را دریافت که «خواستن» و طلب، امری تخصصی است و باید شیوهی «طلبیدن» را آموخت. در روایت، دعا اسلحه و پناهگاه مؤمن معرفی شده است و این امر جایگاه دعا را می‌رساند. سلاحی که مؤمن را در مقابل دشمنان روپین تن می‌کند. در قرآن کریم تصریح شده که کسی که دعا و طلب ندارد از جرگه‌ی انسانی خارج است: ﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^(۱)، در روایات نیز آمده است:

«روي عن رسول الله ﷺ: الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، ونور السموات والأرض»^(۲). پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: در میدان طلب، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین دعاست.

«روي عن رسول الله ﷺ: ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم؟ تدعوا ربكم بالليل والنهار، فإنّ سلاح المؤمن الدعاء»^(۳).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نمایم که شما را از دشمنانتان رهایی بخشد، شبان و روزان پروردگارتان را بخوانید که سلاح مؤمن دعای اوست.

«روي عن رسول الله ﷺ: أعجز الناس من عجز الدعاء»^(۴).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: بی‌عرضه و ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.

به عبارت دیگر، دعا نوعی توانمندی است و رمز موفقیت و پیروزی انبیا و اولیا این بوده است که می‌دانستند چگونه این توانمندی را به دست آورند و از آن استفاده برند.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۸۰.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۸۲.

۱- الفرقان / ۷۷.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۸۱.

«روي عن رسول الله ﷺ: من سرّه أن يُستجاب له في الشدّة فليكثر الدّعاء في الرّخاء»^(۱).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: کسی که دوست دارد به گاه گرفتاری دعای وی به اجابت رسد به وقت آسایش و گشایش خداوند را بخواند.

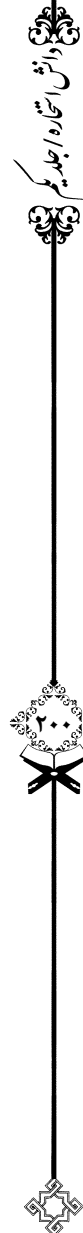
باید گفت در همه‌ی عوالم هستی و در تمامی مراتب آن قانونی واحد جاری است و شناخت قوانین یک عالم، شناخت اصول و قواعد تمامی عوالم است. در عرف دنیا داران و حتی در نزد شیاطین و جنیان، انس و دوستی بسیار در رفع نیازها کارساز است. زمانی شیطانی انسی می‌گفت: ما در همه‌ی ادارات پارتی داریم، بدین صورت که ما نمی‌گذاریم وقتی کار ما در اداره‌ای دچار مشکل شد، آشنا پیدا کنیم و رشوه دهیم، بلکه وقتی که هیچ کاری نداریم، در هر اداره‌ای مسؤولی را می‌بینیم و با او دوست می‌شویم و سپس که کار ما به آنان واگذار شد، وی کار ما را از باب دوستی انجام می‌دهد. ما در «رخا» و «راحتی» او را دیده‌ایم و او در «شدت» پاسخ ما را می‌دهد. این قانون و سیستم در همه‌ی عوالم جاری است و اگر کسی می‌خواهد در سختی‌ها پاسخ اجابت شنود، در راحتی و آسودگی باید با مدبرات عالم هستی انس گیرد و با آنان دوست شود. از این رو گاهی سختی و گرفتاری به شخصی فشارهای مضاعفی می‌آورد، اما دعای وی اثری ندارد و مستجاب نشدن دعای وی به سبب مشکلات قبلی است که وی داشته است.

«روي عن الامام الرضا عليه السلام: دعوة العبد سرّاً دعوة واحدة، تعدل سبعين دعوة علانية»^(۲).

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: دعای بنده که پنهان باشد، یک دعای او با هفتاد دعای آشکار برابر است.

دعای مخفی که انسان خداوند را از دل می‌خواند کارایی بیش‌تری دارد؛ چرا که ما نمی‌توانیم دعا را ادا کنیم اما خداوند خود ژرفای دل بندگان خویش را می‌خواند.

البته جای آن دارد که با تحقیق در متون دینی ابزار سنجش مسایل معنوی را به دست آوریم و برای نمونه بدانیم چگونه شخصی «مستجاب الدعوه» می‌شود؟ ابزار، معیار و ملاک‌های آن کدام است؟ در این روایت آمده است ارزش دعای پنهانی هفتاد برابر دعای آشکار است. دعایی که با خلوت و همراه با باطن باشد استجماع ویژه‌ی خود را دارد. در دعای سرّی، زبان، گفتار و حرکتی وجود ندارد، از این رو تمام انرژی آدمی از مبادی دعا به حیات دل و عمق جان منصرف می‌شود اما در دعای با زبان، اراده در همه‌ی اجزای بدن منتشر می‌شود و تنها یک بخش آن زیربنای دعا قرا می‌گیرد و شصت و نه بخش دیگر آن در زبان، گوش و دیگر اعضا هزینه می‌گردد و از این رو توان دعا را پایین می‌آورد. در باب سلوک نیز ذکر خفی به مراتب بهتر از ذکر جلی و آشکار است؛ زیرا ذکر خفی تمام اراده‌ی آدمی را در دل هزینه می‌کند اما در ذکر جلی، اراده به مصرف دهان، چشم، گوش و عروق می‌رسد و چنانچه کسی در آنجا حاضر باشد، احتمال ریا نیز وجود دارد و توانی برای دعا باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، اراده‌ی آدمی به صورت طبیعی محدود است و چنانچه این اراده بر یک امر که حقیقت دل مجرد و معنوی آدمی است تمرکز یابد کارایی بیش‌تری دارد تا آن که بر چند چیز منتشر گردد. استجماع که توجه داشتن به حق است نه چیز دیگری، به همین خاطر ارزش و اهمیت می‌یابد.



«عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: عليكم بالدعاء، فإنَّ الدعاء والطلب إلى الله عزَّ وجلَّ يردُّ البلاء، وقد قدر وقضى فلم يبق إلاَّ إمضاءه، فإنَّه إذا دعا الله وسأله صرف البلاء صرفاً»^(۱).

امام کاظم علیہ السلام فرمود: بر شما باد به دعا و طلب از خداوند؛ چرا که دعا و خواستن از خداوند بلاها را بر می گرداند، در حالی که آن بلاها تقدیر شده و به آن حکم شده و تنها امضا و اجرای آن باقی است و چون خداوند دعا شود و از او خواهش گردد، بلا را به گونه ای باز می گرداند. باید دانست دعا حقیقتی خارجی است، همان گونه که بلا چنین است و حقیقت دارد. بلا در مثل، همانند موشکی است که به سوی هدف شلیک و پرتاب شده است و دعا مانند ردیابی است که مسیر موشک را منحرف می سازد و سپری دفاعی در برابر بلاهاست که آن را ره گیری می کند و از بین می برد.

«وعن الصادق عليه السلام قال: الدعاء أنفذ من السنان»^(۲).

امام صادق علیہ السلام فرمود: دعا از نیزه برنده تر است. واژه ی «انفذ» میزان کارایی و سرعت دعا را می رساند. نیزه به خوبی و به سرعت در هدف فرو می رود، دعا نیز مانند آن، بلکه خیلی سریع تر و کاری تر از نیزه می تواند هدفی را محقق کند.

باید دانست چنین تعبیرهایی مجاز یا کنایه نیست. اولیای خدا می بینند که چگونه دعا پرتاب می شود و زمانی که اراده قوی گردد، چگونه دعا به اجابت می رسد. اولیای خدا درجه ی اجابت دعا را می شناسند و می دانند دعا را چگونه پرتاب کنند تا به مطلوب رسد و در کم تر از نفسی امری را سامان دهد، لیکن حوزه ها باید پی گیر این حقایق

باشند. اصل علم این‌هاست و بسیاری از چیزهایی که در حوزه‌ها به عنوان علم خوانده می‌شود، علم نیست و خیالات است. حوزه‌ها باید از گنجینه‌های علم غنی شوند و خود را با علوم صرفی که بسیاری از آن کاربردی ندارد سرگرم نسازند؛ در حالی که علوم واقعی و غنی اسلام سر بسته و متروک مانده است. علمای ما باید برای دین و استخراج سرمایه‌های غنی اسلامی عمر بگذارند و هر کسی گوشه‌ای از علوم را به دست گیرد و در آن کار کند تا به نتیجه برسیم. بررسی چنین اموری است که دانش خوانده می‌شود و نه بسیاری از آنچه که به عنوان علم، ذهن جوانان و طلاب را به خود مشغول داشته، که آن چیزی جز خیال اندر خیال نیست.

استخاره و مقدمات پیچیده

پیش از این گفتیم که استخاره شیوه‌ی ویژه‌ای ندارد و امری قراردادی است. در میان روایت گاه دیده می‌شود برخی از استخاره‌ها با شیوه و طریقی بسیار پیچیده آموزش داده شده است که دو نمونه‌ی آن در زیر می‌آید:

«في البحار: عن مجمع الدعوات، للشيخ أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، عن أحمد بن محمد بن يحيى، قال: أراد بعض أوليائنا الخروج للتجارة، فقال: لا أخرج حتى آتي جعفر بن محمد عليه السلام، فأسلم عليه وأستشيره في أمري هذا، وأسأله الدعاء لي، قال: فأتاه فقال: يا ابن رسول الله، إنني عزمتم للخروج (إلى التجارة) وإنني آليت على نفسي ألا أخرج حتى ألقاك وأستشيرك وأسألك الدعاء لي. قال: فدعا لي وقال: عليك بصدق اللسان في حديثك، ولا تكتنم عيباً يكون في تجارتك، ولا تغبن المشتري فإن غبنه رباً، ولا ترض للناس إلا ما ترضاه لنفسك، واعط الحق وخذه، ولا تحف ولا تجر، فإن التاجر الصدوق مع السفرة الكرام البررة يوم القيامة، اجتنب الحلف، فإن

اليمين الفاجرة تورث صاحبها الثَّار، والتاجر فاجر، إلَّا من أعطى الحقَّ وأخذه، وإذا عزمت على السفر أو حاجة مهمَّة، فأكثر الدعاء والاستخارة، فإنَّ أبي حدثني، عن أبيه، عن جدِّه، أنَّ رسول الله ﷺ كان يعلم أصحابه الاستخارة، كما يعلمهم السور من القرآن، وإنَّا لنعمل ذلك متى هممنا بأمر، وننَّذر قاعاً للاستخارة، فما خرج لنا عملنا عليه، أحببنا ذلك أم كرهنا. فقال الرجل يا مولاي: فعلمني كيف أعمل؟ فقال: إذا أردت ذلك، فاسبغ الوضوء وصلِّ ركعتين، تقرأ في كلِّ ركعة الحمد وقل هو الله أحد مائة مرَّة، فإذا سلمت فارع يدك بالدعاء، وقل في دعائك:

يا كاشف الكرب، ومفرِّج الهمِّ، ومذهب الغمِّ، ومبتدئ بالنعيم قبل استحقاقها، يا من يفزع الخلق إليه في حوائجهم ومهامهم وأمورهم، ويتوكَّلون عليه، أمرت بالدعاء وضمنت الإجابة، اللهم فصلِّ على محمد وآل محمد، وابدء بهم في كلِّ خير وفرج همِّي، ونفس كربِي، واذهب غمِّي، واكشف لي عن الأمر الذي قد التبس عليَّ، وخر لي في جميع أموري، خيرةً في عافية، فإنِّي أستخيرك اللهم بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك، وألجأ إليك في كلِّ أموري، وأبرء إليك من الحول والقوَّة إلَّا بك، وأتوكَّل عليك، وأنت حسبي ونعم الوكيل. الله، فافتح لي أبواب رزقك، وسهِّلها لي في جميع أموري، فإنَّك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب، اللهم إن كنت تعلم أنَّ الأمر - وتسمِّي - ما عزمت عليه وأردته - هو خير لي في ديني ودنياي، ومعاشي ومعادي، وعاقبة أموري، فقدَّره لي، وعجَّله عليَّ، وسهِّله ويسِّره، وبارك لي فيه، وإن كنت تعلم أنَّه غير نافع لي في العاجل والآجل، بل هو شرٌّ عليَّ، فاصرفه عني، واصرفني عنه، كيف شئت وأنَّى شئت، وقدَّر لي الخير كيف كان وأين كان، ورضني يا ربِّ بقضائك، وبارك لي في قدرك، حتَّى لا أحبَّ تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجَّلت، إنَّك على كلِّ شيء قدير، وهو عليك يسير.

ثم أكثر الصلاة على محمد وآل محمد ﷺ، ويكون معك ثلاث رقاع، قد اتخذتها في قدر واحد، وهيأة واحدة، واكتب في رقعتين منها: اللهم فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اللهم إنك تعلم ولا أعلم، وتقدر ولا أقدر، وتمضي ولا أمضي، وأنت علام الغيوب، صلّ على محمد وآل محمد، وأخرج لي أحبّ السهمين إليك، وخيرهما لي في ديني ودنياي وعاقبة أمري، إنك على كلّ شيء قدير، وهو عليك يسير.

وتكتب في ظهر إحدى الرقعتين: «افعل»، وعلى ظهر الأخرى: «لا تفعل»، وتكتب على الرقعة الثالثة: «لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، استعنت بالله وتوكلت عليه، وهو حسبي ونعم الوكيل، توكلت في جميع أموري على الله، الحي الذي لا يموت، واعتصمت بذی العزة والجبروت، وتحصنت بذی الحول والطول والملكوت، وسلام على المرسلين، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد النبي وآله الطاهرين. ثم تترك ظهر هذه الرقعة في الأصل أبيض، ولا تكتب عليه شيئاً، وتطوي الثلاث الرقاع طياً شديداً على صورة واحدة، وتجعل في ثلاث بنادق شمع أو طين، على هيئة واحدة ووزن واحد، وادفعها إلى من تثق به، وتأمره أن يذكر الله، ويصلي على محمد وآله، وي طرحها إلى كفه، ويدخل يده اليمنى فيجعلها في كفه، ويأخذ منها واحدة من غير أن ينظر إلى شيء من البنادق، ولا يتعمد واحدة بعينها، ولكن أي واحدة وقعت عليها يهده من الثلاث أخرجها، فإذا أخرجها أخذتها منه، وأنت تذكر الله عز وجل، والله الخيرة فيما خرج لك، ثم فضّها واقرأها واعمل بما يخرج على ظهرها، وإن لم يحضرك من تثق به، طرحتها أنت إلى كفك وأجلتها بيدك، وفعلت كما وصفت لك، فإن كان على ظهرها «افعل» فافعل وامض لما أردت، فإنه يكون لك فيه إذا فعلته الخيرة إن شاء الله تعالى، وإن كان على ظهرها «لا تفعل» فإياك أن تفعله وتخالف، فإنك إن خالفت لقيت عنتاً، وإن تمّ



لم يكن لك فيه الخيرة، وإن خرجت الرقعة التي لم تكتب على ظهرها شيئاً، فتوقّف إلى أن تحضر صلاةً مكتوبةً مفروضةً، ثم قم فصلّ ركعتين كما وصفت لك، ثم صلّ الصلاة المفروضة، أو صلّهما بعد الفرض، ما لم تكن الفجر والعصر، فأما الفجر فعليك بعدها بالدعاء، إلى أن تبسط الشمس ثم صلّهما، وأما العصر فصلّهما قبلها، ثم أدع الله عزّ وجلّ بالخيرة كما ذكرت لك، واعد الرقاع واعمل بحسب ما يخرج لك، وكلّما خرجت الرقعة التي ليس فيها شيء مكتوب على ظهرها، فتوقّف إلى صلاة مكتوبة كما أمرتك، إلى أن يخرج لك ما تعمل عليه، إن شاء الله»^(١).

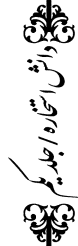
احمد بن محمد بن يحيى گوید بعضی از دوستان ما بر آن شدند تا برای سفر تجاری روند، وی گفت من به سفر نمی روم تا امام صادق علیه السلام را زیارت کنم، بر او سلام نمایم و در مورد کارم با ایشان مشورت کنم. وی خدمت امام علیه السلام رسید. امام علیه السلام برای او دعا کرد و به او آداب تجارت را آموخت و نصایحی به وی کرد و سپس فرمود: هرگاه تصمیم بر انجام سفری گرفتی یا حاجت و نیازی برای تو پیشامد کرد، بسیار دعا کن و استخاره نیز داشته باش. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز استخاره می کرد و آن را به ما آموزش می داد، آن مرد گفت: مولای من، به من نیز یاد ده چگونه استخاره کنم؟ حضرت فرمود هنگامی که خواستی کاری انجام دهی وضویی که با نیت و دعا همراه است بساز، دو رکعت نماز بخوان، یک بار حمد و صد مرتبه قل هو الله را در هر رکعتی بخوان و بعد از نماز دست خود را به آسمان بلند کن و این دعا را بخوان:

«يا كاشف الكرب، ومفرّج الهم، ومذهب الغم، ومبتدئ بالنعيم قبل استحقاقها، يا من يفزع الخلق إليه في حوائجهم ومهامهم وأمورهم، ويتوكلون

۱- مستدرک الوسائل، ج ۶، صص ۲۴۸ - ۲۵۴.

عليه، أمرت بالدعاء وضمنت الإجابة، اللهم فصلّ على محمد وآل محمد، وابدء بهم في كلّ خير وفرج همّي، ونفس كربّي، واذهب غمّي، واكشف لي عن الأمر الذي قد التبس عليّ، وخر لي في جميع أموري، خيرةً في عافية، فإنّي أستخيرك اللهم بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك، وألجأ إليك في كلّ أموري، وأبرء إليك من الحول والقوّة إلّا بك، وأتوكّل عليك، وأنت حسبي ونعم الوكيل. الله، فافتح لي أبواب رزقك، وسهّلها لي في جميع أموري، فإنّك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علّام الغيوب، اللهم إن كنت تعلم أنّ الأمر - وتسمّي - ما عزمت عليه وأردته - هو خير لي في ديني ودنياي، ومعاشي ومعادي، وعاقبة أموري، فقدره لي، وعجّله عليّ، وسهّله ويسّره، وبارك لي فيه، وإن كنت تعلم أنّه غير نافع لي في العاجل والآجل، بل هو شرّ عليّ، فاصرفه عنيّ، واصرفني عنه، كيف شئت وأنتى شئت، وقدر لي الخير كيف كان وأين كان، ورضني ياربّ بقضائك، وبارك لي في قدرك، حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجّلت، إنّك على كلّ شيء قدير، وهو عليك يسير».

سپس بسیار صلوات فرست و در این حال با خود سه رقعہ کہ در یک اندازه و مانند ہم است برگیر و بر روی دو تائی آن بنویس: «اللهم فاطر السموات» و بر روی یکی: «افعل» و روی دیگری «لا تفعل» بنویس و رقعہ ی سوم را سفید بگذار و آن را مانند ہم تا بزَن و به ہم پیچ و آن را در سه شمع و یا سه گِل کہ همانند ہم است بگذار. این سه را به کسی بده کہ به او اطمینان بسیار داری و به او بگو کہ بر محمد و آل محمد صلوات فرستد و ذکر خدا گوید و آن را داخل آستین خویش نماید و آن را تکان دهد و سپس بدون این کہ نگاه کند و تعمّدی بر برداشتن یکی داشته باشد، یکی از آن را بردارد و بعد آن را از او بگیر و تو خود پس از خواندن دعا، آن را بازکن و هرچه بیرون آمد خیر تو در آن است و به آن عمل کن.



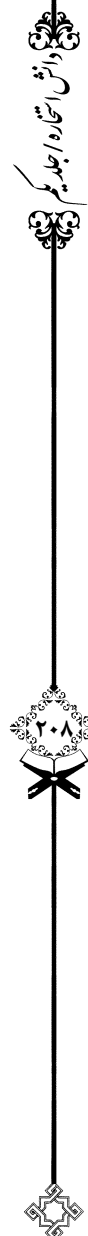
اما اگر کسی نبود که رقعۀها را درون آستین وی گذاری، آن را داخل آستین خود قرار ده و همان کار را انجام بده و به آنچه بیرون می‌آید عمل کن، اگر «لا تفعل» آمد انجام نده زیرا چنانچه با آن مخالفت کنی به مشکل دچار می‌شوی و در صورتی که به حسب ظاهر مشکلی پیش نیاید، خیری برای تو در آن نخواهد بود.

وی پرسید: اگر آن کاغذ سفید بیرون آمد چه باید انجام دهیم؟ امام علیه السلام فرمود: در این صورت تا نماز واجب صبر و بردباری کن و بعد از خواندن نمازی دو رکعتی که بعد از حمد صد بار توحید در آن خوانده شود که این نماز یا پیش از نماز واجب گزارده می‌شود یا بعد از آن و بعد کاغذها را در آستین بریز و کارهای یاد شده را دوباره انجام بده و اگر باز برگ سفید بیرون آمد، نماز واجب دیگری بخوان و همین کار را انجام بده تا به نتیجه برسی.

در این روایت، آنچه حایز اهمیت است ارادت و محبت این یار امام علیه السلام است که چنان به اولیای معصومین علیهم السلام وابسته است و به آنان محبت دارد که تا به زیارت ایشان نرود و اجازه نگیرد و از ایشان طلب خیر و دعا نکند، به سفر نمی‌رود.

استخاره‌ی مصریه

«قال ابن طاووس: ووجدت بخطي علي «المصباح» وما أذكر الآن من رواه لي ولا من أين نقلته ما هذا لفظه: الاستخارة المصرية عن مولانا الحجة صاحب الزمان علیه السلام: تكتب في رقتين: «خيرة من الله ورسوله لفلان بن فلان»، وتكتب في إحدهما: «افعل»، وفي الأخرى: «لا تفعل»، وتترك في بندقتين من طين وترمي في قدح فيه ماء، ثم تتطهر وتصلّي وتدعو عقيبتها: اللهم إني أستخيرك خيار من فوض إليك أمره، ثم ذكر نحو الدعاء السابق، ثم قال: ثم تسجد وتقول فيها: «أستخير الله خيرة في عافية» مائة مرة، ثم ترفع



رأسك وتتوقع البنادق، فإذا خرجت الرقم من الماء فاعمل بمقتضاها، إن شاء الله»^(۱).

سید بن طاووس گوید به خط خود که حاشیه بر مصباح زده‌ام دیدم - و الان نمی‌گویم چه کسی آن را برای من روایت کرد و یا آن را از کجا بازگو می‌کنم - استخاره‌ی مصری که از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده چنین است: در دو کاغذ می‌نویسی «خیرة من الله ورسوله لفلان بن فلان» و در یکی از آن‌ها «افعل» و بر روی دیگری «لا تفعل» می‌نویسی و آن را در داخل گل قرار می‌دهی و سپس در ظرف آبی می‌اندازی و سپس وضو بگیری و دو رکعت نماز بگزار و این دعا را بخوان: «اللهم، انی استخیرک خیار من فوض إلیه أمره، وبارک لی فی قدرک، إنک تفعل ما تشاء، فأنت تقدر ولا أقدر، تعلم ولا أعلم، وأنت علام الغیوب، یا أرحم الراحمین»، و دعای گذشته را بخوان، آن‌گاه به سجده برو و صد بار این ذکر را بگو: «أستخیر الله خیرة فی عافیة» و بعد از پایان ذکر سرت را بلند کن و رقع‌هایی را که داخل آب انداختی نگاه کن و هر یک بالا آمد بر اساس آن عمل نما.

البته این که سید بن طاووس می‌گوید من این استخاره را از کسی نقل می‌کنم که نمی‌خواهم از او نامی به میان آورم، آیا آن فرد از رجال غیب است یا مسأله‌ی دیگری در میان است. البته، در صورتی که وی رقع‌ها را در داخل آب بیندازد و هیچ یک بالا نیاید یا هر دو با هم بالا آید چه باید کرد؟ هر چند لازم نیست شرع، نوع استخاره را آموزش دهد بلکه خود نیز می‌توانیم استخاره را ایجاد کنیم و می‌شود آن رقع‌ها را داخل گچ، پلاستیک یا چیز دیگری قرار داد و همین طور می‌توان بر تعداد رقع‌ها

افزود و حتی می‌توان برای آن نرم‌افزاری را طراحی نمود و آن را با رایانه انجام داد. البته، انجام آن‌چه در این روایت آمده بسیار سخت است و در هر حال؛ خواه این امر به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منسوب باشد یا خیر، این نیز نوعی از استخاره است.

آن‌چه در این جا می‌خواهیم به آن اشاره‌ای داشته باشیم این است که مهم در استخاره رسیدن به هدف و دریافت مطلوب است و شأن حضرت نیست مانند قلندرها و درویشان به مریدان خود بگویند این ذکر را بگو و اگر نشد آن ذکر را؛ چون این کارها سرکار گذاشتن مردم است و به ویژه نسبت به محبی جدی که می‌گوید تا حضرت را زیارت نکنم و از ایشان طلب نداشته باشم، از این جا نمی‌روم.

باید گفت انجام هر کاری در عالم و به‌ویژه سفرهای زمان قدیم که ماه‌ها به طول می‌انجامیده مخاطرات زیادی در بر داشته و ممکن بوده است در این راه بیمار شود یا کشته گردد، باید نهایت اهتمام را داشت و از انواع دعا، نماز و ذکر استفاده کرد تا در کارهای سنگین که تنیدگی و استرس آن بسیار بالاست با تمرکز حواس، آمادگی بیابد و از خداوند طلب خیر کند.

در واقع این امر، پیچیده بودن نظام عالم و حقیقت آن را می‌رساند. آدمی گاه با کوچک‌ترین چیزی به هم می‌ریزد و گاه با یک «افعل» یا «لا تفعل»، زیر و رو می‌شود. زمینه‌هایی بسیار ظریف و دقیق در آفرینش وجود دارد و عالم چنان بزرگ، بلند، پیچیده و ریز است که اگر پوست ظاهر و سطح ناسوت کنار رود شلوغی و پیچیدگی آن آشکار می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم در وصف آن می‌فرماید: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ

الْمَبْتُوثُ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ^(۱) و نیز «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^(۲)؛ این آیه‌ی شریفه و یژه‌ی قیامت نیست و هم‌اکنون نیز چنین می‌باشد. اگر چشم باز شود آن‌گاه به دست می‌آید که هیچ چیز متصلی در عالم وجود ندارد و تمام هستی کنار هم نشسته است و همه چیز مذاب‌وار و هم‌چون جریان قطرات آب در رود و دریا کنار هم می‌غلطد. ما در چنین عالمی می‌خواهیم کار کنیم و باید دید ما با استخاره به کجا متصل می‌گردیم، هدایت می‌شویم و به سعادت می‌رسیم یا به بدبختی دچار می‌شویم و از این روست که باید در مبادی استخاره دقت بسیار داشت و سبک‌سرانه از کنار آن نگذشت؛ چنان‌چه برای انجام آن نمازهای گوناگون و متنوعی ذکر شده که در کتاب‌های فقهی به تفصیل جزو نوافل آمده و ما در این جا به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

نمونه‌ای از نماز استخاره

«عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال: كان علي بن الحسين عليه السلام إذا همَّ بحجٍّ أو عمرة أو عتق أو شراء أو بيع تطهر وصلى ركعتي الاستخارة، وقرأ فيهما سورة «الرحمن» وسورة «الحشر»، فإذا فرغ من الركعتين استخار الله ما أتى مرة، ثم قرأ «قل هو الله أحد» و «المعوذتين»، ثم قال: اللهم إني هممت بأمر قد علمته، فإن كنت تعلم أنه خير لي في ديني ودنياي وآخرتي فأقدره لي، وإن كنت تعلم أنه شرّ لي في ديني ودنياي وآخرتي فأصرفه عني، ربّ هب لي رشدي وإن كرهت ذلك أو أحببت نفسي، ب «بسم الله الرحمن الرحيم، ما شاء الله، لا حول ولا قوّة إلا بالله، حسبي الله ونعم الوكيل»، ثم يمضي ويعزم»^(۳).

۲- النحل / ۸۸

۱- قارعه / ۴- ۵.

۳- شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۵۶.

- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: امام سجاده (علیه السلام) چون اراده‌ی انجام حج یا عمره یا آزاد کردن بنده یا خرید و فروش چیزی داشت، وضو می گرفت و دو رکعت نماز استخاره می گزارد، در رکعت نخست سوره‌ی الرحمن و در رکعت دوم سوره‌ی حشر می خواند. سپس دویست مرتبه «استخیر الله» می گفتند و سپس سوره‌ی توحید و فلق و ناس را قرائت می کردند و بعد از آن این گونه دعا می کردند: خداوندا، من همت بر انجام کاری دارم که تو بر آن آگاهی، پس چنانچه خیر دین، دنیا یا آخرت من در آن است، آن را برای من تقدیر فرما و توانایی انجام آن را به من ده، و در صورتی که برای دین، دنیا یا آخرت من شر و بدی است، آن را از من باز گردان، خداوندا، راهنمایی به نیکی را بر من ببخشای؛ هر چند آن را ناپسند دارم یا آن را دوست داشته باشم به «بسم الله الرحمن الرحيم، ما شاء الله، لا حول ولا قوة الا بالله، حسبي الله ونعم الوكيل»؛ سپس نیت نما و بر انجام آن اقدام کن.

این روایت می رساند حضرات معصومین (علیهم السلام) به مقدمات انجام استخاره و به ویژه به نماز آن اهتمام داشته اند و با سنگینی تمام استخاره می کرده اند تا کار صد درصد دارای ضمانت و بیمه باشد و وصول و قرب آن حتمی گردد. مؤمن باید این گونه حرکت کند و به کارهای خود اهتمام داشته باشد و تنها رضای خدا را در نظر بگیرد و در این صورت است که آفت نمی بیند و کارهای وی به صورت منظم و سلسله وار و بدون آشفتگی انجام می شود. ایشان در یک رکعت سوره‌ی «الرحمن» و در رکعت دیگر سوره‌ی «حشر» را می خواندند و این گونه نبوده است که نسبت به انجام استخاره و مقدمات آن سهل انگار باشند و بگویند برای خداوند معلوم است که ما چه درخواستی داریم و تفاوتی ندارد آن را بر زبان آوریم یا خیر.

البته در فهم این روایت نباید از اصل مهمی غافل شد و آن این است که مهم در انجام هر کاری داشتن طرح و برنامه‌ای درست منطبق با حکمت نظری است تا مقتضای دیانت، عقیده، عمل آسان و ساده به دست آید. بر اساس حکمت نظری پرکاری مهم نیست، بلکه آنچه مهم و نتیجه‌بخش است دقت در انجام کار است.

بر اساس این روایت، امامان معصوم علیهم السلام به انجام کارهای دنیوی «اهتمام» داشته‌اند تا کار خود را درست و محکم انجام دهند. کسی که به کار خود اهتمام نشان نمی‌دهد و تعهد کاری ندارد و کار را بر اساس خواسته و خوشایند دل و صرف منافع انجام می‌دهد نه نتیجه‌ی دنیوی چندان از آن می‌بیند و نه ثمره‌ای اخروی برای آن دارد. کار باید درست، سالم و ربوبی انجام شود و روایت یاد شده نیز اهتمام امام سجاد علیه السلام به انجام یک استخاره و سلامت آن کار را می‌رساند. انسان در کارهای خود باید با خدا مشورت کند و از او طلب خیر نماید و این مهم نیز به انجام عبادت و نماز برای درک استجماع و وصول به مبدء لایزال نیاز دارد؛ نه این که انسان تنها بگوید: خدایا، خود کارها را درست کن.

برآیند مجموع این روایات با همهی تفاوتی که در چگونگی آن دارد این است که استخاره طلب خیر از حق تعالی است که با اهتمام و اعتماد به حق و تکرار و پی‌گیری توجه در پرتو خواندن دعاها، آیات و سوره‌هایی شکل می‌پذیرد و در واقع شیوه‌ی تربیتی امامان معصوم علیهم السلام را خاطرنشان می‌شود که بر آن بوده‌اند تا شیعیان خود را به توجه به حق تعالی و دعا و نماز مأنوس و وابسته سازند. سفارش به نمازهای متفاوت برای این است که اراده‌ی نفس و روح انسان نسبت به قرب و اعتماد به حق تنوع و اهتمام پیدا کند، قوت، قدرت و نیرو بیابد و زمینه‌ی خیرات، کمالات و وصول در انسان ملکه شود و از کاهلی و سستی در نمازها

شود و به نماز چنان وابسته و مأنوس گردد که به «عشق» و «دوست داشتن» نماز نزدیک گردد تا با انرژی حاصل از آن بتواند توجه پیدا نماید و خود را به مبدء هستی متصل سازد.

توضیح این که برای دریافت چگونگی ارتباط مخلوق با خالق نخست باید تصور صحیحی از این موضوع داشت تا به تصدیق آن نایل آمد. خداوند، قرآن کریم و دیگر حقایق نوری همواره در حال حرکت و سیر هستند و از این رو آدمی برای ارتباط با مبدء هستی و پدیده‌های در حال حرکت آن ناچار از تنظیم سرعت سیر خود است تا بتواند با آن همراه شود. برای نمونه نمی‌شود شخصی خیز بردارد و قطار تندرویی که با سرعت بالایی در حال حرکت است را بگیرد. رابطه با خداوند نیز این گونه است. کسی که می‌خواهد استخاره نماید می‌خواهد با خداوند در بردی انشایی رابطه برقرار کند که سنگین تر از داخل کردن شتر در سوراخ سوزن و سوار شدن بر قطار تندرو است، و نیازمند انرژی مضاعفی است تا بتواند سرعت بگیرد و این هدف را محقق سازد و این انرژی با خواندن انواع نمازها و دعاها و ذکرها فراهم می‌شود و نه با کنار نشستن، و خوش گذراندن و خیال قرب و وصول داشتن. تمامی نمازها و دعاها سفارش شده این هدف را دنبال می‌کند که انسان با سرعت سیر اندک را چنان به جنبش و پوییش وا دارد که بتواند حرکت خود را با حرکت هستی و پدیده‌های نوری متعادل و بالانس سازد و با اتصال به هستی و در پرتو حرکت آن به سیر خود ادامه دهد و سرعت سیر او با سرعت سیر این پدیده‌های برتر برابر شود. برای برقراری ارتباط باید بارها و بارها تمرین داشت تا ورزیده شد و نمازها و دعاها سفارش شده میدان این تمرین و فضای آن و حرکتهای لازم آن را آموزش می‌دهد. مهم‌ترین کار برای اولیای خدا نماز است و آنان به نماز بیش از هر عبادت دیگری؛ حتی

تفاوت استخاره‌ها

با توجه به اختلاف دعا‌های استخاره که در روایات آمده است می‌توان گفت استخاره بر اساس متعلق و موضوع آن دارای انواع مختلفی است و برخی دارای اهتمام بیش‌تری است. در برخی موارد نیز دعا به آسانی برآورده می‌شود و در جایی دیگر باید مؤونه‌ی بسیاری پرداخت. در روایات، میان روش‌های طلب خیر و استخاره تفاوت بسیاری وجود دارد. گاه برای انجام یک استخاره به قرائت سوره‌های طولانی و خواندن دعای بسیار بلندی توصیه شده و در استخاره‌ای دیگر به خواندن سوره و دعایی کوتاه سفارش شده است و این تفاوت و گوناگونی در طلب به خصوصیات و شرایط انواع استخاره باز می‌گردد. گاه محتوای

یک طلب بسیار سنگین است و موضوع استخاره امری حیاتی و با ارزش بسیار است و گاه این گونه نیست. میان طلب و مطلوب باید تناسب میزانی و کمیت و کیفیت هماهنگی برقرار باشد. دعا هم چون داروست و نه باید کم تر از میزان لازم مصرف شود و نه بیش از آن و گرنه نه تنها بیماری و مرضی را درمان نمی کند، بلکه سبب کاستی در بدن و ایجاد مشکل برای آن نیز می شود. دعا باید بر اساس وزان عالم ناسوت باشد و میزان اهتمام لازم در آن با توجه به مطلوب و مقصود متفاوت می شود. برخی از روایات مورد نظر چنین است:

«وروی حمّاد بن عیسی، عن ناجیة عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه کان إذا أراد شراء العبد أو الدابة أو الحاجة الخفيفة أو الشيء اليسير استخار الله عزّ وجلّ فيه سبع مرّات، فإذا کان أمراً جسیماً استخار الله مائة مرّة»^(۱).

- از امام صادق عليه السلام روایت شده چون ایشان بر آن بود تا چیزی مانند عبد یا حیوان بارکش یا نیازی سبک و چیزی کوچک را بخرند هفت بار طلب خیر می کرد ولی اگر کار خیلی مهم و سنگین بود، صد بار طلب خیر می نمودند.

این روایت دغدغه آور است و می رساند حضرات معصومین علیهم السلام میان کار معمولی و مهم تفاوت می گذارده اند.

دعا و استخاره در عالم ناسوت تحت قواعد و قوانین آن در می آید و چنین نیست که کسی یک یا خدا بگوید و پاسخ آن را بشنود، بلکه در جایی تنها طلب خیر می شود و در جایی دیگر باید افزوده بر آن نماز خواند و در موردی دیگر باید به مسجد رفت و در آن جا طلب خیر نمود. استخاره طلب خیر از خداوند است و خواهان و طالب خواسته ی

۱- من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۵۶۳.

خود را می‌طلبد، اما این که مطلوب به دست آید، امر آسانی نیست و تکرار بعضی از سوره‌ها و دعاها به منظور ایجاد رابطه با حق و تحصیل خیر از اوست، ولی این که آیا رابطه ایجاد شده و خیر به دست آمده است یا نه، معلوم نیست و از این رو نباید درخواست را آسان گرفت و خیال نمود همین که گفته شود: «خدایا، خیر خود را نصیب فرما، بدون آن که به دعا و طلب اهتمامی جدی شود، مورد قبول و اجابت واقع شود. البته، لطف و احسان خداوند باب دیگری است.

استخاره با آیات قرآن کریم نیز این چنین است و استخاره‌ای مهم و قابل اهتمام است و استخاره‌ای معمولی است و استخاره‌ای دیگر زمینه‌هایی پیچیده دارد.

از مواردی که طلب انسان محقق نمی‌شود جایی است که در طلب و خواهش کاستی دیده می‌شود، همانند دارویی که به هنگام و به مقدار لازم مصرف نشده و از این رو اثرگذار نیست:

«وروی معاویة بن میسرة عنه عليه السلام أنه قال: ما استخار الله عبد سبعين مرةً بهذه الاستخارة إلا رماه الله عزّ وجلّ بالخيرة يقول: يا أبصر الناظرين، ويا أسمع السامعين، ويا أسرع الحاسبين، ويا أرحم الراحمين، ويا أحكم الحاكمين، صلّ على محمّد وأهل بيته، وخر لي فيّ كذا وكذا»^(۱).

امام صادق عليه السلام فرمودند: بنده‌ای نیست مگر آن که به این دعا هفتاد مرتبه از خداوند طلب خیر کند جز آن که خداوند خیر را برای او پیش آورد و آن دعا چنین است: «یا أبصر الناظرین، ویا أسمع السامعین، ویا أسرع الحاسبین، ویا أرحم الراحمین، ویا أحکم الحاکمین صلّ علی محمّد وأهل بیته، وخر لی فیّ کذا وکذا».

زمان استخاره

گاه دیده می‌شود در برخی از کتاب‌های استخاره، زمان‌های معینی را به شرح زیر برای انجام آن برشمرده‌اند:

شنبه: از طلوع آفتاب تا ساعت ۱۰ و از اذان ظهر تا ساعت ۴ بعد از ظهر؛
یکشنبه: از طلوع آفتاب تا ساعت ۱۲ و از ساعت ۴ تا اذان مغرب؛
دوشنبه: از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از ساعت ۴ تا وقت خوابیدن؛
سه‌شنبه: از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح و عصرها از ساعت ۴ تا عشا؛
چهارشنبه: از طلوع آفتاب تا اذان ظهر و عصرها از ساعت ۴ تا عشا؛
پنج‌شنبه: از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از ساعت ۱۲ تا عشا؛
جمعه: از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از زوال تا ساعت ۴.

ما پیش از این گفتیم که آنچه در استخاره مورد اهتمام است داشتن اجتماع است و آدابی که برای آن ذکر شده تنها زمینه‌ای برای حصول آن است و از این رو با داشتن قدرت اجتماع، زمان در انجام استخاره تأثیری ندارد و نیز برای کسی که صاحب استخاره است و قدرت اجتماع دارد رو به قبله یا پشت به قبله بودن تفاوتی ندارد و چنانچه کسی توانایی پیدایش اجتماع و تمرکز قوا و حواس خود را نداشته باشد، استخاره‌ی وی حتی در شب جمعه یا قدر مقرون به صواب نیست. هیچ‌گاه در عالم تعطیلی رخ نمی‌دهد و همه‌ی عوالم همواره و در هر ساعتی مشغول به کار است و درهای بهشت و جهنم برای همیشه و در هر وقتی باز است و تنها چیزی که سبب تفاوت میان ساعات و زمان‌ها می‌شود موقعیت‌ها، حوادث، توجهات و حیثیات است. بنابراین زمان با زمان تفاوتی ندارد و این افراد مختلف هستند که آن را متفاوت می‌سازند. به عنوان مثال، کسی که مراسم ازدواج خود را در شب جمعه برگزار کرده، در این شب خوشحال می‌شود اما کسی که پدر یا مادر خود را در

این شب از دست داده، با رسیدن شب جمعه غمگین می‌شود. همین طور با آمدن عید نوروز و بهار به اعتبار رویش گیاهان شادمان می‌شویم و با آمدن محرم و عاشورا ناخودآگاه به خاطر از دست دادن عزیزی مثل امام حسین علیه السلام و یارانش غمگین و محزون می‌گردیم. همه‌ی زمان‌ها ایام الله است و تمامی به حق تعالی متعلق است و کریمه‌ی: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^(۱) نیز به آن اشاره دارد.

همان‌گونه که گذشت برخی از حیثیات، بعضی از زمان‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهد. برای نمونه، میان فجر صادق و طلوع آفتاب که خنکای هوا با هوای پاک و بدون رسوبات همراه است و خلوت آن نیز مغتنم است و انسان بیدار در آن زمان با هوشمندی تنفس دارد و مشاعر و اعصاب وی باز است، اما انسان خواب این زمان را درک نمی‌کند و با طلوع آفتاب که دنیا در باتلاقی فرو می‌رود، وی از این همه نعمت بی‌نصیب می‌گردد و برتری این زمان به حسب حیثیات است. هم‌چنین است اگر کسی شام بسیاری بخورد و معده‌ی وی باتلاقی از مواد گردد، که به‌طور قهری اثر آن به مغز وی می‌رسد و خواب می‌بیند در حال خفه شدن یا سر بردن کسی است اما در همین شب، چنان‌چه کسی شام سبک بخورد و سوره‌ی یاسین و آمن یجیب بخواند و در حال ذکر به خواب رود، وی بهترین خواب را می‌بیند.

زمان و مکان به اعتبار شرایط و وحدت و قرب در نفس ایجاد تبدلات می‌کند و در واقع مانند چکش‌هایی است که به نفس می‌خورد. به تعبیر دیگر، زمان و مکان از آن جهت که زمان و مکان است هیچ تأثیری بر انسان ندارد بلکه عوارض و لوازمی که با آن همراه می‌گردد باعث انگیزه

و توانمندی در انسان می‌شود. این امر در روایات خاطرنشان شده است:
 «زید الشحام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: اطلبوا الدعاء في أربع ساعات:
 عند هبوب الرياح، وزوال الأفياء، ونزول القطر، وأول قطرة من دم القاتل
 المؤمن الشهيد، فإن أبواب السماء تفتح عند هذه الأشياء»^(۱).

- امام صادق عليه السلام می‌فرماید: در چهار وقت، خواهش خود را از
 خداوند بنخواهید: به هنگام وزش بادهای، و برچیده شدن سایه‌ها، و بارش
 باران، و نخستین قطره‌ای که از خون شهید جاری می‌شود، همانا درهای
 آسمان به گاه این امور باز می‌شود.

هنگامی که باد می‌وزد، صدای موسیقایی باد که بر در و دیوار
 می‌خورد، در نفس تکاپویی ایجاد می‌کند و نفس متحول می‌شود. امور
 دیگر نیز در نفس ایجاد قلق و اضطراب می‌کند و آن را دگرگون می‌کند و
 برای وصول آماده می‌سازد.

پیش از این گذشت که برای حصول استجماع و توجه، تفاوت
 خصوصیات شخص یا زمان و مکان به دلیل میزان انگیزه‌ها و
 توانمندی‌هایی است که در انسان ایجاد می‌کند. انسان صبح گاه نشاط
 بیش‌تری دارد؛ زیرا استراحت کرده و انرژی او به حد نصابی رسیده
 است؛ ولی همین زمان کارایی لازم را برای فرد ندارد؛ چون انسان تازه
 سیر خود را آغاز کرده و هنوز سرعت نگرفته است. حتی برای بعضی از
 کارها، اگر مقداری از روز بگذرد بهتر است. این تفاوت به دلیل آثاری
 است که روشنایی، تاریکی، سرما و گرما در نفس ایجاد می‌کند و گرنه
 زمان به خودی خود ویژگی و امتیازی ندارد.

جهاد و رویارویی حق و باطل نیز در نفس انعکاس می‌گذارد و به باطن

انسان استقامت بیش‌تری می‌دهد و آدمی را بر انجام کار و مقاومت بیش‌تر بر می‌انگیزد و به شیوه‌ی خواستن کیفیت بهتری می‌بخشد و توان طلب را بالا می‌برد.

عنه علیه السلام قال: يستجاب الدعاء في أربع: في الوتر، وبعد الفجر، وبعد الظهر، وبعد المغرب.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دعا در چهار مورد به اجابت می‌رسد: در نماز وتر، بعد از طلوع فجر، بعد از ظهر، بعد از مغرب. نماز شفع و وتر هر دو نماز است اما نماز شفع چون دو رکعتی است کثرت را می‌رساند و نمازگزار به صورت غالب، نیک گزاردن نماز در رکعت نخست را به رکعت دوم حواله می‌دهد، مانند دانش‌آموزی که می‌خواهد درسی را دو بار بخواند و در هیچ یک نیز موفق نمی‌شود؛ چرا که اولی را به دومی و دومی را به اولی حواله می‌دهد، اما نماز وتر یک رکعت است و انتظار و کثرتی ندارد و از این رو ایجابی در انسان ایجاد می‌کند.

بعد از فجر نیز انسان از شب بیرون زده است و همین امر تحوّل و انگیزه‌ای در او ایجاد می‌کند. بعد از ظهر که دلوک خورشید است و آفتاب به‌خوبی خود را نشان می‌دهد وقت جلاست. هنگام غروب نیز پاییز زمان است و روز به پایان می‌رود و انسان این انگیزه را در خود می‌یابد که کاری را که به پایان نرسانده یا بر زمین مانده است را به پایان برد.

«وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: اغتنموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن، وعند الأذان، وعند نزول الغيث، وعند التقاء الصّفين للشهادة.

امام امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: دعا را در چهار مورد غنیمت بدانید: به هنگام قرائت قرآن کریم، به گاه اذان، به وقت بارش باران، و به هنگام کارزار نبرد که مؤمنان انتظار شهادت را غنیمت می‌شمرند. دعا در تمامی این اوقات به لحاظ خصوصیت‌هایی است که در این زمان‌ها و مکان‌ها

ایجاد می‌شود و انعکاسی که در نفس دارد و سبب تحریک و تحرک و استقامت بیش‌تری در نفس می‌شود و از این رو برای دعا آمادگی می‌یابد. این مسأله در مکان‌های مختلف نیز صدق می‌کند. برای نمونه، کسی که در کنار خانه‌ی کعبه قرار می‌گیرد چون باور دارد در مکان مقدسی واقع شده، انعکاس این باور در او رقت قلب و آمادگی برای دعا و مناجات است و در واقع استجماع را برای او پدید می‌آورد.

برخی از مکان‌ها به بعضی از حضرات معصومین علیهم‌السلام ویژگی داده شده است. مدینه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کوفه به حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز قم را از آن خود و اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند و چون قم حیث خانه‌ی امام صادق علیه‌السلام یافته است مرکز علم می‌شود و روحانیان و طلاب برای فراگیری علوم دینی به این خانه رو می‌آورند. در روایتی است که ری، ساوه و قزوین شوم است؛ چون ابن سعد برای نشستن بر سلطنت این شهرها امام حسین علیه‌السلام را شهید نموده است. شومی آن به گونه‌ای است که برخی از بزرگان و عالمان دینی در ری قصد عبور می‌کنند و نه قصد اقامت و ماندن؛ چرا که این خاکی است که به امام حسین علیه‌السلام معامله شده است و عمر سعد ملعون به اعتبار این خاک به جنگ با امام حسین علیه‌السلام رفته است؛ اما باید گفت: حقیقت از این قرار نیست و خاک ری مشکلی ندارد. در همین خاک است که حضرت عبد العظیم حسنی علیه‌السلام دفن می‌شود و زیارت خاک وی با زیارت کربلا برابر دانسته می‌شود: «من زار عبدالعظیم بالری کمن زار الحسین بکربلاء و من زار الحسین بکربلاء کمن زار الله فی عرشه»؛ یعنی خاک ری می‌تواند «عرش الله» شود! ری از یک جهت شومی پیدا می‌کند و از جهتی دیگر هم چون عرش می‌شود؛ چون از همین خاک است که می‌شود به زیارت رفت. هم‌چنین اگر انسان در جایی بخوابد که ریگ، تیغ، مورچه یا

سوسک دارد، بدترین خواب‌ها را می‌بینید. به هر حال، حیثیت‌ها به زمان و مکان اعتبار می‌دهند و خصوصیات آن دو را تغییر می‌دهند.

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا رُقَّ أحدكم فليدع، فإنَّ القلب لا يرقُّ حتَّى يخلص»^(۱).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر قلب شما رقت گرفت و دل شما شکست، دعا کن، همانا قلب رقت نمی‌یابد مگر این که به اخلاص رسیده و صفا یافته باشد.

این روایت در واقع ملاک به دست می‌دهد و روایات پیشین را تعلیل می‌کند؛ چرا که هنگامه‌های یاد شده در روایات پیشین صفا و رقت قلب و تقویت اراده و در نتیجه حصول استجماع را در پی می‌آورد.

استخاره‌ی قهری

استخاره بر دو قسم ارادی و قهری قابل تقسیم است. استخاره‌ی ارادی استخاره‌ای است که انسان از ابتدا قصد دارد افزوده بر تحقیق یا مشورت، به آن پردازد. استخاره‌ی قهری آن است که انسان نخست قصد تحقیق و مشورت دارد اما چون با این کار به نتیجه‌ی مطلوبی نمی‌رسد و سرگردان می‌ماند، به صورت قهری و به‌ناچار به انجام استخاره روی می‌آورد. این استخاره هم‌چون استخاره‌ی ارادی صحیح است؛ چرا که پیشی داشتن مشورت با خداوند که در روایت مورد تأکید بود، امری الزامی نیست. البته، استخاره‌ی قهری در صورتی که خواهان تنها قصد رفع تحیر را داشته باشد و در پی واقع‌نمایی آن نباشد، می‌تواند با غیر قرآن کریم یا با داشتن توکل نیز انجام شود اما برای به دست آوردن آگاهی نسبت به آینده تنها باید با قرآن کریم استخاره نمود. هر چند استخاره تنها

بعضی از جهات آینده را به دست می‌دهد و این مشورت با اولیای خدا و صاحبان استخاره است که می‌تواند بنا بر نظر آنان جهات بیش‌تری از آینده‌ی کار را برای طرف مشورت یا خواهان استخاره بیان دارد.

استخاره میان چند امر

تفاوت استخاره با قرآن کریم با دیگر موارد آن در این است که هرگاه متعلق استخاره امور چندی باشد باید به تعداد موارد تردید، استخاره نمود، اما در استخاره‌ی با رقاق یا ریگ می‌توان به تعداد موارد، رقعه یا سنگ برداشت و نام هریک را بر آن نگاشت و سپس بایک مرتبه استخاره، از تردید بیرون آمد. در این رابطه، روایت زیر حایز اهمیت است:

«قال عبد الرحمن بن سیابة: خرجت سنة إلى مكة ومتاعي بز، قد كسدت عليّ، قال: فأشار عليّ أصحابنا إلى أن أبعثه إلى مصر، ولا أرده إلى الكوفة أو إلى اليمن، فاختلفت عليّ آراؤهم، فدخلت على العبد الصالح عليه السلام بعد النفر بيوم، ونحن بمكة، فأخبرته بما أشار به أصحابنا، وقلت له: جعلت فداك فما ترى حتى أنتهي إلى ما تأمرني به؟ فقال عليه السلام لي: ساهم بين مصر واليمن، ثم فوض في ذلك أمرك إلى الله فأني بلد خرج سهمها من الأسهم فابعث متاعك إليها، قلت: جعلت فداك كيف أساهم؟ قال: اكتب في رقعة: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم أنت الله الذي لا إله إلا أنت عالم الغيب والشهادة، أنت العالم وأنا المتعلم، فانظر لي في أيّ الأمرين خير لي حتى أتوكل عليك فيه وأعمل به»، ثم اكتب مصر إن شاء الله، ثم اكتب رقعةً أخرى مثل ما في الرقعة الأولى شيئاً فشيئاً، ثم اكتب اليمن، ثم اكتب رقعةً أخرى مثل ما في الرقعتين شيئاً شيئاً، ثم اكتب بحبس المتاع، ولا يبعث إلى بلد منهما، ثم أجمع الرقاق وادفعها إلى بعض أصحابك، فليسترها عنك، ثم أدخل يدك فخذ رقعةً من الثلاث، فأيتها وقعت في يدك فتوكل على الله، واعمل بما فيها إن شاء الله»^(۱).

۱- شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.

عبدالرحمن سیابه گوید: سالی پارچه‌هایی را برای تجارت به مکه بردم و معامله در آن جا رونقی نداشت و پارچه‌ها به فروش نرفت. دوستانم هر کدام نظری می‌دادند: یکی می‌گفت آن را به کوفه ببر، دیگری می‌گفت آن را به مصر ببر و برخی می‌گفتند آن را به یمن ببر. من در حیرت مانده بودم که به نظر کدام یک عمل کنم و از این رو خدمت بنده‌ی صالح خدا امام کاظم علیه السلام رسیدم و به ایشان عرض کردم فدایت شوم، نظر شما چیست و من چه کنم و هرچه شما امر بفرمایی من همان را انجام دهم؟ حضرت فرمود: میان کوفه، مصر و یمن قرعه بینداز ببین خدا چه می‌خواهد. هر کدام از این شهرها از قرعه درآمد همان خوب است. عرض کردم: فدایت شوم، چگونه این کار را انجام دهم. حضرت فرمود: چهار کاغذ انتخاب کن و بعد از نوشتن اسم هر یک از شهرها، دعای زیر را بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ الْعَالَمُ وَأَنَا الْمَتَعَلِّمُ، فَانْظُرْ لِي فِي أَيِّ الْأَمْرَيْنِ خَيْرٌ لِي حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَعْمَلَ بِهِ»، و در رقعۀ چهارم بنویس، در همان جا بمانم و به جایی نروم. سپس از یکی از همراهان بخواه تا آن را با هم مخلوط کند و آن را از تو مخفی بدارد، آنگاه یکی از آن‌ها را بردار و هرچه بود، بر خدا توکل کن و به آن عمل نما.

خطای استخاره گیرنده

قرآن کریم هیچ گاه خیر بندگان صالح را از نظر دور نمی‌دارد و استخاره‌ای را که ارایه می‌دهد طریق خیر و راه صواب است؛ هرچند در ظاهر برای خواهان خوشایند نباشد: ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾؛ اما ممکن است کسی که دست به قرآن کریم می‌برد تا استخاره کند به سبب نداشتن دانش استخاره یا آگاهی نداشتن از موقعیت آیات یا داشتن خطا در انجام استخاره به این صورت که دست وی برای برگزیدن

صفحه به سبب نداشتن ناخن یا کوتاهی بیش از اندازه‌ی آن، به خطا رود و استخاره‌ی چنین فردی اعتبار ندارد و نه تنها خیری در آن نیست، بلکه وی باید ضامن اشتباه خود باشد و لازم است چنین فردی گرفتن استخاره را ترک نماید؛ البته فرد اخیر که به اشتباه دست به قرآن کریم برده باید استخاره‌ای دیگر نماید که بحث از آن در جای خود آمده است چرا که گاه مردم برای انجام عمل‌های جراحی که میان مرگ و زندگی فاصله‌ای بسیار کوتاه دارد استخاره می‌کنند. مشکلاتی که استخاره گیرنده دارد را نباید به حساب قرآن کریم گذاشت و چنین کسی که از سر ناآگاهی استخاره می‌گیرد باید بداند افزوده بر استحقاق عذاب اخروی، از لحاظ قضایی نیز قابل پی‌گرد است؛ هرچند قانون جزایی ما از این نظر دچار نقص و فقدان قانون مناسب است.

این مطلب در استخاره به غیر قرآن کریم نیز صادق است و استخاره گیرنده باید قدرت اجرایی و عملی نمودن آن استخاره‌ها را داشته باشد و برای نمونه، چنانچه هنگام برداشتن یکی از رقاع دچار تحیر شود، این اشتباه به وی باز می‌گردد و نه به استخاره‌ی رقاع. به همین خاطر است که صاحبان استخاره همیشه استخاره نمی‌کنند؛ چرا که گاه احساس می‌کنند اتصال آنان برقرار نیست.

در گذشته، تا کسی صاحب استخاره نمی‌شد یا از صاحبان استخاره اجازه نمی‌گرفت، حتی به تسبیح نیز استخاره نمی‌گرفت. البته در استخاره با قرآن کریم، افزوده بر اجازه از صاحب استخاره، باید شایستگی و اهلیت انس با قرآن کریم نیز وجود داشته باشد تا استخاره به شکل صحیح شکل بگیرد. البته، کسانی که صاحب اطمینان هستند، حتی در اجتهاد فقهی به اجازه‌ی کسی نیاز ندارند، و کسانی که شاید مشکلی داشته باشند در پی گرفتن اجازه از این و آن بر می‌آیند.

کسی که برای دیگری استخاره می‌گیرد باید غم آنان را داشته باشد و از خداوند همواره طلب خیر آنان را کند و از او بخواهد کسی را به دست وی گمراه و بیچاره نسازد و او را به کسی بده‌کار ننماید. وی باید همواره استغفار داشته باشد و بگوید خدایا من برای خیر مردم این کار را کردم و اگر عارضه‌ای پیش آمد، تو ارحم الراحمینی و آن را اصلاح و جبران کن.

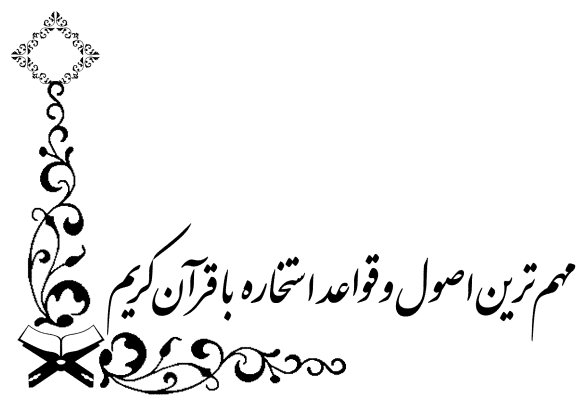
مخالفت با استخاره

باید دانست استخاره حجیت شرعی ندارد و چیزی را بر کسی الزام نمی‌سازد تا در صورت ترک آن به گناه و معصیتی دچار شده باشد؛ برخلاف عقل که می‌تواند در غیر مستقلات عقلی توصیه داشته باشد و از این رو گاه مشورت ممکن است امری الزامی را برای دیگری ایجاب کند و وی به تکلیف خود آگاه گردد اما توصیه و الزام آن ارشادی است و ترک توصیه‌ی عقل عقاب‌آور نیست اما آثار و عوارض منفی و آسیب‌ها و خسارات آن وی را در بر می‌گیرد.

در استخاره نسبت به نیمه‌ی پنهان، علم ایجاد می‌شود و عقل نیز نیمه‌ی ظاهر را بر می‌رسد و با مشورت می‌توان به تحلیل ظاهر کار دست یازید و تطابق و هماهنگی ظاهر با باطن را به دست آورد و بدین‌گونه است که می‌توان با آرامش خاطر به انجام کار اقدام نمود یا کاری را ترک کرد. برای نمونه، چه بسا قرار باشد داماد با خودروی مدل بالایی که دارد تصادف کند و بمیرد، اما با استخاره می‌توان از این آفت که در نیمه‌ی پنهان قرار دارد مصون ماند و آن‌گاه با مشورت مسایل ظاهری آن را پی‌گیری کرد. گفتیم استخاره امری ارشادی است و برای ما الزام و تکلیفی نمی‌آورد و بر این اساس می‌توان به آن عمل نکرد و ترک آن حرام نیست اما با عمل نکردن به استخاره دچار آفت‌ها و آسیب‌های آن می‌شود. اما مشورتی که بر اساس عقل و برهان صورت می‌پذیرد از لحاظ عقلی و نه شرعی الزام‌آور است و نباید با آن مخالفت کرد.



فصل ہفتم:



مہم ترین اصول و قواعد استخارہ باقرآن کریم

﴿منطق استخاره با قرآن کریم﴾

استخاره دارای قواعدی عام و فراگیر است. شمار این قواعد بسیار است و ما به مهم ترین آن تحت اصول زیر اشاره می کنیم:

اصل ۱

نخستین اصل استخاره این است که استخاره دارای اصول و قواعدی است. اصول و قواعدی که بدون آگاهی از آن نمی توان استخاره نمود. کسی که می خواهد استخاره بگیرد باید اصول و قواعد آن را بداند، و کسی که نمی تواند آیات الهی را در رابطه با استخاره تحلیل کند نباید برای کسی استخاره نماید؛ چرا که ممکن است مردم را به بیچارگی، گمراهی و بدبختی در اساسی ترین مسایل زندگی دچار سازد و استحقاق بازخواست و عذاب در آخرت را برای خود فراهم سازد. کسی باید استخاره نماید که میان خود و خدای خویش حجت داشته باشد و از صفای باطن و آگاهی بر مبانی و اصول استخاره بی بهره نباشد. باز تأکید می شود استخاره هم چون علم تعبیر دانشی پیچیده و کاری بسیار سخت و سنگین است و برای انسان شایسته نیست خود را عهده دار انجام آن سازد مگر این که در پیشگاه خداوند حجت داشته باشد.

اصل ۲

استخاره امری الهامی و از دانش‌های موهبتی و خدادادی است که بر باطنی که صفا و صداقت در آن هموار است ریخته می‌شود و به تسلط و آگاهی بر قواعد استخاره و نیز داشتن انس با قرآن کریم نیاز دارد.

این خیر ملکوتی حقیقتی است عنایی که به دهش خداوندی وابسته است. شیوه‌ای که هم‌اکنون در جامعه رایج است و مردم از هر کسی استخاره به قرآن کریم می‌خواهند و برخی نیز به‌دور از آگاهی لازم از دانش استخاره به این کار می‌پردازند، گمراهی و انحراف است. گاه برخی از افراد ناآگاه دست به استخاره می‌برند و مردم را با استخاره‌ی اشتباهی که می‌گیرند در مسایل مهم و سرنوشت‌ساز زندگی به بیچارگی و چالش می‌کشانند. کسانی که بدون داشتن مبادی و شرایط لازم استخاره می‌کنند نه با دم شیر بازی می‌کنند که اسرار الهی را به بازی می‌گیرند. چنین استخاره‌هایی بازی کردن با اسرار حق و به اهمال کشاندن آن است. شمار بسیار بسیار فراوانی از استخاره‌هایی که امروزه انجام می‌شود اشکال شرعی دارد و جایز نیست و انجام‌دهنده‌ی آن شایسته‌ی عذابی شدید می‌گردد و از وی به شدت بازخواست خواهد شد؛ چرا که وی بندگان خدا را با نادانی، بی‌اعتقادی و بی‌عملی خویش گمراه می‌سازد.

اصل ۳

کسی که بدون داشتن زمینه‌ها و مبادی و شرایط لازم استخاره نماید ممکن است از خیرات بسیاری محروم شود؛ چرا که وی حرمت قرآن کریم را پاس نداشته است. در روایات بر لزوم رعایت حرمت مسجد، عالم دینی و قرآن کریم سفارش شده و از مصادیق حرمت قرآن کریم این است که بدون احاطه و آگاهی بر دانش استخاره و نیز صفای باطن و انس با این کتاب الهی، قرآن کریم را برای استخاره نگشاید. کسی می‌تواند با



قرآن کریم استخاره کند که چون قرآن کریم را بگشاید، این کتاب آسمانی با وی سخن گوید.

اصل ۴

قرآن کریم، این بزرگ‌ترین و شگرف‌ترین کتاب الهی برای سرگرمی یا معرکه‌گیری نیست. معرکه‌گیرانی که بر جای عالمان واقعی، مجتهدان، متخصصان و کارشناسان دین بر مسندها پهلوی می‌زنند. در مورد استخاره با قرآن کریم نه می‌شود افراط داشت و نه تفریط. افراط آن است که انسان بدون داشتن مبادی لازم و به سبکسری و بدون داشتن آگاهی لازم، قرآن کریم را برای استخاره بگشاید و تفریط و کوته‌نگری این است که گفته شود نمی‌توان به قرآن کریم استخاره نمود؛ در حالی که قرآن کریم به مؤمنان، رفیقان و دوستانی که با آن انس گرفته‌اند خیر خود را سرازیر می‌نماید.

اصل ۵

فرایند استخاره دارای دورکن اساسی است: یکی آگاهی بر مهندسی قرآن کریم و درک معانی و حقایق آن در پرتو انس صمیمانه با آن، و دو دیگر، شناخت نظام هستی و پدیده‌های جهان خارج و به‌ویژه آگاهی بر مراتب روحی و روانی انسان‌ها.

اصل ۶

استخاره با قرآن کریم دانشی جدای از ترجمه و تفسیر قرآن کریم و تجوید و قرائت آن است و چنین نیست کسی که تنها بر دانش تفسیر آگاهی دارد بتواند استخاره نیز نماید. استخاره امری انشایی و ایجاد است و تفسیر دانشی اخباری و حکایی است. کسی می‌تواند استخاره نماید که قدرت انشا و گرفتن الهام از قرآن کریم با دل خویش را داشته باشد.

اصل ۷

در استخاره نمی‌توان بر اساس دانش نحو و تفسیر، موضوع آیه‌ای را مشخص نمود و گاه یک آیه با توجه به اصول استخاره دارای دو موضوع متفاوت و در نتیجه دو حکم مغایر است که میان خوب و بد دوران دارد و این صاحب استخاره و عالم به اصول آن است که می‌تواند تشخیص دهد کدام موضوع آیه با خواهان متناسب است.

اصل ۸

استخاره امری انشایی و ایجاد است. در استخاره، از خواهان خواسته می‌شود به تجویز قرآن کریم که برداشت استخاره‌گیرنده است و وی مترجم آن است عمل شود. خدا رحمت کند مرحوم آقا سید احمد خوانساری را که از قدیسان این عصر بود. ایشان با آن که صاحب فقه و درایت بودند و منصب حکمت و معقول داشتند و با همه‌ی صفای باطن و تعبّدی که داشت می‌فرمود: من با قرآن کریم استخاره نمی‌کنم. من استخاره‌ی آیه را نمی‌دانم و بر انشای آن چیره نیستم و علم این کار را ندارم. وی تنها با تسبیح استخاره می‌گرفتند و معتقد بودند در روایت است که استخاره با تسبیح اشکال ندارد.

اصل ۹

استخاره همانند جوشش شعر در شاعران می‌ماند که گاهی این چشمه به جوشش می‌آید و گاه نه. گاهی رابطه‌ی استخاره‌گیرنده با باطن قرآن کریم متصل می‌گردد و گاه خیر. کسی که نتوانسته است با قرآن کریم ارتباط برقرار کند اگر به آن دست برد و آن را بگشاید نمی‌تواند از آن بهره‌ای ببرد و راه را به خطا می‌رود. هم‌چنین بر اساس این اصل، از صاحب استخاره و عالمان به آن نباید انتظار داشت که هر زمانی بتوانند با قرآن کریم استخاره نمایند.

اصل ۱۰

کسی که عالم به استخاره است همانند فقیه و دیگر متخصصان و کارشناسان رشته‌های دیگر حوزوی به اجازه گرفتن از صاحبان استخاره نیازی ندارد. نگارنده هم‌اینک به اجازه‌هایی که برای عالمان دینی صادر می‌شود اعتقادی ندارد و آن را مبین قدرت علمی آنان نمی‌داند. خود نیز نه در پی گرفتن اجازه از کسی بوده‌ام و نه هیچ‌گاه به هیچ یک از شاگردان خود اجازه‌ای داده‌ام؛ چرا که اجازات امروز به پول و دیگر مشکلات آلوده شده است و تقوا و علم به تنهایی در آن دخالت ندارد.

اصل ۱۱

استخاره برای انجام امور واجب یا ارتکاب گناهان و معاصی، باطل است و در این گونه تکالیف الزامی، هرکس باید به وظیفه‌ای که خداوند به صورت لزوم برای او تعیین نموده است عمل نماید.

اصل ۱۲

استخاره با حکم عقل و خرد منافاتی ندارد و در اموری که عقل به وضوح در می‌یابد که آن کار اشکال دارد نمی‌توان استخاره نمود. خداوند متعال عقل را برای مدیریت زندگی به انسان داده و باید حرمت آن را پاس داشت و آن را به تعطیل نکشاند. کسی که برای خوردن آب‌گوشت و پیاز استخاره می‌کند، دچار تفریط در زندگی است و استخاره برای او وسواس، سردرگمی، سستی اراده و گریز از عقل را در پی می‌آورد و استخاره‌ی او بی‌حرمتی به استخاره و مقام شامخ عقل است و حکایت از بیماری روحی او دارد که باید به درمان خود اقدام نماید. هم‌چنین کسی که منکر اصل استخاره و استفاده از قرآن کریم می‌گردد، راه افراط پیش گرفته و خود را از مواهب قرآن کریم محروم ساخته است.

اصل ۱۳

گاه برای عقل خوبی کاری بسیار روشن است و احتمال مشکلی در آن نمی‌رود که در این گونه کارها می‌شود استخاره نگرفت. باید دانست دامنهی نفوذ عقل عادی برای دریافت مشکلات کارهای مهم و به ویژه کلان به نیمه‌ی ظاهر آن محدود است و ممکن است در پس این ظاهر بسیار نیک، شری نهفته باشد که عقل به آن نرسیده باشد، در کارهای نیکی که چنین احتمالی برای آن می‌رود و برای نوع انسان‌ها ایجاد حیرت و تردید می‌کند می‌شود استخاره کرد.

اصل ۱۴

مشورت امری عقلانی است و خرد آدمی حکم می‌کند انسان باید در انجام هر کاری، آگاهانه و با مجوز کارشناسان و کارآگاهان وارد شود. مشورت نیمه‌ی ظاهر کار را می‌نماید و نیمه‌ی پنهان کار در تیررس استخاره است. مشورت در بسیاری از کارها می‌تواند عاقبت و فرجام کاری را به ما بنمایاند و در چنین اموری نیاز الزامی به گرفتن استخاره نیست، اما در پاره‌ای از کارها چنین نیست و با نظر مشورتی کارشناسان نمی‌توان از نتیجه‌ی کار اطمینان یافت. در چنین مواردی که بیش‌تر در کارهای کلان است می‌توان به استخاره مراجعه داشت. استخاره و مشورت با هم تنافی ندارند و هر یک دیگری را تکمیل می‌کند. مشورت نیمه‌ی آشکار کار را به دست می‌دهد و استخاره دغدغه‌های باطنی را از میان بر می‌دارد و نیمه‌ی پنهان و باطن کار را آشکار می‌سازد.

اصل ۱۵

بر فرض تنافی نظر کارشناسان با استخاره، این حکم استخاره است که بر نظر کارشناسی تقدم دارد؛ چرا که استخاره در نمایاندن فرجام کار به باطن کار نیز نظر دارد؛ برخلاف نظر کارشناسان که تنها جنبه‌های ظاهری



کار را می‌بینند و بر باطن کارها و پشت پرده‌ی آن آگاهی ندارند و این گونه است که مخالفت با امر ارشادی استخاره سزاوار نیست.

اصل ۱۶

مشورت و استفاده از نظر کارشناسان بر انجام استخاره در کارهای خرد و کارهایی که می‌توان بر ظاهر و فرجام امر با مشورت دست یازید، تقدم دارد و تنها در انجام کارهای کلان است که مشورت تقدم زمانی ندارد؛ به این معنا که در چنین کارهایی که حیرت و تردید خواهان با مشورت پایان نمی‌پذیرد و به اطمینان دست نمی‌یابد سزاوار نیست نخست مشورت نمود و سپس به استخاره روی آورد؛ چرا که بر فرض منفی بودن پاسخ استخاره، خواهان زحمت مشورت را بر خود هموار نموده و به‌ویژه در مسایل خانوادگی و ازدواج و مسایلی که باروح و روان وی ارتباط دارد و تأثیر عاطفی بر او می‌گذارد، گاه سبب بروز اذیت و آزار و فشارهای روانی می‌گردد.

اصل ۱۷

بر فرض انجام استخاره و مثبت بودن پاسخ آن، نباید مشورت را نادیده گرفت و انجام مشورت در این صورت نیز به استحکام عمل و دقت در انجام آن می‌انجامد و استفاده از نظر کارشناسان و تحلیل و بررسی لازم آن سبب می‌شود کار به بهترین شیوه و آسان‌ترین روش انجام پذیرد و نمی‌توان با انجام استخاره، عقل و نیمه‌ی ظاهر را نادیده گرفت و چنین نیست که استخاره بتواند جانشین کاملی برای مشورت باشد و جای آن را بگیرد. البته، به این معنا که با انجام استخاره، عقل بهترین حاکم در نیمه‌ی ظاهر کار است و چنین نیست که استخاره بتواند نیمه‌ی ظاهر کار را به تفصیل و به صورت جزئی و موردی نشان دهد؛ همان‌گونه که در نیمه‌ی باطن نیز چنین است و از نمایاندن باطن کار به صورت

گسترده و جزیی ناتوان است و باید حد و مرز استخاره را مطلق ندانست و آن را در جای خود و در مرزهای آن اعتبار نمود. از این روی باید برای رفع مشکلات نیمه‌ی ظاهر کار تفکر و اندیشه‌ورزی داشت و مشورت و استفاده از نظر کارشناسان را نادیده نگرفت؛ زیرا توان اداره‌ی عقل و خرد آدمی در نیمه‌ی ظاهر توانی گسترده است و جزییات امر را به دقیق‌ترین وجه بر می‌رسد. البته، اگر کارشناس مورد نظر در فن و رشته‌ی خود خبره باشد.

اصل ۱۸

در استخاره گاه ظاهر و باطن کار با هم سازگار و هماهنگ است و هر دو خوب یا بد است و گاه یکی خوب و دیگری بد است. در بیان استخاره‌ی آیات باید به این امر توجه داشت و پاسخ نهایی را در پرتو مقایسه‌ی ظاهر و باطن به دست آورد و نباید آگاهی‌های ظاهری را به صورت کلی نادیده گرفت.

اصل ۱۹

استخاره با قرآن کریم حکمی ارشادی است و حجیت شرعی و الزام عملی ندارد؛ به این معنا که چیزی را بر کسی به صورت مولوی واجب و الزامی نمی‌سازد. بر این اساس می‌توان به آن عمل نکرد و ترک آن حرام نیست اما اگر با عمل نکردن به استخاره آفات یا آسیب‌هایی به وی وارد شد نباید جز خود کسی را ملامت کند. باید توجه داشت حرام نبودن عمل نکردن به مفاد استخاره به معنای مصون بودن از آثار و ابتلاءات وضعی آن کار نیست و این دو ملازمه‌ای با هم ندارد؛ زیرا درست است که استخاره حکمی ارشادی است و نه مولوی، اما آثار وضعی هر کاری امری خارجی و در طبیعت آن کار است و ملازمه‌ی قهری با آن دارد.

اصل ۲۰

اصول و قواعد استخاره اموری کلی است که تنها می‌تواند عالم استخاره را تا حدودی به واقع نزدیک سازد و وی برای دریافت استخاره‌ای دقیق ناچار است اموری جزئی هم‌چون صفات خواهان و چگونگی کار وی را بشناسد و بدیهی است امور جزئی چنان کثرتی دارد که نمی‌توان آن را در کتابی جمع آورد. عالم به استخاره هم‌چون پزشک می‌ماند که باید خواهان و صفات وی را به نوعی بشناسد. البته صاحب استخاره با جعل مماثل بر انجام استخاره اقدام می‌نماید و نیازی به رؤیت خواهان یا شناخت ظاهری از صفات وی ندارد و در این زمینه با مشکلی مواجه نمی‌شود.

اصل ۲۱

استخاره با قرآن کریم روش ویژه‌ای ندارد و این که ملاک را چندمین آیه قرار دهد و آن را منظور دارد، امری قراردادی است که شخص آن را در نیت خود می‌آورد. استخاره با غیر قرآن کریم و حتی انجام قرعه نیز چنین است و به نیت فرد و نوع قرارداد وی بستگی دارد.

اصل ۲۲

در استخاره از قرآنی باید استفاده نمود که متن کامل قرآن کریم را داشته باشد. استخاره با قرآنی که سوره‌هایی منتخب دارد یا تنها یک جزء، یا یک حزب را دارد درست نیست.

اصل ۲۳

برای انجام استخاره باید نیت داشت. در نیت باید تعیین نمود که کدام آیه از صفحه‌ی فرد یا زوج مورد نظر است. چنین نیست که تنها آیه‌ی نخست صفحه‌ی فرد آیه‌ی استخاره باشد، بلکه با توجه به نیتی که فرد دارد هر سطر از آن را می‌توان به عنوان استخاره برگزید؛ خواه در

صفحه‌ی زوج باشد یا فرد، بلکه یکی از آیات سوره‌ی بعد را نیز می‌توان نیت نمود. بر این اساس است که باید از استخاره‌ی تمامی آیات قرآن کریم بحث نمود. استخاره با قرآن کریم بر این اساس که تنها آیه‌ی نخست صفحه‌ی فرد را آورده است هرچند کافی است، کامل نمی‌باشد.

اصل ۲۴

با ترجمه‌ی قرآن کریم نمی‌شود استخاره کرد؛ زیرا قرآن کریم کتابی منحصر و خاص است و باید تنها با خود آن استخاره کرد و جایگزینی برای آن وجود ندارد.

اصل ۲۵

استخاره تنها باید با متن قرآن کریم انجام شود و با قرآن‌هایی که ترجمه‌ی مقابل دارد یا با تفسیر همراه است نمی‌توان استخاره کرد. منظور از قرآن ترجمه‌دار قرآن‌هایی است که ترجمه باعث ایجاد فاصله میان سطور شده است. استخاره با قرآنی که صفحه‌آرایی آن به طور طبیعی تنظیم شده و تعداد سطرهای آن در هر صفحه کاهش چشمگیر ندارد و آیات کمی در یک صفحه گنجانده نشده و نیز آیات آن مسلسل و پیوسته است و چنانچه ترجمه دارد، ترجمه به صورت ریز در زیر سطور آمده است؛ به طوری که اگر ترجمه نبود، سطرهای آن بیش از این به هم نزدیک‌تر نمی‌شد اشکال ندارد.

قرآنی که ترجمه‌ی مقابل دارد و صفحه‌ای را به آیات و صفحه‌ای را به ترجمه اختصاص داده یا ترجمه در کنار آیات فضای خاصی را به صورت پیوسته اشغال کرده در استخاره قابل استفاده نیست اما استخاره با قرآنی که خطوط آن با فاصله‌ی متعارف قرار گرفته و ترجمه، بدون اشغال فضای پیوسته‌ای در لابه‌لای سطور آمده است اشکال ندارد.

اصل ۲۶

باید استخاره با همه‌ی متن قرآن کریم باشد. کسانی که به حسب عادت تنها دست به یک سوی قرآن کریم می‌برند و به محدوده‌ای خاص توجه می‌یابند، استخاره‌ی آنان دارای اشکال است و نمی‌توان گفت چون قرآن کریم دارای روح و صاحب شعور است و به استخاره‌گیرنده عنایت دارد، در این زمینه مشکلی پیش نمی‌آید؛ چرا که عنایت قرآن کریم در متن آن وجود دارد و باید با روش صحیح به آن نزدیک شد و از همه‌ی آن استفاده نمود و چنین استخاره‌ای دارای اراده و توجه کلی نیست. در برخی موارد ده‌ها آیه دیده می‌شود که استخاره‌ی آن همه خوب یا بد است و دست کسی که به آن محدوده عادت کرده است، تمامی استخاره‌هایی را که می‌گیرد خوب یا بد می‌آید و در چنین استخاره‌ای اراده و توجه به تمامیت قرآن کریم وجود ندارد و در نتیجه، رکن استجماع را از دست می‌دهد.

اصل ۲۷

کسانی که صاحب استخاره هستند قرآنی را به این امر اختصاص می‌دهند. شایسته است عالمان به استخاره نیز به رعایت این نکته اهتمام داشته باشند و با هر قرآنی استخاره نکنند.

استخاره با قرآنی واحد سبب دقت بیش‌تر در استخاره می‌شود و خوانده می‌تواند با تمرکز بر نسخه‌ای واحد، نیت خود را به گونه‌ای تغییر و تبدیل دهد تا با همه‌ی قرآن کریم استخاره گرفته باشد. البته، در صورت احاطه و توجه کامل، استخاره با غیر قرآن واحد اشکال ندارد.

اصل ۲۸

در هر آیه واژه‌ای کلیدی وجود دارد که با یافتن آن می‌توان بر مفاد استخاره به سرعت و با دقت دست یافت. در پرتو انس با قرآن کریم نه

تنها می‌توان کلیدی‌ترین واژه‌ی هر آیه را شناخت، بلکه از هر کلمه‌ای می‌توان محتوای دیگر کلمات آیه را استنباط نمود؛ همان‌گونه که قیافه‌شناسی ماهر می‌تواند از صورت یک فرد، بقیه‌ی اندام وی را به دست آورد. دیگر فرازها، عبارات و دیگر واژگان تنها تأکیدی بر معنایی که از آن به دست می‌آید می‌باشد و در واقع تفصیل این مجمل است. با به دست آوردن این مرکز ثقل معنایی می‌توان بی‌درنگ به معنای استخاره راه یافت. به دست آوردن این مرکز ثقل در استخاره بسیار حایز اهمیت است. ما در برخی از آیات به واژه‌ی کلیدی آن در ضمن تطبیق اشاره خواهیم داشت.

اصل ۲۹

صاحب استخاره با آیه‌ی استخاره، افزون بر استنباط استخاره توان شناخت خواهان و صفات و ویژگی‌های وی را نیز دارد، بدون آن که لازم باشد چهره‌ی خواهان را ببیند؛ اگرچه عالم استخاره چنین موقعیتی را ندارد.

اصل ۳۰

صاحب استخاره بدون در دست داشتن متن قرآن کریم و بدون مراجعه به آن، قدرت انجام استخاره و به دست آوردن خصوصیات خواهان و خیر و شر او را دارد. استخاره با ظاهر الفاظ قرآن کریم برای صاحب استخاره، استخاره‌ای دیگر را در بر دارد که از آن به استخاره نفسی یاد می‌شود و در آن‌جا از لفظ بهره برده نمی‌شود، اما به لفظ در می‌آید و گاه نیز افزون بر استخاره که حکایتی اجمالی از کار را ارایه می‌دهد، به تفأل می‌انجامد که تصویری گسترده و تفصیلی از کار را ترسیم می‌نماید.

اصل ۳۱

«صاحب استخاره» کسی است که به طور حتم «اهل باطن» باشد. عارفان محبوبی چنین هستند اما از عارفان محبی تنها گروهی که صاحب دم و مالک نفس و نیز دارای اجازه‌ی حقیقی باشند و به باطن راهی یافته باشند می‌توانند استخاره نمایند. محبان با ریاضت به صفای باطن دست می‌یابند و محبوبان چنین صفایی را به عنایت دارند. محبان با دم قدسی محبوبان و با اجازه‌ی آنان که در حقیقت عنایت آنان به ایشان است، در صورتی که اجازه واقعی باشد، می‌توانند نیروی استنباط استخاره از آیات را به دست آورند.

اصل ۳۲

کسی می‌تواند ادعا نماید صاحب استخاره است که خود را با قرآن کریم محک زند و آزمایش کند، بدین‌گونه که پیش از انجام استخاره به ذهن خود مراجعه کند و بیاندیشد استخاره‌ای که می‌خواهد بگیرد خوب است یا بد، و سپس قرآن کریم را بگشاید و در صورتی که آیه‌ی مربوط با آنچه در ذهن وی گذشته هماهنگ است و مطابقت دارد، و در هر صد مورد هیچ مورد اشتباهی نداشته باشد، وی صاحب استخاره است و چنانچه در هر صد مورد نزدیک به ده مورد اشتباه دارد، وی «عالم» به استخاره است و نباید خود را به این عنوان مشغول دارد.

اصل ۳۳

چنانچه کسی که قرآن کریم را به دست می‌گیرد، پیش از گشودن آن چیزی به ذهن وی نمی‌نشیند و وی در تحیر می‌ماند، نباید برای استخاره به قرآن کریم دست ببرد، بلکه وی باید نخست با قرآن کریم انس پیدا کند؛ چرا که انس با قرآن کریم است که تطابق ذهن با این کتاب آسمانی را در پی دارد.

کسی که با قرآن کریم انس دارد، انجام استخاره چنان برای وی هموار می‌شود که پیش از گشایش قرآن کریم به مفاد استخاره رهنمون می‌شود و یا چنان می‌شود که تا آیه‌ای را می‌آورد، معنای آن به دل وی می‌نشیند و خوب یا بد بودن آن را درمی‌یابد.

اصل ۳۴

اگر تجربه‌ی مردمی آگاه که برای آنان استخاره می‌گیرد کسی را ستایش می‌کند معلوم می‌شود وی دستی برای انجام استخاره دارد و چنانچه مردم وی را نکوهش می‌کنند و استخاره‌ی او را موجب گرفتاری خود می‌دانند، وی باید خود را از این کار کنار کشد و در پی انس صادقانه با قرآن کریم باشد. نداشتن انس و رفاقت با قرآن کریم در استخاره نتیجه‌ی عکس می‌دهد و مشرکان و ظالمان را بهره‌ای جز خسران و ضرر نیست و به فرموده‌ی قرآن کریم: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾؛ ما از قرآن چیزی را که شفا و رحمت است برای مؤمنان فرو می‌فرستیم و برای ظالمین افزوده‌ای نمی‌آورد جز خسارت و زیان.

اصل ۳۵

برای فراگیری دانش استخاره، دانشجو می‌تواند با ایجاد انس و ارتباط با قرآن کریم، رسیدن به عمق و ژرفای آن را قصد کند. وی در طول دوره‌ی آموزشی خود با نظر مربی آموخته شده شیوه‌ی انس با هر آیه را در درون خود باز می‌یابد و می‌تواند آن را با شماره‌ای که مربی وی تعیین می‌کند ذکر بگیرد و بر آن مطالعه و تفکر داشته باشد و با آن آیه زندگی کند تا خود معنای آیه را در واقع ببیند و ملکوت آن را نظاره کند. باطن آیه برای چنین کسی در خواب یا بیداری رخ می‌نمایاند و او معنای آن را در باطن خود می‌یابد. در این روش لازم نیست تمامی آیات قرآن کریم

آموزش داده شود، بلکه پس از مدتی دانشجو در درون خود نظام و سیستمی را می‌باید و هر آیه‌ای که برای وی خوانده شود، معنای آن را در درون خود مشاهده می‌کند. این روش به سال‌ها ممارست و تعلیم نیاز دارد و دیررس اما پربار است و به منزله‌ی دادن تور ماهی به دست ماهی گیر است که وی خود به غواصی می‌پردازد. میزان موفقیت این روش به میزان آشنایی و انس دانشجو با قرآن کریم و دانستن این حقیقت است که قرآن کریم کتابی زنده و حیّ، ناطق و خردورز و صاحب درک عمیق است که گاه همراه فرشتگان الهی و پیامبران ربانی ژرفا و بینش می‌یابد و چشم‌اندازی را برای او می‌گشاید که پیامبران الهی آن را ارایه می‌دهند و دستگیری آن تا افق اعلی و مقام او ادنی است.

چنین طالبی چون دست به قرآن کریم برد حس می‌کند که به شخصی خردمند دست داده و معصومی را زیارت کرده است. معصومی حیّ، مجرد، ناطق، حکیم، کریم، رحیم، مدرک، کبیر، علیم و وسیع که تحقیق و تعیین دارد.

اصل ۳۶

عالم به استخاره لازم است در انجام استخاره «توجه» و «استجماع» داشته باشد و در صورتی که در انجام استخاره، حواس وی به جای دیگری معطوف باشد و توجه به استخاره را از دست دهد و اراده‌ی وی به آن متمشی نشود، استخاره‌ی وی درست نیست و باید موقعیت استخاره را فراهم سازد و دوباره استخاره بگیرد.

اراده‌ی خواهان لازم است قطعی و نیز جزمی باشد و نه تعلیقی، شرطی یا اهمالی و تمام هوش و حواس وی باید به آن معطوف گردد و به اصطلاح آن را از سر توجه و با استجماع کامل و با وجودی هماهنگ انجام دهد و بداند و آگاه باشد که چه کار می‌کند و نیز از کارهای ناموزون،

ناشایست، غیر اخلاقی، غیر عرفی و غیر عادی که با حرمت استخاره و قرآن کریم منافات دارد و استجماع را زایل می‌گرداند دوری نماید و بداند توجه به آداب استخاره است که آن را مجرب می‌سازد. هم‌چنین باید به اقتدار معنوی و وحی بودن قرآن کریم عنایت داشته باشد و بداند با چه پشتوانه‌ی قدرتی در حال ایجاد ارتباط است و نیز از این نکته غافل نباشد که قداست وحی در صورت مکتوب آن نیز وجود دارد.

اصل ۳۷

کسی که می‌خواهد با قرآن کریم استخاره نماید ناچار از توجه و استجماع است. استجماع نیز برای برقراری توازن با حرکت و سیر سریع قرآن کریم است. همان‌گونه که خداوند حقیقتی در شأن و سیر است و نه یک مفهوم صرف، قرآن کریم نیز وحی مؤاج است و دریایی پرشکوه است که با بیش از سرعت نور حرکت می‌کند و استخاره‌گیرنده برای ایجاد ارتباط با آن ناچار از یافتن توازن و داشتن سرعتی متعادل و هماهنگ با این سرعت سیر است و این امر تنها در پرتو استجماع نفس با همه‌ی نیرویی که دارد و با توجه، اراده و تمشّی امکان‌پذیر می‌شود.

اصل ۳۸

کسی که اراده‌ی استجماع دارد، خداوند عنایت خویش را با او همراه می‌سازد تا بتواند سرعت سیر خود را با سرعت سیر قرآن کریم هماهنگ سازد و با اتصال وی به قرآن کریم از نیروی آن بهره برد. مانند کسی که نماز می‌گزارد و ذهن وی به هیچ جا توجه نمی‌کند. شخصی که استجماع دارد هیچ‌گاه به خطا سراغ آیه‌ای نمی‌رود و برای او تفاوتی ندارد قرآن کریم را از بالا به دست گرفته باشد یا از پایین و در هر دو صورت، استخاره‌ی وی درست است. با این توضیح به دست می‌آید اگر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پیش از انجام استخاره به خواندن ذکر، دعا یا نمازی

سفارش نموده‌اند، برای این بوده که با حصول استجماع، ضعف اراده‌ی افراد برطرف گردد و توجه و توان ارتباط آنان کامل شود.

اصل ۳۹

شایسته است برای انجام استخاره، نخست دعا نمود. البته، این امر برای حصول توجه و استجماع ضرورت دارد. به عبارت دیگر، در انجام استخاره؛ خواه با قرآن کریم باشد یا با تسبیح، خواندن دعا لازم نیست، بلکه ملاک صحت استخاره، توان برقراری ارتباط و توجه و استجماع است و کسی که بتواند در استخاره با قرآن کریم استجماع نماید و ارتباط خود را با قرآن کریم برقرار کند و توجه داشته باشد که چه می‌کند؛ هرچند هیچ گونه دعا، مناجات و ذکر نداشتن باشد، استخاره‌ی وی صحیح است.

اصل ۴۰

با حصول استجماع، درخواست و طلب استخاره گیرنده به هدف اجابت می‌خورد. هرچه به دعا و طلب اهتمام بیش‌تری شود، استجماع با نیروهای فزاینده‌تری شکل می‌گیرد و درصد اصابت آن به مطلوب بیش‌تر می‌گردد. البته، اگر مطلوب واقع نشود، خداوند در روز قیامت اجر دعا و طلب را می‌دهد.

اصل ۴۱

در دعای سرّی، زبان، گفتار و حرکتی وجود ندارد و از این رو تمام انرژی آدمی مصروف دعا می‌شود اما در دعای با زبان، اراده در همه‌ی اجزای بدن منتشر می‌شود و تنها بخشی از آن زیربنای دعا قرار می‌گیرد و بخش‌های دیگر آن در زبان، گوش و دیگر اعضا هزینه می‌گردد و از این رو توان دعا را پایین می‌آورد. در باب سلوک نیز ذکر خفی برای اهل دل به مراتب بهتر از ذکر جلی و آشکار است؛ زیرا ذکر خفی تمام اراده‌ی آدمی

را در دل هزینہ می‌کند اما در ذکر جلی اراده به مصرف دهان، چشم، گوش و عروق می‌رسد و چنانچه کسی در آنجا حاضر باشد، احتمال ریا و اشتغال به کثرت و مشکلات دیگر نیز وجود دارد و توانی برای دعا باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، اراده‌ی آدمی به صورت طبیعی محدود است و چنانچه این اراده بر یک امر تمرکز یابد کارایی بیش‌تری دارد تا آن‌که بر چند چیز منتشر گردد. استجماع که توجه نداشتن به دیگری است، به همین خاطر ارزش و اهمیت می‌یابد و توجه به این نکته در یافت استخاره‌ی مطلوب بسیار اهمیت دارد.

باید توجه داشت این بیان مربوط به اهل دل است و سالکان مبتدی و مردم عادی در صورتی که طلب و مناجات خویش را به‌گونه‌ای بگویند که گوش آنان آن را بشنود، اثر ویژه‌ای در کمال آنان دارد و فرد را از طریق حواس و قوای نفسی توان معنوی می‌بخشد.

اصل ۴۲

قرآن کریم هیچ‌گاه خیر بندگان صالح و دور از نیرنگ را از نظر دور نمی‌دارد و استخاره‌ای را که ارایه می‌دهد طریق خیر و راه صواب است؛ هرچند در ظاهر برای خواهان خوشایند نباشد: ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾؛ اما ممکن است کسی که دست به قرآن کریم می‌برد تا استخاره کند به سبب نداشتن دانش استخاره، یا آگاهی نداشتن از معنای درست آیات یا داشتن خطا در انجام استخاره به این صورت که دست وی برای برگزیدن صفحه به سبب نداشتن ناخن یا کوتاهی بیش از اندازه‌ی آن مشکل دارد، بدیهی است خیری در استخاره‌ی وی نیست و وی ضامن اشتباه خود باید باشد؛ چرا که گاه مردم برای انجام کارهای مهمی هم‌چون عمل جراحی که میان مرگ و زندگی فاصله‌ای بسیار باریک دارد استخاره می‌کنند. مشکلاتی که استخاره گیرنده دارد را نباید

به حساب قرآن کریم گذاشت و چنین کسی که از سر ناآگاهی استخاره می‌گیرد باید بداند افزوده بر استحقاق عذاب اخروی، در جامعه‌ی پیشرفته‌ی اسلامی، از لحاظ قضایی نیز قابل پی‌گرد است؛ هرچند قانون جزایی ما از این نظر نقص دارد و قانونی در این رابطه وجود ندارد.

شایان ذکر است در استخاره با قرآن کریم و گشودن آن باید حرمت قرآن کریم را پاس داشت و کسی که ناخنی کوتاه دارد و برای برگزیدن صفحه مشکل دارد نباید از چیز تیزی بهره برد و تیغ و چاقو را بر قرآن کریم بکشد.

اصل ۴۳

آنچه در استخاره مورد اهتمام است داشتن استجماع است و آدابی که برای آن ذکر شده تنها زمینه‌ای برای حصول آن است، از این رو با داشتن قدرت استجماع، زمان در انجام استخاره تأثیری ندارد و نیز برای کسی که صاحب استخاره است و قدرت استجماع دارد رو به قبله یا پشت به قبله بودن تفاوتی ندارد و چنانچه کسی توانایی پیدایش استجماع و تمرکز قوا و حواس خود را نداشته باشد، استخاره‌ی وی حتی در شب جمعه یا شب قدر مقرون به صواب نیست. هیچ گاه در عالم تعطیلی رخ نمی‌دهد و همه‌ی عوالم همواره و در هر هنگامی مشغول به کار است و درهای بهشت و جهنم برای همیشه و در هر وقتی باز است و تنها چیزی که سبب تفاوت میان ساعات و زمان‌ها می‌شود موقعیت‌ها، حوادث، توجهات و حیثیات است. بنابراین زمان با زمان تفاوتی ندارد و این افراد مختلف هستند که آن را متفاوت می‌سازند. گاه دیده می‌شود در برخی از کتاب‌های استخاره، زمان‌های معینی را برای انجام استخاره تعیین کرده‌اند که این امر به نکته‌ی گفته شده بازگشت دارد. به تعبیر دیگر، زمان و مکان از آن جهت که زمان و مکان است هیچ تأثیری بر

انسان ندارد بلکه عوارض و لوازم و موقعیت‌هایی که با آن همراه می‌گردد باعث انگیزه و توانمندی در انسان می‌شود.

اصل ۴۴

استخاره گیرنده به گاه انجام استخاره نباید به هیچ گونه شکی گرفتار آید، و پیدایش و رخ نمودن شک با باطل بودن استخاره برابر است. برای نمونه، گاه وی دست به قرآن کریم می‌برد، اما نسبت به صفحات آن به اشتباه می‌افتد و در این که چه صفحه‌ای را برای بار نخست باز نمود، تردید در او ایجاد می‌شود یا حرکت ناموزون دیگری یا عوارض فیزیکی یا فکری در او ایجاد می‌گردد، در این مورد وی باید قرآن کریم را دوباره باز نماید، و استخاره‌ای جدید بگیرد.

اصل ۴۵

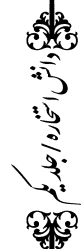
عالم به استخاره باید برای انجام استخاره به صفات و روحیات خواهان استخاره آشنایی داشته باشد و شناخت وی در فهم و برداشت از آیات استخاره تأثیرگذار است. البته، صاحب استخاره می‌تواند این صفات را از آیه‌ی استخاره یا با الهام از نفس خویش به دست آورد.

اصل ۴۶

با توجه به اصل پیش، کسی که با اتکا بر دانش استخاره و هوشمندی می‌خواهد استخاره بگیرد ناچار از رؤیت خواهان و مشاهده‌ی صورت خواهان است. استخاره گیرنده‌ای که به آموزش الهی تعلیم ندیده هم‌چون پزشکی است که بدون دیدن و شناخت بیمار توان تجویز و دادن نسخه‌ی درست را ندارد. ما در ضمن بررسی آیات قرآن کریم مواردی که شناخت خواهان را لازم دارد خاطرنشان خواهیم نمود.

اصل ۴۷

اشخاص بسیار توانمند با مراجعه به دل خویش، باطن خواهان را به دست می‌آورند و بر چنین شناختی دست می‌یابند؛ چرا که آنان با عنایت



و استمداد استخاره می‌کنند و همین که به نام خواهان یا با توجه به او استخاره کنند کافی است، ولی آنان که صاحب استخاره نیستند باید با ذکاوت و فراست به وی بنگرند تا در برداشت از آیات به مشکل دچار نشوند. به عنوان مثال، فردی که «انعامی» است، اگر آیه‌ی: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ برای استخاره‌ی وی بیاید، باید به او گفت: انجام کار خیلی خوب است؛ چرا که «ضالین» او را در بر نمی‌گیرد؛ اما همین آیه برای فردی که اهل نیرنگ، دغل و حيله است خوب نیست و به وی باید گفت آن کار را انجام ندهد وگرنه گمراه می‌شود.

صاحب استخاره با باطن خود و به مدد «عنایت» و «جمعیت خاطر» کار می‌کند و کم‌تر به مهندسی ساختار شخصیتی فرد نیاز دارد؛ چرا که «عنایت» کارایی بیش‌تری از شناخت ظاهری دارد و توجه به ساختار شخصیتی برای چنین کسی برای گذر از ظاهر به باطن فرد چندان اهمیتی ندارد.

این گونه است که بسیاری از گزاره‌های دانش استخاره را نمی‌شود به صورت قاعده و قانونی ثبت کرد؛ زیرا قرآن کریم به شمار آفریده‌های الهی و نیز به شمار باطن‌هایی که هر یک از آفریده‌ها از خود به نمایش می‌گذارند، در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شود و تماشای آن بسان دیدن چهره‌ی ماه در آبی روان است که لحظه به لحظه نو می‌شود و دانش استخاره تنها قدرت آن را دارد که اندکی از آن را بنمایاند.

اصل ۴۸

کسانی که صفای باطن ندارند و با مردم از در حيله و نیرنگ وارد می‌شوند ظالم به شمار می‌روند و بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿شِفَاءُ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾، قرآن کریم به آنان حيله می‌زند و

کاری را که به زیان آنان است را خوب و کارهای خوب را برای آنان بد می‌نمایاند از این رو باید با طهارت و توبه در محضر قرآن کریم قرار گرفت.

اصل ۴۹

برخی از شکست‌ها معلول نیت خواهان است. نیت در پاره‌ای از کارها هم‌چون چشم زخم نقش عمده دارد. در رابطه با استخاره نیز این گونه است و پاره‌ای از استخاره‌ها به سبب خبث باطن خواهان و نیت پلید وی نتیجه‌ای عکس را به او ارایه می‌دهد.

اصل ۵۰

در استخاره نباید راه افراط را داشت و برای انجام هر کاری استخاره نمود؛ زیرا آدمیان به صورت غالب معصوم از خطا و گناه نیستند و فرد گناه‌کار بهتر است کم‌تر از قرآن کریم استخاره بخواهد. استخاره برای افرادی مناسب است که دلی صافی دارند و همانان نیز باید به گاه اراده‌ی استخاره، از گناهان خویش توبه نمایند و با زبانی که به استغفار گشوده شده خود را به محضر نورانی قرآن کریم نزدیک سازند و گرنه طبق اصل پیش و آیه‌ی یاد شده بر بیچارگی خود پای می‌فشارند و آیه‌ای می‌آید که در آن کار، خیر را از آنان می‌گیرد.

اصل ۵۱

برخی از تغییرات حاصل در هر کاری ناشی از طبیعت و دست تقدیر است و نه اراده‌ی آدمی.

در انجام هر کاری باید به طبیعت و تقدیر آن کارتن داد و نباید به اراده‌ی خود اصرار و امتنانی داشت یا پیوسته برای انجام هر کاری استخاره نمود تا بتوان بهترین اراده‌ی خود را اعمال داشت و باید در هر کاری صبر و حوصله داشت و جزع و فزع ننمود و به دامن استخاره و مانند آن و خواست‌های خویش متوسل نشد.



اصل ۵۲

گاه از آیه‌ی استخاره برخی از خصوصیات خواهان به دست می‌آید و برای نمونه، آیه می‌گوید خواهان به این استخاره عمل نمی‌کند و کار خود را انجام خواهد داد. احوال شخصی خواهان که از آیه استفاده می‌شود را نباید به وی گفت. این کار تصرف و دخالت در امور مردم است که جایز نیست؛ چرا که ارشاد و راهنمایی نباید به تجاوز و دخالت در شؤون دیگران بینجامد. استخاره گیرنده باید صاحب امانت باشد و کار مورد نظر خواهان را به او بازگو نکند و گرنه در صورت رعایت نکردن این اصل، از طرف طبیعت شعورمند تنبیه و مجازات می‌شود. رعایت این اصل، به‌ویژه برای جوانان لازم است؛ چرا که جوانی اقتضای کم‌حوصلگی و بی‌صبری و دوری از خویش‌داری را دارد. بی‌حوصلگی مانع از رشد و قوی شدن بنیه‌ی علمی و عملی است و عجولی سبب سطحی‌نگری می‌شود.

اصل ۵۳

صاحب استخاره باید با صفای باطن دریابد که از موارد بسیاری که در استخاره است کدام یک به خواهان ارتباط دارد و تنها همان را به وی بگوید؛ نه این‌که تمامی یافته یا برداشت خود از الفاظ و آیه‌ی استخاره را بازگو کند.

گاه تمامی واژه‌های آیه که از اصطلاحات استخاره است خوبی کار را می‌رساند، اما تنها نکته‌ای کوچک در آن است که همان برای صاحب استخاره برجسته می‌شود و به ذهن او می‌آید و انجام آن کار را به اعتبار آن بد می‌داند. به دست آوردن چنین مواردی، سخت، پیچیده و رازآلود است و تنها در سایه‌ی صفای باطن است که امکان‌پذیر می‌گردد.

اصل ۵۴

همان‌گونه که می‌شود به آیات قرآن کریم استخاره نمود، به سوره‌های آن نیز می‌شود استخاره کرد. به این معنا که شمار آیات استخاره‌ی هر سوره را باید به دست آورد و سپس استخاره‌های خوب و بد آن را نسبت‌سنجی نمود و ارزش استخاره‌ی آن را به دست آورد. دقت شود که آیات استخاره با آیات قرآن کریم متفاوت است. اصول و قواعد استخاره با سوره‌های قرآن کریم در این کتاب نیامده است. امید است این مهم در کتابی دیگر انجام پذیرد، ان‌شاء الله.

اصل ۵۵

آیات استخاره با آیات قرآن کریم متفاوت است و گاه یک آیه چند استخاره دارد و در برخی موارد نیز چند آیه یک استخاره را شکل می‌دهد؛ به این معنا که چند آیه با هم یک آیه‌ی استخاره را تشکیل می‌دهد. گاه آیه‌ای که آمده است با آیه‌ی بعدی یک استخاره دانسته می‌شود و گاه با آیه یا آیات پیش از آن. و این آیات گاه مضمون و محتوایی مشترک دارد و گاه محتوای آن متفاوت است و باید دید کدام آیه بر دل صاحب استخاره برات می‌شود، اما عالمان به استخاره در چنین استخاره‌هایی لازم است دو رکعت نماز بگذارند تا به نتیجه‌ی نهایی دست یابند یا استخاره‌ای دیگر نمایند. دستیابی به معنای آیاتی که در استخاره مستقل است آسان است؛ برخلاف آیات مجموعی که شگرد دستیابی به این معنا هم به عنایت است و هم بخشی از آن آموزشی است و قابل تعلیم و فراگیری می‌باشد که چگونگی آن در ضمن تطبیق اصول و قواعد استخاره بر آیات قرآن کریم و در بخش دوم خواهد آمد.

اصل ۵۶

گاه خواهان انجام چند کار را نیت کرده و برای تمامی آن یک استخاره نموده و با توجه به آن گاه در آیات بر لزوم دقت، توجه و مشورت برای

یافتن نقطه‌ی ضعف و اشکال کار در هر یک از آن‌ها تأکید می‌شود، در چنین مواردی باید به نیت خواهان توجه نمود و به وی خاطرنشان ساخت که لازم است آن کارها در نیت تفکیک شود. ببله، در صورت درستی نسبی تمامی کارهایی که در نیت است یا احتمال نادرستی تمامی آن، می‌شود برای همه‌ی آن یک استخاره نمود.

اصل ۵۷

هرگاه متعلق استخاره امور چندی باشد باید به تعداد موارد تردید، با قرآن کریم استخاره نمود، اما در استخاره‌ی با رقع یا ریگ می‌توان به تعداد موارد، رقع یا سنگ برداشت و نام هر یک را بر آن نگاشت و سپس با یک مرتبه استخاره، از تردید بیرون آمد.

اصل ۵۸

با توجه به این که آیات فراوانی از قرآن کریم کوتاه است که چند آیه در یک سطر می‌گنجد باید شماره‌ی آیه را نیت داشت و نه شماره‌ی سطر را و ملاک در استخاره، آیات استخاره است و نه کلمات و سطرهای قرآن کریم.

اصل ۵۹

صاحب استخاره در آیاتی که میان خوب و بد نوسان بسیار دارد دارای «قدرت تصرف» است؛ به این معنا که وی گاه با تلنگری که از واژه‌ای از آیات در می‌یابد و رشح‌های که نسبت به مورد استخاره پیدا می‌کند و نکته‌ی خاصی که بر دل وی می‌نشیند متوجه می‌شود هرچند همه‌ی آیه بر خوبی کار دلالت دارد اما خواهان در این کار به لغزش مبتلا می‌شود و وی با صرف نظر از ظاهر آیه که خوب است، به وی می‌گوید بد است، با توجه به این نکته است که خواهان نمی‌تواند با آگاهی از آیه‌ای که آمده و ملاحظه‌ی آن، حقیقت استخاره‌ای که برای وی شده

است را دریابد؛ همان‌طور که ممکن است عالم به استخاره در این موارد مشکل پیدا کند که در این صورت باید رعایت احتیاط را داشته باشد. البته این امر تنها در استخاره‌هایی که کار مورد نظر را بد می‌داند نیست و در انواع دیگر آن نیز چنین است.

اصل ۶۰

در استخاره باید توجه داشت که گاه یک آیه مستقل است و آیه یا آیات پیشین و بعد آن تأثیری در معنای آن ندارد اما گاه برخی از آیات به صورت گروهی مورد نظر است و در این جا باید مجموع این آیات از آن جهت که مجموعی و گروهی است در نظر گرفته شود. ما در این کتاب به چنین آیاتی، «آیات مجموعی» می‌گوییم. به عنوان مثال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، هر یک آیه‌ای مستقل در استخاره است، اما آیات هشتم تا بیستم سوره بقره از: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا» تا «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ یعنی سیزده آیه یک مجموعه‌ی به هم پیوسته است که همه‌ی آیات یک آهنگ را دارد و همه نیز بد بودن انجام کار را می‌رساند و توجه به گروهی بودن آن، بدی بسیار آن را می‌رساند و بلا و مکافات آن حتمی است و در مقابل چنانچه این آیات خوب باشد، خوبی آن کار با توجه به مجموع آیات به دست می‌آید و بر خوبی بسیار آن دلالت دارد. در چنین مواردی باید خیراتی به دیگران داشت و احتیاط نمود که کار به عافیت‌طلبی و حرمان دچار نگردد. اگر در میان مجموعه‌ای از آیات که همه بر بدی کار دلالت دارد، آیه‌ای باشد که خوبی کار را برساند، باید کار مورد نظر را انجام داد و آن را ترک نکرد، وگرنه خواهان با غیر از آن کار به چیزی نمی‌رسد؛ زیرا خیری جز آن در اطراف این کار وجود ندارد.

چگونگی آیات استخاره به بحث چیدمان آیات ارتباط دارد و باید

دید تاریخ، چینش و ترتیبی که از آیات قرآن کریم به دست ما رسیده است را به چه کسی منتسب می‌داند و شاید این که برخی آیات شامل دو یا سه آیه‌ی استخاره است، به این چینش مربوط باشد که بحث از آن مورد نظر ما در این کتاب نیست.

اصل ۶۱

وجود واو عطف در آیات دلیل بر ارتباط داشتن استخاره‌ی آیات به هم نیست و گاه می‌شود دو آیه که با واو عطف به هم پیوسته شده‌اند، دو آیه‌ی مستقل در استخاره دانسته می‌شود. همان‌گونه که گاه وجود واو نشانه‌ی مجموعی بودن آن آیات در استخاره است. در برخی از موارد نیز حرف عطف تأکیدی بر محتوای استخاره است و این امر در صورتی است که توجیهی روشن و آشکار برای ربط یا عطف بودن آن نباشد.

اصل ۶۲

گفته شد آیات استخاره چینشی غیر از چینش آیات قرآن کریم دارد. با توجه به این نکته گفته می‌شود چنانچه دو آیه‌ی استخاره با واو عطف به هم مرتبط شده باشد و واو عطف سرعت در انجام کار را برساند، برای ترک آن نیز نباید استخاره گرفت.

اصل ۶۳

حروف عطف مانند «واو»، «فاء» و «ثم» وجود گره و مشکل در کار را می‌رساند و هرچه به تکرار آن افزوده شود بر داشتن زحمت بیش‌تر و مشکلات فراوان‌تر آن دلالت بیش‌تری دارد. البته گاه حروف عطف، چگونگی سرعت در کار را می‌رساند.

اصل ۶۴

گاه یک آیه از قرآن کریم دارای چند آیه‌ی استخاره است. باید توجه داشت که آیه‌ی استخاره می‌تواند در میان آیه‌ای دیگر قرار گیرد؛ به این

معنا که صدر و ذیل با هم یک آیه را تشکیل دهد اما لازم نیست دو استخاره به ترتیب و در کنار هم بیایند، بلکه گاهی یک آیه استخاره به اعتبار صدر و ذیل آیه قرآنی است و استخاره‌ی دیگر از میانه‌ی آیه استخراج می‌شود.

اصل ۶۵

برخی از آیات کار مورد نظر را بد می‌داند اما در آن تفهیم می‌شود که خواهان کار دیگری را در نظر بگیرد و برای آن استخاره نماید. چنین استخاره‌ای را می‌توان «استخاره‌ی پیوست» نامید. فراز: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ در آیه‌ی شریفه‌ی زیر از این نمونه است: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى، أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

اصل ۶۶

گاه بخشی از آیه هیچ ارتباطی به استخاره ندارد و از ماجرای دیگری حکایت دارد و نباید پنداشت هرچه در آیه است به استخاره ارتباط دارد. به تعبیر دیگر باید آیات استخاره را امری جدای از آیات شناخته شده در قرآن کریم دانست.

اصل ۶۷

باید دانست تمامی آیات قرآن کریم از اموری قطعی و حتمی سخن می‌گویند و در هر موردی که از احتمال، شاید، گمان، تعلیق و شرط سخن به میان می‌آید، باید آن را امر انجام شده تلقی نمود و استخاره را با این پیش‌فرض استنباط نمود مگر در مواردی خاص و محدود که حتمی نبودن آن با قرینه مشخص شده است.

اصل ۶۸

در انجام استخاره باید به این اصل دقت داشت که: هر کار بسیار عالی و مبارک و خجسته‌ای بسیار سنگین و سخت است و هر کار سختی،

مردودی بسیاری دارد و انجام آن در توان هر کسی نیست و افراد زبده‌ای را می‌طلبند، از این رو برای تشخیص خوب یا بد بودن کار خواهان، باید از این اصل غفلت نداشت و تناسب سنگینی کار و ارزش آن و توان خواهان را سنجید و با توجه به آن، پاسخ استخاره را بیان داشت.

اصل ۶۹

برای به دست آوردن استخاره باید دقت داشت که کار مورد نظر امری عادی است یا غیر عادی، سبک و متناسب با خواهان است یا سنگین، سخت و طاقت‌فرسا که ممکن است خواهان از عهده‌ی انجام آن برنیاید یا آسان و راحت است، پیچیده، درهم و پر پیچ و خم است یا بسیط و دارای وسعت و آزادی عمل است، باید در انجام آن سرعت و تعجیل داشت یا لازم است باطمینان و احتیاط بسیار عملی گردد، نتیجه دادن آن زمان‌بر و دیررس است که صبر و بردباری زیادی می‌طلبند یا زود نتیجه می‌دهد، کار بدوی و تازه تأسیس است یا کاری که دارای پیشینه است و نتیجه‌ای برای گذشتگان نداشته، اما برای خواهان نتیجه می‌دهد و نیز کاری کسبی است که عمل و همت را می‌طلبند یا زحمت آن را دیگران کشیده‌اند و بهره‌ی آن بدون لازم داشتن تلاشی به وی می‌رسد. نتیجه‌ی آن مبارک و طیب است یا امری عادی است. خوبی یا بدی آن دایمی است به صورتی که نمی‌توان برای ترک آن استخاره گرفت یا موقتی و محدود است و ... ده‌ها گزینه‌ی متفاوت دیگر که مجال بیان کلی آن نیست و موارد مصداقی آن در بخش دوم که به تطبیق اصول و قواعد استخاره بر آیات قرآن کریم می‌پردازد آمده است.

اصل ۷۰

در انجام استخاره باید دقت داشت که آیا این کار خیری قهری دارد یا کسبی، تا در صورت موفقیت‌آمیز نبودن آن به خیر قهری آن برسد. برای

نمونه، اتومبیلی می‌خرد تا با آن کار کند، اما در کار با آن موفق نمی‌شود ولی ترقی قیمت آن، بهره‌ای است قهری که به وی می‌رسد و از این رو خرید آن برای وی خوب است و دیگر نمونه‌هایی مانند آن که به شمارش نمی‌آید و بیان کلی آن نیز کارگشا نیست.

اصل ۷۱

گاه در استخاره گفته می‌شود این کار نتیجه‌ای ندارد و گاه گفته می‌شود ضرر دارد. باید توجه داشت بی‌نتیجه بودن کار غیر از مضر بودن آن است. ضرر نیز گاه دنیوی است و گاه معنوی و روحی. به هر حال، برداشت از آیات باید دقیق و حساب شده باشد و اهمال و مسامحه‌ای در آن نباشد.

اصل ۷۲

در استخاره خوب نیست با بد یا خیلی بد است تفاوت دارد و خوب نبودن کار دلیل بر بد بودن آن نیست، بلکه ممکن است تلاشی که انجام می‌شود به فرجامی نرسد و نتیجه‌ای در بر نداشته باشد، اما بد است به این معناست که کار ضرر دارد. هم‌چنین بد یا ضرر داشتن کار غیر از خطرناک بودن آن است و ممکن است کاری بد باشد اما خطرناک نباشد. اگر در استخاره گفته می‌شود این کار سود یا زیان دارد به اعتبار بهره‌ها و آثار دنیوی آن است و چنان‌چه گفته می‌شود خوب یا بد است به امور معنوی و اخروی نیز نظر دارد. البته، بد بودن یک کار با سود دنیوی داشتن منافاتی ندارد. زیان داشتن کار امری و رای بد بودن آن است و گاه زیان داشتن آن به معنای بد بودن آن نیست، همان‌گونه که بد بودن به معنای زیان داشتن نیست.

باید دانست خیرها در سنگینی، سبکی و گوارایی یکسان نیست. گاه خیر «طور» است و گاه «میثاق» و گاه «کتاب»؛ ولی هر سه بسیار سنگین

است، اما یک وقت «فضل الله» است. «فضل الله» ممکن است از «طور» بالاتر باشد یا مثل «کتاب» باشد، اما آسان، سهل و سبک باشد؛ چنان که حتی خسته کننده نیز نباشد.

اصل ۷۳

باید توجه داشت خوب و خیر بودن کار با شکست آن تنافی ندارد. برای نمونه، ممکن است کسی استخاره نماید به سفر رود و خوب آید، اما در سفر تصادف کند و بمیرد، اما این شکست برای او خیر باشد؛ به این معنا که ممکن است در صورت زنده ماندن، قاتل فردی بی‌گناه شود و آخرت خود را تباه کند.

اصل ۷۴

گاه استخاره بد است، اما از آن جا که صاحب استخاره می‌داند خواهان چاره‌ای از انجام آن ندارد و نمی‌تواند آن را ترک کند، به وی می‌گویند آن را انجام دهد اما راهنمایی لازم برای به حداقل رساندن بدی آن را به وی خاطر نشان می‌شود.

اصل ۷۵

چنانچه در میان گزاره‌هایی منفی تنها گزاره‌ای مثبت وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که پیش و پس از آن همه از اموری منفی یاد می‌شود، باید توجه داشت یا خواهان به کار مورد نظر که بد است می‌پردازد یا وی ناچار به انجام آن است و وی توان‌گریز از آن را ندارد و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و در واقع، وی دیر هنگام استخاره نموده است و آن استخاره دیگر برای وی فایده‌ای ندارد. البته با چنین کسی نباید از واقعیت سخن گفت و تنها باید بدی کار وی را خاطر نشان شد؛ چرا که آگاهی دادن دیگران از هر آنچه که در آیه‌ی استخاره است و به شئون شخصی وی مرتبط می‌شود دخالت در حریم دیگران است و گناه می‌باشد.

اصل ۷۶

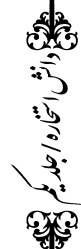
گاه در آیهی استخاره مواردی پنهانی ذکر شده که برای نمونه، زن و شوهر یا دو دوست و همکار یا دو شریک، چیزی را از دیگری پنهان نموده است که آشکار کردن و بیان آن سبب نزاع و اختلاف میان آنان می‌شود، در این گونه موارد باید رفتاری اخلاقی داشت و از اختلاف افکنی دوری جست و موارد یادشده را برای خواهان باز نگفت و یا آن را به گونه‌ای گفت که ضمن هوشیارسازی وی مشکلی برای او پیش نیاید.

اصل ۷۷

گاه ابتدا و ادامه‌ی آیه‌ای بر بدی کاری دلالت دارد، اما ذیل آن راهی برای رسیدن به خیر دیده می‌شود، و در این موارد، پایان آن کار به خوبی می‌انجامد و گاه آیه‌ای با خوبی شروع می‌شود اما روند آن در ادامه به بدی می‌گراید و گاه این تغییر رویکرد با فرازها و واژگانی تعبیر شده که خرد آن را به راحتی به دست نمی‌آورد و در برداشت آن باید دقت بسیار نماید. به تعبیر دیگر، از خوبی‌هایی که در متن بدی‌ها و نیز از بدی‌هایی که در متن خوبی‌ها تعبیه شده است، نباید غفلت نمود. چه بسیار بد نزدیکی که خوبی دوری را همراه دارد و چه دوستی‌هایی که دشمنی می‌آورد و چه همسایه و فامیلی که ضرر می‌زند. خوبی‌ها و بدی‌ها سوداگری دارد، ضمن آن که بسیاری از خوبی‌ها و همه‌ی بدی‌ها نسبی است.

اصل ۷۸

برخی از استخاره‌ها بیان می‌دارد که نباید برای ترک آن استخاره نمود؛ خواه آن استخاره خوب باشد یا بد. باید دانست برخی از این نوع استخاره‌ها کوتاه مدت است و برخی می‌گویند کار برای همه‌ی زمان‌ها بد است و باید آن را به صورت کلی ترک کرد. هم‌چنین برخی از استخاره‌ها



نیز زمان انجام محدود و موقت دارد و برخی از آن گسترده است و در هر زمانی که انجام پذیرد خوب است.

اصل ۷۹

برخی از استخاره‌ها متوسط است یا میزان خوبی یا بدی آن فراوان نیست، در چنین مواردی می‌توان برای ترک آن استخاره گرفت و با مقایسه‌ی این دو استخاره دریافت که انجام آن بهتر است یا ترک آن کار.

اصل ۸۰

گاه برخی از استخاره‌ها بد است، اما خواهان به آن اعتنایی نمی‌کند و عمل مورد نظر خود را انجام می‌دهد، در این گونه موارد، گاه آیه هشدار می‌دهد که باید آن کار را در میانه رها نکرد و آن را به پایان رسانید؛ چرا که شاید برخی از ضررهای آن جبران شود.

اصل ۸۱

برخی از آیات استخاره می‌رساند در کار مورد نظر خیری است اما معلوم نیست خیر آن به چه کسی می‌رسد و از این رو خواهان برای جلب آن خیر به خود، باید نخست کار خیری انجام دهد یا صدقه بپردازد و انفاقی داشته باشد یا از مؤمنانی درخواست دعای خیر داشته باشد و سپس برای انجام آن کار اقدام کند.

اصل ۸۲

دانش آواشناسی در قرآن کریم نسبت به دریافت استخاره‌ی آیات می‌تواند به طور کامل مؤثر باشد و کسی که از آن اطلاع دارد، از آهنگ آیات می‌تواند بر خوبی یا بدی استخاره و دیگر ویژگی‌های آن آگاهی‌یابد.

اصل ۸۳

باید توجه داشت کارهایی که در ناسوت انجام می‌گیرد هر یک مدار و قاعده‌ی ویژه‌ی خود را دارد که از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن، زمان و مکان

است. در صورتی که خواهان استخاره می‌گیرد باید پی‌گیر آن باشد و آن را به فردا نیندازد و به تسویف دچار نگردد؛ چرا که ممکن است انجام کار مورد نظر در آن روز خوب باشد و در روزی دیگر به ضرر خواهان بینجامد.

افزوده بر این، ادب استخاره به قرآن کریم اقتضا می‌نماید که پس از استخاره به رهنمون قرآن کریم بدون از دست دادن وقت عمل گردد و نسبت به سفارش آن اهتمام داشته باشد.

اصل ۸۴

باید توجه داشت کسانی که استخاره می‌کنند به صورت غالب افرادی هستند که در پی سود و طلب خیر مادی می‌باشند و هیچ‌گاه برای نیل به مقام رفیع شهادت یا صرف ثواب اخروی و بهشت الهی استخاره نمی‌کنند. ذکر بهشت و نعمت‌های آن به معنای دوررس بودن کار یا نتیجه‌ی دنیوی نداشتن است که به صورت غالب مورد طلب خواهان قرار نمی‌گیرد، از این رو در چنین آیاتی که هیچ بهره‌ی دنیوی ندارد با توجه به شخصیت خواهان گفته می‌شود انجام آن برای وی مناسب نیست. البته می‌شود نسبت به برخی از عناوین مورد کاربرد در آیه هم‌چون بهشت و نعمت‌های آن خیراتی مادی را برداشت نمود که تمسک به آن برای صاحب استخاره به برات نفسی نیاز دارد و عالم به استخاره نیز باید برای آن قرینه‌ای روشن در دست داشته باشد.

اصل ۸۵

در استخاره باید تلاش نمود تا از آیه به دست آورد موضوع استخاره چیست و خواهان برای چه کاری قصد استخاره دارد. بدون شناخت موضوع، ممکن است بسیاری از احکامی که گفته می‌شود تناسبی با کار خواهان نداشته باشد.

اصل ۸۶

ارزش استخاره‌ی هر آیه با توجه به موضوع آیه به دست می‌آید. لازم به ذکر است ارزش استخاره غیر از ارزش آیات الهی است. باید در به دست آوردن موضوع هر آیه توجه ویژه داشت تا به خلط و خبط گرفتار نیامد. برای نمونه، گاه موضوع آیه‌ای اهل کتاب است که می‌رساند انجام آن مناسب نیست و درگیری دارد، اما گاه موضوع آیه یکی از پیامبران اهل کتاب است که در این صورت استخاره‌ی آن خوب است. به این آیات توجه شود:

الف: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا، يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ، فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ، وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

موضوع آن اهل کتاب است و کاری مناسب و هموار نیست.
ب: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ: يَا قَوْمِ، اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ، وَجَعَلَ لَكُم مِّلُوكًا، وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.
موضوع این آیه حضرت موسی علیه السلام است و نه اهل کتاب، از این رو خوب است.

ج: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى، إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ، وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا، فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾.

آیه‌ی شریفه گفته‌های اهل کتاب را بیان می‌دارد و موضوع آن اهل کتاب است، از این رو مناسب نیست.

گاه موضوع برخی از آیات خاص است، از این نظر، محدودیت‌هایی در استخاره است و باید لحاظ فرد، زمان، مکان و دیگر خصوصیات را داشت و چنین نیست که این کار برای هر کسی خوب یا بد باشد؛ برخلاف برخی از آیات که موضوعی عام دارد و خواهان هر خصوصیت

شخصی یا کاری که داشته باشد به نتیجه‌ی مورد نظر می‌رسد. برخی از آیات برای بعضی از موضوعات خوب است و همان آیه مورد و کاری دیگر را نامناسب و بد می‌داند. تشخیص این گونه موارد با صاحب استخاره است.

اصل ۸۷

در آیه‌ی استخاره باید بر تجزیه‌ی کلمات و ترکیب آن دقت داشت. گاه لحاظ کلمات و واژگان به تنهایی با لحاظ ترکیبی و معنا و مفاد آیه سازگار است و گاه می‌شود که با آن تنافی داشته باشد، از این رو باید میان آن جمع کرد تا به نتیجه‌ی نهایی رسید.

اصل ۸۸

در استفاده از آیات باید به اسمای الهی و نیز ترکیب و چینش آن توجه داشت. باید به آیاتی که دارای اسمای الهی است توجه ویژه داشت. البته اسمای الهی یا بسیط است یا ترکیبی و یا تنها و فردی است یا جمعی و متعدد. در صورت وجود اسمای ترکیبی، باید استخاره را از مجموع ترکیب آن برداشت نمود.

هم‌چنین باید توجه داشت کدام یک از اسما جمالی است یا جلالی یا کمالی و نیز کدام یک ذاتی است و کدام فعلی و نیز کدام یک حاکم است و کدام یک تحت دولت دیگری است که برداشت از آن به آگاهی از دانش اسماء الحسنی نیاز دارد. نگارنده این دانش را در کتابی به صورت تفصیلی و گسترده آموزشی نموده است.

اصل ۸۹

به صورت کلی در هر موردی که از اسمای جلالی حق تعالی یاد می‌شود مخاطرات و مجازات فراوانی در کار مورد نظر پیش می‌آید و ریزش افراد در آن کار احتمال می‌رود؛ چرا که اسمای جلالی حق تعالی سنگین است و کم‌تر کسی را یارای تحمل آن است.

اصل ۹۰

در آیاتی که از علم، قدرت و امور معنوی سخن می‌رود، بر وجود خیرات معنوی در کار اشاره دارد و هرچه بر شمار چنین واژگانی افزوده شود، بر خیر آن اضافه می‌شود. یادکرد از این امور این معنا را می‌رساند که کار دارای کد، برنامه و متد خاصی برای اجرایی شدن است و باید آن را لحاظ نمود و این کار به صورت عادی و معمولی انجام نمی‌شود. هم‌چنین وعده به پیامبران الهی نشان نیک بودن کار است و چنانچه بتوان زمینه‌های عملیاتی آن را به دست آورد، بسیار سودآفرین و خیرآور خواهد بود.

اصل ۹۱

اشباع و تشدید، هر دو بر تقریر دلالت دارد. در حروف تأکید هم اشباع وجود دارد و هم تشدید. البته، در صوت‌شناسی خواهیم گفت که در میان حروف مشبّهه (إِنَّ، أُنْ، كَأَنَّ، لیت، لَكِنَّ و لَعَلَّ) تنها «لیت» تشدید ندارد، ولی اشباع دارد.

اصل ۹۲

آیاتی که تلفظ و قرائت واژگان آن به سبب تشدید و مد بسیار قلق دارد و سخت است، بر وجود گرفتاری و فلاکت دلالت دارد و هنجارشکنی و وجود مشکلات و سنگلاخ‌های بسیار در روند کار را می‌رساند.

اصل ۹۳

اگر در آیه‌ی استخاره از هیأت «امر» استفاده شده است، در صورتی که امر به کار نیکی باشد نباید آن کار را ترک کرد و باید بی‌درنگ بر انجام آن اقدام نمود و آن را به تأخیر نینداخت. هم‌چنین اگر در صدور ذیل آیه‌ای از امر استفاده شده است، باید کار مورد نظر را انجام داد؛ هرچند ذیل آیه لسان تهدید داشته باشد. البته، با توجه به وجود تهدید لازم است در انجام کار مراعات احتیاط و دقت را داشت.

اصل ۹۴

نهی از انجام برخی کارها دایمی است و نمی‌توان برای ترک آن استخاره‌ی دیگری گرفت و پاره‌ای دیگر از نهی‌های آن موقتی است و بعد از گذشت زمانی می‌شود دوباره برای آن استخاره گرفت.

اصل ۹۵

توجه به این که آیه دارای جملات اسمی است یا فعلی و نیز تعداد و زمان فعل‌هایی که در آیات آمده در استخاره حایز اهمیت است و از آن می‌شود موقت یا مستمر و دایمی بودن نتیجه‌ی کار را به دست آورد و نیز این که آیا فعل دارای زمینه‌ی قبلی است و ریشه در گذشته دارد یا خیر نیز با توجه به زمان دانسته می‌شود. افزوده بر این، اگر آیه‌ای با جمله‌ی فعلیه شروع شود به این معناست که کار با سرعت بیش‌تری به نتیجه می‌رسد.

اصل ۹۶

هرچه جملات اسمی و تعداد اسم‌های به‌کار رفته در آیه بیش‌تر باشد، مرتبه‌ی استخاره و محتوای آن بالاتر می‌رود و چنانچه خوب باشد، به تناسب و با توجه به تعدد اسمای به‌کار رفته، بر خوبی آن افزوده می‌شود. در جانب بدی نیز همین قاعده جریان دارد.

اصل ۹۷

هرچه بر تعداد فعل‌های به‌کار رفته در آیه افزوده شود بر لزوم زحمت و تلاش بیش‌تر در کار مورد نظر دلالت دارد.

اصل ۹۸

کاربرد فراوان فعل در آیه از پویایی کار، فعال و رونده بودن آن نشان دارد؛ اگرچه این امر می‌رساند کار مورد نظر عنایی و موهبتی نیست و زحمت و تلاش را می‌طلبد.

اصل ۹۹

همواره دو امر بر پیچیده بودن روند کار دلالت دارد: یکی طولانی بودن آیه و دو دیگر، وجود فرازهای متعدد و درهم تنیده در یک آیه‌ی استخاره که باید نسبت به کمی یا فراوانی آن، این دو امر را لحاظ داشت.

اصل ۱۰۰

در آیاتی که فعل به کار رفته و کرداری به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود، خوبی یا بدی آن فعلیت دارد و هم‌اکنون نیز دیده می‌شود و دیگر احتمال تخلف در آن نمی‌رود اما اگر از اسم استفاده شده است، خوبی یا بدی آن بعد از این تحقق می‌یابد و به این معناست که امکان تخلف آن می‌رود. در چنین آیاتی با توجه به استناد فعل به فاعل مورد نظر و با سنجش ارزش فاعل و کرده‌ی وی، خوبی و بدی استخاره و چگونگی آن به دست می‌آید.

اصل ۱۰۱

همه‌ی حروف به کار رفته در آیه نوعی تحریک بر انجام دادن یا ترک کار است و باید به حروف به کار رفته در آیات، دقت ویژه داشت و با توجه به ساختار و هیأت حرفی آن، تناسب کار را بررسید.

اصل ۱۰۲

طولانی و کوتاه بودن آیه‌های استخاره معنا دارد و چنانچه آیه‌ی استخاره بلند و طولانی باشد، کار مورد نظر دیر به نتیجه می‌رسد و در صورتی که کوتاه باشد، آن کار زودبازده است. آیات طولانی و بلند قرآن کریم که فراز و فرودهای متعددی دارد بر پر مخاطره بودن کار مورد نظر دلالت دارد. آیات کوتاه نیز تأکیدی بر مفاد آیه است و چنانچه استخاره‌ی آن بد باشد، بر خطرناک بودن آن کار دلالت دارد و در صورتی که خوب باشد، خوبی آن دوچندان است.

اصل ۱۰۳

اسما و صفاتی که در آیات آمده همه در استخاره دارای معناست و چنانچه آیه از خدعه و مکر فرد یا گروهی سخن می‌گوید دلیل بر آن است که در این کار خدعه و نیرنگ وجود دارد و آیاتی که از نفاق سخن می‌گوید نیز رفتار نفاق گونه‌ی خواهان یا طرف مقابل او را معنا می‌دهد. باید بر هرگونه صفتی که در آیه از آن ذکری به میان آمده دقت داشت. برای نمونه یادکرد از مردمی مدعی، فاسد، متکبر یا مردم‌آزار، این امر را خاطرنشان می‌شود که خواهان در کار خود با افرادی که چنین روحیاتی دارند مواجه می‌شود. برای مثال فرازهایی هم‌چون: «وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» می‌رساند که خواهان با انسان‌های کم‌خرد رو به‌رو می‌شود و نیز فراز «قَالُوا أَوْ نَوْمٍ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» چنین معنا می‌دهد که در این کار کسانی شرکت یا دخالت می‌کنند که به خواهان به دید تحقیر نگاه می‌کنند. هم‌چنین اگر خواهان به «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» توصیف شده، وی نباید مسایل ریز این کار را پی‌گیرد و باید کار مورد نظر خود را به سرعت انجام دهد و چنانچه از استفاده‌های بسیار آن بگذرد و کار را طولانی مدت نکند و آن را به درازا نکشاند و در انجام آن سرعت داشته باشد خوب است.

هم‌چنین به‌طور کلی هر آیه‌ای که در آن از «کفر» و مشتقات آن استفاده شده، بر زیان باری و خسران آن دلالت دارد و در هر جا که از فاسقان نامی برده شده به گروهی اشاره دارد که در کار خود جدی نیستند یا اهل عافیت و دنیاطلبی می‌باشند یا افراد بسیار بدی هستند که در نهایت گمراه می‌شوند. وجود «شیطان» نیز می‌رساند خواهان یا طرف مقابل، دیگران را فریب می‌دهد و قصد کلاه‌برداری دارد و چنانچه افراد خاطی یا گناه‌کار باشند، بر هوا و هوسی بودن کار اشاره دارد. یادکرد از «روح



القدس» به این معناست که در عملی نمودن این کار کسی خواهان را حمایت می‌کند و مددکار او می‌شود. بنابراین در این کار نباید با عقل حسابگر پیش رفت و خواهان نباید خود را ناتوان از انجام کار ببیند، چرا که هرچند وی ناتوان باشد، این کار را به مدد تأییدات الهی و مباشرت دیگری انجام می‌دهد و باید امید خود را تقویت کند. اگر در آیه‌ای از خداوند یاد شده باشد، آن کار خوب است و سلامت روند آن را حکایت دارد.

اصل ۱۰۴

باید به صفات یاد شده در هر آیه توجه داشت و آن را در انجام کار لحاظ نمود. برای نمونه، علم به این معناست که باید دقت و توجه در انجام کار داشت و از اهمال و سستی دوری نمود. قدرت یعنی کار برای نتیجه‌بخش بودن نیازمند همت است. زیور و زینت یا زیبایی بر لزوم رعایت بهداشت تأکید دارد. شفاعت نیز دادن صدقه و رساندن خیرات به دیگران را خاطرنشان می‌شود. در صورت رعایت نکردن خصوصیت یاد شده در آیه، کار به نتیجه نمی‌رسد.

اصل ۱۰۵

در هر آیه‌ی استخاره که گاه ممکن است چند آیه باشد، باید به صدر و ذیل آیات توجه داشت و آغاز و انجام کار را به دست آورد و آن‌گاه نتیجه‌ی استخاره را به خواهان گفت. توجه به صدر و ذیل چنان اهمیت دارد که گاه می‌شود برای دریافت استخاره تنها به صدر و ذیل آیات توجه داشت و موارد میانی را نادیده گرفت. البته باید توجه داشت که در برخی از موارد فرازی در میانه‌ی آیه است که مانع از آن می‌شود که ما صدر و ذیل آیه را ملاک و معیار در استخاره قرار دهیم. نمونه‌ی آن را می‌توان موردی دانست که خداوند به نیکی و بدی بندگان و به نهاد و نیت آنان نظر دارد و از این رو استخاره برای نیکان خوب و برای بدان بد است.

اصل ۱۰۶

ورود به هر سوره از قرآن کریم موقعیت ویژه‌ای دارد و هر سوره‌ای دارای ورودی ممتاز از دیگر سوره‌هاست. باید دید شروع یک سوره با چه کلمه‌ای است و آن آیه از احکام سخن می‌گوید یا از معارف و در معارف نیز به چه آموزه‌ای اهمیت داده شده است. آیا آیه‌گزاره‌ای عادی و معمولی را بیان می‌دارد یا امری غیر عادی را. برای نمونه، سوره‌ی توبه شروعی غیر عادی دارد و بدون بسم الله است یا سوره‌ی آل عمران با حروف مقطع آغاز می‌شود که در این صورت، برداشت معانی از آن سخت‌تر است.

اصل ۱۰۷

سوره‌هایی که با حروف مقطع شروع می‌شود در واقع دو سوره است یکی مضمَر که همان حروف مقطع است و دیگری سوره‌ای ظاهر است که در ادامه‌ی آن می‌آید و در واقع حروف مقطع سوره‌ای مستقل است که کلید گشایش آن در سوره‌ی بعد آمده است.

اگر در استخاره آیه‌ای آمد که با حروف مقطع شروع می‌شود می‌توان یکی از گزینه‌های زیر را برگزید:

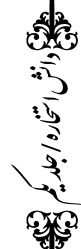
(الف) فهم آن مشکل است و بهتر است دوباره استخاره نمود؛

(ب) به اعتبار بسم الله خوب است، ولی روند کار پیچیده و مشکل است؛

(ج) می‌توان آیه‌ی بعد را ملاک قرار داد.

(د) می‌توان آخرین آیه‌ی همین سوره را معیار قضاوت قرار داد؛ زیرا در بیش‌تر سوره‌ها جز چند مورد که با مطالعه‌ی این کتاب به دست می‌آید میان نخستین و آخرین آیه هماهنگی و تطابق خاصی وجود دارد.

(ه) آیه‌ی میانی و وسط آن سوره را ملاک به دست آوردن استخاره‌ی



حروف مقطعه گرفت؛ چرا که میان این دو همواره رابطه‌ای وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌تواند از دیگری کشف معنا نماید.

اصل ۱۰۸

برخی از آیات خاطرنشان می‌سازد که خیر و نصیبی مادی یا معنوی به خواهان می‌رسد که برای آن زحمتی نکشیده است و زحمات آن را دیگران تحمل نموده‌اند همانند ارث یا دانشی که خداوند نصیب کرده است، در چنین اموری چنانچه خواهان انفاق و خیراتی نداشته باشد، در آن کار به گرفتاری و مصیبت دچار می‌شود و برای نمونه چنانچه ارث بسیاری به وی رسیده و خواهان هیچ‌گونه انفاقی از آن ننماید، فرزندان وی که از آن مال استفاده می‌کنند ممکن است به فلاکت یا بیماری دچار شوند و یا خانه‌ای ارزان به دست وی رسیده و او باید در آن خانه به ضعیفان و فقیران ولیمه و اطعام دهد تا از آفات آن مصون ماند و از این رو باید به خواهان دادن انفاق، خیرات و صدقات و دوری از عافیت‌طلبی و صرف آن مال برای خود به تنهایی را سفارش نمود. اما در خیراتی که با زحمت به انسان می‌رسد تنها پرداخت وجوهات شرعی آن بسنده است.

اصل ۱۰۹

به صورت کلی در هر موردی که به رسولان یا آیات الهی و شگفتی‌های آفرینش اشاره‌ای شده باشد، آن کار خوب است.

اصل ۱۱۰

هرگاه پیامبری نسبت به قوم خویش بی‌تفاوت شود و آنان را به خداوند وا نهد، از قابض بودن کار و سختی آن حکایت دارد.

اصل ۱۱۱

هرگاه در آیه‌ای از ناحیه‌ی خداوند امری ایجاب و الزام شده است، آن کار خوب است و در هر موردی که الزام از ناحیه‌ی مردم باشد، آن کار مناسب یا خوب نیست.

اصل ۱۱۲

در هر آیه‌ای که به انجام عمل نیک یا یکی از واجبات سفارش شده باید گفت این کار زحمت و رنج فراوان می‌طلبد و سنگین است و نباید در آن کوتاهی و اهمال روا داشت.

اصل ۱۱۳

از آیاتی که به دادن زکات و لزوم انفاق دلالت دارد دانسته می‌شود که باید نتیجه‌ای که از این کار به دست می‌آید را با دیگران تقسیم کرد و برای نمونه، زکات یا خمس مالی که به دست می‌آید پرداخت شود یا صدقه و نذری داده شود و خیری از آن به دیگران برسد تا نتیجه‌ی آن دایمی گردد و بهره‌وری تمام شخصی از عواید آن کار مضموم است.

اصل ۱۱۴

باید دید در هر آیه به کدام یک از واجبات توصیه شده؛ چرا که هر واجبی به مرتبه و سفارشی اشاره دارد. برای نمونه نماز علامت لزوم ایستادگی و بردباری در کار است؛ چرا که اقامه‌ی نماز امری سنگین است و کار بدون آن به نتیجه نمی‌رسد؛ به این معنا که این کار بسیار دقیق است و کوچک‌ترین کوتاهی و سستی سبب دیدن ضرر می‌شود؛ چرا که «صلاة» به معنای عطف، توجه و آگاهانه کار کردن است. سجده به کار خوب و خیر معنوی و فروتنی، و امر به قیام، به زندگی دنیوی اشاره دارد. امر به «صبر»؛ یعنی: کار طولانی مدت است و بردباری می‌طلبد. شکر؛ موفقیت در کار است. ارث؛ خیری است که خواهان برای آن زحمتی نکشیده است و به وی می‌رسد و دیگری کاشته و وی برداشت می‌کند. در مصرف این خیر باید موازین و مرزهای شرعی را پاس داشت و از آن انفاق کرد و خیراتی داد و به عافیت‌طلبی، راحت‌خواهی و گمراهی نیفتاد.

اصل ۱۱۵

در هر موردی که از معصیت و حرمان سخن گفته شود، کار مورد نظر به هیچ وجه خوب نیست و می تواند مشکلات و آفاتی خطرناک داشته باشد.

اصل ۱۱۶

آیاتی که محرمات را بیان می دارد بر وجود محرومیت و محدودیت در انجام کار دلالت دارد و آیاتی که حلال ها را بر می شمرد آزادی عمل در انجام کار را می رساند.

اصل ۱۱۷

آیاتی که بر شرک دلالت دارد از کارهای خیال پردازانه حکایت دارد که آدمی را سرگرم می کند ولی نتیجه ای از آن نمی بیند و می شود که به شکست و زیان گرفتار آید.

اصل ۱۱۸

هرگاه همه ی واژگان به کار رفته در یک آیه منفی باشد به جز یک کلمه ی آن که در میان این واژگان تنها مانده و محاصره شده است، از بن بست نشان دارد، در چنین مواردی باید دانست خواهان یا خود آن کار را انجام می دهد یا تا بخواهد خود را از آن مهلکه بیرون برد، به آسیب های آن به اجبار گرفتار می آید، اما نباید این مطلب را به خواهان گفت تا در امور شخصی و حریم دیگران دخالتی صورت نگرفته باشد.

اصل ۱۱۹

هرگاه صفات ناپسند و مذموم اخلاقی مانند کذب، بخل و اعراض در آیه ای بیاید به این معناست که کار روال عادی و طبیعی خود را طی نمی کند و نتیجه نیز نمی دهد.

اصل ۱۲۰

آیات عذاب و جهنم بر تغییرات دفعی دلالت دارد و حادثه‌ای پیش‌بینی نشده و غیر مترقبه در این میان رخ می‌دهد که خواهان را غافلگیر می‌سازد.

اصل ۱۲۱

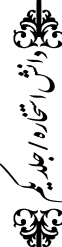
آیات جنگ بر وقوع اختلاف و درگیری دلالت دارد و به هیچ وجه آرامشی در آن کار نیست و برای نمونه، به تناسب کار باید پیشامد سقوط و تصادف و حوادثی مانند آن را انتظار داشت.

اصل ۱۲۲

در هر موردی که قرآن کریم از خطری پرهیز داده است باید دانست به مثابه‌ی آن خطری در کار خواهان است و وی باید مواظب باشد، در چنین آیاتی که نمونه‌ی آن: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ است، در صورتی که خواهان زیرک و قدرتمند باشد و بتواند مرد خطر باشد و خطرهای کار را با هوش و ذکاوتی که دارد پشت سر بگذارد، خوب است وگرنه باید خواهان را از انجام آن دور داشت.

اصل ۱۲۳

در هر آیه به موارد کاربرد مذکر و مؤنث باید دقت داشت و هرچه شمار یادکرد از اسما و ضمائر مؤنث بیش‌تر شود، بر ظرافت‌ها، هزینه یا مشکلات کار و خطرآفرینی آن افزوده می‌شود. باید ورود و خروج آیه را نیز لحاظ نمود، در صورتی که آیه با واژه‌ای مؤنث آغاز شده باشد بر وجود خطر و مشکل در شروع کار دلالت دارد و در این صورت پایان آیه ملاحظه می‌شود و چنانچه فرجام و خروج آن نیک و خوب باشد می‌توان بر انجام آن اقدام کرد و به عکس، در صورتی که آیه با اسم، فعل یا ضمیر مذکر شروع شود، مشکلات کم‌تری دارد و چالش‌های آن هموار می‌گردد.



اصل ۱۲۴

در هر آیه‌ای که انسان‌ها تقسیم می‌شوند و در آن از «أَمَّا» و «إِمَّا» استفاده شده است، صاحب استخاره است که تشخیص می‌دهد خواهان در کدام گروه از آنان قرار دارد و بر اساس آن، استخاره را برای وی بیان می‌دارد و برای نمونه، چنان‌چه وی اهل تظاهر، فریب، خودنمایی و یا معصیت است در زمره‌ی گمراهان قرار دارد و چنان‌چه آیه‌ی استخاره، گمراهان را به عذاب وعید داده است، خواهان از انجام کار پرهیز داده می‌شود و در صورتی که اهل سادگی و جدیت باشد و آیه خطاب به اهل ایمان باشد، عمل به آن کار برای وی تجویز می‌شود.

اصل ۱۲۵

در هر موردی که خوبی‌های آیه به فردی یا گروهی تخصیص داده می‌شود باید خیراتی داشت و با صدقه، مشاوره، توکل، نذر، ذکر، احتیاط و توجه کار را پیش برد و چنان‌چه وی امور گفته شده را رعایت نکند، آفت و خسارتی به او وارد می‌شود.

اصل ۱۲۶

هر آیه‌ای که در آن از گروه‌های مختلف یا اشخاص متفاوتی نام برده شده که برخی خوب و برخی بد هستند، دلالت دارد که در آن کار اختلاف می‌شود و هرچه شمار این گروه‌ها بیش‌تر باشد، بر آن معنا افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، آیاتی که از خداوند و پدیده‌های هستی به صورت متنوع یاد کرده و در آن برای نمونه از آدم، فرشتگان، شیطان تا زمین و زمان حضور دارد، پیشامد اختلاف شدید در کار را نتیجه می‌دهد و هرچه بر تعداد این گروه‌ها افزوده شود، ویژگی‌های خوب یا بد آن شدیدتر می‌شود.

اصل ۱۲۷

در هر آیه‌ای که افراد انسانی به دو دسته‌ی مؤمن و فاسق یا کافر و خوب یا بد تقسیم شده‌اند و آیه بر خوبی انجام کاری دلالت دارد، آن آیه رهنمون می‌دهد در صورتی انجام این کار مناسب است که خواهان با نیت پاک و سالم و به دور از حيله و نیرنگ بخواهد کار را به سامان رساند وگرنه نتیجه‌ای جز گمراهی نمی‌بیند.

اصل ۱۲۸

آیاتی که پایان آن به مذمت فرد یا گروهی می‌پردازد، پرمخاطره و پرافت بودن کار و آسیب‌پذیر بودن آن را می‌رساند و آیاتی که به مدح پایان می‌پذیرد بر خیر قهری داشتن و مبارک بودن کار دلالت دارد.

اصل ۱۲۹

اگر در آیه‌ای آمده است که فردی از دیگری چیزی را تعلیم دیده و امری را فرا گرفته است و یا به آموزش توصیه شده، این امر نشان از آن است که انجام این کار به برنامه‌ریزی و طراحی مدلل و نقشه‌ی کار و مشورت با مشاور طرح و برنامه نیاز دارد و نمی‌توان بدون فکر و دقت بر مبادی و شرایط اجرای آن بروی آن کار سرمایه‌گذاری کرد و نباید بدون گرفتن کارشناس به سراغ عمل به آن کار رفت و چنانچه خواهان قصد بستن قرارداد معامله‌ای را دارد باید برای نمونه وکیل بگیرد.

اصل ۱۳۰

برخی از زمان‌های ذکر شده در آیات حکم سرفصل را دارد که می‌رساند باید در انجام کار سرعت عمل داشت و زمان لازم را از دست نداد، اما زمان‌هایی که چنین حکمی را ندارد؛ مانند: ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ و ﴿ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ بر طولانی و زمان‌بر بودن کار دلالت دارد و به این معناست که کار سریع انجام نمی‌شود و عملی نمودن آن، زمان خود را می‌طلبد.

اصل ۱۳۱

به تهدیدها و وعیدهای پایانی آیات باید توجه داشت. برخی از این تهدیدها می‌رساند خواهان به استخاره‌ای که می‌گیرد عمل نمی‌کند و کار خود را عملی خواهد کرد. فراز: «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» از این نمونه است. البته این نکته را نباید به خواهان گفت؛ چرا که این کار تصرف و دخالت در امور مردم است که جایز نیست.

اصل ۱۳۲

گاه انجام کاری برای فردی مؤمن و صالح خوب نیست؛ اما ممکن است برای افراد فاسق خوب باشد و از این لحاظ باید به این نکته توجه داشت. نمونه‌ی آن آیه‌ی شریفه‌ی زیر است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

اصل ۱۳۳

هر آیه‌ای که در آن از مظاهر طبیعت، باغ، بستان، گل‌ها و ریاحین یا نعمت‌های اخروی یاد شده باشد، شیرینی، شادمانی و دل‌پذیر بودن کار را خاطرنشان می‌شود.

اصل ۱۳۴

هرگونه نام‌گذاری؛ مانند: «سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ»، انحصار کار را می‌رساند. استعاده نیز هم از انحصار کار حکایت دارد و هم از سنگینی آن.

اصل ۱۳۵

«الْأَهْلَةُ»، «مَوَاقِيتُ»، «الْحَجَّ»، «الْبِرَّ» و «اتَّقُوا اللَّهَ» و نیز کردار عبادی می‌رساند کار مورد نظر ارزش معنوی دارد.

اصل ۱۳۶

هرگونه ادعایی، اختلاف و درگیری در کار را می‌رساند. هرگاه ادعایی در آیه‌ای طرح می‌شود، بدون قرینه نمی‌توان آن را کاری موفق دانست و می‌توان به شکست آن حکم کرد.

اصل ۱۳۷

عنوان کردن چند موضوع متفاوت، افزوده بر آن که شلوغی کار را می‌رساند، بر سنگینی آن دلالت دارد. البته، باید توجه داشت در برخی از موارد، قرینه‌ای وجود دارد که می‌گوید شلوغی و کثرت کارهای متعدد سبب سنگینی کار نمی‌شود؛ اگرچه اهمیت آن قابل انکار نیست.

اصل ۱۳۸

در آیاتی که از واژه‌ی امر استفاده شده است، به انجام مفاد استخاره تأکید دارد و به این معناست که ترک آن به خواهان آسیب و زیان وارد می‌آورد. برای نمونه، اگر استخاره‌ای خوب بیاید و خواهان آن کار خوب را رها کند، ضرری به وی خواهد رسید و خوب بودن کار دلیل بر جواز ترک آن نیست.

اصل ۱۳۹

کارهایی را که شکوه دنیوی آن بسیار است و زرق و برق آن چشم را خیره می‌کند باید ترک کرد وگرنه نتیجه‌ای جز حرمان، پشیمانی و پریشانی ندارد.

اصل ۱۴۰

یادکرد از حیوانات بر نعمت و برکت دلالت دارد اما سنگین است، همان‌گونه که خوراک‌های گوشتی که از بهایم است سنگین است و تا می‌شود بهتر است از آن دوری کرد؛ به عکس گوشت پرندگان که سبکباری و کامیابی را در بر دارد.

اصل ۱۴۱

فعل مجهول بر شلوغی، سنگینی و کثرت پیشامد و فراز و نشیب بسیار کار دلالت دارد و فعل معلوم همواری آن را می‌رساند.

اصل ۱۴۲

در هر موردی که اسم موصول یا ضمیر غایب یا فعل مجهول به کار رود، بر پنهان بودن بخشی از کار دلالت دارد و این امر رعایت احتیاط و دقت را لازم دارد. برخلاف ضمیر مخاطب و اسم اشاره که آشکاری کار را می‌رساند.

اصل ۱۴۳

در استخاره، خطاب در آیات از جایگاه مهمی برخوردار است و هرچه خطاب آن عام‌تر باشد، بر سهل و آسان و همگانی بودن آن دلالت دارد و هرچه خطاب خاص گردد بر محدودیت، سختی و مشکلات آن افزوده می‌شود. چنانچه خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» باشد اگرچه فرد ناخالص و بدی در پی کار باشد، آن کار گشایش دارد و خوب است، اما «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بر همگانی نبودن و محدود بودن کار دلالت دارد. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» خطاب به بنی اسرائیل است و یادکرد از این قوم نشان وجود غفلی در کار است. به‌طور کلی: حرف ندای «یا»، اسم «بنی اسرائیل» و فعل «اذکروا» هر سه از غفلت در کار حکایت می‌کند و نشان می‌دهد در این کار مشکل بزرگی است.

در هر آیه‌ای که خداوند متعال مورد خطاب قرار گیرد، نشانه‌ی آن است که کار مورد نظر سخت است؛ هرچند ممکن است کار سنگین نباشد و هرچه بر موارد خطاب افزوده شود، مشکلات آن بیش‌تر است. اگر دیگران مورد خطاب قرار گیرند یا به آنان امر به یادآوری شده باشد، نشان این است که غفلی در کار است. برای نمونه «اذْكُرُوا» به این معناست که خواهان در پی انجام کاری است که ماهیت آن برای وی روشن نیست. انجام این کار در پی دقت، توجه و مشورت برای یافتن نقطه‌ی ضعف و اشکال کار خوب است و باید دقت داشت که خواهان

برای چند کار یک استخاره نگرفته باشد. در ضمن، در برخی از موارد می‌توان از آن برداشت کرد این کار دارای پیشینه بوده است.

در استخاره باید دید مخاطب آیه فردی مؤمن است یا فاسق، کافر یا منافق، و نیز با فردی آگاه روبه‌روست یا غافل، جاهل و ناآگاه و نیز آیا کار زمینه‌های اختیاری را دارد یا خیر، و چنانچه بستری اختیاری دارد آیا فرد آگاهانه خوبی یا بدی می‌کند یا ناآگاهانه.

در هر آیه باید توجه داشت خطاب آن جمعی است یا فردی و میان افرادی مشترک است یا نه. کارهای اشتراکی و جمعی کارهایی است که دیگران در آن دخالت دارند؛ همانند: شرکت، ازدواج، معامله یا دانش‌اندوزی و تعلیم دیدن پیش دیگران. در چنین کارهایی باید دقت داشت از این افراد به عنوان مددکار یاد شده یا به عنوان رقیب، و در فرض اخیر، آیا رقابت آنان با رفاقت همراه است یا با حسادت و دشمنی. در کارهای رقابتی، داشتن سرعت عمل در کار و قدرتی عمل نمودن حایز اهمیت است. برای نمونه، اگر این کار، سرمایه‌گذاری در بورس باشد، چنانچه خواهان سرمایه‌ی کمی داشته باشد نباید آن را انجام دهد، اما برای فردی سرمایه‌دار خوب است. صیغه‌ی جمع، شراکت در کار را می‌رساند و این که کار فردی و شخصی نیست.

در هر موردی که خطاب دعایی باشد، گشایشی در کار وجود دارد و از مشکلات کار کاسته می‌شود.

هم‌چنین باید به حیثیت‌ها و تغییر ناگهانی سیاق و خطاب آیات و مفاد آن توجه داشت و در این گونه موارد گاه ممکن است بر لزوم تغییر روش یا مسیر در انجام کار دلالت داشته باشد و این صاحب استخاره است که موارد آن را در می‌یابد.

آیاتی که دارای خطاب است به این معناست که کار مشخص است و خواهان می‌داند با چه کسی طرف است و چه کاری انجام می‌دهد.

اصل ۱۴۴

هرگاه آیه همراه با تعلیق یا شرطی در ابتدای آن باشد نشانه‌ی لزوم احتیاط و داشتن دقت و مواظبت در انجام آن است، اما در صورتی که تعلیق و شرط در فرازهای پایانی آیه قرار گرفته باشد گفته می‌شود در انجام آن باید اهتمام و سعی و جدیت داشت و آن را محکم عملی نمود.

اصل ۱۴۵

در هر موردی که کاری بر چیزی تعلیق شده است نباید عجله و شتاب در انجام آن داشت و کار را باید با بردباری و صبر و دادن صدقه و انفاق با اهتمام پیش برد.

اصل ۱۴۶

همواره چنین است که تعلیق بر امر غیر عادی از وجود گرهی در کار حکایت دارد و مشکلی قانونی یا اجرایی به تناسب کار پدید می‌آید.

اصل ۱۴۷

هرگاه میان جار و مجرور و متعلق آن فاصله افتد، کار مورد نظر خطرناک است و هرچه فاصله‌ی میان آن دو بیش‌تر باشد، بر خطرات آن افزوده می‌گردد. برای نمونه در آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾، جار و مجرور: ﴿عَنْ نَفْسِهِ﴾ با فاصله‌ی بسیاری از متعلق خود یعنی: ﴿وَرَاوَدَتْهُ﴾ آمده است.

اصل ۱۴۸

مشتقات و به‌خصوص باب‌های مزید بر سنگینی کار دلالت دارد و هرچه بر حروف آن افزوده شود، مشکلات کار بیش‌تر می‌شود و نمی‌توان آن را با بی‌حوصلگی و به عجله انجام داد؛ برخلاف فعل‌های مجرد که می‌توان در انجام آن سرعت عمل داشت مگر آن که دلیل خاصی بر عدم آن قرینه شود.

اصل ۱۴۹

برخی از آیات از بسط و گشایش سخن می‌گویند و برخی از قبض و بسته بودن آن، باید دید گشایش یا قبض برای خواهان استخاره است یا برای رقیب وی و بر اساس آن، استخاره را معنا نمود. واژه‌هایی مانند «فرق» و «نجی» و «بحر» بر گشایش و «غرق» بر قبض دلالت دارد.

اصل ۱۵۰

اسمای اشاره؛ مانند: «ذلک» و «تلك» سرفصل به شمار می‌رود و هر آیه‌ای که چنین سرفصل‌هایی داشته باشد، برای شروع کار خیلی خوب است. «لَمَّا» و «اِذَا» مانند «تلك» سرفصل است، ولی «الم تر» سرفصل نیست و از کاری که دارای پیشینه است و ریشه در گذشته دارد خبر می‌دهد.

استفاده از اسمای اشاره به دور می‌رساند این کار بسیار مهم است. هم‌چنین اسمای اشاره به نزدیک و جمع نشانه‌ی شلوغی آن است. «ذلک» ابهام دارد و به همین صورت بر وجود ابهام در کار دلالت دارد. باید دید مشار الیه آن از شرور و سیئات است که در این صورت پیام آن منفی و خطرناک است و اگر از خیرات و حسنات است، پیامی مثبت و امیدبخش دارد.

اصل ۱۵۱

در هر آیه‌ای که پایان آن با «لای نافی» و ماده‌ای مانند «شعر»، «أمن»، «علم» یا «نظر» همراه شود یا اسمایی مانند «کاره» و «کافر» آید، کار مورد نظر به نتیجه نمی‌رسد و بیهودگی، زیان‌باری و خطر را در پی دارد.

اصل ۱۵۲

هر آیه‌ای که در آن از «لا» و «الا» استفاده شود، سنگین است؛ مانند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾. چنانچه «لا» به تنهایی باشد به ترک آن رهنمون می‌دهد.

اصل ۱۵۳

«بلی»، «بل»، «لو»، «اذا»، «الا»، «لولا»، «کیف»، «ذلك» و مانند آن کثرت و مبالغه‌ی در استخاره را می‌رساند؛ به این معنا که اگر استخاره خوب باشد بر خوبی بسیار آن تأکید دارد و چنانچه استخاره‌ی آن بد باشد بر بدی فراوان آن دلالت دارد.

اصل ۱۵۴

نقل داستان و حکایت به این معناست که کار اتلاف وقت دارد و پریشانی می‌آورد.

اصل ۱۵۵

در هر موردی که از ادات حصر یا اسم خاص در آیه استفاده شده است باید احتیاط را در انجام کار داشت و آن را با اهتمام لازم انجام داد؛ چرا که آن کار خالی از خطر و آسیب نیست. البته استفاده از اسمای مقدس دلیل بر خیر معنوی است.

اصل ۱۵۶

آیاتی که بر خوبی یا بدی بسیار و فراوان استخاره دلالت دارد، افزون بر این می‌رساند که خواهان نباید آن کار را ترک کند وگرنه با مشکلاتی رو به‌رو خواهد شد، با آمدن چنین آیاتی، خواهان نمی‌تواند برای ترک کردن آن کار استخاره‌ای دیگر بگیرد. شایان ذکر است با بد بودن چنین استخاره‌هایی باید به‌سرعت بر ترک کار مورد نظر اقدام نمود تا به مخاطرات و آسیب‌های آن گرفتار نشد. هم‌چنین در همه‌ی مواردی که در ذیل آیه از ماده‌ی «نظر»، «علم»، «شعر» یا «امن» استفاده شده است می‌رساند که آن کار، راه دوم و طرف مقابلی برای انجام ندارد و نباید آن را ترک کرد، از این رو برای ترک آن نمی‌توان استخاره نمود. البته انجام ندادن آن اثر وضعی و ابتلا دارد و بلا و گرفتاری دامنگیر خواهان

می‌شود؛ هر چند تخلف از استخاره حرام نیست. پیش از این گذشت
حرام نبودن ترک استخاره به معنای گرفتار نشدن به ابتلائات و بلاهای
وضع‌ی آن نیست و این دو با هم ملازمه‌ای ندارد.

عمل نکردن به استخاره نوعی کفران نعمت است و کفران نعمت ابتلا
و گرفتاری دارد، همان‌گونه که عمل نکردن به ارشاد فرد خیرخواهی،
کفران نعمت است و بلا و گرفتاری می‌آورد.

اصل ۱۵۷

استخاره‌ای که صدر، میانه و ذیل آن خوب است و واژه و فرازی که بر
وجود مشکل و رخنه‌ای در کار دلالت کند در آن وجود ندارد و نیز
استخاره‌ای که همه‌ی فرازهای آن بدی کار را می‌رساند و هیچ نشانه‌ای بر
خوب بودن کار در آن نیست، استخاره‌ی وفق یا هموار نامیده می‌شود.
انجام کارهایی که چنین استخاره‌ای دارد بسیار خوب است. هم‌چنین اگر
هم در صدر و هم در ذیل آیه‌ای تنها اسم یا فقط فعل وجود دارد یا حرف
مشترکی به کار رفته است، آن استخاره نیز با لحاظ وحدت معنایی وفق
است.

اصل ۱۵۸

اگر در آیه‌ای میان دو چیز مقایسه شده باشد باید دید طرف دوم آن
دارای بار معنایی مثبت است یا منفی و همان را معیار ارزش استخاره
دانست.

اصل ۱۵۹

هرگاه استخاره‌ی آیه‌ی پایانی سوره‌ای بر بدی کار دلالت کند، بدی
فراوان آن و نیز خطرناک بودن آن را می‌رساند.

اصل ۱۶۰

آیه‌ای که بعد از مجموع آیاتی قرار می‌گیرد که همه خوبی کار را
می‌رساند، و استخاره‌ی آن بد است، تلخی و ناگواری آن را خاطر نشان

می‌شود و چنانچه آیه‌ای باشد که استخاره‌ی آن خوب است و بعد از مجموع آیاتی قرار می‌گیرد که همه بدی کار را حکایت می‌کرده است از شیرینی آن پرده بر می‌دارد.

اصل ۱۶۱

تطابق صدر و ذیل آیه در استخاره بسیار مهم است. باید توجه داشت که گاه صدر آیه‌ای خوب است اما ذیل آن خیر، و گاه به عکس، ذیل آن خوب است اما صدر آن نه، همواره باید دید آیا پایان آیه خوش است یا خیر تا بتوان کار مورد نظر را ارزشیابی نمود. البته نباید غفلت نمود که آیات استخاره با آیات شماره خورده در قرآن کریم متفاوت است و همواره باید پایان آیه‌ی استخاره را دید و نه پایان آیه‌ای که در قرآن کریم با شماره‌های فعلی مشخص شده است.

اصل ۱۶۲

برخی از آیات قرآن کریم با هم ارتباط معنایی دارد، استخاره‌ی هریک از این آیات را می‌توان از آیه‌ی پیش از آن که با آن ارتباط معنایی دارد به دست آورد و در واقع گویا خداوند سخن پیشین خود را در آیه‌ی بعد تکرار کرده است. برای به دست آوردن استخاره‌ی چنین آیاتی می‌توان فرازهای پایانی آیه‌ی پیش را نیز دید.

اصل ۱۶۳

هرگاه میان صدر و ذیل آیه در معنا تعارض باشد، باید ذیل را بر صدر آن مقدم داشت؛ مگر آن که در موازنه‌ی صدر و ذیل به دست آید مشکلات و گرفتاری‌هایی که در صدر قرار دارد چنان گسترده است که خیری که در پایان آیه آمده در برابر آن اندک به شمار می‌رود.

اصل ۱۶۴

برخی از آیات گاه معنا و مفاد بسیار خوبی دارد، اما اقدام بر آن بسیار دشوار و سنگین است و خواهان از عهده‌ی انجام آن بر نمی‌آید، بر این

اساس باید ترک آن کار را به وی توصیه کرد و به صرف خوب بودن مفاد آیه، نمی توان استخاره را خوب دانست.

اصل ۱۶۵

برخی از آیات قرآن کریم به کارهایی نظر دارد که خواهان آن را پیش از این انجام داده و از آن کار به وی خسارت یا آسیبی وارد شده است، حال چنین آیاتی می فرماید چنانچه خواهان بر کار مورد نظر اقدام کند خسارت گذشته جبران می شود، اما اگر خواهان بخواهد به صورت ابتدایی وارد آن کار شود و تازه آن را شروع کند، انجام آن بد است. در چنین مواردی لازم است از خواهان در این مورد پرسش و استعلام شود. نمونه ای از این آیات در پی می آید:

﴿قَالَ رَبَّنَا، ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

اصل ۱۶۶

گاه استخاره ی برخی از آیات خوب نیست اما با توجه به این که در آن آیه از نجات گروهی اندک یا انعام به برخی از بندگان خاص سخن گفته شده است اگر کسی به انجام آن مجبور شود، عملی نمودن آن برای وی با دادن صدقه و خیرات اشکال ندارد و لازم نیست در روش کاربردی نمودن آن تغییری ایجاد نماید. صدقه و خیرات سبب می شود وی از خطرات آن کار ایمن شود. نمونه ای از این آیات چنین است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ، وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ، وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.

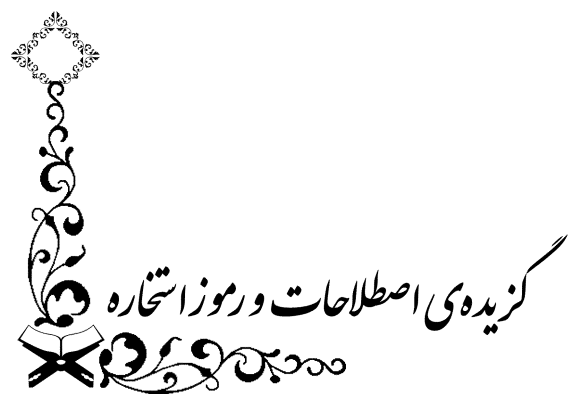
﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا، وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا، وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ

عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾.

آنچه گذشت مهم ترین اصول و قواعد استخاره بود که به صورت کلی طرح گردید و تطبیق آن بر آیات در بخش دوم این مجموعه خواهد آمد.



فصل هشتم:



گزیده‌ی اصطلاحات و رموز استخاره

«مهم‌ترین اصطلاحات و رموز استخاره»

واژه‌های قرآنی در هر علمی اصطلاح خاص خود را دارد و در استخاره نیز هر واژه‌ای از قرآن کریم بر معنایی خاص دلالت دارد و نباید از این معنا غافل بود. ادبیات استخاره، واژگان ویژه‌ی خود را دارد و هر واژه‌ای کلیدی است که رمزی را می‌گشاید و نکته‌ای را بیان می‌دارد. زبانی قراردادی که بسیار قانونمند است و ادبیات و دستور زبان ویژه‌ی خود را دارد و چنین نیست که در همه‌ی موارد با معنا و مفهوم تفسیری آیه ارتباط داشته باشد. این زبان وجوه معنایی بسیاری را بر می‌تابد و رمزآلود است و گشایش رمز آن به گفته‌خوان و خواهان نیز ارتباط دارد و وی از ابزار کشف معنا در این مسیر می‌باشد.

ما برخی از مهم‌ترین اصطلاحات دانش استخاره را در این فصل بر می‌شمریم. نخست برای آشنایی خواننده با چگونگی این اصطلاحات، برخی از آن را برمی‌شمریم و سپس این اصطلاحات را به صورت فهرست‌وار در ادامه می‌آوریم. خاطرنشان می‌گردد بیان یکی از مشتقات یاد شده به معنای جریان معنای آن در تمامی واژه‌هایی است که با آن در ماده اشتراک دارند. ما در این فهرست قصد احصای تمامی اصطلاحات و رموز را نداشته و در حد لزوم، به ذکر مهم‌ترین واژه‌های آن بسنده کرده‌ایم.

اصل ۱

آیه‌ای که در آن از «قال» و مشتقات آن استفاده شده باشد، وجود درگیری و اختلاف در آن را می‌رساند.

اصل ۲

در هر موردی که از «انذار» و «نظر» سخن گفته می‌شود آشکاری نتیجه‌ی کار برای خواهان را می‌رساند و وی از ابتدا می‌داند بر چه کاری اقدام می‌کند.

اصل ۳

در هر موردی که از «کتاب» یا «اهل کتاب» سخن به میان می‌آید، در آن اختلاف پیش می‌آید و در روند انجام کار مشکلاتی رخ می‌دهد.

اصل ۴

هر آیه‌ای که استغفار در صدر آن آمده باشد خیلی خوب نیست و می‌رساند خواهان در انجام آن کم توان شده، و چنانچه در میانه آمده باشد متوسط است و آمدن آن در پایان به این معناست که کار با آن که مشکلاتی دارد، در پایان هموار خواهد شد.

اصل ۵

«اذ» بر وجود نعمت یا مشکلاتی دارای پیشینه دلالت دارد، از این رو بدون تأمل و برنامه‌ریزی و در صورت نیاز، گرفتن وکیل یا مشاور نمی‌شود در انجام آن کوتاهی کرد و نباید در اقدام به آن عجله نمود.

اصل ۶

«أَمْ» دلیل بر وجود مشکل در کار و ممنوع بودن انجام آن است و خواهان می‌خواهد در کاری وارد شود که در شأن وی نیست، از این رو خوب نیست.

اصل ۷

«لیس» و «لا» در تمامی موارد کاربرد خود از تنهایی خواهان در انجام کار حکایت می‌کند. البته، باید توجه داشت گاه وی مدد خداوند را با خود ندارد و گاه آدمیان او را تنها می‌گذارند.

اصل ۸

«صیب»، «رعد» و «برق» بر داشتن خطرهای بزرگی نظیر مرگ، زندان و تصادف دلالت دارد. از این رو چنانچه در آیه‌ی استخاره یکی از این واژگان آمد و خواهان قصد مسافرت را دارد، باید از آن منصرف شود و در صورتی که چاره‌ای از انجام آن ندارد، باید پیش از حرکت، صدقه دهد؛ هرچند ممکن است باز بدی آن را ببیند.

اصل ۹

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ﴾: ورود به شب به تنهایی به معنای وجود بن‌بست در کار است اما باید دقت داشت که ﴿تُولِجُ اللَّيْلَ﴾ در صورتی که با ﴿تُولِجُ النَّهَارَ﴾ آمده باشد، ورود به شب به تنهایی نیست تا گفته شود کار به بن‌بست می‌رسد و قفل می‌کند؛ همان‌گونه که اگر ﴿تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ با ﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ همراه باشد، خوب است.

﴿نمایه‌ی دیگر اصطلاحات و رموز استخاره﴾

- ۱- ﴿آتُوا﴾: تمامی موارد «ایتاء» خیلی خوب است. امری اعطایی و بخششی است که نیاز به زحمت و سختی ندارد.
- ۲- ﴿آيَةٌ﴾: به صورت کلی در هر موردی که از «آیه» سخن گفته می‌شود، آن کار انجام شدنی و خوب است.
- ۳- ﴿ابْتَلُوا﴾: ابتلا بر گزینشی نبودن کار و رزقی بودن آن دلالت دارد.
- ۴- ﴿اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾: آزادی عمل آن اندک است و باید مدار و نظامی برای حرکت داشته باشد و قوانین کار مورد نظر را نادیده نگیرد، از این رو محدود می‌شود؛ اگرچه استواری و استحکام را در بر دارد.
- ۵- ﴿اتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ﴾: روند کار سالم و طبیعی است.
- ۶- ﴿احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾: این کار پر از زحمت و مشقت است؛ هرچند کاری خوب و سلامت‌آور است.
- ۷- ﴿ادْعُوا﴾: همت و تلاش خواهان را می‌طلبد.
- ۸- ﴿إِذْ﴾: به نعمت یا مشکلی توجه می‌دهد که پیشینه دارد.
- ۹- ﴿اسْتَيْدَالٌ﴾: تغییری است ناشی از طبیعت و دست تقدیر در آن دخالت دارد و نه اراده‌ی آدمی.
- ۱۰- ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾: کار هر چه باشد و به هر گونه انجام پذیرد و خواهان نیز هر کسی باشد، خیری به آن افزوده می‌شود و به

که افت و خیز و فراز و نشیب دارد.

- ۲۲- ﴿انْفَقَ﴾: مادهی «نفق» نشان از سبکی و گشایش کار و نرمی آن دارد و آزادی عمل خواهان در انجام کار را می‌رساند و از این رو باید مواظب باشد به انحراف نگراید. انفاق و مشتقات آن در همه‌ی موارد کاربرد آن، حکایت از حسن کار دارد؛ هرچند خواهان انگیزه‌ای الهی نداشته باشد.
- ۲۳- ﴿الْأَهْلَةَ﴾: انجام این کار باید در چارچوب خود باشد و کار مورد نظر قاعده‌مند است که باید قوانین و آداب آن را پاس داشت. در انجام این کار باید دقت و مشورت داشت و به صورت گروهی و جمعی بر عملی کردن آن اقدام کرد.
- ۲۴- ﴿الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾: کاری است پرمخاطره و سخت.
- ۲۵- ﴿الْبَحْرُ﴾: کاری است پر منفعت و سخت.
- ۲۶- ﴿الْبَلَاغُ﴾: انجام آن محدودیت‌ها و مخاطرات بسیار دارد و درصد موفقیت آن پایین است؛ به ویژه که خواهان از چگونگی ماجرا ناآگاه است.
- ۲۷- ﴿الْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾: عافیت در آن است.
- ۲۸- ﴿الْبَلَدُ﴾: ظاهر کار بهتر از باطن آن است و اصل کار گسترده است.
- ۲۹- ﴿التَّوْبَةُ﴾: بر وجود گرفتاری و مشکلی که ناپسند نیست دلالت دارد.
- ۳۰- ﴿الْجَنِّ﴾: جن و مشتقات آن در هر آیه‌ای که کاربرد داشته باشد بر پیشامد امور ناخودآگاه، پنهانی و پیچیده دلالت دارد.
- ۳۱- ﴿الْجَنَّةِ﴾: موفقیت در انجام کار و نتیجه بخش بودن آن است.
- ۳۲- ﴿الْحِسَابِ﴾: هرگونه محاسبه‌ای بر سخت‌گیری و سخت بودن کار دلالت دارد و اگر با سریع همراه شود به دقت بیش‌تر آن اشاره دارد و باید مواظب و مراقب بود و در انجام کار احتیاط لازم و ثبت و سند مورد نیاز را از دست نداد و با مشورت و اهتمام به کار پرداخت.

۳۳- ﴿الْحَسَنَةُ﴾: دنیا، زیور، زینت، سلامتی، محبت، عشق و شادی در آن است.

۳۴- ﴿الْحَقُّ﴾: این کار سنگین است و مردودی بسیاری دارد ولی کاری قانونمند است که پایانی عالی دارد.

۳۵- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: عاقبت این کار خیر و خوب است و مشکلی در انجام آن نیست.

۳۶- ﴿الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ﴾: دنیا و آخرت را با هم دارد. کاری گسترده، خوب و زیباست.

۳۷- ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾: سخن گفتن از آفرینش بر وسعت، گشایش کار، گستردگی و قدرت مانور و استقرار آن دلالت دارد.

۳۸- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾: چنانچه خواهان اهل کوشش و جدیت در کار باشد، خوب است، ولی اگر کار را محکم دنبال نکند یا فردی خجالتی باشد یا در پی دنیاطلبی یا عافیت‌طلبی باشد، استخاره برای وی خوب نیست. صاحب استخاره در این موارد به قلب خود مراجعه می‌کند و چنانچه خواهان را فردی متظاهر، خودنما یا اهل دنیا بیابد به وی می‌گوید بد است و در غیر این صورت، با داشتن جدیت، خوب است. هم‌چنین بر لزوم توکل و جمعیت خاطر اشاره دارد و تقریر آن را می‌رساند. افزون بر این که نشان از سنگینی کار است. البته پاک‌ی و قداست آن را نیز می‌رساند.

۳۹- ﴿الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ﴾: کار مورد نظر آبرومندانه و گواراست. اگر مقید به روز قیامت نشود، کار بسیار گسترده است.

۴۰- ﴿الَّذِينَ﴾ و ﴿مَنْ﴾ موصول، مشروط به صله‌ی آن است و از آن به دست می‌آید چنانچه خواهان تنها به کار خود مشغول باشد و به دیگران کاری نداشته باشد بسیار خوب است و گرنه بد است.

۴۱- ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾: در مورد سران و رؤسای قوم،

عالمان و اهل فن می‌باشد که به دین یا کار خود اعتقادی ندارند و با دورویی، پنهان‌کاری، سالوس و ریا رفتار می‌کنند.

۴۲- ﴿الرِّبَا﴾: ربا در برابر و مقابل انفاق است. کسی که انفاق و بخشش دارد، سرمایه‌ی خود را می‌ریزد ولی رباخوار در ربا بر آن است تا این سرمایه را جمع کند و بر آن بیفزاید. کار مورد نظر بسیار بد است و پریشانی، زشتی و پلیدی را در پی دارد و سبب می‌شود نکبت را بر خود بار نماید.

۴۳- ﴿الرِّبَايُونُ وَالْأَخْبَارُ﴾: نوع چنین عنوان‌های کلیشه‌ای دینی بر بدی کار دلالت دارد مگر در برخی از موارد خاص که همراه با قرینه است. به تعبیر دیگر، این موارد زمینه‌های خوبی است که آفت و ریزش آن بسیار است.

۴۴- ﴿سَأَلَ﴾: تمامی آیاتی که «سؤال» در آن است می‌رساند مشکلی در کار است.

۴۵- ﴿السَّخَرُ﴾: فتنه‌ای در کار است؛ اگرچه کارگشا و سودمند است.

۴۶- ﴿السَّمَاءِ﴾: کشش دار و توسعه‌پذیر بودن کار را می‌رساند. دوری و بلندای کار را نیز باید در نظر داشت.

۴۷- ﴿الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾: مجموع این دو فراز می‌رساند برای این کار ظاهری پرشکوه و پراز تبلیغات است؛ برای نمونه می‌خواهد با دختری که موقعیت اجتماعی و خانوادگی بالایی دارد ازدواج کند.

۴۸- ﴿الشَّيْطَانُ﴾: کار مورد نظر تنها زینت و شکوه دنیایی دارد و از خوبی باطن و خیر آخرت خبری در آن نیست و فتنه‌ی بسیاری در این کار وجود دارد.

۴۹- ﴿الصَّفَا﴾، ﴿الْمَرْوَةُ﴾، ﴿شَعَائِرِ﴾، ﴿حَجَّ﴾ و ﴿تَطَوَّعَ﴾ حکایت از خوبی بسیار کار دارد. در این کار، سعادت، عافیت، دنیا، دولت، عشق و

شیرینی با هم وجود دارد.

۵۰- ﴿الصَّيَّامُ﴾: کار دارای رنج و زحمت است و امری معنوی نیز می‌باشد و ظاهری نیکو دارد.

۵۱- ﴿الصَّيْدُ﴾: سودمند و خطرناک است و درگیری دارد. ترک آن بهتر است.

۵۲- ﴿الطَّلَاقُ﴾: نشانه‌ی آزادی است. هرچند طلاق مبغوض است، ولی در استخاره این گونه نیست و معنای خاص خود که ارسال و رهایی است را در بر دارد. البته در برخی موارد با وجود قرینه خوب نیست.

۵۳- ﴿الطُّورُ﴾: کاری سنگین و سخت است.

۵۴- ﴿الطَّيِّبَاتِ﴾: کار زحمت و تلاشی نمی‌طلبد و حاصلی است بی‌رنج و محنت.

۵۵- ﴿الْغَابِرِينَ﴾: پریشانی و مرگ و میر در آن است.

۵۶- ﴿الْغَمَامُ﴾: خیرات و برکات این کار در راه است و باید بی‌درنگ و به سرعت در پی انجام کار رفت.

۵۷- ﴿الْغَيْبِ﴾: کارهای پنهانی و غیر قابل دسترس و چیزهایی است که به ناگاه و ناگهانه واقع می‌شود، از این رو خطرناک، پرماجرا و امیدبخش است.

۵۸- ﴿الْفَحْشَاءِ﴾: امر به انجام فحشا نشان از آبروریزی است که بدی بسیار این کار را می‌رساند.

۵۹- ﴿الْفُرْقَانِ﴾: با توجه به این که فرقان همان کتاب گسترده و تفصیلی است، برای نوشتن قرارداد باید وکیل یا شاهی حاضر باشد و چنانچه خواهان خودسرانه به آن اقدام کند با مشکل رو به‌رو می‌شود و برای نمونه، در مورد ازدواج، نیاز به مشورت دارد و نباید خودسر باشد.

۶۰- ﴿الْفُلْكِ﴾: خطرپذیری و ریسک کار بسیار است، از این رو ترک آن بهتر است. برای کسی که حس ماجراجویی دارد و می‌تواند کشتی نشین

باشد خوب است.

۶۱- ﴿الْقَاهِرُ﴾: ضمانت اجرایی دارد.

۶۲- ﴿الْقَصَاصُ﴾: ضرر و زیان بسیاری در پی دارد، از این رو نباید به آن نزدیک شد.

۶۳- ﴿الْقَصَصُ﴾: کار ریشه در گذشته دارد و امری بدوی و تازه تأسیس نیست. هم‌چنین دارای قاعده و نظام است، از این رو انجام شدنی است و چگونگی آن و آغاز و انجام آن مشخص و قابل پیش‌بینی است و بر این اساس، خوب است.

۶۴- ﴿الْكَلَالَةَ﴾: کار مورد نظر چیزی فرعی، زاید، زودگذر و مقطعی است، نه مستمر و ریشه‌دار که خیر قابل توجهی ندارد و با زحمت و تلاش همراه است.

۶۵- ﴿الْكُلْبِ﴾: آلوده است و خبثات و حرام‌خوری و رشوه‌یاری در آن است.

۶۶- ﴿اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: ترک این کار خیلی بد است؛ زیرا بعد از عزت و حکمت، چیزی جز ذلت نیست؛ هرچند کار خود را به‌خوبی نشان نمی‌دهد و ممکن است ظاهری پیچیده داشته باشد اما اموری پنهانی دارد که خوب است و بلندایی نیکو و شایسته دارد.

۶۷- ﴿اللَّهُ رَبِّي﴾: این کار راهنما، زمینه و برنامه دارد و از کارهای اصولی است که مخاطره‌ای در آن نیست و فقط باید انجام شود.

۶۸- ﴿اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾: کار محکم است و منافع پاک و باطن بسیار خوبی دارد.

۶۹- ﴿اللَّهُ شَاقِرٌ عَلِيمٌ﴾: کار مورد نظر ضمانت دارد و انجام شدنی است و زمینه‌های نعمت و شکوفایی را در بر دارد.

۷۰- ﴿اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: موفقیت آن حتمی است و ضمان دارد و



هر کاری باشد انجام شدنی است.

۷۱- ﴿اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾: انجام آن سنگین است ولی ناکامی ندارد و نتیجه بخش است. دو اسم مبارک «الله» و «علیم» بر تحقق کار و عملی شدن آن دلالت دارد.

۷۲- ﴿اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾: ممکن است در صورت اقدام بر آن، از مشکلات آن کاسته شود و کار با استواری انجام پذیرد.

۷۳- ﴿اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: این دو اسم مبارک از پیشامد خیرات قهری حکایت دارد و ممکن است غفلت را باشد. هم چنین نعمت فراوان آن نیز با مشکلاتی همراه است. چنانچه این مشکلات در خود آیهی شریفه آمده باشد، هیچ خوب نیست و دو اسم یاد شده مشکلات را بر نمی دارد؛ ولی اگر به مشکلات آیه ای که پیش از آن است ناظر باشد، کار مورد نظر متوسط است. البته در نهایت، کار جمع می شود و با مشکلاتی که دارد به نتیجه می رسد.

۷۴- ﴿اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾: به بازگشت ناپذیر بودن و بن بست داشتن کار مورد نظر اشاره دارد و تنگی و سختی آن قهری است.

۷۵- ﴿اللَّهُ مُخْرِجٌ﴾: بسیار خوب است و کار نتیجه می دهد؛ هر چند در آن توجه و دقت لازم نباشد؛ زیرا این فرد نیست که کار را پیش می برد، بلکه خود کار انجام شدنی است و از این رو جز نفع و خیر در آن نیست.

۷۶- ﴿اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾: کار خواهان سامان می گیرد؛ هر چند صبر و استقامت و تحمل سختی ها را می طلبد.

۷۷- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾: دادن ضمانت به خواهان است، البته اگر وی نیتی خیر داشته باشد.

۷۸- ﴿الْمَحِيضُ﴾ و ﴿أَذَى﴾ همه از بدی کار حکایت دارد.

۷۹- ﴿الْمَص﴾: الف خوب است هم ظاهر و دنیا و آرامش و آسایش



بخش نخست:

دانش اتحاد با قرآن مجید

ب. باقریان کرام

فصل پنجم

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

در بیان معانی

اصطلاحات و رموز اتحاد

با قرآن مجید

دارد و هم باطن و معنویت. و میم و صاد، داشتن باطن نیک را می‌رساند. تمامی حروف مقطعه بر پیچیدگی و اهمیت کار دلالت دارد.

۸۰- ﴿الْمَعْرُوفُ﴾: کار مورد نظر خوب و شایسته است، و ظاهر آن نیکوست. البته، باطن این کار نیز خوب است. به‌طور کلی واژه‌های «احسان»، «حق» و «معروف» در هر آیه‌ای که باشد نشان از کار بسیار خوب است.

۸۱- ﴿الْمُقَرَّبِينَ﴾: بسیار خوب و عالی است و هیچ مشکلی در انجام آن رخ نمی‌دهد.

۸۲- ﴿الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾: این کار رقیب دارد و باید دقت و احتیاط داشت. البته در این کار همکارانی نیز خواهد داشت.

۸۳- ﴿الْمَوْتُ﴾: کار مورد نظر زیان و ضرر بر خواهان وارد می‌آورد یا به شکست منجر می‌شود. در صورت ضرورت و ناچاری، باید احتیاط کرد تا آسیبی نبیند.

۸۴- ﴿الْمَيْتَةُ وَالِدَمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ﴾: گرفتار شدن به مال غصبی یا حرام و ابتلا به حق ضعفا و ایتام و مانند آن در این کار وجود دارد.

۸۵- ﴿النَّارِ﴾: اضطراب و نگرانی دارد و زیان‌بار است.

۸۶- ﴿الْوَالِدَاتُ﴾: خیلی خوب است. نشان از منفعت و پرباری کار است.

۸۷- ﴿الْهَدْيِ وَالْقَلَادِ﴾: برای انجام این کار باید نذر، قربانی، انفاق یا صدقه‌ای داشته باشد تا خیر و خوبی خود را آشکار سازد.

۸۸- ﴿إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾: اگر با تهدید یا آیات عذاب همراه شود، تهدید به نابودی و مرگ دارد و باید ترک شود و در غیر این صورت، نه.

۸۹- ﴿إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾: نتیجه‌ی مورد نظر از این کار به دست می‌آید.

- ۹۰- ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ﴾: کار مورد نظر باز و گسترده است و انجام آن آزادی عمل و قدرت مانور و قدرت تغییر و آزمایش روش‌های گوناگون را دارد ولی به اعتبار «الیوم» زودگذر است.
- ۹۱- ﴿إِنَّمَا﴾: کار باز و گسترده است و آزادی عمل دارد.
- ۹۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى﴾: گزینش آن ویژگی دارد و برگزیدن مخصوص است و با توجه به اسمی بودن جمله، استمرار این کار را نیز می‌رساند. فعل آن نیز کاربرد عملی کار را می‌رساند.
- ۹۳- ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾: به هیچ وجه نباید این کار را انجام داد و گرنه مصیبتی به وی می‌رسد.
- ۹۴- ﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى﴾: در آن ظاهر سازی می‌کنند. می‌شود دارای ظاهری نیکو نیز باشد.
- ۹۵- ﴿إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾، ضمانتی است بر این که اگر خواهان وارد کار شود و صبر و تحمل داشته باشد، ضرر نمی‌بینید، ولی چنین صبر و تحملی که توان بالایی می‌طلبد، به‌ندرت یافت می‌شود.
- ۹۶- ﴿إِنْ تُطِيعُوا﴾: تعلیق است و بر وجود مشکلات و سختی‌هایی در روند کار هشدار می‌دهد که گذر از آن نیازمند احتیاط و دقت است.
- ۹۷- ﴿إِنْ﴾: شرط و تعلیق است و تزلزل را می‌رساند؛ به این معنا که خواهان در انجام دادن کار تردید دارد. بر وجود مشکلات و سختی‌هایی در روند کار هشدار می‌دهد که گذر از آن نیازمند احتیاط و دقت است.
- ۹۸- ﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾: در این کار آرامش است.
- ۹۹- ﴿انْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾: در این کار خیرات عمومی پیدا می‌شود و خیر آن به دیگران نیز می‌رسد.
- ۱۰۰- ﴿إِنْ﴾: کاری بلند است و همانند قسم می‌ماند.

- ۱۰۱- ﴿إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾: تغییر و تبدیل در آن است و تأثیر بسیاری در تغییر مسیر و شکل زندگی خواهان دارد.
- ۱۰۲- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ﴾: اهتمام زیادی در کار است.
- ۱۰۳- ﴿إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ﴾: ماجراجویی است و به شکست می‌انجامد.
- ۱۰۴- ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: کار مشروط است و باید آن را با احتیاط و دقت پی گرفت.
- ۱۰۵- ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾: در انجام این کار به تناسب باید خصوصیات و شرایطی لحاظ شود و مشاوره داشته باشد یا وکیل یا شریک بگیرد یا نذر و صدقه‌ای بدهد. چنین کارهایی بخشی از اسباب دنیوی است که برخی از کارها بدون تحقق آن انجام نمی‌شود که باید مشکلات آن را با انجام کارهای خیر و انفاق هموار ساخت.
- ۱۰۶- ﴿إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: خواهان هیچ آگاهی از کار ندارد و با توجه به حصر آن تنها تیری در تاریکی رها می‌کند.
- ۱۰۷- ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ﴾: زمینه‌های شیطانی، فتنه و ماجراجویی در این کار وجود دارد.
- ۱۰۸- ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾: کار بسیار قابض است و امید موفقیت آن بسیار اندک می‌باشد؛ چون متقین محدودتر از اهل ایمان هستند. البته برای افراد شایسته ثمراتی ماندگار دارد.
- ۱۰۹- ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾: مذمتی است که اعجاب در آن است و مورد اهمیت همگان می‌باشد.
- ۱۱۰- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾: با آن که باید در انجام این کار سیاست داشت، اما هرگونه شیطنت و نیرنگی به ضرر خواهان تمام می‌شود.
- ۱۱۱- ﴿إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾: این کار برای کسی که شرایط کار را رعایت نماید فرجام نیکی دارد. هرچند کار مورد نظر ایده‌آل و مناسب نیست ولی ترک آن نیز به مکافات می‌انجامد.

۱۱۲- ﴿إِنْ يَشَأْ يُنْهِكُمْ﴾: کار تغییر می‌کند و برخلاف انتظار، دگرگون می‌شود و مشکلاتی را برای خواهان پیش می‌آورد.

۱۱۳- ﴿اهْبِطُوا﴾: هبوط به پایان و انجام کار و نیز سقوط دلالت دارد و کاری که پایان داشته باشد خوب است. البته، هبوط گاهی معنای سقوط را می‌دهد که بد است. امر به هبوط نشانه‌ی لزوم سرعت داشتن در انجام کار است و باید بر اقدام به کار سرعت داشت و آن را به تأخیر نینداخت اما آن را با آرامی انجام داد.

۱۱۴- ﴿إِيَّاكَ﴾: در هر آیه‌ای که خداوند متعال مورد خطاب قرار گیرد، نشانه‌ی آن است که کار مورد نظر سخت است؛ هر چند ممکن است کار سنگین نباشد.

۱۱۵- ﴿إِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾: باید مواظب بود و احتیاط کرد که این کار خطر دارد و چنین نیست که با دادن صدقه بتوان بدون هیچ اضطراب و ترسی آن را انجام داد. برای نمونه، چنان‌چه به مسافرت می‌رود باید با سرعتی متعادل حرکت نماید و در بارندگی یا شب رانندگی نکند. اگر کسی ناچار از انجام آن است باید خیرات کار را شناسایی کند و کار را از جایی شروع کند و به همان دل خوش دارد و ضرر و زیان‌های آن را نیز بپذیرد.

۱۱۶- ﴿أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾: کار مورد نظر تنها ظاهر و دنیا دارد و هیچ باطنی در آن نیست.

۱۱۷- ﴿اتَّخِذْ وَلِيًّا﴾: در این کار مددکار دارد و باید از مشکلات آن نهراسید و پی‌گیر آن بود.

۱۱۸- ﴿اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾: امر به پایان بخشیدن کار است و کار را باید برای خدا تمام کرد و آن را در میانه رها ننمود و چنان‌چه انجام کار برای خدا نباشد، خسته کننده می‌شود.

۱۱۹- ﴿اتُّوبُ عَلَيْهِمْ﴾: در این کار، حرمان، گرفتاری، خسارت و خجالت

وجود دارد؛ هرچند شکست‌ها و خسارت‌های آن جبران می‌شود.

۱۲۰- ﴿أَجْرٌ﴾: کار مورد نظر نتیجه‌ی دنیوی دارد. از امور و شئون دنیایی است و برای هر کاری که به آبادی دنیا و خدمت به مردم مفید باشد خوب است و بر فرض که سرمایه‌گذاری در آن به شکست نیز بینجامد باز خوب است. اجر مربوط به کارهای دنیوی و غیر الهی و ثواب به کار ایمانی تعلق دارد. اجر مزد است و برای کارهای محدود و کوتاه دنیوی است.

۱۲۱- ﴿أَخَاهُمْ﴾: قوت و توان در کار وجود دارد.

۱۲۲- ﴿أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ﴾: أخذ میثاق در مورد کارهایی است که احتمال تخلف و خطر در آن می‌رود و شکست و ناموفق بودن خواهان در این کار دور از انتظار نیست.

۱۲۳- ﴿أَخَلَّتْكُمْ الصَّاعِقَةُ﴾: خواهان باید بداند هرچند قدرت وی بر طرف مقابل چیره است اما ناگهان ورق بر می‌گردد و خداوند کسی را بر وی مسلط و حاکم خواهد کرد که به مراتب، بدتر از اوست.

۱۲۴- ﴿أَخَذْنَا﴾: گرفتاری و مشکلات دارد. اضطراب و درگیری در آن است. کار سنگین است. هم «اخذ» سنگین است و هم «نا» که با اضافه به «اخذ» از اسمای جلالی می‌باشد.

۱۲۵- ﴿أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا﴾: ارسال و رسول از واژه‌هایی است که عالی بودن کار را حکایت می‌کند و باید انجام شود.

۱۲۶- ﴿أَزْوَاجٌ﴾: مقدمات لازم برای عملی شدن این کار بدون مشکل و گرفتاری فراهم می‌شود و نه آن که کار مورد نظر خواهان، تنها ازدواج باشد.

۱۲۷- ﴿أَسْلَمَ﴾: کار زحمت دارد.

۱۲۸- ﴿أَصْحَابُ النَّارِ﴾: کار به صورت گروهی و جمعی انجام می‌شود و

زیان بار و فساد آور است.

۱۲۹- ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾: بسیار سنگین است.

۱۳۰- ﴿أُعِيذُهَا بِكَ﴾: استعاذه هم از انحصار کار حکایت دارد و هم از سنگینی آن.

۱۳۱- ﴿أَغْرُقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ﴾: چنانچه در این کار رقیبی وجود داشته باشد، وی قدرت رقابت با خواهان را نخواهد داشت.

۱۳۲- ﴿أَفَتَطْمَعُونَ﴾: طرف مقابل، طمع و قصد کلاه برداری دارد و خواهان آگاهانه فریب می خورد و از این رو این کار مشکلات بسیاری دارد و خوب نیست.

۱۳۳- ﴿أَفِيضُوا﴾: انجام این کار در توان عموم است؛ چرا که امر یاد شده خطاب به همگان است.

۱۳۴- ﴿أَقْسَمُوا﴾: بر وجود درگیری و عناد دلالت دارد.

۱۳۵- ﴿الَّذِينَ خَصَّامُ﴾: گرفتاری زیاد و عناد و دشمنی در کار پدید می آید.

۱۳۶- ﴿أَلَمْ تَرَ﴾: خوب یا بدی این کار روشن است و با کمی توجه به دست می آید. هم چنین این کار سنگین است.

۱۳۷- ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ﴾: این معنا را می رساند که خواهان نمی داند و باور نمی کند که خیر یا شر این کار چه فراوان است، از این رو نباید به ظاهر کار نگاه کرد و باید آن را بی درنگ انجام داد یا ترک نمود.

۱۳۸- ﴿أَمْ﴾: دلیل بر وجود مشکل در کار و ممنوع بودن انجام آن است و خواهان می خواهد در کاری وارد شود که در شأن وی نیست و از این رو خوب نیست. هم چنین نشانه ی درگیری است و به این معناست که باید توقف کرد و این کار را انجام نداد.

۱۳۹- ﴿أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾: کار مورد نظر ظاهری باشکوه و دنیایی دارد و گوارا و شیرین است. حسن، اسم ظاهر و نبات، خیرات و برکات است.

- ۱۴۰ - ﴿أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾: ترک این کار خوب نیست و برای ترک آن نمی‌شود استخاره گرفت؛ چرا که این راه ضد و مقابل ندارد.
- ۱۴۱ - ﴿أَنْذِرْ﴾: آشکاری بدی کار را می‌رساند و خواهان از ابتدا می‌داند کاری را که انجام می‌دهد بد است.
- ۱۴۲ - ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنْ وَالسَّلَوى﴾: خیراتی است که زحمت آن را دیگران کشیده‌اند.
- ۱۴۳ - ﴿أَنْصَارُ اللَّهِ﴾: این کار نتیجه‌بخش است و خیر و موفقیت در آن است و پایان خوشی دارد؛ هرچند زحمت و سختی دارد.
- ۱۴۴ - ﴿أَنِي مَعَكُمْ﴾: موفقیت آن حتمی است.
- ۱۴۵ - ﴿أَنى﴾: همواره بر سنگینی کار و گره داشتن و سخت بودن آن دلالت دارد.
- ۱۴۶ - ﴿أُورِثُوهَا﴾: کار مشکلات و گرفتاری‌هایی دارد.
- ۱۴۷ - ﴿أُوزَارَهُمْ﴾: حسرت و خودخوری در کار پیش می‌آید.
- ۱۴۸ - ﴿أُولَئِكَ﴾: افراد مورد نظر بسیار شاخص و مهم هستند و در بلندایی قرار دارند که با «اولئک» از آنان یاد می‌شود؛ خواه افرادی نیکوکردار باشند یا بدکردار. مردمان آبرومند را در بر می‌گیرد. نتیجه و نفع این کار همگانی است. هم‌چنین این کار امری عمومی است و نه نادر و کمیاب.
- ۱۴۹ - ﴿أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: نتیجه‌بخش و خوب است.
- ۱۵۰ - ﴿أَوْلَمْ﴾: تحذیر و پرهیز دادن از کار است.
- ۱۵۱ - ﴿أَوَّلَ﴾: نشانه‌ی تازه و بکر بودن و شروع کاری تأسیسی است.
- ۱۵۲ - ﴿أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: درگیری، نزاع و حيله در کار است.
- ۱۵۳ - ﴿أَيَنْ مَاتُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾: هیچ چیزی در روند کار از آن کاسته نمی‌شود و سرمایه‌ی اولی آن حفظ می‌گردد.

- ۱۵۴- ﴿أَوْبَيْتُكُمْ﴾: بر کار خیری آگاهی پیدا می‌نماید و این کار نو و تازه است.
- ۱۵۵- ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: اگر کار شری باشد، فتنه، مشکلات و ضرری که در این کار پیش می‌آید قهری و ضروری است و تخلف بر نمی‌دارد و در صورتی که کاری خیر باشد، با عنایت خداوند پیش می‌رود و نیاز به زحمت ندارد.
- ۱۵۶- ﴿بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾: باید کار مرحله به مرحله پی گرفته شود و همواره آن را لحاظ نمود.
- ۱۵۷- ﴿بِبَكَّةٍ﴾: کار دارای برکت است.
- ۱۵۸- ﴿بِخُلُوءٍ بِهِ﴾: کار مزاحم و مانع دارد.
- ۱۵۹- ﴿بِدَلٍّ﴾: خیلی بد است و خیانت و نیرنگ در کار وجود دارد.
- ۱۶۰- ﴿بِشَّرٍّ﴾: کاری شیرین و نتیجه‌ای غیر قابل انتظار مانند اعطای فرزند یا ازدواج برای وی پیش خواهد آمد. باید دانست امور غیر منتظره بر دو گونه است: یکی کارهایی است که بر زحمت و تلاش فرد وابسته است و دیگر اموری که بدون هیچ گونه تلاشی ایجاد می‌شود.
- ۱۶۱- ﴿بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾: ممکن است این کار به نابودی خواهان بینجامد و یا او را از سختی برهاند.
- ۱۶۲- ﴿بَقَرَةٌ﴾: کار توسعه می‌یابد و گسترده می‌شود.
- ۱۶۳- ﴿بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ﴾: کار مشکلات بسیاری دارد و سخت به دست می‌آید؛ اگرچه کاری پر منفعت است.
- ۱۶۴- ﴿بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ﴾: گنج، عتیقه و نتیجه‌ی مهمی از این کار به دست می‌آید و تنها واژه‌ی «بَقِيَّةٌ» بر آن دلالت دارد.
- ۱۶۵- ﴿بَلٍ﴾: امر به انجام است.
- ۱۶۶- ﴿بَلَى﴾: به صورت کلی، حروفی که تصرف و اشتقاق را بر

نمی‌تابد، تحریک و برانگیختن بر انجام کار است و به این معناست که اگر مشکلی در روند انجام کار پیش آید، آن مشکل برطرف می‌شود و لطف خداوند شامل وی می‌گردد. برای نمونه، اگر به سفر رود و خودروی حامل وی خراب شود، کسی از راه می‌رسد که به وی مدد رساند.

۱۶۷- ﴿بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾: خواهان می‌داند که چه کاری انجام می‌دهد.

۱۶۸- ﴿بِمَا أُنْزَلَ إِلَيْكَ﴾: کاری دقیق و سنگین است.

۱۶۹- ﴿بِهِ يَعْدِلُونَ﴾: بسیار سنگین و خطرناک است و در صورت امکان باید خود را از آن کنار کشید. احتمال دارد سود دنیوی نداشته باشد و تنها مشکلات و مشقت و گرفتاری در آن باشد؛ چرا که استیفای عدالت به حق و نه به ناحق در این دنیا پذیرش ندارد.

۱۷۰- ﴿بَيَانُ﴾: دولت، ظهور، حرکت، استقامت، دارایی و استفاده است.

۱۷۱- ﴿بَيِّتٍ﴾: ماندگار است.

۱۷۲- ﴿بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: نتیجه‌ی آن قطعی و قابل دسترس است.

۱۷۳- ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾: کار را باید

با شرایط و مقررات آن پی گرفت.

۱۷۴- ﴿تَبَرَّءَ﴾: درگیری و خصومت در این کار است.

۱۷۵- ﴿تُحِبُّونَ اللَّهَ﴾: حب شدید می‌تواند از ازدواج یا اقدامی شادمانه

که با میل و خواسته‌ی خواهان هماهنگ است خبر دهد. موضوع حب همواره کاری است که گشایش و وسعت و آزادی عمل در آن است، مانند حرفه‌ی معلمی و دبیری و نه مقامی مانند قضاوت که شغلی قبضی دانسته می‌شود.

۱۷۶- ﴿تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ﴾: خیانت و پنهان کاری را می‌رساند.

۱۷۷- ﴿تَرْبُصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾: نتیجه‌ی کاری که در نیت دارد نقد و فعلی

نیست.

- ۱۷۸ - ﴿تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾: کار با موفقیت انجام می‌شود.
- ۱۷۹ - ﴿تَسُرُّ النَّاظِرِينَ﴾: اگر کار به درستی انجام گیرد و مشکلات آن تحمل شود، بسیار شیرین و عالی است.
- ۱۸۰ - ﴿تَسْوَدُّ وُجُوهُ﴾: خطر، گرفتاری، پریشانی، عذاب و آبروریزی دارد.
- ۱۸۱ - ﴿تَشْكُرُونَ﴾: شکر به سختی و زحمت کار اشاره دارد هر چند با موفقیت همراه باشد.
- ۱۸۲ - ﴿تُضْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾: با مشکلاتی برخورد می‌کند که ناچار از تقيه و پرده‌پوشی است.
- ۱۸۳ - ﴿تَضَرَّعًا﴾: در انجام آن باید ریاضت کشید.
- ۱۸۴ - ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾: قطع سبب، از بی نتیجه بودن، زیان‌باری، گرفتاری و پریشانی کار حکایت دارد.
- ۱۸۵ - ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ﴾: کار خواهان خیلی خوب است. در هر موردی که از آیه سخن می‌رود، کار نیکو و مستحسن است. کاری است قانون‌مند که نظام اجرایی آن را نباید نادیده گرفت.
- ۱۸۶ - ﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾: قدرت مانور و آزادی عمل در آن وجود دارد و می‌توان به سرعت تغییر موضع داد و از این لحاظ کشش و گنجایش دارد.
- ۱۸۷ - ﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾: در این کار، خیال‌پردازی وجود دارد و آسایش، آرامش، سعادت، خوشی و خیری در آن نیست.
- ۱۸۸ - ﴿تَوَكَّلْ﴾: در همه‌ی موارد توکل، به تناسب کار باید وکیل، مشاور، شریک یا مددکاری داشته باشد.
- ۱۸۹ - ﴿تَهْتَدُوا﴾: در این کار رستگاری وجود دارد و با ثبات، استقرار، آرامش، حکم و سکون همراه می‌باشد.
- ۱۹۰ - ﴿ثُمَّ﴾: بر نقش و تأثیر بنده در سرنوشت خود در نظام مشاعی عالم

اشاره دارد. تعدد حرف عطف بیان می‌کند روند کار مرحله به مرحله پیش می‌رود و زمان کار طولانی است.

۱۹۱- ﴿جَاءَكَ﴾: بر زنده بودن، حرکت داشتن و بر ایجاد موج دلالت

دارد.

۱۹۲- ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: خیراتی که به خواهان می‌رسد گوارا، تدریجی و همیشگی است. ممکن است کار مورد نظر کشاورزی و باغداری یا امری مربوط به کشت و کار باشد و از این آیه کار صنعتی استفاده نمی‌شود بلکه موضوع آن کارهای طبیعی اعم از: کشاورزی، باغداری و کار در جنگل است.

۱۹۳- ﴿جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾: گشایش، رحمت، نعمت، صفا و خوبی در آن هست.

۱۹۴- ﴿جَهْدٌ﴾: درگیری و عناد در کار پیش می‌آید.

۱۹۵- ﴿حَاجَّكَ فِيهِ﴾: در هر موردی که ماده‌ی «حج» و مشتقات آن وجود دارد در آن جدال و درگیری پیش می‌آید و ممکن است حق الناس یا حق یتیم و مظلوم دیگر بر عهده‌ی وی آید.

۱۹۶- ﴿حَافِظُوا﴾ بر سنگینی کار دلالت دارد و نشان می‌دهد که در کار مورد نظر نوعی امانت داری می‌نماید؛ حال یا سرمایه است یا فرزند یا علم و به هر حال، این کار امری شخصی نیست.

۱۹۷- ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾: شکست آن قطعی است.

۱۹۸- ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيََنَّ بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾: تعلیق بر امر غیر عادی نشان از

گره کار است و مشکل قانونی یا اجرایی به تناسب کار پدید می‌آید.

۱۹۹- ﴿حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ... مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ؟﴾: مشکلات فراوان کار را

می‌رساند و چنان است که مؤمنان را بی‌تاب می‌کند، از این رو کار مورد نظر خیلی سخت و سنگین و همراه با اضطراب و دله‌ره است؛ اگرچه به



موفقیت می‌رسد.

۲۰۰- ﴿حَبَابٌ﴾: مخاطره و درگیری دارد.

۲۰۱- ﴿حِجٌ﴾: کار به زحمت و تلاش نیاز دارد و سنگین است.

۲۰۲- ﴿حَرْثٌ﴾: حکایت از کارهای دنیوی است.

۲۰۳- ﴿حَسْبُكَ اللَّهُ﴾: چنانچه نیت خواهان خیر باشد باید آن را با توجه، احتیاط و توکل پی گرفت.

۲۰۴- ﴿حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾: این کار دنیوی خطرپذیر است و ممکن است انسان را گرفتار کند، دشمن‌ساز و حسودپرور است و طرف مقابل به عمد نسبت به خواهان بدی می‌کند و مشکلاتی را برای وی فراهم می‌آورد، مشکلاتی که راه فرار و چاره‌ی آن در دست خواهان نیست.

۲۰۵- ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾: دور کامل در کار را می‌رساند.

۲۰۶- ﴿خَالِدُونَ﴾: استمرار و دوام کار را حکایت دارد. خیرات یا شرور این کار ماندگار است و به دیگران نیز می‌رسد.

۲۰۷- ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾: خواهان در این کار آشفته می‌شود.

۲۰۸- ﴿خُلُومًا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾: چنان‌این کار سنگین و پراهمیت است که اینسان به پی گرفتن آن سفارش می‌شود. در انجام این کار نباید اهمال داشت وگرنه کار به سامان و نتیجه نمی‌رسد. بر این اساس، کار مورد نظر برای کسی که همت ندارد یا می‌ترسد و سست است مناسب نیست.

۲۰۹- ﴿خَرَجٌ﴾: در این کار باید حرکت و تلاش داشت.

۲۱۰- ﴿خَشْيٌ﴾: این کار نیاز به زحمت و تلاش دارد و از امور اعطایی نیست.

۲۱۱- ﴿خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا﴾: اگر خواهان کار را پی گیر شود نمی‌تواند از

گرفتاری‌های آن بگذرد و دیگر این کار است که گریبان او را می‌گیرد و نمی‌گذارد از آن رها شود.

- ۲۱۲- ﴿خُفْيَةً﴾: باید سیاست، تدبیر و نیروی چاره‌اندیشی داشت.
- ۲۱۳- ﴿خَوْفٌ﴾: اضطراب، نگرانی و سرگردانی دارد. البته نگرانی آن امری طبیعی است.
- ۲۱۴- ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ در صورتی که خواهان قصد خیر داشته باشد و با توکل و احتیاط پیش رود و صدقه دهد و با دعا طلب خیر از خدای تعالی داشته باشد، موفق است.
- ۲۱۵- ﴿خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾: باطن آن از ظاهر آن بهتر است.
- ۲۱۶- ﴿ذِيَّةٌ﴾: باید تاوان و خسارت بدهد.
- ۲۱۷- ﴿ذُرِّيَّةٌ﴾: استمرار و دوام کار را می‌رساند.
- ۲۱۸- ﴿ذُكْرٌ﴾: باید مواظب بود و توجه به کار داشت و غفلت ننمود.
- ۲۱۹- ﴿ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: منافع این کار استمرار، دوام و گستردگی دارد و امری زودگذر نیست.
- ۲۲۰- ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ﴾؛ به این معنا که کار به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که چه عاقبت و نتیجه‌ای دارد؛ اگرچه بسیار عالی و خوب است.
- ۲۲۱- ﴿ذَنْبٌ﴾: گناه و معصیت از گرفتاری و مشکلات کار حکایت دارد.
- ۲۲۲- ﴿ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾: سخن از گروه‌هایی گرفتار است که این امر دلالت دارد در روند کار با گروهی رو به‌رو می‌شود که او را با مشکل رو به‌رو می‌کنند و کار مورد نظر از مشکلات و سختی‌ها خالی نیست.
- ۲۲۳- ﴿رَابِطُوا﴾: محکم کردن ارتباط با خداوند و داشتن روابط عمومی سالم با بندگان اوست.
- ۲۲۴- ﴿رَبِّ﴾: با توجه به این که «رب» اسم فعلی است باید گفت خواهان در کارهای خود خداوند را ملاحظه می‌کند و به گناه و معصیت

نمی‌گیراید. هم‌چنین به این معناست که کار تحقق می‌یابد.

۲۲۵- ﴿رَبُّكُمُ اللَّهُ﴾: ترکیب این دو اسم الهی نشان از پیچیدگی کار است. الله اسم ذاتی و جمعی و رب اسم فعلی و جمعی و عروس اسمای فعلی است و دیگر اسمای فعلی از رب حکم می‌گیرند، اما خود رب از الله حکم می‌گیرد، ولی «الله» با «رب» کار می‌کند. ارتباط با پروردگار بر حسن کار دلالت دارد.

۲۲۶- ﴿رَجُسُ﴾: جنگ روانی و ضعف اعصاب در آن است.

۲۲۷- ﴿رِزْقُ كَرِيمٍ﴾: درآمد خود را به‌راحتی به دست می‌آورد و نه با بدبختی و زحمت بسیار.

۲۲۸- ﴿رُسُلُ﴾: زمینه‌ی وصول و موفقیت است.

۲۲۹- ﴿رُكَّعٍ﴾: در انجام این کار باید از افراط و تفریط دور شد و به صورت معمول گام برداشت و در عملی کردن آن طمأنینه داشت.

۲۳۰- ﴿زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾: در این کار هم سود دنیوی است و هم بهره‌ی اخروی و معنوی.

۲۳۱- ﴿سَأَلْتَنِي﴾: مشکلاتی غیر عادی و اضطراب و دلهره در کار وجود دارد که با رحمت و امداد الهی برطرف می‌شود.

۲۳۲- ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾: زمان برو درازمدت است.

۲۳۳- ﴿سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾: هرگونه محاسبه‌ای بر سخت‌گیری و سخت بودن کار دلالت دارد؛ به ویژه آن که با سرعت نیز همراه شده که به دقت مضاعف آن اشاره دارد و باید مواظب و مراقب بود و در انجام کار احتیاط لازم و ثبت و سند مورد نیاز را از دست نداد و با مشورت و اهتمام به کار پرداخت.

۲۳۴- ﴿سَلُّ﴾: تهدید را می‌رساند.

۲۳۵- ﴿سُلَيْمَانَ﴾: کار خواهان امری دنیوی است و شکوه ظاهری

فراوانی دارد.

۲۳۶- ﴿سَمَّى﴾: هرگونه نام‌گذاری انحصار کار را می‌رساند.

۲۳۷- ﴿سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي﴾: دیر بازده اما عالی، پر نعمت و پر منفعت است.

۲۳۸- ﴿سُورَةُ﴾: اضطراب دارد؛ هرچند می‌تواند با پیروزی همراه باشد.

۲۳۹- ﴿شُعَيْبًا﴾: ایمان در آن است و مواهبی خاص را در پی می‌آورد.

۲۴۰- ﴿شِقَاقٍ﴾: کار دارای خطراتی است. مشکلات و سختی‌هایی دارد.

۲۴۱- ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾: این کار ضمانت شده، قطعی و الهی است.

۲۴۲- ﴿صَابِرُوا﴾: توصیه به تحمل پذیری نسبت به کارها و امور مربوط به دیگران که در انجام آن سستی، کوتاهی و سهل‌انگاری می‌کنند است و از این جهت آزار و اذیت می‌شود.

۲۴۳- ﴿صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: کار آسان و راحتی است. کار انجام می‌شود و به نتیجه می‌رسد.

۲۴۴- ﴿صَلَّ عَلَيْهِمْ﴾: کاری آبرومندانه و گواراست.

۲۴۵- ﴿ضَرْبًا﴾: در این کار، شدت و دشواری وجود دارد.

۲۴۶- ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾: کار به صورت کامل بسته است و سبب ساقط شدن و ورشکستگی کامل خواهان می‌شود.

۲۴۷- ﴿طَيِّبًا﴾: امری دهشی، اعطایی و خالی از زحمت است و باید خیری از این کار به دیگران رساند تا به غفلت دچار نشد.

۲۴۸- ﴿عَجِبْتُمْ﴾: ماده‌ی عجب بر پریشانی و نگرانی دلالت دارد.

۲۴۹- ﴿عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: اضطراب، پریشانی و تنیدگی روحی را در پی دارد.

۲۵۰- ﴿عَرَفَاتٍ﴾ و ﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾: شیرینی و گوارایی دنیایی کار را می‌رساند. عناوین مشابه نیز همین معنا را حکایت دارد.

- ۲۵۱- ﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: تهدید از آن بر می‌آید؛ اگرچه با وارسنگی و استحکام همراه است.
- ۲۵۲- ﴿عَلَىٰ فِتْرَةٍ﴾: به مشکلات کار اشاره دارد.
- ۲۵۳- ﴿عَلَيْكَ﴾: این کار سنگین است و مردودی بسیاری دارد.
- ۲۵۴- ﴿عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ﴾: در این کار اقتدار وجود دارد؛ به این معنا که فتنه‌ی آن بسیار پیچیده و گسترده است.
- ۲۵۵- ﴿عَمِلَ﴾: کاری سخت و پر زحمت است و نیازمند رنج و تلاش است، از این رو سنگین است.
- ۲۵۶- ﴿عَنْ سُوءٍ﴾: انجام این کار هیچ خیر و خوشی ندارد، از این رو ترک آن بهتر است.
- ۲۵۷- ﴿عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾: کاری سالم و معنوی است و نتایجی ماندگار دارد.
- ۲۵۸- ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: خیراتی قهری و ناخواسته دارد که صاحب استخاره باید تشخیص دهد آیا چیزی از این خیرات به خواهان می‌رسد یا خیر.
- ۲۵۹- ﴿غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: راهی را برگزیده است که به نابودی وی می‌انجامد.
- ۲۶۰- ﴿فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾: موفقیت خواهان و به نتیجه رسیدن کار همان و شکست و حرمان وی نیز همان.
- ۲۶۱- ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾: باید در انجام کار توکل داشت و با توکل است که نگرانی و اضطرابی که در ابتدای کار وجود دارد با پیشرفت کار و روشن شدن چگونگی آن برطرف می‌شود.
- ۲۶۲- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾: این کار به تلاش و جدیت نیاز دارد؛ چرا که فراز یاد شده به این معناست که با افراد خوبی همراه است و باید تلاش

پی گیر داشته باشد.

۲۶۳- ﴿فَشْهُلُوا﴾: باید پی گیر کار بود و آن را محکم دنبال نمود.

۲۶۴- ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾: باید در انجام کار سرعت گرفت و آن را به تأخیر نینداخت. «فاکتبنا»؛ یعنی ما را نیز بنویس و به این معناست که هرگونه دیرکرد سبب از دست رفتن کار می شود. کار مورد نظر سنگین است و اهتمام و همت می طلبد.

۲۶۵- ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ﴾: کار ظاهری باشکوه دارد و آشکارا انجام می پذیرد.

۲۶۶- ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾: بخشی از ضرر آن جبران می شود اما مشکلات و گرفتاری خود را دارد.

۲۶۷- ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ﴾: نزاع و درگیری آن نیز به خداوند باز می گردد و درگیری آن نیز شیرین است.

۲۶۸- ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: به این معناست که این کار تنها یک راه برای انجام دارد و نمی توان گزینه ای در برابر و مقابل آن داشت، از این رو ترک آن بد است و برای ترک آن نمی شود استخاره ای دیگر کرد. «وَلَّى» بر وجود خطر و آسیب در کار و بر لغزنده بودن آن دلالت دارد و باید در انجام کار احتیاط لازم را نمود و هرگونه لغزش و انحرافی سبب شکست و آسیب می شود.

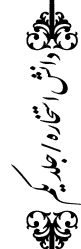
۲۶۹- ﴿فَانْصَلَحْ مِنْهَا﴾: تلاش وی نتیجه ای ندارد.

۲۷۰- ﴿فَانْظُرْ﴾: آثار و عوارض کار حتمی است و به کار وارد شدن همان و به بلا گرفتار شدن همان.

۲۷۱- ﴿فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعاً﴾: با فراز و نشیب و برد و باخت و

شکست و پیروزی همراه است؛ هرچند فرجامی فیروز و خوب دارد.

۲۷۲- ﴿فَاتُوا حَرِّكُمْ اَنْتِ شَيْئٌ﴾: خواهان در انجام کار آزادی عمل دارد.



۲۷۳- ﴿فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ﴾ در هر موردی که حکم باشد نباید خطر سقوط و شکست را نادیده گرفت.

۲۷۴- ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً﴾: ناگهان خود را با مشکلاتی رو به رو می بیند.

۲۷۵- ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ﴾: طاقت فرسا و مشکل زاست.

۲۷۶- ﴿فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ﴾: افرادی که خواهان با آنان کار می کند به هیچ وجه پی گیر کار نمی شوند و هیچ مناسب و خوب نیستند. افرادی کلاه بردار و شاید هستند که با نادرستی کار می کنند.

۲۷۷- ﴿فَأَنْجَيْنَاكُمْ﴾: کار یاد شده موفقیت آمیز خواهد بود.

۲۷۸- ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾: در کار آزادی عمل وجود دارد؛ به این معنا که کار به هر صورت که انجام شود، مشکلات آن برطرف می گردد.

۲۷۹- ﴿فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ خطر و خسارت در آن است.

۲۸۰- ﴿فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾: چون در این کار فقط خداست، ثبات قدم آن حتی برای انسان های ضعیف اما مؤمن تضمین شده است.

۲۸۱- ﴿فَنُوقُوا الْعَذَابَ﴾: خواهان گریزی از عوارض کار ندارد.

۲۸۲- ﴿فَرَّقَ﴾: علامت گشایش کار است.

۲۸۳- ﴿فَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ﴾: کاری است ظاهری، عمومی و دارای تبلیغات.

۲۸۴- ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾: اگر خواهان بر آن اقدام کند پایان آن خوب است اما زحمات و مشکلات بسیاری دارد که بهتر است آن را ترک کند.

۲۸۵- ﴿فَكَيْفَ﴾: سختی کار آشکار است و در این زمینه همانند «الم تر» است. بر این اساس باید با دقت و حسابرسی و ملاحظه آن را انجام داد. مشکلاتی در کار ظاهر می شود که به اعتبار حرف عطف «فاء» خود را زود نشان می دهد، از این رو سنگین و سخت است.

۲۸۶- ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾: برای ترک آن نباید استخاره گرفت

و مشعر به جمعیت استخاره است.

۲۸۷- ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾: کار به کفران نعمت می‌کشد.

۲۸۸- ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ﴾: این کار سنگین و پر خطر است و نباید فریب ظاهر آن را خورد و ممکن است انجام آن به شکست بینجامد.

۲۸۹- ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا﴾: زحمت دارد و تلاش خواهان را می‌طلبد.

۲۹۰- ﴿فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾: شکست و نابودی آن حتمی است و غیر از خداوند هیچ کس نمی‌تواند او را یاری و نصرت کند.

۲۹۱- ﴿فَمَا لَكُمْ﴾: تهدید آن بسیار است.

۲۹۲- ﴿فَوْقَكُمْ﴾: سنگینی و سختی کار را می‌رساند.

۲۹۳- ﴿فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ﴾: هیچ خیری در آن نیست.

۲۹۴- ﴿قَالَ الْمَلَأُ﴾: مخالفت‌های آن زیاد است.

۲۹۵- ﴿قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ﴾: به صورت کلی هرگاه در آیه‌ای خداوند متعال یا یکی از معصومان علیهم‌السلام یا مؤمنی سخن بگوید، کار مورد نظر خوب است؛ چرا که آنان جز از ملکوت سخن نمی‌گویند و کلام نیکو از کار خوب حکایت دارد. البته در برخی موارد قرینه بر خلاف این معنا وجود دارد.

۲۹۶- ﴿قَالَ﴾: ماده‌ی «قول» بر این امر تأکید دارد که این کار جز بر مدار حرف و حدیث نمی‌چرخد و گفت‌وگو در آن به درگیری منجر می‌شود و عملی در آن دیده نمی‌شود و جز ظاهری که زیبا می‌نماید اما از حقیقت خالی است چیزی ندارد.

۲۹۷- ﴿قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾: با توجه به اجل هم کوتاه مدت است و هم خطرناک.

۲۹۸- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾: این کار زحمت و رنج ندارد و به آسانی به دست می‌آید.

۲۹۹- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا، يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾: بیگانگی با افراد مرتبط با آن کار را



- می‌رساند. هم‌چنین خواهان در این کار مددکاری را خواهد یافت.
- ۳۰۰- ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ﴾: مردم خود آن را پی می‌گیرند و از آن بهره می‌برند.
- ۳۰۱- ﴿قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾: کار به سامان و نتیجه می‌رسد. این نتیجه در ازدواج به معنای فرزندان خوب و در غیر ازدواج، به معنای ثمرات و خیرات فراوان و پدید آمدن سرمایه‌ی افزوده در کار است.
- ۳۰۲- ﴿قَضَىٰ أَجَلًا، وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾: کار در کوتاه‌مدت انجام می‌شود و مستمر و گسترده نیست و محدودیت دارد، از این رو ممکن است با اندکی غفلت، به شکست بینجامد.
- ۳۰۳- ﴿قَضَىٰ﴾: در هر موردی که از قضا سخن گفته شود، کار آزادی عمل ندارد و به صورت بسته انجام می‌شود.
- ۳۰۴- ﴿قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾: خواهان به جایی می‌رسد که دیگر چیره بر کار نیست و کار از دسترس او خارج می‌شود.
- ۳۰۵- ﴿قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾: کار قفل است و نتیجه‌ای ندارد.
- ۳۰۶- ﴿قَوْمُوا﴾: سنگینی کار را می‌رساند. یعنی به کار اهتمام داشته باش.
- ۳۰۷- ﴿كَافِرُونَ﴾: افرادی از خودراضی هستند که نیمه‌ی پنهان کار را نمی‌بینند و به غفلت گرفتار می‌شوند.
- ۳۰۸- ﴿كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾: تهدید در آن است.
- ۳۰۹- ﴿كَانَ جِلْدَ لَيْلِي إِسْرَائِيلَ﴾: کار مزاحم دارد و آفت و آسیب می‌بیند و با مشکلاتی همراه است.
- ۳۱۰- ﴿كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ﴾: سنگینی آن واقعی نیست و نباید از آن ترسید و باید با توکل جلو رفت.
- ۳۱۱- ﴿كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾: اصل این کار ضمانت اجرایی دارد و شدنی و نتیجه بخش است.



۳۱۲- ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾: تکذیب همان شیطنت، فساد و زورگویی است.

۳۱۳- ﴿كَذَلِكَ﴾: این کار انجام شدنی و قانونمند است.

۳۱۴- ﴿كَسَبَتْ﴾: زحمت و تلاش را می طلبد. «کسب» از زحمت و رنج حکایت دارد.

۳۱۵- ﴿كَفَّارَتُهُ﴾: کمبود، محدودیت و گرفتاری است.

۳۱۶- ﴿كَفَى﴾: ماده‌ی کافی بر بی نتیجه بودن کار دلالت دارد.

۳۱۷- ﴿كُلُّ نَفْسٍ فَاتِقَةُ الْمَوْتِ﴾: کاری است طبیعی که روال قانونی خود را دارد و در ابتدا، خطرات و مشکلات و زیان‌های فراوانی دارد.

۳۱۸- ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾: «طیب» خیری است که هیچ ضرری در آن نیست. نباید گذاشت با معطلی و سستی خواهان، خیرات و برکات آن از دست رود و هرگونه اهمال و سستی سبب می شود این خیرات نصیب دیگری شود.

۳۱۹- ﴿كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ﴾: همان گونه که پیشینیان دچار مشکل شدند هرکس بر انجام این کار اقدام کند با مشکل، گرفتاری، شکست و نابودی مواجه می شود.

۳۲۰- ﴿كُم﴾: با توجه به این که ضمیر مخاطب است، چنین نیست که کار یاد شده عمومی بوده و انجام آن در توان هر کسی باشد، بلکه کار خصوصی است و تنها از عهده‌ی انسان‌های نیرومند و قوی بر می آید.

۳۲۱- ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾: کار مورد نظر انجام شدنی است و با توجه به سرعتی که در شکل بخشیدن و آفرینش وجود دارد، در همه‌ی موارد کاربرد آن باید به انجام کار سرعت بخشید و تأخیر را روا نداشت و در ضمن، نمی توان آن را ترک کرد و برای ترک آن نباید استخاره نمود.

۳۲۲- ﴿كَيْفَ﴾: خیلی سنگین است و حکم لای نهی به اضافه‌ی تهدید

را دارد. البته در نتیجه‌گیری نهایی باید دید چیزی هست که آن را به جواز کار تنزل بخشد یا خیر؟

۳۲۳- ﴿لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا﴾: کار مورد نظر باز و باسط است و آزادی عمل دارد.

۳۲۴- ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْهَيْبَةَ بِالطَّبَإِ﴾: ترک آن بد است.

۳۲۵- ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾: باید احتیاط و مراقبت داشت.

۳۲۶- ﴿لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾: از خداوند مایه نگذارید؛ به این معناست که خواهان در انجام کار ناتوان و درمانده شده و از این رو از دیگری مایه می‌گذارد و چنین کسی به حتم ضرر و زیان می‌بیند.

۳۲۷- ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾: باید آن را ترک کرد و کار مورد نظر بسیار خطرناک و بد است.

۳۲۸- ﴿لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾: باید در انجام آن احتیاط کند تا به انحراف، گناه، اجحاف و ظلم به دیگران گرفتار نشود.

۳۲۹- ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾: کار مورد نظر مخاطرات دارد. این فراز هشدار است به خواهان که باید مراقب باشد به خطر مبتلا نشود.

۳۳۰- ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾: این کار هیچ مشکلی ندارد.

۳۳۱- ﴿لَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي هُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾: برای خواهان موفقیتی از این کار به دست می‌آید که برای پیشینیان حاصل نشده است.

۳۳۲- ﴿لَا تَكُلْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: اقدام بر آن، اهتمام و جدیت در کار و نیز احتیاط یا دادن صدقه را لازم دارد.

۳۳۳- ﴿لَا﴾: نهی از انجام کار است.

۳۳۴- ﴿لَا يَجِلُّ لَهُنَّ﴾: کار مشکلات باطنی دارد.

۳۳۵- ﴿لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ﴾: هیچ جهت خیری در این کار وجود ندارد.

۳۳۶- ﴿لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ﴾: نباید کار را به صورت پنهانی و مخفیانه انجام داد. کار مورد نظر از امور ظاهری، علنی، اجتماعی و مشارکتی است که پنهانی را بر نمی تابد و چنانچه در انجام آن هرگونه مخفی کاری و گذاشتن رمز و قفل صورت بگیرد به آن آسیب می رساند.

۳۳۷- ﴿لَا يَغْفِرُ﴾: سخت گیری تمام است.

۳۳۸- ﴿لَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً﴾: خواهان در این کار فریب می خورد و کسی نیز نمی تواند از او حمایت و دستگیری کند.

۳۳۹- ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾: خواهان در بحبوحه ی کار و در اوج ماجرا، در دید همگان و هم چون قبله ی آنان قرار می گیرد و بدین سبب راحتی و آسایش نخواهد داشت. بنابراین، استخاره ی آیه برای کسانی که از عهده ی ماجراجویی بر می آیند خوب است.

۳۴۰- ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾: خیری از این کار به دیگران می رسد و نیز بخشی از نگرانی کار کاسته می شود.

۳۴۱- ﴿لَعَلَّكُمْ﴾: لعل در تمامی موارد کاربرد وجود شریکی را می رساند که بخشی از نتیجه را استفاده می کند یا به عبارت دیگر خیر کار مورد نظر به دیگری نیز می رسد و چه بسا عام المنفعه گردد.

۳۴۲- ﴿لَعَلَّ﴾: ممکن است برخی در این کار به نتیجه ای نرسند، بر این اساس باید احتیاط کرد. کار سنگین و پر زحمت است و معلوم نیست این کار موفقیت آمیز باشد و هر کسی از عهده ی انجام آن بر نمی آید. لعل دلیل بر پیدایش تفرقه و انشعاب در میان همکاران و در طول روند کار است.

۳۴۳- ﴿لَعَلَّهُمْ﴾: چون با ضمیر غایب است معلوم نیست مخاطب آن چه کسی است و سرنوشت روشنی ندارد.

- ۳۴۴- ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: انجام کار مورد نظر با مشکلی مواجهه نمی شود. البته، در صورتی نتیجه می دهد که توجه و دقت را داشته باشد.
- ۳۴۵- ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾: این کار گناه کبیره و در ردیف قتل، غارت و خیانت است. هم چنین ابتر و بی نتیجه است. حرمان و شکست را در پی دارد.
- ۳۴۶- ﴿لَقَدْ﴾: کار محکم و استوار است؛ به این معنا که اگر کار خوب باشد، در خوبی استوار است و چنانچه بد باشد، بدی آن سست و قابل ریزش نیست.
- ۳۴۷- ﴿لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾: در هر موردی که خوبی های آیه به فردی یا گروهی تخصیص داده می شود باید خیراتی داشت و با صدقه، مشاوره، توکل، نذر، ذکر، احتیاط و توجه کار را پیش برد. چنانچه خواهان امور گفته شده را رعایت نکند، آفت و خسارتی به او وارد می شود.
- ۳۴۸- ﴿لِكُلِّ وَجْهَةٍ﴾: کار مورد نظر باسط و به تمام معنا باز است.
- ۳۴۹- ﴿لَكِنَّ﴾: کاری است سخت و مشکل.
- ۳۵۰- ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: هیچ گونه مشکل و ضرر و زیانی متوجه خواهان نمی سازد.
- ۳۵۱- ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾: پایان آن نیز نتیجه ای در خور ندارد و چیزی برای خواهان نمی ماند.
- ۳۵۲- ﴿لَمَسْجِدُ أُسُسٍ عَلَى التَّقْوَى﴾: کاری محکم است که باید پی گیر آن بود و سستی و شک را بر نمی تابد.
- ۳۵۳- ﴿لَمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ﴾: گشایش، درآمد و سودآوری بدون هیچ گونه ضرر و زیان دارد.
- ۳۵۴- ﴿لِمَ﴾: نکوهش بسیار و تأکید بر ترک کار مورد نظر است. نکوهش آن بیش از نهی است.
- ۳۵۵- ﴿لَمْ يَنْتَقِبْ مِنَ الْآخِرِ﴾: کار به راحتی از خواهان پذیرفته نمی شود.

۳۵۶- ﴿لَنْ﴾: باید از سختی‌های کار نترسید. داشتن کارشناس، شریک، مشاوره و گرفتن سند به تناسب کار لازم است. نوعی تقیید است و به این معناست که کار گسترده نیست و تنها برای برخی از افراد توانا مناسب است و صاحب استخاره است که تناسب آن با خواهان را تشخیص می‌دهد.

۳۵۷- ﴿لَنَرَآكَ﴾: با انسانی بسیار مستکبر و مغرور مواجه می‌شود.

۳۵۸- ﴿لَنْ يَتَمَنَّوْهُ﴾: تمنی در استخاره به معنای تحمل است و خواهان نمی‌تواند آن را تحمل کند و کار را در میان راه رها می‌کند یا در صورتی که برای ازدواج باشد به طلاق یا کدورت می‌انجامد و یا یکی از آن دو می‌میرد.

۳۵۹- ﴿لَنْ يَضُرُّكُمْ﴾: باید از سختی‌های کار نترسید. داشتن کارشناس، شریک، مشاوره و گرفتن سند به تناسب کار لازم است. با دشمنی همراه است اما ضرری به خواهان نمی‌رسد و باید آن را با قوت تمام دنبال نمود.

۳۶۰- ﴿لَوْ آمَنَ﴾: تعلیق در آن است و احتمال به سامان نرسیدن کار می‌رود.

۳۶۱- ﴿لَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾: با آن که ظاهر کار شکوه دارد، باطنی ندارد و زیان‌بار است.

۳۶۲- ﴿لَوْ تَرَى﴾: کثرت و مبالغه‌ی در استخاره را می‌رساند؛ به این معنا که اگر استخاره خوب باشد بر خوبی بسیار آن تأکید دارد و چنانچه استخاره‌ی آن بد باشد بر بدی زاید آن دلالت دارد. «بلی» و «بل» نیز چنین است.

۳۶۳- ﴿لَوْ﴾: در همه‌ی موارد تعلیق هم‌چون «لو» نباید عجله و شتاب داشت و کار را باید با بردباری و صبر و دادن صدقه و انفاق با اهتمام پیش

برد. موفقیت و صداقت در کار نیست و اختلاف و درگیری در آن است.

۳۶۴- ﴿لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ﴾: در انجام این کار باید توجه، اهتمام، احتیاط، توکل و طرح و برنامه داشت. اگر خواهان بخواهد به صورت عادی به کار بپردازد خوب نیست و جز ضرر نتیجه‌ای ندارد.

۳۶۵- ﴿لَهُمُ الْخَيْرَاتُ﴾: خیرات آن متنوع و گوناگون است و برکات آن به خواهان و نسل وی می‌رسد.

۳۶۶- ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾: درجات آن کمالی است و نه جلالی. خواهان فرد خیر، شجاع، بزرگوار و با کرامت است که کم‌تر نمونه‌ی وی در جامعه پیدا می‌شود. خواهان فردی است که قدرت ظاهری و مقام یا توان مالی و اقتصادی بالایی دارد.

۳۶۷- ﴿لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾: ترک آن ضروری است.

۳۶۸- ﴿لِيَبْلُوَكُمْ﴾: فتنه‌ای در کار است.

۳۶۹- ﴿لِيَحْكُمَ﴾: امر به «حکم» الزام در کار را می‌رساند و به این معناست که نباید آن را به هیچ وجه ترک کرد.

۳۷۰- ﴿لِيَزِدُوا إِثْمًا﴾: ضرر و زیان آن تثبیت شده و همواره رو به افزایش است.

۳۷۱- ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾: درگیری و اضطراب دارد.

۳۷۲- ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ، وَلَا شَفِيعٌ﴾: «لیس» و «لا» در تمامی موارد کاربرد خود از تنهایی خواهان در انجام کار حکایت می‌کند. البته، گاه وی مدد خداوند را با خود ندارد و گاه آدمیان او را تنها می‌گذارند.

۳۷۳- ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾: نباید این کار را ترک کرد و از موانع و مشکلات آن ترسید؛ چرا که این موانع برطرف می‌شود و هر کس با آن مقابله کند، شکست می‌خورد.

۳۷۴- ﴿لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾: کار مورد نظر برای همه مناسب نیست و برای

برخی به نتیجه نمی‌رسد.

۳۷۵- ﴿مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾: تهدیدی سخت و با شدت در میان است به گونه‌ای که اگر خواهان گرفتار و درگیر شود، راه برون رفت و گریزی از این چالش نمی‌یابد.

۳۷۶- ﴿مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾: این کار هیچ ضرر، مشکل و مصیبتی ندارد.

۳۷۷- ﴿مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ﴾: کار باسط است و آزادی عمل دارد و این فراز در معنا تأکیدی بر باسط بودن آن و نفی محدودیت است و نه قبض آن.

۳۷۸- ﴿مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِلَّتَهُمْ﴾: هرچه از این کار عاید می‌شود، باید به دیگران داده شود و با این وجود، خواهان بده‌کار شناخته می‌شود و از سوی دیگر نمی‌توان دست از کار برداشت.

۳۷۹- ﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ﴾: با توجه به انکاری که در آیه است، گرفتاری خود یا دیگران، پشیمانی، پریشانی و اضطراب را در پی دارد.

۳۸۰- ﴿مَا كَانَ﴾: این کار باز و گسترده نیست و آزادی عمل ندارد.

۳۸۱- ﴿مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾: نتیجه‌ای ندارد و کسی نمی‌تواند مانع زیان و ضرر آن شود.

۳۸۲- ﴿مَا﴾: مای موصوله نشان از سنگینی و پیچیدگی کار دارد.

۳۸۳- ﴿مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾: هیچ خیری در این کار نیست.

۳۸۴- ﴿مَا نَكَحَّ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾: کاری است تکراری، دارای مشکل، از پیش مانده، غیر عادی که به ماجراجویی می‌ماند.

۳۸۵- ﴿مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: این کار چنان از ماجراجویی و فتنه پر است که مداخله‌ی غیر را لازم دارد و مداخله‌ی آنان نیز به درگیری، فتنه و مشکلات دیگری می‌انجامد.



۳۸۶- ﴿مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾: آزادی عمل در کار را می‌رساند و هر کاری که انجام شود، ضایع نمی‌گردد و نتیجه‌ی آن را می‌بیند.

۳۸۷- ﴿مُحَرَّرًا﴾: در هر آیه‌ای که یکی از مشتقات «حرّ» آید، همانند طلاق بر نیکویی کار دلالت دارد.

۳۸۸- ﴿سُتْسَقَى﴾: چون از باب استفعال است معنای طلب را دارد و چون ماده‌ی آن «سقی» است عطش، نیاز و خواهش خواهان را می‌رساند و چون سه حرف زاید دارد، طلب شدید را می‌رساند و از این رو کار سختی است و مشکلات فراوانی دارد؛ به ویژه آن که در رابطه با قوم بنی اسرائیل است. اما کسی از آب بی‌نیاز نیست و با توجه به طلب شدید، ضروری بودن انجام آن را خاطر نشان می‌شود.

۳۸۹- ﴿مُحَرَّمَةٌ﴾: گرفتاری و محدودیت دارد.

۳۹۰- ﴿مُحَمَّدٌ﴾: در هر موردی که از پیامبر اکرم ﷺ یاد می‌شود کار مورد نظر بسیار سنگین اما با عظمت و پرخیر است و شایسته سالاری در آن وجود دارد.

۳۹۱- ﴿مَدِينٌ﴾: کار شیرین و روشن است و ظاهر خوبی دارد.

۳۹۲- ﴿مَرَّتْ بِهِ﴾: کار با گذشت زمان خود را می‌یابد و روندی رو به رشد دارد.

۳۹۳- ﴿مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾: انحراف، گرفتاری، درگیری و مصیبت در آن است.

۳۹۴- ﴿مَسَّهُمْ﴾: تمام موارد استعمال «مس» و مشتقات آن بر اختلافات روحی روانی و نیز گاه به پیشامدهای ناگوار دلالت دارد.

۳۹۵- ﴿مُصَدِّقًا﴾: خالی از هرگونه ناراستی و صفت شیطانی می‌باشد.

۳۹۶- ﴿مِصْرًا﴾: حرص، طمع، کثرت و زیادی خواهی در گشایش است.

۳۹۷- ﴿مَعَهُ﴾: کار شیرین است و زحمت آن خستگی خواهان را برطرف

می‌کند.

۳۹۸- ﴿مَغْفِرَةٌ﴾: هر چند وی فردی توانا باشد، ممکن است در روند کار مشکلاتی داشته باشد که البته قابل گذشت است و خداوند خود آن را برطرف می‌سازد.

۳۹۹- ﴿مَكْرَ اللَّهِ﴾: در هر موردی که از مکر خداوند متعال خبر داده شود؛ هر چند ممکن است ظاهر کار خوب باشد اما نتیجه و فرجامی جز ایجاد بحران و سلب آرامش ندارد و خواهان از آن کار؛ اگرچه خیر باشد، هیچ بهره‌ای ندارد، از این رو باید آن را به کلی ترک کرد. مشکلات باطنی و پنهانی در کار وجود دارد که به صورت تدریجی خواهان را از پا در می‌آورد.

۴۰۰- ﴿مُلَاقُوهُ﴾: کار مورد نظر بسیار خوب است و کاستی ندارد.

۴۰۱- ﴿مَلَكًا﴾: این کار زمینه‌های غیر عادی دارد، از این رو باید آن را با کارشناسی لازم و مشاوره انجام دهد.

۴۰۲- ﴿مِنْ خَيْرٍ﴾: کار نباید با امر دیگری اختلاط، تعدد و کثرت داشته باشد و خواهان باید از موضوع کار مورد نظر دور نشود و به انجام همان بسنده کند؛ برای نمونه، اگر می‌خواهد تجارت و کسب کند، کار دیگری را به آن راه ندهد و اگر در پی تحصیل علم است، شغل دیگری را با آن نیامیزد و در صورتی که می‌خواهد خانه‌ای را بفروشد، چیز دیگری همراه آن نخرد. «خیر» جنس است، ولی وقتی مجرور «من» واقع می‌شود، انحصار کار را می‌رساند و باید تنها پی‌گیر یک کار باشد.

۴۰۳- ﴿مَنْ ذَا الَّذِي﴾: آزادی و گشادگی و بساطت در کار را می‌رساند و هر چه که آزادی در کار را برساند؛ مانند: ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ خوب است.

۴۰۴- ﴿مَنْ﴾: فرد سرشناسی مانع انجام کار می‌شود و با وی مخالفت می‌کند.



- ۴۰۵- ﴿مِنْ قَوْمِهِ﴾: ماجرا داخلی است و نمی توان از آن رهایی جست.
- ۴۰۶- ﴿مِنْكُمْ﴾: کار مورد نظر مناسب و هماهنگ با روحیه ی خواهان است.
- ۴۰۷- ﴿مِنْهَاجاً﴾: هر کس از پرتو روشنایی این کار خیر خود را می برد، اما این خیر محدود است نه گسترده.
- ۴۰۸- ﴿مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ، وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾: کار خواهان پر زحمت، طولانی و کم نتیجه است.
- ۴۰۹- ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا﴾: در این کار خیراتی ؛ مانند همسر یا مربی یا فرزند شایسته است که بهره ی فرد یا گروهی خاص می شود.
- ۴۱۰- ﴿مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ﴾: هیچ کس جز خداوند متعال نمی تواند به خواهان کمکی کند.
- ۴۱۱- ﴿مَنْ يُطِعِ اللَّهَ﴾: اطاعت بر حسن کار دلالت دارد ولی سخت و سنگین است. این کار جمعی و ماندگار است و ظاهر و باطن آن خیلی خوب است.
- ۴۱۲- ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ﴾: به گونه ی اسمی و غیر خطاب به خواهان آمده و به او ارتباطی ندارد.
- ۴۱۳- ﴿مُوسَى﴾: ظاهر کار بهتر و قوی تر از باطن آن است.
- ۴۱۴- ﴿مِيثَاقَكُمْ﴾: کار سنگین است و نوعی تعهد در آن است. تعهد دادن سنگین و سخت است.
- ۴۱۵- ﴿مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ﴾: کار مورد نظر میثاق و عهد است که تخلف از آن خوب نیست و ترک آن خیلی بد است.
- ۴۱۶- ﴿نَادَى﴾: کار به زحمت و تلاش نیاز دارد و مشکلاتی دارد که آشکار است و با اندکی تأمل یا مشورت نیز دانسته می شود. باید دید منادا در موارد کاربرد ندا کیست و به چه چیزی ندا می دهد و آیا ندا از

فراز است یا از فرود.

۴۱۷- «نَاقَةُ اللَّهِ»: امانت الهی است که نگه‌داری آن سنگین و مشکل است و اضطراب افراد را در بر دارد.

۴۱۸- «نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ»: باید در انجام کار اهتمام داشت.

۴۱۹- «نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ»: خیلی خطرناک است.

۴۲۰- «نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ»: بسیار سنگین است.

۴۲۱- «تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»: در بین راه مدد و کمک می‌شود.

۴۲۲- «نَحْوُضٌ وَنَلْعَبُ»: کار مورد نظر پست و پایین است که هویتی ندارد.

۴۲۳- «نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»: آرامش می‌آورد. نباید آرامش و خیر خود را با تصمیم‌گیری برای خود و نادیده گرفتن خواسته‌های الهی، به بحران و شر تحویل برد.

۴۲۴- «نِسَاؤُكُمْ»: در هر موردی که «نساء» آمده باشد، دنیا و مواهب و بهره‌های دنیوی در آن است.

۴۲۵- «نُفَصِّلُ الْآيَاتِ»: شیطنت و کاستی در آن نیست؛ چرا که هیچ‌گونه اجمالی ندارد. خالی از مشکلات است.

۴۲۶- «نُورًا مُبِينًا»: دارای صفا و آرامش است و پرتو دارد و خیر آن انحصاری خواهان نیست و دیگران نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.

۴۲۷- «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ»: کاری است عبرت‌آمیز. نقل داستان و حکایت اتلاف وقت در کار و پریشانی را می‌رساند؛ اگرچه ممکن است موجب آگاهی و هوشمندی گردد.

۴۲۸- «وَالَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»: باطن آن خوب نیست و ممکن است به سبب عافیت و گشایشی که دارد غفلت آورد.

۴۲۹- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»: افرادی که خواهان با

آنان کار می‌کند همراه و همدل هستند و با هم حرکت می‌کنند و هر یک دیگری را هدایت می‌کند و پشتیبان یک‌دیگر می‌گردند.

۴۳۰- ﴿و﴾: بر مشکلات کار افزوده می‌گردد. هم‌چنین «واو» می‌رساند اگر خواهان به انجام کار وارد شود مشکلی که مربوط به زمان‌های قدیم و پیشین است به دست او آشکار می‌شود و برای نمونه، ممکن است به خاطر وجود گرهی در بیست سال پیش، اکنون بده‌کاری پیدا کند.

۴۳۱- ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾: ناگهان متوجه می‌شود در شری گرفتار شده که گریزی از آن ندارد و قابل پی‌گیری یا جبران نیست.

۴۳۲- ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا﴾: کاری نظام‌مند است؛ هر چند آلودگی در آن باشد.

۴۳۳- ﴿وَدَّ﴾: این کار امری ظاهری و دنیایی است و باطنی ندارد.

۴۳۴- ﴿وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾: نفع و سودی از این کار به مردم می‌رسد و منفعت آن عمومی است.

۴۳۵- ﴿وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ﴾: این کار خیر قهری ندارد و بهره‌دهی آن به میزان تلاش و دقت خواهان بستگی دارد.

۴۳۶- ﴿وَقَعَ﴾: بر وارد آمدن خسارت دلالت دارد.

۴۳۷- ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾: این کار آزمایش و تست شده و دارای ضمانت است و هیچ ضرری متوجه خواهان نیست.

۴۳۸- ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾: کار انجام شدنی است.

۴۳۹- ﴿وَلَا تَزِدُّوا عَلَىٰ آذَانِكُمْ﴾: کار مورد نظر خطر دارد و باید در انجام آن آگاه و هوشیار بود و غفلت نداشت. این کار دارای پیشینه‌ی خوبی نمی‌باشد و خواهان را از ورود و اقدام دوباره بر آن کار پرهیز می‌دهد.

۴۴۰- ﴿وَلِيِّ اللَّهِ﴾: ولایت از باطن سنگین و ثقل عظیم حکایت دارد.

- ۴۴۱- ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾: خطراتی ماندگار دارد.
- ۴۴۲- ﴿هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾: چنانچه در آخر آیه بیاید می‌رساند پایان این کار خوش است.
- ۴۴۳- ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: این کار افزون بر زمینه‌های شخصی، دارای زمینه‌هایی عمومی و پشتوانه‌ای معنوی و سرشار از خیرات است و از وجود ویژگی خاص نسبت به گروهی حکایت می‌نماید.
- ۴۴۴- ﴿هُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾: خیرات باطنی است.
- ۴۴۵- ﴿هَٰذَا﴾: واسع، باز و گسترده است و قبض و قفلی ندارد.
- ۴۴۶- ﴿هَلْ﴾: استفهام نشانه‌ی درگیری است.
- ۴۴۷- ﴿هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: ناخودآگاه و ناآگاهانه به مشکل بر می‌خورد.
- ۴۴۸- ﴿هُنَالِكَ﴾: بر وجود قاعده و قانون در کار دلالت دارد و هر کس قاعده‌ی آن را مراعات کند، از خیر آن بهره می‌برد.
- ۴۴۹- ﴿هُوَ الَّذِي﴾: در تمامی موارد کاربرد آن کار رونده، انجام شدنی و بسیار خوب است. این کار اراده‌ی الهی را با خود دارد.
- ۴۵۰- ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: خداوند تبارک و تعالی به این کار نظر دارد و از آن پشتیبانی و حمایت می‌کند.
- ۴۵۱- ﴿هُوَ مُوَلِّهَا﴾: هیچ گونه گرفتاری و محدودیتی در این کار نیست.
- ۴۵۲- ﴿هُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾: این کار سودآور است بدون آن که هزینه و مشکلاتی داشته باشد؛ به این معنا که بیش از سرمایه‌ی اولی آن و زحمتی که می‌کشد منفعت دارد.
- ۴۵۳- ﴿يَا﴾: از بیگانگی و دوری حکایت دارد. نتیجه‌ی کار به نوعی از دست خواهان دور است.
- ۴۵۴- ﴿يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾: کار مورد نظر از خردورزی حکایت دارد و از خیالاتی واهی دور است.

۴۵۵- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾: تثبیت در کار را می‌رساند.

۴۵۶- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾: کار مورد نظر باز و گسترده است و آزادی عمل دارد و انجام آن در توان هر کسی است. چگونگی کار باز و روشن است و عمومیت دارد.

۴۵۷- ﴿يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ﴾: چیزی از کار کاسته یا تلف نمی‌شود.

۴۵۸- ﴿يُبَيِّنُ لَنَا﴾: اهتمام، صبوری و حوصله در کار را می‌رساند، و چنانچه خواهان فاقد این خصوصیات اخلاقی است برای وی خوب نیست.

۴۵۹- ﴿يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا﴾: در این کار خیراتی به خواهان می‌رسد که وی انتظار آن را ندارد.

۴۶۰- ﴿يَتَّبِعُونَ﴾: سرگردانی دارد.

۴۶۱- ﴿يُثَبِّتُ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾: ثبات قدم معلول اراده‌ی قوی است، از این رو انجام کار مورد نظر برای افراد ضعیف و ناتوان خوب نیست و از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند.

۴۶۲- ﴿يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾: خطرناک است و در آن تهدید وجود دارد.

۴۶۳- ﴿يَحْسُنُونَ﴾: درگیری با افراد آلوده، نگرانی، پریشانی، اذیت و آزار دارد. حسد همان بیماری‌ها و مشکلات اخلاقی، روانی و اجتماعی است. البته، به صورت کلی هرگاه یکی از مشتقات حسد در آیه بیاید و متعلق آن کمالات و موفقیت باشد، انجام آن کار خوب است؛ چون انسانی که موفق و پیروز می‌شود و بلندی مرتبه پیدا می‌کند، مورد حسد واقع می‌شود. حسد همواره در انسان‌های ضعیفی که نمی‌توانند به متعلق حسد دست یابند دیده می‌شود.

۴۶۴- ﴿يَخْلِفُونَ﴾: هرگاه آفریده‌ای قسم یاد کند به این معناست که ظاهرسازی و فریب در آن است و واقعیت ندارد.

۴۶۵- ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: خیر این کار اختصاصی است و به هر کسی نمی‌رسد و از این رو باید دید خواهان فردی مؤمن و نیکوکردار است و قصد وی خیر است که در این صورت خوب است و در صورتی که زیرک و حیل‌گر باشد و قصد خیری نداشته باشد یا بخواهد مشکلی را از خود دور کند و آن را بر دوش دیگری بیندازد خوب نیست. بنا بر این باید گفت: این کار خیلی خوب است اما به شرط آن که خواهان نخست استغفار و توبه کند و خود را پاک و صاف نماید و صدقه دهد و با نیت خیر بر انجام آن اقدام کند، وگرنه با داشتن نیت بد یا کلاه‌برداری و نیرنگ و سیاست بازی خوب نیست آن را انجام دهد و در این صورت، ضرر بسیاری به وی وارد می‌شود.

۴۶۶- ﴿يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ﴾: خواهان در این کار، مقاصد دنیوی و مادی دارد.

۴۶۷- ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: مشکلات کار برطرف می‌شود.
۴۶۸- ﴿يَرْجِعُونَ﴾: هرگاه بازگشت برای فرار نباشد به معنای این است که در گذشته‌ی آن امنیت بوده است و آرامش و طمانینه را می‌رساند.

۴۶۹- ﴿يُرْضِعْنَ﴾: شیر عشق، علم، صفا و پاکی است.
۴۷۰- ﴿يُرِيدُ الشَّيْطَانُ﴾: خواست و اراده‌ی شیطان همان گمراهی، ظلم، جور و ستم است.

۴۷۱- ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾: تمامی آیاتی که «سؤال» در آن است می‌رساند مشکلی در کار است.

۴۷۲- ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ﴾: کار مورد نظر هیچ خیر و بهره‌ی دنیوی ندارد.

۴۷۳- ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾: استفتا بر وجود مشکل و گرفتاری در کار دلالت دارد. این کار حیرت، سرگردانی و سردرگمی دارد.

۴۷۴- ﴿يَسْتَهْزِئُونَ﴾: آسیب حیثیتی و آبرویی دارد.

۴۷۵- ﴿يُشَاقِقِ الرَّسُولَ﴾: عناد، درگیری، کلاهبرداری و فریب در این کار وجود دارد.

۴۷۶- ﴿يُشْرِكْ﴾: شرک و مشتقات آن در همه‌ی موارد به معنای کثرت و اختلاف است.

۴۷۷- ﴿يُشْهَدُ﴾: کسانی ناظر انجام کار هستند که توان برخورد با آن را دارند.

۴۷۸- ﴿يَصْنَعُونَ﴾: صنعت بر ظاهر سازی و ریا دلالت دارد.

۴۷۹- ﴿يَعْدِلُونَ﴾: اضطراب و پریشانی است که ویژگی اهل دنیا است.

۴۸۰- ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾: خواهان با کسانی طرف می‌شود که خیره‌سر و خیانت‌کار هستند و موعظه و نصیحت در آنان کارگر نیست.

۴۸۱- ﴿يَعْقُوبُ﴾: کار مورد نظر امری معنوی است.

۴۸۲- ﴿يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾: خیلی سنگین است و پنهان کاری و احتیاط را بر نمی‌تابد و چنین کارهایی نتیجه‌ای ندارد.

۴۸۳- ﴿يَعْمَهُونَ﴾: کار قفل می‌شود و هیچ نتیجه‌ای نمی‌دهد و هرگونه سرمایه‌گذاری سبب اتلاف آن می‌شود.

۴۸۴- ﴿يَغْشِيَكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ﴾: خیری پر آسایش و با امنیت کامل به وی می‌رسد.

۴۸۵- ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ﴾: کار با خواهان مناسبت دارد و مشکلی در روند اجرای آن پیش نمی‌آید.

۴۸۶- ﴿يُقْرِضُ اللَّهُ﴾: نسبت دادن وام به پروردگار بر نیکویی کار دلالت دارد.

۴۸۷- ﴿يَقُصُّ الْحَقَّ﴾: قصه‌ی حق تعالی هم سنگین است و هم دراز و طولانی. از این رو، کار دامنه‌دار است و به آسانی به دست نمی‌آید و ممکن است به وارثان نیز برسد.

۴۸۸- ﴿يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ﴾: در ظاهر، هیچ کودکی در گهواره سخن نمی‌گوید و از این رو ظاهری ندارد؛ هرچند باطن آن امری معنوی است.

